

مجموعه مقالات همایش

(عاشورا)
امام حسین

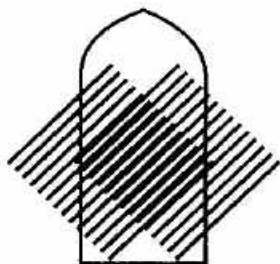
(حماسه عاشورا)



تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱





مجموعه مقالاتها

جلد پنجم:

حماسه عاشورا

همایش امام حسین علیه السلام

تهران اسفند ۱۳۸۱ هـ. ش مطابق با محرم الحرام ۱۴۲۴ هـ. ق

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام



نام کتاب: حماسه عاشورا

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

سال چاپ: اسفند ۱۳۸۱ ه. ش (محرّم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق)

شابک: ۹۶۴-۷۷۵۶-۲۵-۹ ISBN: 964-7756-25-9

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. ۷۳۶۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ (۰۰۹۸۲۱) - فاکس: ۸۸۹۳۰۶۱ (۰۰۹۸۲۱)

فهرست

۹	تحلیلی پیرامون رمز جاودانگی حماسه عاشورا
۲۳	پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا
۴۵	راز ماندگاری عاشورا
۶۷	نوع مدیریت و رهبری امام حسین <small>علیه السلام</small> در نهضت عاشورا
۸۳	مدیریت در قیام عاشورا
۹۷	عزاداری از نگاهی دیگر
۱۳۱	عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا
۱۵۹	فلسفه عزاداری یا اهمیت سوگواری
۱۸۱	رمز جاودانگی حماسه عاشورا
۲۰۹	در آفاق حماسه عاشورا
۲۴۵	سوگواری بر امام حسین <small>علیه السلام</small>

و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیتالله خامنه‌ای - مد ظله العالی - در سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برای برپایی همایش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و نقدیم مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده، که پس از ویرایش و تنظیم، همزمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در موضوعات ذیل، تقدیم می‌شود:

- (۱) شخصیت و سیمای امام حسین علیه السلام؛ (۲) عزت حسینی؛ (۳) اقتدار حسینی؛ (۴) حماسه حسینی؛ (۵) حماسه عاشورا؛ (۶) انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام؛ (۷) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ (۸) امام حسین و اصلاح طلبی؛ (۹) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ (۱۰) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین علیه السلام؛ (۱۱) امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛ (۱۲) امام حسین علیه السلام در آیین شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فرخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه این اجلاس ارسال نموده‌اند، و در برپایی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را برعهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی، آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه، همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین علیه السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

تحلیلی پیرامون رمز جاودانگی حماسه عاشورا

(نگاهی به حدیث «مجاری»)

حسین حیدری

مقدمه

تحقیق، بررسی و تحلیل رمز جاودانگی حماسه عاشورا و این‌که چه سری در خلق و ایجاد این حماسه جاویدنهفته است که تا امروز، به عنوان حماسه‌ای ماندگار در تاریخ بشر، مطرح گردیده و وجدان‌های بیدار و آگاه، پس از گذشت هزار و چند صد سال، هم‌چنان آفرینندگان این حماسه عظیم راستایش می‌کنند و در نهضت‌ها و حرکت‌های اصلاحی خود، از این حماسه، الهام می‌گیرند، نیازمند بررسی همه جانبه این حماسه عظیم است.

در این‌جا ما نیز در حد بضاعت اندک خود و به جهت ادای تکلیف نسبت به خون پاک حماسه سازان عاشورا به‌ویژه سید و سرور شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، کوشیده‌ایم رمز جاودانگی این حماسه را از ابعاد مختلف، مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم. بی‌شک، راز و رمز جاودانگی حماسه عظیمی مانند حماسه عاشورا را نمی‌توان فقط مدیون یک عامل دانست بلکه در جاودانه ماندن این حماسه پرشور، عوامل متعددی دخیل بوده‌اند و لذا در این مقاله سعی کرده‌ایم به برخی از این عوامل اشاره کنیم و به شرح و بسط آنها بپردازیم.

از جمله عوامل مؤثری که در جاودانگی حماسه عاشورا، مورد بررسی و تحلیلی قرار گرفته‌اند، عوامل ذیل است:

الف - وعده الهی برای حیات ابدی شهیدان و نقش آن در جاودانگی حماسه عاشورا.

ب - انگیزه الهی در خلق حماسه عاشورا که به جاودانگی آن انجامید.

ج - نقش رهبری در جاودانگی حماسه عاشورا.

د - نقش ائمه معصومین علیهم السلام در جاودانه ماندن حماسه عاشورا.

ه - نقش حضرت زینب علیها السلام در جاودانه ماندن حماسه عاشورا.

سرانجام، نتیجه بررسی و تحلیل صورت گرفته نیز دلالت بر این امر دارد که مجموعه عوامل مذکور، سبب گردیدند تا حماسه عاشورا هم‌چنان در عرصه گیتی و برای تمام نسل‌ها و وجدان‌های آگاه و بیدار، جاودانه بماند.

البته ما در این مقال داعیه آن را نداریم که توانسته‌ایم جاودانگی حماسه عاشورا را رمز‌گشایی نماییم، بلکه در حد بضاعت طبع، کوشش نموده‌ایم به برخی از رموز جاودانه ماندن این حماسه عظیم، اشاره‌ای داشته باشیم، باشد که مورد عنایت ارباب علم و فضل قرار گیرد.

رمز جاودانگی

بی تردید، یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام، واقعه عاشورا است؛ که پس از گذشت هزار و چهار صد سال، هنوز به عنوان حماسه‌ای جاوید، مطرح می‌باشد و در صفحات حجیم تاریخ بشر، به بوثه فراموشی سپرده نشده و نوشتن، سخن گفتن و هر حرکتی در مورد این حماسه عظیم هم‌چنان برای نویسندگان، سخنرانان و رهبران نهضت‌های اسلامی، در این جمله پر معنا تجلی یافته است که: «کلّ یومٍ عاشورا و کلّ ارضٍ کربلا»^۱.

آری، برای هرانسان آزاده‌ای، هر روز، عاشورا و هر سرزمینی، کربلاست. این که چرا هرروزی، عاشورا و هر سرزمینی، کربلا به شمار می‌رود؟ و چرا حماسه عظیم کربلا تا این حد جاودانه مانده است که همه عاشقان بیداردل با اندکی تأمل در مورد این رویداد عظیم و در رأس آن، حماسه آفرین بزرگ عاشورا؛ یعنی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، اشک از دیدگانشان جاری گردیده و به یاد رشادت‌های حضرتش و ۷۲ یارباوفايش؛ به سوگ می‌نشینند و حماسه عاشورا را به عنوان الگویی جاودانه برای طی طریق و سلوک الی الله و رهایی از قید و بند ظلم و استبداد، برای خود بر می‌گزینند؟ سؤال‌هایی است که در زمینه رمز جاودانگی حماسه عاشورا مطرح است و ما نیز در این مقال برآنیم که در حد بضاعت طبع، رمز جاودانگی حماسه عظیم عاشورا را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

جهت تحلیل و بررسی رمز جاودانگی این حماسه عظیم در چارچوب ذیل، این موضوع را مورد مذاقه قرار خواهیم داد:

الف - وعده الهی برای حیات ابدی شهیدان.

ب - انگیزه الهی در خلق حماسه عاشورا که به جاودانگی آن انجامید.

ج - نقش رهبری در جاودانگی حماسه عاشورا.

د - نقش ائمه معصومین علیهم السلام در جاودانه ماندن حماسه عاشورا.

ه - نقش حضرت زینب در جاودانه ماندن حماسه عاشورا.

وَعْدَةُ اللَّهِ لِحَيَاتِ اَبَدِيَّةِ شَهِيدَانِ

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ»

«کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند را مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان

روزی داده می‌شوند.»

این آیه، نص صریح قرآن کریم است مبنی بر این که کسانی که در راه خدا کشته

می‌شوند، زندگان جاویدند و آنها را مرده مپندارید.

آری، کسانی هم که در آفریدن حماسه عاشورا دخیل بودند و با نثار گوهر گرانبهای وجودشان، درس آزادگی، عزت، شرف، دینداری، شهامت، شجاعت، صبر، گذشت و... به بشریت دادند به این عمل خودایمان داشتند که بر طبق وعده الهی کسانی که در راه خدا کشته شوند، مرده نخواهند بود، بلکه زندگانی جاوید خواهند داشت.

حماسه عاشورا نیز در بطن خود، برچنین بنیان‌های مستحکمی استوار بود که هم‌چنان جاودانه مانده است و کسانی هم که در طول این هزار و چهار صد سالی که از حماسه عاشورا می‌گذرد، خواسته‌اند خون حسین بن علی علیه السلام و یارانش را شست و شو بدهند و بگویند که اصلاً اتفاقی حادث نشده و یا یک اتفاق عادی بوده است مانند سایر اتفاقاتی که می‌افتد؛ هرگز به مقاصد خود، دست نیافتند؛ چرا که این حماسه یک اتفاق ساده و از نوع معمولی نبوده است.

چگونه می‌توان در یک حماسه واقعی، ایستادگی ۷۲ نفر به همراه رهبرشان در مقابل هزاران نفر را یک اتفاق ساده و عادی دانست، ۷۲ یارباوفای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در این حماسه عظیم، در معرض آزمایش‌ها و امتحان‌های سخت الهی قرار گرفتند و با ایمان راسخ خود به خدا، در هیچ یک از آزمایش‌ها، ذره‌ای تردید نسبت به هدف و راهی که انتخاب کرده بودند، به خود راه ندادند.

به راستی آیا چیزی جز ایمان خالصانه یاران امام به وعده‌های پروردگارشان آنان را در پیمودن این راه پر فراز و نشیب و خلق یک چنین حماسه‌ای عظیم، توانمند می‌ساخت؟!

پس به تحقیق می‌توان گفت حماسه‌ای که خلق آن حماسه برای تحقق بخشیدن به فرامین الهی باشد، مطمئناً برای همیشه جاوید خواهد ماند و الگوی مصححان و آزادگان خواهد شد.

انگیزه الهی در خلق حماسه عاشورا که به جاودانگی آن انجامید

خلق حماسه عاشورا دارای انگیزه‌ای الهی بود که جاودانه مانده و خواهد ماند. رهبر

حماسه عاشورا حضرت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا همه یاران خود را جمع کرد و پس از حمد و ثنای خداوند متعال، خطابه‌ای خواند که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

در خطابه آن حضرت آمده است: «اما بعد فانی لا اعلم اصحاباً اوفی ولا خیر من اصحابی»

اما من، یارانی بهتر و وفادارتر از یاران خود نمی‌شناسم.

«ولا اهل بیت ابرّ ولا اوصل من اهل بیتی»

«قوم و خویش هایی نیکوکارتر و صله رحم دارتر از قوم و خویش های خودم نمی‌شناسم».

«فجزاکم الله عنی خیرا»

خدا از جانب من به همه شما پاداش خیر بدهد.

بعد فرمود: «الا وانی لا اظن یوماً انا من هؤلاء»

«من گمان نمی‌کنم از دست این مردم، دیگر روزی برای ما باقی مانده باشد»

«الا وانا قد اذنت لکم»

«من از شما تشکر می‌کنم و به همه شما اجازه می‌دهم، بروید.»

«فانطلقوا جميعاً فی حلّ»

«همه شما بروید، از نظر من برای رفتن مجازید.»

«لیس علیکم حرج منی ولا ذمام»

«از جانب من، نه سختگیری است و نه در مضیقه ورودریاستی باشید و نه عهد و

پیمانی از شما انتظار دارم.»

«هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً»^۱

«شب و تاریکی رسید، به پشت راهوار شب سوار شوید و جان خود را به سلامت

ببرید.»

این خطابه امام را شهید مظلوم دکتر بهشتی به طرز شیوایی تشریح نموده‌اند با این مضمون که: «اما می‌خواهد از این لحظه اعلام کند که از این ساعت به بعد به خاطر حسین هم دیگر نباید بجنگید. ای برادر من، عباس! فردا دیگر برای برادرت حسین یا خواهرت زینب نجنب جنگ. من به عنوان قوم و خویش و برادری، از تو نهایت سپاس را دارم؛ آنها هم فقط با من کار دارند. اگر می‌خواهی برو. من از تو گله ندارم و اگر می‌خواهی بمانی بمان، امانه به خاطر حسین بلکه به خاطر هدف حسین و خدای حسین، این است آن سطوح عالی کربلا. در این قیام باید بر خورد ابا عبدالله (که مسئله از اول این طور بود) و همه افراد دیگر از کوچک و بزرگ را که در این قیام شرکت دارند از این لحظه که لحظه جانبازی است، فقط یک هدف در نظر داشت و بس، خدا و آیین خدا، اسلام و امت اسلام و مصالح اسلام است، البته که این نهضت جاودانه، زنده می‌ماند»^۱.

آری، حماسه‌ای که بانیتی پاک و الهی خلق شود و به خون غلطیدن حماسه آفرینان آن نیز فقط و فقط برای تسلیم در برابر خداوند و رضای الهی باشد، شایسته جاودانگی است و گرد و غبار غفلت و فراموشی، گریبا نگیر چنین حماسه عظیمی نخواهد شد.

نقش رهبری در جاودانگی حماسه عاشورا

حماسه عاشورا را جگر گوشه حضرت زهرا (ع) آفرید و آن را رهبری کرده است، بی شک، مرکز ثقل هر حماسه‌ای، رهبری آن می‌باشد و رهبری نهضت عاشورا نیز تحت زعامت سرور و سید شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) می‌باشد؛ حسینی که از جانب حضرت رسول اکرم (ص) مصباح هدایت و سفینه نجات خوانده شده است، حسینی که: «دستان مبارک پیامبر اسلام (ص) نخستین محلی بود که امام حسین (ع) پس از

۱. شهید بهشتی، سخنرانی تاریخ حماسه کربلا، حماسه عاشورا در کلام شهید، ص ۹۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع) با همکاری بنیاد شهید، تابستان ۷۸.

ولادت، در آن جای گرفت»^۱.

حسینی که: «نیذیرفتن ظلم را سنت نهاد و همه کسانی که تن به ذلت نمی دهند، به آن حضرت اقتدا می کنند»^۲.

یقیناً نقش رهبری در حماسه عاشورا از عوامل عمده جاودانگی این حماسه عظیم به شمار می رود و اگر در طول تاریخ انبیا و ائمه معصومین^{علیهم السلام} دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که هر کدام از پیامبران و ائمه، برای دعوت و هدایت انسان ها به خدا پرستی، حرکت ها و نهضت هایی را رهبری نموده اند و با رهبری خودشان، علاوه بر انجام مأموریت الهی و رسالت خود، توانسته اند تصویری روشن از حرکت و نهضت خود را برای نسل های بعدی به یادگار بگذارند و هر کدام نیز حاوی پیام هایی بس پر محتوا بوده اند تا بلکه اهل معرفت و کمال را در پیمودن راه کمال و سعادت، رهنمون گردند.

در این میان، حضرت امام حسین^{علیه السلام} با خلق حماسه عاشورا و رهبری آن، در دانشگاه کربلا، درس عزت، شجاعت، شهامت، صبر و استقامت، مروّت، کرامت، سخاوت، گذشت، شهادت و جهاد، تن ندادن به ذلت، تسلیم شدن در برابر امر و خواسته الهی، ایستادگی در راه حق و... را به نسل های بعد از خود و وجدان های بیدار و آگاه داد.

مگر می شود درس های پر محتوای حماسه عاشورا که هر یک به وسعت تاریخ معنا دارند و توسط معلم بزرگ آن، طی ۲۴ ساعت به تشنگان معرفت، کمال و جهاد و شهادت عرضه شد و برای بیدار دلان، فتح بابی شد برای پیمودن و فتح قلّه های رفیع سعادت و کمال، در دل تاریخ، به دست فراموشی سپرده شود! چرا که درس عزت، شهادت، شجاعت، شهادت و... هر یک بوی جاودانگی می دهند و برای همیشه جاودانه خواهند ماند خصوصاً اگر این درسها توسط امام معصوم و در دانشگاه الهی و در میان امواج خون، طی حماسه ای الهی عرضه شود.

۱. شیخ جعفر شوشتری؛ زینتون، (ترجمه خصائص الحسین و مرآة المظلوم)، ترجمه دکتر خلیل الله فاضلی، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۳۷.

نقش ائمه معصومین (ع) در جاودانه ماندن حماسه عاشورا

بی تردید بعد از حماسه عاشورا، امویان سخت در تلاش و تکاپو بودند تا این که برای حفظ حکومت و موقعیت خودشان، نام امام حسین (ع) و واقعه شهادت آن حضرت را انکار نمایند و تا حد امکان، در دراز مدت، حماسه عاشورا را در اذهان مردم به دست فراموشی بسپارند. ولی آگاهی و هوشیاری خاندان عصمت و طهارت (ع) مانع رسیدن دشمنان اهل بیت، به اهداف پلیدشان شد و حماسه عاشورا هم چنان توانست علی رغم تبلیغات گسترده دشمنان برای انحراف افکار عمومی، جایگاه خود را به عنوان حماسه‌ای جاوید، در طول تاریخ حفظ کند.

از جمله برنامه‌های خاندان عصمت و طهارت (ع) در زمینه جاودانه نگه داشتن حماسه عاشورا، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف - گریه و بکاء:

از اموری که در سیره خاندان عصمت و طهارت در خصوص عاشورا به وضوح دیده می‌شود، مسئله «گریه و بکاء» است که هم خود آن بزرگواران در سوگ امام حسین (ع) و یارانش اشک می‌ریخته و گریه می‌کردند و هم دیگران را بر گریه و ندبه تشویق می‌نمودند. به عنوان نمونه از امام صادق (ع) نقل شده است که: «حضرت امام سجاد (ع) چهل سال بر پدرش گریست.»^۱

پس ملاحظه می‌کنیم که خاندان حسینی بر طبق تعالیم عالی اسلام و بر وفق سنن اسلامی، با دستور گریستن بر ابا عبدالله الحسین (ع) و زیارت کردن آن حضرت، زمینه‌ای فراهم کرده‌اند که هر گزاین چراغ پرفروغ، خاموشی نپذیرد.

۱. علی نظری منفرد، فرهنگ عاشورا در سیره و آثار اهل بیت معصومین (ع)، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (ع) و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، ص ۱۲۴ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۳۷۵.

ب - تبیین اهداف نهضت عاشورا:

ائمه معصومین علیهم السلام برای خنثی نمودن تبلیغات مسموم دشمنان در زمینه تحریف نهضت عاشورا و نادرست جلوه دادن قیام امام حسین علیه السلام نیز ساکت ننشستند و بایان اهداف نهضت امام حسین علیه السلام سعی نمودند که افکار عمومی را به حقایق نهضت، آگاه سازند.

برای نمونه در زیارت اربعین که صفوان جمال از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، این عبارت آمده:

«ویدل مهجة فیک لینقذ عبادک من الجهالة وحيرة الظلالة».

در این عبارت، کاملاً مشهود است که این قیام مقدس، برای جلوگیری از انحراف و ضلالت وهم در جهت نجات جامعه از جهل و نادانی بوده است.^۱

پس قیامی با این هدف و مختصات می‌بایست تنها در قلمرو جغرافیایی نینوا محدود نمی‌شد و باشکافتن مرزهای جغرافیایی و عقیدتی، جاودانه می‌ماند و این امر هم با تلاش و مجاهدت‌های ائمه معصومین و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام میسر گردید و حماسه عاشورا جاودانه ماند.

هم‌چنین ائمه معصومین علیهم السلام توانستند با «نشر احکام الهی و برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری برای سید الشهداء و گرامیداشت مقام و منزلت شهدای کربلا، به این فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جامه عمل ببوشانند که فرمود:

«ان لقتل الحسین حرارة في قلوب المؤمنین لا تبرد ابداً»^۲

«حرارتی که از شهادت حسین در دل‌های مؤمنین است، هرگز سرد نخواهد شد.»
پس تلاش‌ها و مجاهدت‌های ائمه معصومین علیهم السلام نیز در زنده نگه‌داشتن و جاودانه ساختن حماسه عظیم عاشورا شایسته تأمل می‌باشد.

۱. همان، ص ۲۵.

۲. همان ص ۱۲۶-۱۲۸.

نقش حضرت زینب در جاودانه ماندن حماسه عاشورا

به تحقیق برای صدور پیام عاشورا، حضور سخنگوی پر توانی همچون زینب علیها السلام لازم بود تا بابه جان خریدن تمام مصائب و مشکلات و سنگینی بار رسالت، پیام خون شهیدان بویژه برادر بزرگوارش را به توده‌های مردم برساند و حماسه عاشورا را به عنوان حماسه‌ای جاوید در طول تاریخ به یادگار بگذارد.

هم‌چنین در کنار این رسالت بزرگ، مأموریت‌های دیگری نیز بر عهده حضرت زینب علیها السلام بود که هر یک به نحوی در جاودانگی بخشیدن به حماسه عاشورا مؤثر بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- تبیین امامت و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و معرفی امام برای مردم، خصوصاً مردمی مثل مردم شام که در طول پنجاه سال پس از رحلت رسول خدا در فضای پیر شده از تبلیغات بنی امیه، زیسته‌اند. ونه مفهوم امامت را می‌دانند و نه مصداقی از آن جز معاویه ستمگر بر خود ندیده‌اند.

۲- معرفی چهره واقعی بنی امیه که در مدت چهل سال حکومت معاویه زیر پرده تزویر و ابهام مانده بود، بایبان جنایت‌های آنان و ذکر ماهیتشان.

۳- بیان جنایت‌های بنی امیه و عوامل آنها در فاجعه کربلا که از هیچ جنایتی فرو گذار نکردند.

۴- پیش‌گیری از تحریف حادثه کربلا به وسیله دشمن بایبان اهداف و انگیزه‌های آن.

۵- بهره‌گیری از جوشش این خون، برای ریشه کن کردن بنی امیه.

۶- سرپرستی از زنان و کودکان معصوم و اهل بیت و حفظ آنها از جنایات دشمن و حفظ جان امام (حضرت زین العابدین علیه السلام).

۷- کنترل زنان و کودکان از هرگونه عمل و حرکتی که نشانه ضعف و زبونی است.

۸ - محو کردن آثار تبلیغات پنجاه ساله بنی امیه بر علیه علی علیه السلام و اهل بیت خصوصاً در منطقه شام^۱.

بی شک، انجام چنین رسالت عظیم و گسترده‌ای تنها از عهده حضرت زینب بر می‌آمد و می‌شود گفت که او برای انجام چنین رسالتی و برای تکمیل پیام عاشورا، پرورش یافته بود.

او با عزم و ایمانی راسخ، شجاعتی مثال زدنی، صبر و بردباری، علم و آگاهی کامل، فصاحت و بلاغتی نافذ و بصیرت و تیزبینی که تماماً در وجود او جمع گشته بود، توانست حماسه عاشورا را برای همیشه در تاریخ جاودانه سازد و نگذارد دسیسه‌های دشمنان و نقشه‌های شوم آنان، این حماسه را در اذهان مردم به دست فراموشی سپارند و شایسته است بگوییم که: «کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود».

نتیجه

باید گفت که حماسه عاشورا از جمله حماسه‌هایی بود که به تدریج ابعاد و عمق ولایه‌های آن، عظمت و اهمیت پیدانمود و به عنوان حماسه‌ای جاودانه در طول تاریخ بشریت، مطرح گردید.

در بررسی و تحلیل این موضوع، به این نتیجه رسیدیم که در جاودانگی حماسه عاشورا عواملی نظیر: وعده الهی برای حیات ابدی شهیدان، انگیزه الهی در خلق حماسه عاشورا، برنامه‌های اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام در زمینه جلوگیری از تحریف و به دست فراموشی نسپردن حماسه عاشورا، سخنگویی شجاعانه، آگاهانه و اطلاع رسانی دقیق حضرت زینب علیها السلام پیرامون پیام و حوادث عاشورا و رهبری آگاهانه و عارفانه حضرت امام حسین علیه السلام دخیل بوده‌اند و مجموعه این عوامل، سبب گردیدند تا حماسه عاشورا

۱. زهرا ابادری، نقش حضرت زینب در بقای نهضت کربلا، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، ص ۲۲۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.

همچنان جاودانه بماند و الهام بخش حماسه‌های خونین باشد.
در پایان، سلام و درود می‌فرستیم به ساحت مقدس حضرت امام حسین علیه السلام و
اولاد و اصحاب باوفایش که بانثار خون‌های پاک خود، طی ۲۴ ساعت، یک دوره فشرده
اسلام‌شناسی را به تاریخ بشر، ارائه کردند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: حاج سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، [بی تا].
- ۳- حماسه عاشورا در کلام شهداء، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام با همکاری بنیاد شهید، ۱۳۷۸.
- ۴- مجموعه مقالات کنگره امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا. دفتر سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.
- ۵- مجموعه مباحث «طرحی برای فردا»، حسین علیه السلام؛ عقل سرخ، گفتگو با: حسن رحیم پور (ازغدی)، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
- ۶- شهید استاد مرتضی مطهری، حماسه عاشورا، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.

پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا

اکبر مرتضوی

﴿ کھبص ﴾^۱؛ ک: کریلا، ها: هلاکت، یا: یزید، ع: عطش، ص: صبر.

بی‌تردید نوشتن از عاشورا و بیان پیام‌ها و عبرت‌های آن روز عظیم از عهده امثال حقیر خارج و شاید قلم‌زنی در این حوزه جسارتی به شأن والا و بی‌همتای این روز و شهدای گران‌قدر آن باشد. با این اعتراف قلبی تصمیم بر آن دارم که در این مقاله، چند پیام و عبرت از این روز بزرگ را بنا به فهم مختصر و البته ناقص خود به تحریر درآورم، هر چند که به قول شاعر:

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه توست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

عاشورا و جریان‌های حادث شده در آن از بی‌نظیرترین، عجیب‌ترین و گاه تصورنشدنی‌ترین حوادث در طول تاریخ بشری است. و البته یکایک آن حوادث امکان عبرت‌آموزی را به بهترین وجه ممکن در خود لحاظ نموده‌اند: عبرت‌ها و پیام‌هایی شیرین و امید بخش و بعضاً تلخ و تأسف‌آور. این روز معجونی است از نهایت‌های آدمی: از نهایت پستی و خواری تا کمال انسانیت، از نهایت جوان مردی تا غایت بی‌شرمی، از

اوج شهامت و دلیری تا قعر ترس و زبونی، از منتهای عشق و نهایت اخلاص تا زنده‌ترین نوع یاری و حفظ پیمان و میثاق، و بدین سان است که عاشورا سمبل آزادگی، عزت و افتخار تا تاریخ هست بر تارک هستی خواهد درخشید.

پیام‌ها و عبرت‌ها

۱- قبول عزت و افتخار و پرهیز از ننگ و ذلت

از مهم‌ترین پیام‌های این روز که می‌تواند سرلوحه و الگوی تمامی بشر در بیمودن مسیر زندگی خویش باشد، عدم سازش با ستم‌گر و کنار نیامدن با ذلت و خواری و پستی است، هم چنان که امام (ع) می‌توانست با یک امضای ساده و گردن نهادن بر بیعت یزید، خود و خانواده و اصحاب را از کشته شدن و اسیری نجات دهد و حتی به مال و مقام نیز دست یابد.

اما چه ساده اندیشی است، اگر حتی به ذهن خود راه دهیم که امام برای لحظه‌ای هم به این موضوع فکر کرده و دچار تردید و دودلی گشته است، اصولاً از کسی که در دامان پیامبر (ص) با تربیت علی (ع) و پرورش فاطمه (ع) و همراهی حسن (ع) رشد نموده، جز این انتظاری نمی‌بایست داشت و این گونه است که امام سوار بر مرکب خویش به سوی لشکر خصم رفته و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت محمد (ص) و فرشتگان و رسولان الهی فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ: بَيْنَ السَّلَةِ وَالذُّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذُّلَّةُ، يَا بِيَّ اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ وَأَنْوْفٌ حَسِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ.»

مِنْ أَنْ نُؤَيَّرَ طَاعَةَ النَّوَامِ عَلَى مَضَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَإِنِّي زَاحِفٌ إِلَيْهِمْ بِهَذِهِ الْأَشْرَةِ عَلَى كَلْبِ الْعَدُوِّ - قَلَّةِ الْعَدُوِّ - وَخِذْلَةِ النَّاصِرِ..!

... آگاه باشید! زنازاده پسر زنازاده مرا بین دو کار مخیر گردانید:

شمشیر کشیدن یا خواری چشیدن و به دور باد که ما به ذلت تن دهیم، که خدا و رسولش و مؤمنان بر ما نمی‌پسندد و دامن‌های پاک و پاکیزه و سرهای پرحمیت و جان‌های والایی که فرمان‌برداری فرومایگان را بر کشته شدن با افتخار ترجیح ندهند. هان بدانید که من با این خانواده‌ام با این که تعداد کمی هستند و یاوری ندارم با شما می‌جنگم...»

۲- وفاداری و ماندن بر سر پیمان

این وفاداری را در جریان‌های مختلفی از عاشورا، می‌توان سراغ گرفت؛ از آن جمله، می‌توان به وفاداری یکایک اصحاب امام - به رغم رضایت امام و برداشتن بیعت خود از ایشان - نسبت به پیشوای خود اشاره نمود.

در تاریخ آمده که امام در چند مرحله برای اصحاب خویش صحبت نمودند و از آنان خواستند که در صورت علاقه‌مندی برگردند، زیرا تنها با او کار دارند و این جریان حتی در شب عاشورا هم برای آخرین بار تکرار گشت، آن جا که فرمودند:

«... وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا. وَ لِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ، ذُرُونِي وَ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي...؛

اینک سیاهی شب شما را فرا گرفته است، پس شب را ستر راموار خود قرار دهید و هر یک از شما دست یکی از خانواده‌ام را بگیرید و در تاریکی شب پراکنده شوید و مرا با ایشان واگذارید زیرا با غیر از من کاری ندارند.

یاران و برادران حضرت به ایشان عرض نمودند که: «برای چه از تو دست برداریم؟

برای این که بعد از تو زنده بمانیم؟ خدا نکند که هرگز چنین روزی را ببینیم...»

اوج این وفاداری را می‌توان در سیمای قمر بنی‌هاشم، ابوالفضل العباسی، یافت.

وقتی برای آن بزرگوار از طرف شمر، به لحاظ خویشاوندی که از سوی مادر با او داشت،

امان نامه ابن زیاد را آوردند و آن بزرگوار بر سر دو راهی قرار گرفت که یک طرف آن کشته شدن و طرف دیگرش به سلامتی جان، مال و ریاست ختم می شد، استقامت و ایمان را از دست نداد و آگاهانه تن به مرگ داد و دست از برادرش نکشید و فرمود:

«...عَدَّوَاللَّهِ أَتَأْمُرُنَا أَنْ نَتْرِكَ أَخَانًا وَ سَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ بْنَ فَاطِمَةَ وَ نَدْخُلَ فِي طَاعَةِ اللُّعْنَاءِ وَ أَوْلَادِ اللُّعْنَاءِ؛

... ای دشمن خدا آیا به ما می گویی برادر و مولایمان حسین پسر فاطمه را رها کنیم و به فرمان ملعون و ملعون زادگان تن دهیم؟»

یا آن هنگام که وارد شریعه گردید و آب را تا برابر دهان مبارک خویش آورد و با آن شدت عطش؛ «ذکر عطش الحسین (ع)»، آب را نیاشامید و تشنه از شریعه خارج گردید، برای سخت گیرترین اشخاص هم هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که به راستی اسوه وفاداری و ماندن بر پیمان حسین (ع)، حضرت باب الحوائج (هارون کربلا، ابوالفضل العباس) است.

۳- غیرت و مردانگی

از پیام های اخلاقی حماسه عاشورا، غیرت و مردانگی حسین (ع) و اصحاب غیور ایشان است که تاریخ با بیان آن، اوراق دیگری از صحیفه عاشورا را به زیور طبع می آراید. حضرت عباس (ع) آن هنگام که صدای العطش کودکان حرم بلند شد و از مولای خویش، جهت آوردن آب رخصت میدان طلبید یا وقتی که سر مارد بن صدیق، آن غول قوی هیکل را که همانند عمرو بن عبدود بود، برید و جهاد ایشان با نفس خویش در نهایت تشنگی آن هم در میان شریعه و یا پاسخ های اصحاب غیور امام، همانند مسلم بن عوسجه، سعید بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و... همگی اعلام نمودند، که جان همه ما به فدایت، با دست و صورت از تو محافظت می کنیم و چون در رکاب تو کشته شدیم در

حقیقت به عهدی که با پروردگاران بسته‌ایم وفاداری کرده و وظیفه‌ای که بر عهده داریم را انجام داده‌ایم... همه از آموزه‌هایی است که به ما درس غیرت می‌دهد.

۴- اهمیت نماز و عبادت

خواندن نماز از واجبات مسلمانی است و به پا داشتن این عمل واجب، آن هم در میدانی چون بیابان کربلا و با آن حال عطش، مصیبت دیده، بدون وجود مکان مناسب و با وجود باران تیر و شمشیر و نیزه‌های دشمن زبون، ارج و اهمیت این فریضه بیشتر نمایان می‌شود و خواندن آن در اول وقت و هنگام ظهر بر این ارج و اهمیت مهر تایید و تاکید می‌جاءدانه می‌زند.

این جلوه از شکوه معنوی، وقتی به درجه اعلا و رتبه عبرت‌آموزی خود می‌رسد که ملاحظه می‌کنیم، در تحقق آن حتی اشخاصی؛ چون سعید بن عبدالله حنفی که خود را سیرابا عبدالله قرار داده بود، به فیض شهادت می‌رسد، در حالی که بر پیکرش فقط سیزده چوبه تیر - جز زخم شمشیرها و نیزه‌ها - دیده می‌شد.

در شب عاشورا، که امام جهت خواندن دعا و نیایش و اقامه نماز به برادرش عباس فرمود:

«اگر می‌توانی آنان را امروز از جنگ منصرف کنی، چنین کن. باشد در این شب به درگاه پروردگاران نماز بگذاریم، زیرا خداوند می‌داند که من نماز خواندن برای او و تلاوت قرآنش را دوست دارم.» جالب توجه این که وقتی حضرت عباس از آن قوم مهلت خواست، عمر بن سعد درنگی کرد؛ عمرو بن حجاج زبیدی می‌گوید: به خدا قسم که اگر ایشان از ترک و دیلم بودند و چنین فرصتی را می‌خواستند، هر آینه می‌پذیرفتم، چه رسد به این که ایشان خاندان محمد ﷺ هستند.»

۵- توبه و بازگشت

جلوه شکوه‌مند این بازگشت را ما در رفتار «حربن یزید ریاحی» می‌بینیم. آن هنگامی که سید الشهدا فریاد برآورد:

«أَمُّ مِنْ مَغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْحَهُ اللهُ، أَمُّ مِنْ ذَابٍّ يَذْبُ حَرَمَ رَسُولِ اللهِ؛ آیا فریاد رسی نیست که برای رضای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا مدافعی نیست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟»

و حر با شنیدن این فریاد لرزه بر اندامش افتاد و در جواب «مهاجر بن اوس» که از حال او سؤال کرده بود، گفت: «به خدا سوگند که من خود را میان بهشت و جهنم می‌بینم و به خدا هیچ چیز را بر بهشت اختیار نمی‌کنم، اگر چه پاره پاره شوم و مرا بسوزانند.» و آن گاه رکاب بر اسب خویش زد و در حالی که دو دست بر سر گذاشته بود، به خدمت امام شرف یاب شد و از عمل خویش اظهار ندامت نمود و پس از قبول توبه از طرف امام که فرمود: «آری خداوند توبه‌ات را می‌پذیرد، اکنون پیاده شو» عرض کرد من سواره باشم، بهتر است از این که پیاده شوم تا پایان کارم به پیاده شدن نینجامد.

آن گاه رخصت میدان طلبید و با کمال آزادی شربت شیرین شهادت را نوشید. غیر از این جلوه تابناک، حافظه تاریخ بازگشت حدود سی و دو نفر از لشکریان عمر بن سعد و پیوستن آنان را به سپاه امام ضبط نموده است. این‌ها همه، نشان از توفیق توبه و بازگشتی دارد در آن اوضاع دشوار که قدرت تصمیم‌گیری انسان در آن حال به حداقل می‌رسد.

۶- برپا داشتن امر به معروف و نهی از منکر

امام انجام این فریضه مهم را، از عامل‌های قیام و حرکت خویش به سوی عراق بیان می‌کند؛ یک روز پیش از عاشورا، بر دسته شمشیرش تکیه زد و با کوفیان به احتجاج

می‌پردازد و پس از معرفی خویش، پدر، مادر، جد، عمو و حتی شمشیرش، در جواب این سؤال که: «... پس چرا خون مرا حلال می‌دانید، در صورتی که پدرم ساقی حوض کوثر است و از آن حوض اشخاصی را مانند راندن شتر از آب، خواهد راند و روز رستاخیز پرچم حمد به دست پدر من است.» جواب می‌شنود که همه آن چه را که تو گفتی ما نیز می‌دانیم، ولی با این وجود دست از تو برداریم تا آن که با لب تشنه طعم مرگ را به تو بچشانیم.

امام در عین حال که این همه گستاخی و شرارت و فرار از سخن حق را از این لشکر پلید می‌بیند، در روز عاشورا نیز یک بار دیگر به این فریضه عمل می‌نماید تا شاید برای آخرین بار هم که شده یکی دو نفر از خواب جهل و خیره‌سری بیدار گردند و ضمن خلوت نمودن با وجدان خویش به سوی حق گام گذارند.

بدین گونه است که امام در آن هنگامه که دیگر هیچ امیدی به تن دادن خصم به سخن حق نیست، بربربن حصین را به سوی آنان می‌فرستند تا ایشان را موعظه نماید، ولی وقتی لشکر به سخنانش گوش ندادند، خودشان به سوی آنان آمده و به امر و نهی ایشان می‌پردازد:

«... وای بر شما! پس چرا ما را رها کردید، در حالی که شمشیرها در نیام بود، دل‌ها محکم و فکرها خام بود؟ ولی شما با شتاب مانند ملخ به سوی ما پریدید و هم‌چون پروانه (که خود را به آتش می‌زند) بر این کار هجوم آوردید. آیا از ستم‌گران حمایت می‌کنید و ما را رها ساخته و خوار می‌سازید...» و یا موعظه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام - پس از به درک فرستادن «ماردبن صدیف تغلبی» قهرمان بی‌بدیل دشمن، آن هم با نیزه خود وارد - مع‌الأسف آن نصایح هم در دل آن کوردلان اثر ننمود و برای این همه گستاخی و اعراض از حق، قرآن کریم فرموده است: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ﴾؛ خدا بر دل و دیده‌هایشان مهر نهاد.

۷- جوان مردی و انصاف

از عبرت‌های آشکار عاشورا، جوان مردی و انصافی است که در اعمال امام و یاران قهرمان ایشان خصوصاً عباس بن علی علیه السلام مشاهده می‌شود؛ چنان که حضرت ابوالفضل به «عبدالله بن عقبه غنوی» فرمود: «از مبارزه با من صرف‌نظر کن و به جهت احسانی که پدرم بر پدرت نموده، میدان را ترک نما و برگرد.» اما او حاضر به ترک میدان نشد. ضربه‌ای به شمشیرش زد و مجدداً فرمود: «میدان را ترک کن.» اما او به سبب خجالت از لشکریان حاضر به ترک میدان نبود و آخر الامر هم راضی به این کار شد، نیز آن گاه حضرت با «صفوان بن ابطح» که حضرت دست راست او را قطع نمود و او را که اصرار بر ادامه نبرد داشت، وادار کرد تا به منزلش برگردد و جراح را خیر نماید. ایشان به خود اجازه نمی‌داد، کسی را که دیگر نمی‌توانست بجنگد، بکشد، لذا او را رها کرد و به انبوه لشکر حمله‌ور گردید.^۱ آن گاه هم که خسته و مجروح پس از شش بار دفع حمله دشمن و کشتن هشتاد نفر از آنان با بدن مجروح و خسته و تشنه وارد شریعه شد، آب ننوشید، تا تاریخ یکی دیگر از صفحات زرین خود را به این جوان مردی بی‌همتا اختصاص دهد؛ زیرا پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام در شب ۲۱ رمضان چهلم هجری، به ایشان سفارتی کرده بود، هنگامی که روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی، مبادا آب بیاشامی در حالی که برادرت تشنه است.^۲

یا در شب عاشورا که به برادر زاده‌ها و عموزاده‌ها و برادران خویش می‌فرماید:
بدانید که اصحاب برادر نسبت به ما بیگانه و غریبه‌اند و بار سنگین مرد همیشه بر دوش اهل اوست فردا شما باید در شهادت پیش قدم شوید و نگذارید آنان بر شما در نبرد سبقت بگیرند مبادا مردم بگویند: بنی‌هاشم یاران خود را پیش افکندند و مرگ را با ضرب شمشیر دیگران از خود دفع کردند.

۱. همیاران حضرت اباعبدالله حسین سرور آزادگان، ص ۲۴.

۲. سوگ‌نامه آل محمد علیهم السلام ج ۱، ص ۴۵۴.

جوان مردی و انصاف را باید در مولا حسین علیه السلام دید که در حال مبارزه وقتی دشمن بی‌اراده و زبون ایشان بین حضرت و حرم اهل بیت قرار گرفت، فریاد برآورد که: «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْعِقَادَ، فَكُونُوا أَخْرَاراً فِى دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَ ارْجِعُوا إِلَىٰ أَحْسَابِكُمْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ؛ ای پیروان خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد و روز واپسین نمی‌هراسید، پس در این دنیای خود، از آزاد مردان باشید و اگر خود را عرب می‌شمارید، پس به اصل شرافت شخصی خود باز گردید.»

انصاف و جوان مردی امام و اصحاب ایشان در سیراب نمودن لشکر حر، قبل از تصرف آن به دست کوفیان نمودی دیگر دارد.

۸- لزوم فعلیت یافتن خواست الهی و راضی بودن به آن

«وجه خداگر شودت منظر نظر

زین پس شکی نماند که بی‌پا و سر شوی»

آنچه مسلم است، امام نه پیش از جریان عاشورا که از سال‌ها قبل و حتی از زمان کودکی و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله به حوادث این روز آگاه و معتقد بود و بر ایشان کاملاً هویدا بود که خداوند حکیم و متعال چگونه سرنوشتی را برای او و اهل و خانواده‌اش رقم زده است. بنابراین، امام با درک کامل و بصیرتی روشن قدم به کربلا گذاشت. این تسلیم و راضی بودن به خواست خداوند متعال، از دیگر عبرت‌های این حماسه جاوید شمرده می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «شنیدم که پدرم می‌فرمود: وقتی امام حسین علیه السلام با عمرین سعد - که لعنت خدا بر او باد - برخورد کرد و جنگ برپا شد، خداوند نصرت و مدد غیبی خود را فرستاد، تا آن جا که نصرت الهی بال‌های خود را بر سر امام حسین علیه السلام گشود. آن گاه حضرت را بین پیروزی بر دشمنان و ملاقات پروردگارش مخیر کردند، پس امام علیه السلام

ملاقات پروردگارش را انتخاب نمود.» این گردن نهادن بر امر الهی و قضای پروردگارش، در صورتی که به دنبال آن راحتی تن و جاه و کسب درجات مادی و دنیوی به دنبال آورد، ممکن است برای همه شیرین و پذیرفتنی و لذت بخش باشد، اما هنگامی که این قضا مساوی با خوردن تیر و نیزه به گلو، اصابت سنگ به پیشانی و فرو رفتن تیر سه شعبه زهرآلود در قلب و به روایت امام صادق علیه السلام آثار سی و سه نیزه و سی و چهار زخم شمشیر بر پیکر و سرانجام بریده شدن سر و بالای نیزه رفتن آن باشد، ارزش و اهمیت رضایت به قضای الهی و لزوم فعلیت یافتن آن به خوبی روشن می شود. با این افق وسیع دید است که امام هنگام خروج از مکه می فرماید:

«مرگ همچون گردن بند بر گردن دختران جوان، کشیده و بسته شده است، من به دیدار نیاکان خود مشتاقم؛ آن چنان اشتیاقی که یعقوب علیه السلام به دیدار یوسف علیه السلام داشت. از قبل قتل گاهی برای من انتخاب شده که باید به آن جا برسم. گویا می بینم بندبند بدنم را گرگان بیابان بین «نواویس» و کربلا از هم جدا می کنند و شکم های گرسنه خود را سیر و انبان های خالی خود را پر می نمایند.»

۹- شجاعت دلیری و ایمان

عاشورا را می توان، مثنوی بلندی از شجاعت و دلیری و ایمان حسین علیه السلام و اصحاب وفادارش دانست. طبیعی است که وقتی گروهی انگشت شمار، خود را در مقابل لشکر بی شمار دشمن مشاهده می کنند و به کشته شدن خویش مطمئن می گردند، جز ایمان استوار و عقیده پاک و شجاعت تحسین برانگیز چیز دیگری نمی تواند، حتی روحیه یک لحظه ماندن در مقابل آن همه لشکر را به ایشان ارزانی دارد.

همین گونه است، شجاعت حضرت ابوالفضل العباس که در شب عاشورا با جلال و شهامت خاصی، پاسداری خیمه ها را تا صبح به انجام رسانید تا دشمن جرئت شیخون را

در سر نیروراند و کودکان و زنان حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله با خاطری آسوده به خواب روند... شجاعت ایشان حتی یزید را هم به تعجب و حیرت انداخت، آن هنگام که چون پرچم علم‌دار کریلا را دید، سه بار از روی تعجب برخاست و نشست و گفت: از شجاعت این پرچم‌دار در حیرتم که بر خلاف بقیه قسمت‌های پرچم موضع دستگیره آن کاملاً سالم مانده و حاکی از آن است که پرچم‌دار اصابت تیر و شمشیرها را بر دست خویش تحمل می‌نمود، ولی آن را رها نساخته و فقط وقتی که آخرین رمق خویش را از دست داده پرچم از دستش افتاده و یا با دست او افتاده و دستگیره پرچم این گونه سالم مانده است.^۲

این شجاعت و ایمان و دلیری را در دیگر اصحاب حسین علیه السلام، می‌توان به وضوح دید؛ چنان که هر کدام از آنان در هنگام نبرد از دیگری سبقت می‌گرفتند و از امام خویش خواهش می‌نمودند که هر چه زودتر به ایشان رخصت میدان عطا نماید.

۱۰- صفات پسندیده سخاوت، حیا، ادب و حریت

اصحاب امام به تبعیت از مولا و سید خویش، به زیور همه این صفات آراسته بودند و در میدان عاشورا آن را به میدان ظهور گذاردند؛ از حیا و ادب ابوالفضل العباس همان بس که هرگز برادر را، برادر خطاب نکرد بلکه او را مولا و سید خود می‌خواند، و شرم و حیای ایشان که پس از قطع دستان مبارک و سرنگونی از اسب به برادرش می‌فرماید: مرا در میان کشته‌ها باقی بگذار، زیرا تاب دیدن روی سکینه را که از من طلب آب نموده بود، ندارم...

حر نیز که پس از آن که به فیض شهادت رسید، در حالی امام که خاک از چهره او بر می‌گرفت، بدو فرمود: «به راستی، تو هم چنان که مادرت نامیده حر و آزاد مردی، آزاد در دنیا و آخرت.»

۱. شخصیت حضرت ابوالفضل علیه السلام، ص ۱۰۴.

۲. داستان دستان، ج ۲، ص ۲۳۴.

تمامی اصحاب، از زن، فرزند، جان، مال خویش چشم پوشیدند و به زر و زیور دنیا تا آن جا که در راه محبت و ارادت دوست نیاز بود، پشت پا زدند و جان خود را که عزیزترین است، بذل نمودند که: «کمال الجود بذل الموجود».

۱۱- بازتاب و نتیجه لقمه حرام

از دیگر عبرت‌های عاشورا توجه به این اصل مهم است که از مهم‌ترین اموری که نخواهد گذاشت، سخن حق در گوش انسان فرو رود و در عمق جانش بنشیند، پر شدن شکم از مال حرام، نداشتن اصل و نسب سالم و حب دنیا در تمامی ابعاد آن است که به قول رسول اکرم (ص): «دوستی دنیا منشأ تمام خطاهاست».

بدون تردید کسی که امام حسین (ع) را و یا برادر، پدر، مادر و جد او را از نزدیک و یا تنها با یک واسطه می‌شناخت و به اخلاق و گفتار و اعمال ایشان آگاه بود و از جایگاه و شأن والای ایشان اطلاع داشت، آلوده به وعده‌های یزید و عبیدالله نمی‌شد. اگر چشمان بی‌نورشان را برق سکه‌های وعده داده شده کور نکرده بود، اگر شکم‌های خود را از مال حرام انباشته ننموده بودند، هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند که حتی فکر شمشیر کشیدن در مقابل سید جوانان اهل بهشت را بنمایند، چه رسد به این که گلوی طفل شیرخوارهاش را در کنار نهر فرات، گوش تا گوش بدرند! اینان اگر اصل و نسب سالم و پاکی داشتند، تحت هیچ اوضاعی حاضر نمی‌شدند، بر پیکر مطهری که در دامان خاتم پیامبران رشد نموده، اسب بتازند.

پس تعجیبی ندارد اگر ابو عمر زاهد می‌گوید: ما در احوال این ده نفر (که بر پیکر حسین (ع) اسب تاختند) دقت کردیم، دیدیم همه آنان زن‌زاده بوده‌اند. این‌ها اگر ذره‌ای در دل‌های کثیف خود جایی برای وجدان و تشخیص حق از باطل می‌گذاشتند، در مقابل این همه پند و اندرز امام و یاران ایشان تاب و تحمل از دست می‌دادند و به طور قطع از سپاه کفر جدا می‌شدند... اما افسوس که این قوم نه فقط به وظیفه دینی و شرعی

خود عمل ننمود بلکه وظایف انسانی خود را نیز لگدمال کرد. هر چند این دد منشی، در هیچ جای تاریخ هم‌آوردی ندارد و دبری نخواهد گذشت که متناسب با این خوی کثیف خود، جزای خویش را دریافت خواهند کرد، آن هم در روزی که به فرموده قرآن کریم: ﴿وَيَوْمَ يُعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾^۱؛ و روزگاری که ستم کار دست‌های خود را از پشیمانی می‌گذرد.»

۱۲- سنت الهی برای امتحان و محک زدن انسان‌ها

«الْأَنسَابُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِينِ لِعَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْوِطُونَ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ؛ مردم بنده دنیایند، دین را بر زبان می‌آورند تا آن گاه که زندگانی خود را بدان سروسامان دهند.»

عاشورا صرف‌نظر از وقایع پندآموز آن، میدان مشخص شدن عیار انسان‌هاست. حوادث کوچک و بزرگ این روز، به بهترین وجه ممکن، این وظیفه و مسئولیت را به منزل می‌رسانند. در این روز یک بار دیگر - آن هم برای آخرین بار - بایستی سره از ناسره تشخیص داده شود، حق از باطل منفک گردد و مؤمن از منافق سوا شود، و این سنت الهی است آن جا که می‌فرماید:

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۲؛

آیا مردم می‌پندارند وقتی بگویند ایمان آورده‌ایم و گذاشته می‌شوند، در حالی که هنوز آزمایش نشده‌اند.

و البته این امتحان بسیار سخت و طاقت‌فرساست.

برای حسین علیه السلام و اصحاب و خانواده ایشان سخت است، زیرا بایستی به مظلومانه‌ترین وجه ممکن به شهادت برسند و به زشت‌ترین صورت ممکن غارت شوند و

۱. سوره فرقان، آیه ۲۷.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۲.

طعم تلخ اسارت را با آن حال رقت‌آور بچشند. اما لشکر کوفه که به ناجوان مردانه‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین صورت امکان با خاندان رسالت برخورد نمودند، از فردای عاشورا، تاریخ بر آنان لعن و نفرین می‌فرستد و خشم الهی فرا راهشان قرار می‌گیرد که به قول قرآن کریم: ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جِزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱؛ اکنون باید خنده کم و گریه بسیار کنند که به مجازات سخت اعمال خود خواهند رسید.»

۱۲- زشتی پیمان‌شکنی و نماندن بر سر عهد و میثاق

در عاشورا هم چنان که عبرت‌های شیرینی از وفاداری و غیرت، به چشم می‌خورد، مع الأسف عهدشکنی و بی‌وفایی نیز نمایان است. شکی نیست که در میان آن سپاه چند هزار نفری کوفه، فراوان بوده‌اند افرادی که مشتاقانه به امام نامه نوشته و خواهان آمدن ایشان به کوفه شدند ولی بعد عهد و میثاق خویش را فراموش کردند و با بی‌شرمی هر چه تمام‌تر بر روی حضرت شمشیر کشیده‌اند. به تعبیر قرآن کریم:

﴿نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ﴾^۲؛

سوگندهای خود را پس از عهد خویش شکستند.

همین مردم آن چنان شور و اشتیاقی، درباره حضور امام در بین خویش نشان دادند که مسلم به پسر عموی خویش نوشت: «مردم این شهر یک صدا و یک دل پیرو تو و گوش به فرمان تو هستند. باید هر چه زودتر بدین سو حرکت کنی.» و حال در هنگامه عاشورا آن گونه ناجوان مردانه بر وی تیغ کشیدند.

امام بر این بی‌وفا مردمان فریاد می‌زند که: «ای گروهی که در این جا برای کشتن من گرد آمدید، مرگ و هلاکت بر شما باد، شما حیران و سرگشته به ما پناهنده شدید و ما را به دادرسی خود فرا خواندید، ما به سوی شما آمده و فریادتان را اجابت کردیم، اکنون شمشیری را که ما به دستتان دادیم به رویمان می‌کشید؟...»

۱. سوره توبه، آیه ۸۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲.

۱۴- نتیجه کفران نعمت و دست کشیدن از ایمان و اعتقاد

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱

از نکات پندآمیز عاشورا، جمع‌بندی این مسئله اساسی است که به طور قطع و به حکم «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ کسی که ستم‌کاری را یاری کند، خدا آن ظالم را بر وی مسلط خواهد کرد» دست کشیدن از حسین علیه السلام مساوی است با رفتن زیر یوغ یزید. امتناع از پاکی یعنی قبول نجاست و کنار آمدن با دیو به منزله رد فرشته است. این واقعیتی انکارناپذیر است. چرا که اگر آن نامردمان دست رد بر سینه نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله بزنند طبیعتاً غیر از یزید کسی باقی نمی‌ماند تا با او بیعت کنند. به عبارتی دیگر، اگر آن قوم به وعده‌های پست و دنیایی یزید و عبیدالله پشت پا بزنند، پس چه کسی گلوی علی اصغر را با تیر سه شعبه گوش تا گوش بدرد؟ و بر پیکر پاک حسین علیه السلام اسب بتازد؟ و بدین‌گونه است که امام در ظهر عاشورا می‌فرماید: «خشم الهی بر یهود شدت یافت، آن زمانی که (عزیر را) فرزند خدا دانستند و خشم خدا بر نصارا شدت یافت، آن زمانی که خداوند را سومین خدای خود خواندند، و غضب پروردگار بر مجوس شدت یافت، آن زمانی که به جای پرستش خدای یکتا به عبادت ماه و خورشید پرداختند، و خشم الهی بر امتی که برای کشتن فرزند پیامبر خود، متحد و هماهنگ شدند، شدت گرفته است.»

گویا این سخن امیرالمؤمنان علی علیه السلام را از یاد برده‌اند که فرمود: «يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛ روزی که مظلوم حق خود را می‌ستاند، سخت‌تر است تا روزی که ظالم بر مظلوم ستم می‌کند.»

به فرمایش خداوند در قرآن کریم که می‌فرماید: «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» * ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ

۱. سوره روم، آیه ۴۱.

۲. حدیث شریف کنز العمال.

فَأُولَئِكَ! «وای بر زندگی و صد وای بر مرگ تو. پس وای بر برزخ و صد وای بر محشر تو.»

۱۵- عدم عبرت‌آموزی از گذشته خویش

از دیگر نکات عبرت‌آموز این روز، عدم درس‌آموزی و کسب تجربه از گذشته است که کوفیان مرتکب آن اشتباه تلخ و جبران‌ناپذیر گردیدند. حادثه کربلا در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد و طبیعی است که کل جریان‌های حادث شده در عرصه اسلام را، از هجرت پیامبر تا شب عاشورا، این قوم پلید یا خود درک کرده و یا با واسطه‌ای می‌دانستند به هر حال، بهتر از هر کسی می‌توانسته‌اند، سره را از ناسره تشخیص دهند تا چنان گذشته، یک بار دیگر به ورطه هلاکت نگلتند. از لشکرکشی‌های کفار قریش تا غصب خلافت، از غصب فدک تا شهادت بانوی اسلام (أُمُّ الْاِئِمَّةِ النَّجَّاءِ) فاطمه زهرا، از حيلة معاویه و عمروعاص در صفین تا جریان نهروان، از شکافته شدن فرق مولود کعبه در مسجد تا خالی شدن اردوی فرزندش حسن علیه السلام و... هر کدام از این حوادث خود معلمی بزرگ و مطمئن می‌توانست باشد، تا دگر بار ره رفته را نیابند و طعم خواری را نجشند، اما افسوس که به رغم مشاهده همه این وقایع، اینان چشمان بی‌فروغ خود را بر این عبرت‌ها بر بستند تا خود عبرت آیندگان واقع شوند.

۱۶- دست بردن امام به قبضة شمشیر برای آخرین راه

با مطالعه تاریخ و عوامل زمینه‌ساز عاشورا، به خوبی این نکته عیان می‌گردد که امام نهایت تلاش خویش را به کار بردند تا کار به خون‌ریزی کشیده نشود. نه از آن جهت که خدای نخواست از مرگ هراسی داشته‌اند که به فرموده ایشان: «مرگ را جز

خوش‌بختی و زندگانی در کنار ستم‌کاران را جز ملامت نمی‌بینم.» بلکه از آن روی که می‌خواستند حجت خدا بر آنان تمام گردد و راه هرگونه عذر و بهانه در فردای قیامت و پیش‌گاه عدل الهی را از آنان بگیرد، و بدین گونه بود که امام حاضر به بیعت با «ولیدین عتبه» والی مدینه نگردید و به مکه رفت و در آن جا هم نماند و آن‌گاه به عراق رفت و وقتی با سپاه حر برخورد نمود و از نیرنگ و بی‌وفایی کوفیان آگاه گردید، فرمود: «این مردم مرا به سرزمین خود خوانده‌اند تا با یاری آنان بدعت‌هایی را که در دین خدا پدید آمده است، بزدایم. این هم نامه‌های آنان است. حالا اگر پشیمانند بر می‌گردم.» و پس از ممانعت سپاه کوفه از بازگشت امام به حجاز یا رفتن به کوفه، در سرزمین کربلا فرود آمدند و باز قاصد فرستادند، خطاب به خواندند و لشکر عمر بن سعد را آگاه نمودند و... که همه آن برخوردارها و گفتارها برای هر کس که شامه‌ای درست و نابیمار داشته باشد، بوی آشتی‌طلبی و خیرخواهی و مردم‌دوستی از آن می‌شنود. سخن مردان خدا و همان کسی که بی‌هیچ‌گونه آرایش لفظی و رعایت صنعت، بسیار ساده در آن اوضاع بیان می‌دارد، تا با افکندن خود در میان شعله‌های خشم و طغیان شهوت که توده جاهل در آن می‌سوزد، یک دو تن را برهاند و از میان شعله بیرون کشد... و سرانجام امام در نیم روز عاشورا و پس از آن همه مدارا و موعظه و ایجاد فرصت بازگشت، دست بر قبضه شمشیر نهاد.

۱۷- جنگ به زشت‌ترین و ناجوان‌مردانه‌ترین شیوه ممکن

از عبرت‌های عاشورا، عملکرد وقیحانه و زشت لشکر کوفه در جنگ با امام حسین علیه السلام است. این قوم صرف‌نظر از این که اصولاً برای ماهنوز در ابعاد شخصیتی و اعتقادی خود که این گونه گستاخانه به دریدن حرمت خاندان نبوت پرداختند، ناشناخته‌اند و از نظر شیوه جنگی و استراتژی به کار برده شده، در آن نیز به طور هولناکی دست همه خون‌آشامان و جنایتکاران تاریخ را از پشت بسته و گره زده‌اند.

این قوم اصل جوان مردی را با بستن آب به روی سپاه امام و دریغ آن حتی از اطفال لب تشنه، زیر پا گذاردند و در مقابل خواهش حضرت ابوالفضل العباس که فرمودند، قدری از این آب که مهریهٔ مام عزیزش زهر علیه السلام است، بدهید تا کودکان خردسال او در میان آفتاب سوزان هلاک نشوند، جواب دادند: در صورتی این کار را می‌کنیم که برادرت حسین علیه السلام با یزید بیعت کند و گرنه تمام جهان را آب فرا گیرد و در تصرف ما باشد آب به شما نخواهیم داد.» یا در مقابل فرمایش امام که فرمودند: «ای مردم، شما پیروان و خانواده‌ام را کشتید و فقط این طفل شیرخوار باقی مانده است که از جهت تشنگی لهه می‌زند، پس جرعه‌ای از آب به او بتوشانید.» تیر سه شعبه‌ای را حوالهٔ گلوی ایشان می‌نمایند. این سپاه بددل در مقابل هر کدام از اصحاب امام که قدم به میدان می‌گذاشت، به طور دسته جمعی یورش می‌بردند و با ناجوان مردی و به دور از چهارچوب اخلاق رزم مردانه به پیکار با آنان می‌رفتند، تا جایی که هنگام آوردن آب، شش بار بر علم‌دار کربلا یورش بردند؛ و گفته شده که چهار هزار تیرانداز نگهبان شریعه، آن چنان بدن قمر بنی‌هاشم علیه السلام را آماج تیر قرار دادند که زره بر تن ایشان هم چون پوست خار پشت می‌نمود.

۱۸- برخورد زشت و ناجوان‌مردانه با کشته‌ها و اهل حرم

بعد از ظهر عاشورا، آن هنگامی که دیگر کسی از سپاه امام نمانده بود، تا جلوی لشکر خصم پلید ایستادگی کند و همگی اصحاب امام و البته خود امام به فیض شهادت نائل آمدند، دیوانه‌هایی که خشم و شهوت مال و جاه دنیا جسم و وروحشان را پر کرده بود، با بی‌شرمی هر چه تمام سر مقدس ایشان را از بدن جدا کردند و به فرمان عمر بن سعد، ده نفر داوطلب شدند بر بدن حسین علیه السلام است بتازند. باری، بر بدن پاک حسین علیه السلام که پشت نبی اکرم، سنگینی او را در سجده‌ها تحمل کرده و میکائیل در گهواره با او رازها گفته و جبرئیل تهنیت ولادتش را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده، و خدای عالمیان به برکت قدمش

حدیث لوح را از عالم بالا فرو فرستاد و... آن نابکاران اسب دوانیدند. بابت این خدمت خویش از بن‌زید جایزهٔ ناچیز و البته از مختار جایزهٔ ارزنده‌ای در این دنیا گرفتند، که دستور داد آن ده نفر را گرفته و دست و پای آنان را میخ‌کوب کرده و بر پشت آنان اسب بتازند تا به درک برسند. صد البته پاداش کردار زشت آنان در نزد خدا محفوظ است که «اکنون که در عالم برزخند آتش دوزخ را صبح و شام بر آن‌ها عرضه می‌دارند...» و عذاب اصلی آنان با آغاز قیامت شروع می‌گردد که: «و کسانی که بدکار و زشت کردار آیند در آن روز به رو در آتش جهنم افتند، آیا جز آن جزای اعمال آن‌هاست؟»^۲

این سپاه بی‌شرم، پس از آن به خیمه‌گاه امام یورش بردند، آن چنان که روایت شده در غارت خانه‌های فرزندان پیامبر و نور چشمان زهرای بتول از هم سبقت می‌گرفتند، حتی چادری را که زنی به کمرش بسته بود، می‌کشیدند و گوشواره را از گوش دختران اهل بیت می‌ربودند. آن‌گاه به فرمان عمر بن سعد زنان را از خیمه‌ها بیرون کردند و خیمه‌ها را به آتش زدند و زنان را سر برهنه، جامه به یغما رفته، پابرهنه و شیون کنان اسیر کرده و می‌بردند. و به این هم بسنده نکردند و سرهای اصحاب امام را جدا کردند و بر نیزه گذاشتند و بر گردن اسب خویش آویزان کردند و همراه با اطفال و زنان که بر شترهای بی‌جهاز سوار نموده بودند، به نزد شراب‌خوار زنازاده بردند.

این برخوردها آن چنان کثیف، وقیحانه و مشمئز کننده بود که در هیچ کجای تاریخ نمونه‌ای برای آن نمی‌توان پیدا کرد. البته همهٔ آن اعمال ننگین، بهترین پیام و رساترین مدرک، جهت اثبات مظلومیت حسین علیه السلام و اصحاب و اهل بیت ایشان بوده و عبرتی است برای همهٔ آنان که دوست دارند به حسین علیه السلام اقتدا کنند و با مشی حسین علیه السلام در میدان عمل حاضر گردند تا درک کنند که حسین کیست و راه حسینی از چه سوی می‌گذرد.

۱. سورهٔ غافر، آیه ۴۶.

۲. سورهٔ نمل، آیه ۹۰.

۱۹- ادای دین کوفیان به حسین با آن وقاحت بی‌بدیل!

آن قوم که یک بار در کوفه و با دعای امام به باران رحمت الهی دست یافته بودند و باری در صفین که معاویه آب را گرفته بود و بار دیگر هم در صحرای کربلا، آن هنگام که سپاه حر تشنه از راه رسیده بود و به وسیله امام سیراب شده بودند، به زشت‌ترین شیوه ممکن آن خدمت‌ها را جبران کردند و البته از قومی خیانت پیشه، چون آنان چه انتظاری جز این؟ به راستی تاریخ، چه زجری می‌کشد از این که چگونه در خود ثبت کند جبران آن همه بزرگواری را؟ این مردم که امروز آب را از طفل شش ماهه امام هم دریغ می‌کنند، همان‌هایی هستند که چندی پیش، پس از آن جریان استسقا و آمدن باران رحمت الهی به دعای امام حسین (ع) خدمت ایشان رفتند و با شور و اشتیاق ضمن تشکر و سپاس فراوان عرض کردند که امیدواریم، روزی بتوانیم این خدمت شما را جبران کنیم و از خجالت شما بیرون آییم.

۲۰- تلون مزاج و رنگ به رنگ گشتن بی‌وقفه کوفیان

بی‌وقفا مردمانی که یک بار در جواب احتجاج امام با ایشان می‌گویند: همه آنچه را که تو گفتی، ما نیز می‌دانیم، ولی با این وجود دست از تو برنداریم تا آن که با لب تشنه طعم مرگ را به تو بچشانیم، و بار دیگر هنگامی که امام بر اثر جنگ و جراحات خسته و سست شد و ایستاد، هر یک از ایشان که روی به جانب حضرت می‌آورد، منصرف می‌شد تا مبادا خدا را در حالتی که خون امام بر گردش است، ملاقات کند. جامه کهنه‌ی را که امام در زیر لباس خود قرار می‌دهد، پس از شهادتش از تنش در می‌آورند، با وجود آن که در چند نوبت پشت سر امام ایستادند و به او اقتدا می‌کردند، زیرا امام مسلمانان است و برای اقامه نماز جماعت از فرستاده حاکم قانونی سزاوارتر است. همانان که انگشت امام را همراه انگشتی ایشان قطع می‌کنند، بار دیگری برای اقوام خویش و نزدیکان امام امان

نامه می‌آورند.

زمانی داوطلب می‌شوند تا بر بدن مطهر امام اسب بتازند، ولی بار دیگری در مقابل احتجاج حضرت ابوالفضل جهت طلب مقداری آب برای اطفال خرد سال می‌گیرند و بعضی حتی از اسب پیاده می‌شوند و خاک بر سر می‌ریزند.

چگونه می‌توان باور نمود این مردم نسل بی‌واسطه یا حداکثر نسل دوم، همان مردمی هستند که آب را از کام تشنه خود می‌گرفتند و به دوست خود می‌دادند و او نیز چنین می‌کرد تا آن‌گاه که همگی از تشنگی شهید می‌شدند؟ از مردمی که پیشینیان آنان حتی به ملخ هم پناه می‌دادند یا اگر کبوتری بر بالای چادر ایشان آشیانه می‌کرد و تخم می‌گذاشت، چادر را جمع نمی‌کردند و یکی از سپاهیان را نگه می‌داشتند تا در آن جا توقف کند و پس از آن که کبوتر بچه‌های خود را پرواز داد، آن چادر را بر چینند.^۱

این واقعیتی است که همه به آن معترف بوده‌اند؛ چنان که وقتی کوفیان در خانه «سلیمان بن صرد خزاعی» گرد هم آمدند، ایشان رو کرد به آنان و گفت: «مردم اگر مرد کار نیستید و بر جان خود می‌ترسید، بیهوده این مرد را مفریبید.» و یا معاویه به یزید سفارش می‌کند: اگر عراقیان هر روز عزل عاملی را از تو بخواهند بپذیر، زیرا برداشتن یک حاکم آسان‌تر از روبرو شدن با صد هزار شمشیر است و این درسی بزرگ و عبرتی سنگین از ده‌ها پیام و عبرت‌های تلخ و شیرین عاشورا است. تا تمامی انسان‌ها خصوصاً انسان‌های کم‌ظرفیت و رنگ‌پذیر با چنگ زدن به اعتقادی راستین که از شریعت پاک محمدی ﷺ برگرفته شده، در تندباد حوادث از جای تلغزند و به هر سوی کشیده نشوند.

در پایان، ذکر این نکته لازم است که پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا منحصر به همین بیست پیام نیست. و این روز بزرگ که به حق سرمشق همه روزهای تاریخ لقب گرفته، هنوز در جای جای خود عبرت‌هایی برای همیشه بشریت به یادگار گذارده که ذکر

چند مورد از آن‌ها تنها به فهم ناقص نویسنده بر می‌گردد.

بر کسی پوشیده نیست که هر کدام از این پیام‌ها نیز خود حاوی دهها و صدها نکته ظریف و بررسی کردنی است که از آن‌ها می‌توان کتاب‌ها نوشت و پندها آموخت و اصل مطلب هم در همین پندآموزی و عبرت‌گیری نهفته است تا انسان با آگاهی از آن، ضمن شناخت واقعیت، ره رفته را نپیماید و تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته را چراغ راه خویش قرار دهد.

اگر در ۱۳۶۲ سال پیش بی‌وفا مردمی برانگیزنده حق را اجابت نکردند، ما هوشیار باشیم که به فرموده قرآن: «و هر که برانگیزنده حق را اجابت نکند، در زمین مفر و پناهی از قهر خدا نتواند یافت و جز او هیچ یار و یاورى نخواهد داشت و چنین کسانی بدانند که در ضلالت و گمراهی هستند.»^۱

هر چند که مع الأسف، صحنه‌ای که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد قرآن در نیم قرن پیش از آن، خبر آن را داده بود که: «اگر محمد بمیرد و یا کشته شود شما به گذشته خود بر می‌گردید، اگر چنین کنید به خدا زبانی نمی‌رسد.» و برگشت مردم آن سامان به روشی از زندگی که جز خشم و شهوت نبود، بسیار تلخ و جان‌گداز است، اما به هر حال این واقعیت ماجرا و حقیقت تاریخ است.

راز ماندگاری عاشورا

سید علی نقی میرحسینی

اشاره

عاشورا از غمگین‌ترین روزهای دهر است. در این روز، ضدیت «حق پژوهان» و «باطل‌گرایان» به اوج خود رسیده و صدای «حق خواهی» و «انسانیت»، از حلقوم پر خون و بریده عدالت خواهان به گوش می‌رسد. علی‌رغم میل جلادان ننگون‌یخت، سراسر عالم را، پرتو نور و ایمان خدا محوران فراگرفته و ظلمت سرای بی‌خدایان را فتح می‌کند. سؤالی که در این جا وجود دارد، این است که: راز ماندگاری نهضت عاشورا در چیست و چگونه شهادت جمعی کوچک با تأثیرگذاری و ایجاد تحول در سطح جهان، از قالب زمان خارج شده و حقیقت پژوهان جهان را به شگفتی و تحیر واداشته است؟

ناحال از زوایای گوناگون به این پرسش پاسخ داده شده است؛ که هر کدام به جای خود مهم و ارزشمند است. اما نگارنده این نوشتار، جواب را در «ارکان عاشورا» جستجو می‌کند. به عبارت دیگر، دانستن ارکان عاشورا را قدمی در جهت گشوده شدن «راز بقای» این حماسه بزرگ می‌داند.

دانست. او در فرازی از سخنانش خطاب به امام گفت: «یا بن رسول الله! به خدا سوگند! دوست داشتم که در راه حمایت از تو هزاران بار کشته، باز زنده و دوباره کشته شوم و باز آرزو داشتم که با کشته شدن من، تو و یا یکی از جوانان بنی هاشم از مرگ نجات می یافتید.»^۱

وقوف سعید بن عبدالله حنفی

هنگام ادای فریضة ظهر امام طبق پیشنهاد ابو ثمامه صائدی به نماز ایستاد. سعید بن عبدالله از جمله کسانی بود که برای دفاع از امام در مقابل تیرهای قساوت خصم، سینه خود را سپر قرار داد. او پس از تمام شدن نماز، در حالی که چشمه های خون از بدنش بیرون زده بود، بر اثر ضعف و خون ریزی، به زمین افتاد. همان دم روی دل به سوی کردگار بی همتا کرد و چنین زمزمه نمود:

«خدایا! به این مردم لعنت و عذاب بفرست. مانند عذابی که بر قوم عاد و ثمود فرستادی. و سلام مرا به پیامبرت برسان و از این درد و رنجی که به من رسیده است او را مطلع کن. زیرا هدف من از جانبازی و تحمل این همه درد و رنج، رسیدن به اجر و پاداش تو از راه یاری نمودن به پیامبرت می باشد.»

آنگاه چشم های اشک آلود و خون گرفته اش را باز کرد و به سیمای بر افروخته سلیمان کربلا دوخت. لحظه ای به تماشای چهره دلربای مقتدایش مشغول شد و گفت:

«أَوْ قَيْتَ يَأَيُّ رَسُولِ اللَّهِ؟!»

فرزند رسول خدا! آیا من وظیفه ام را انجام دادم؟

امام که به نگرانی آن نخل ز بافتاده نیستان کربلا پی برده بود، فرمود:

«نعم، أنت أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ!»؛ آری (تو وظیفه دینی و انسانی خود را به خوبی انجام

دادی) و تو پیشاپیش من در بهشت برین هستی.^۲

۱. محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، ص ۱۴۶؛ شرح ارشاد مفید بخش مقتل، ص ۴۴۴.

۲. همان، ص ۲۰۱، لهوف، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص ۱۳۷.

چگونه است حال مردی که سیزده چوبه تیر در بدنش فرو رفته؟ او به جای آه و ناله و باریدن سرشک غم، به یاد وظیفه دینی اش می افتد و با نگرانی از امامش می پرسد که آیا وظیفه اش را به شایستگی انجام داده است یا خیر. مگر نه این است که او و سایر همزمانش وقوف کنندگانی بودند که با شناخت و آگاهی از «محور بودن امامت»، پیرامون آن امام همام وقوف کردند؟

۲- طواف

طواف در لغت گرد چیزی گشتن، دور زدن و پیرامون کعبه چرخیدن است.^۱ تا انسان به چیزی علاقه نداشته باشد، دور آن نمی گردد. هنگامی که محبت کسی در دل انسان جای گرفت؛ به فکر طواف و ابراز احساسات می افتد؛ سعی می کند خودش را با آن فرد هم رنگ و هم آهنگ سازد. محبت در واقع همان «رکن» است. تا انسان رکنی نیابد، طواف نمی کند. اما وقتی که رکنی پیدا کرد، با توجه به قدر معرفتش، به دور آن طواف می کند.

طواف با نگرهبانی فرق دارد. نگرهبانان ممکن است یک یا دو طرف را پاس بدارند. و چه بسا در حال انجام وظیفه، به خواب روند و یا ترک وظیفه نمایند. اما طواف کنندگان چنین نیستند. آن ها با شناخت و درک عمیق، استوارتر از نگرهبانان هستند. زیرا که طواف کننده، اول به رکنی ایمان می آورد. این عشقش به آن رکن، مانع خواب، غفلت و ترک وظیفه اش می شود. او در انجام وظیفه اش، هرگز به یک و یا دو طرف اکتفا نمی کند. بلکه هر چهار طرف رکنش را، چون نگینی در برگرفته، پیرامونش به طواف می پردازد.

چرا ما به دور کعبه طواف می کنیم؟ چون کعبه از مهم ترین ارکان دین ماست. کعبه خانه خداست. خانه خدا محور بت دارد. از شایسته ترین طواف کنندگان،

۱. فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۴۰۵.

امیرالمؤمنین علی (ع) است. او در جنگ احد، هنگامی که بیشتر مجاهدان اسلام، پیامبر (ص) را رها کرده بودند، از آن حضرت که رکنش بود، جدا نشد. به همین جهت همواره دور پیامبر طواف می‌کرد. «علیٌ یطُوفُ حَولَ النَّبِیِّ».

طواف‌های زشت و زیبا

قرطه بن کعب، از صحابه رسول خدا و راویان حدیث و یاران علی (ع) بود. او در جنگ‌های مختلف، از جمله غزوه احد در رکاب رسول الله به مبارزه پرداخت. در جنگ صفین نیز یکی از پرچم‌داران امیر مؤمنان (ع) بود. از طرف آن حضرت مدتی در سمت استانداری فارس، ایفاء و وظیفه کرد. در سال ۵۱ ق. از دنیا رفت. از او چند فرزند به جا ماند. در میان فرزندان او «عمرو» و «علی» از شهرت و معروفیت بیشتری برخوردارند. هر دو از طواف کنندگان بودند. رکن عمرو «حسین ابن علی (ع)» بود. اما علی «یزید» را به محوریت برگزیده بود. یکی رکن الهی داشت و به دور محوریت «الله» طواف می‌کرد. دیگری رکن شیطانی که به دور محوریت «یزید» مشغول طواف بود. از عمرو ایثار و فداکاری به جای ماند. از برادرش، شقاوت و بدبختی و عصیان. عمرو نور شد و برادرش ظلمت! عمرو سعادت‌مند همیشگی شد و برادرش شقاوت‌مند جاودانی! وی هم‌زمان با امام حسین (ع) وارد کربلا شد. حضرت مأموریت گفت و گو با عمر سعد را بر وی محول کرد. عمرو تا ورود شمر به کربلا، این وظیفه را به شایستگی انجام داد. در روز عاشورا از اولین کسانی بود که از امامش اجازه جهاد گرفت. بعد از مدتی نبرد، برای تنفس و تجدید قوا نزد امام برگشت. ظهر شده بود. امام و یارانش به نماز ایستاده بودند. او با سعید بن عبدالله، حفاظت جان امام را بر عهده گرفتند. نماز که تمام شد، او نیز به زمین افتاد. چندین جوبه تیر به سر و سینه‌اش جای گرفته بود. سخنان هم‌رزم شهیدش و پاسخ امام را شنیده بود. او نیز خطاب به امام، سؤال سعید را تکرار کرد: «أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟!»

امام بعد از پاسخ سؤال او، چنین به سخنش ادامه داد:

سلام مرا به رسول خدا برسان و به او ابلاغ کن که من نیز در پشت سر تو به پیشگاه او و به دیدارش نایل خواهم گردید.^۱ در آن لحظات غمبار، روح آن مرد ایثار و مقاومت به ملکوت اعلیٰ پر گشود و به خیل شهیدان کربلا پیوست. او با ریختن خون خویش تا آن جا قداست یافت که امام عصر(عج) چنین به او سلام می‌گوید: «السلام علی عمرو بن قرظة الانصاری».^۲

اما برادرش، علی بن قرظة، همراه عمرین سعد و با لشکریان کوفه، نه برای دفاع از حسین علیه السلام که برای جنگ با او وارد کربلا شد. در روز عاشورا شنید که برادرش کشته شده است؛ مهر برادری، آشفته‌اش ساخت. قلب سختش را به فشار آورد.

از میان صفوف لشکر بیرون آمد. خطاب به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

«یا حسین! یا کذاب و ابن کذاب (!) اَعَزَّتْ اُخَى وَاَصْلَتَهُ فَقَتَلْتَهُ»؛ حسین! ای

دروغگو و پسر دروغگو (!) برادر مرا گول زدی و گمراه کردی و او را به قتل رساندی.

امام که به سبکی عقل و مرگ وجدان او پی برده بود، چنین پاسخ داد:

«اِنَّی لَم اُغْرِرْ اِخاک وَاَصْلَتَهُ وَاَلکن هَداهُ الله وَاَصْلَک»؛ من برادر تو را گول

نزدم و گمراه نکردم، ولی خدا او را هدایت و تو را گمراه نمود.

علی بن قرظة که هم‌چنان بر مرکب جهل و خودخواهی سوار بود، به سخن

دلسوزانه و روشن‌گرانه امام، توجهی نکرد. بی ادبانه خطاب به حضرت گفت:

- خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم.

به امام حمله ور شد. نافع بن هلال که از یاران امام بود، نیزه‌ای بر او وارد کرد. نقش

زمین شد. دوستانش به کمکش شتافتند. بدن مجروحش را به سوی لشکر کوفه حمل

کردند.^۳

۱. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۳۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱.

۳. سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۲۰۵، به نقل از تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸.

۳. گریه

گریه از ویژگی‌های انسان است. انسان با ریختن اشک به آرامش می‌رسد. قوی‌ترین انسان‌ها هم گریه می‌کنند. چشم گریان چشمه فیض خدا است. چشمان اشک‌بار نزد خداوند احترامی خاص دارند.

البته همه گریه‌ها از چنین قداستی برخوردار نیستند؛ گاهی گریه صفت منفی انسان می‌شود. این نوع اشک ریختن‌ها، ناپسند و بی‌ثمر است. در عاشورا گریه بسیار است. گریه‌های نهضت کربلا را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد:

الف) اشک شوق

اشک شوق در میان عاشوراییان حسینی بسیار بود. شوق دیدار با خدا. شوق نوشیدن شربت شهادت. شوق رسیدن به بهشت برین. شوق دیدار پیامبر و علی و فاطمه (ع).

شهدای کربلا را گذر لحظات دشوار بود. صبر و انتظار تا رسیدن لحظه شهادت، عذابشان می‌داد. همین، باعث بارانی شدن چشمانشان می‌شد و آسمان دیدگان‌شان را مرطوب و معطر می‌ساخت.

گرچه افرادی چون «بُریر ابن خضرمی» نیز بودند که در فرجام آن شوق لطیف، گل لبخند بر لب‌های خشکیده‌اش رویاند^۱؛ اما بیشتر عاشوراییان ذوق زده لقاء حق، این شور و شوق بی‌انتها را با باریدن اشک دیدگان‌شان گرمی می‌داشتند.

آن‌ها صورت‌هایشان را به خاک گرم کربلا می‌کشیدند و مدام «حسین! حسین!» می‌گفتند. همواره با مولا یشان درد دل می‌کردند که: چرا زودتر اجازه میدان نمی‌دهی؟

۱. محمد محمدی اشتهاردی، سوگنامه آل محمد (ع)، ص ۲۴۴، لهورق، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۱۲۱.

۱. قاسم ابن الحسن رضی الله عنه یکی از آن پروانه‌های عاشق خداست. از عمو پرسیده بود: آیا من هم کشته می‌شوم؟

امام در پاسخش فرموده بود: مرگ نزد تو چگونه است؟ پاسخ داده بود که: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل»^۱.

حال نوبت آن رسیده بود که به میدان برود. اما عمو اجازه نمی‌داد. او اصرار می‌کرد و عمو مانع می‌شد. به پشت خیمه‌ها رفت. زانوان غم در بغل گرفت و گریست. تا این که یاد وصیت پدرش افتاد. بار دیگر خودش را به امام رساند. دست عمو را بوسید. شروع کرد به گریه گردن. عمو تاب نیاورد. دست به گردن قاسم نهاد. او را در آغوش گرفت. هر دو گریستند. قاسم از شوق لقاء خدا، عمو به حال یتیم برادر^۲.

۲. هنوز رفت و آمدها میان کربلا و کوفه ممنوع نشده بود که دو نفر از قبیله «همدان» خودشان را برای دفاع از امام به کربلا رساندند. آنها «سیف بن حارث بن ربیع» و «مالک بن عبدبن سریع» بودند. با این که مادرشان یکی بود، اما آن دو عموزاده بودند. روز عاشورا فرا رسید. کثرت سپاه دشمن و قلت مجاهدان راه حقیقت را مشاهده کردند. بارانی از اشک بر گونه‌های سوخته و چهره آفتاب زده‌شان جاری شد. هنوز قطرات اشک چشمانشان نخشکیده بود که خدمت امام رسیدند. امام که به اشک و ناله آن‌ها نگرست، فرمود:

«یا ابنی آخوی ما یبکیکما؟ فوالله انی لارجو ان تکرنا بعد ساعةٍ قریئ العین...»؛
ای فرزندان برادرانم! سبب گریه شما چیست؟ به خدا سوگند! من امیدوارم که پس از
ساعتی چشم شما روشن (و با ورود به بهشت برین) خوشحال و مسرور باشید.
عرضه داشتند:

«جعلنا الله فداک لا والله ما علی انفسنا تبکی ولکن تبکی علیک تراک قد اُحیط
بک و لا تقدُر علی ان تمنعک باکثر من انفسنا»؛

۱. فرهنگ عاشورا، ص ۳۵۰؛ سوگنامه آل محمد، ص ۲۸۴.

۲. شیخ محمد باقر ملبوی، الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۱۷۳ (با کمی تلخیص).

یابن رسول الله! جان ما به قربانت! به خدا سوگند! گریه و ناراحتی ما، نه برای خود، که برای شماست. می‌بینیم که دشمن، شما را احاطه کرده است. برای دفاع از شما، خدمت شایسته و عمل قابل ملاحظه‌ای، از ما ساخته نیست؛ مگر همین خدمت کوچک و ناقابل که فدا شدن در حضورتان است.

امام در مقابل وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت آنان فرمود:

«جَزَاكُمَا اللّٰهُ يَا ابْنِي اَخْوَى عَن وُجْدِكُمَا مِّنْ ذٰلِكَ وِ مَوَاسَاتِكُمَا اَيَّاي اِحْسَنَ جَزَاءِ

الْمَتَّقِيْنَ...»

خداوند در مقابل این درک و احساس شما و این یاری و مواساتتان که درباره من انجام می‌دهید، بهترین پاداش متقیان را به شما عنایت کند.

طبق نقل ابومخنف، در آن لحظه که آن دو مشغول گفت و گو با امام بودند، «حنظله بن أسعد»؛ یکی دیگر از یاران امام، در مقابل صفوف دشمن ایستاده بود و فریب خوردگان سپاه یزید را موعظه می‌کرد. طولی نکشید که آن مبلغ جناح حق به شهادت رسید. سیف و مالک که به خون تپیدن حنظله را نظاره کردند، رو به میدان نهادند. چنان در شتافتن به سوی نبرد به مسابقه و رقابت پرداختند که در رثای ادای مسئولیتشان نوشته‌اند:

«فَاسْتَقَدَّمَا يَسَابِقَان»^۱

بعد مدتی نبرد، رو به خیمه‌ها نموده، بانگ برداشتند:

«السلام عليك يابن رسول الله!»

امام در پاسخ آن دو جوان رهیده از اسارت دنیا فرمود:

«و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته».

این، آخرین وداع آن دو با امام بود. آن‌گاه هر دو با هم وارد جنگ شدند و از هم‌دیگر حمایت نمودند. هرگاه یکی از آنان در محاصره دشمن قرار می‌گرفت، دیگری به

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ فرهنگ عاشورا، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

یاری اش می‌شتافت و با درهم کوبیدن صفوف خصم، عموزاده‌اش را نجات می‌داد. تا این که هر دو جام شهادت نوشیدند.^۱

آری، اگر این دو جوان، بر اندک بودن یاران حق و بر افزون بودن حامیان باطل، اشک می‌ریزند و از این که در حمایت از حق، توانی بیش از فدا کردن هستی خود ندارند، مناسف و متأثر می‌شوند و اگر در مسیر شهادت مسابقه می‌گذارند؛ از راه دور، ذوق زده و خوشحال، با امامشان تجدید بیعت و خداحافظی می‌کنند، برای یک حقیقت است. آن حقیقت چیزی نیست، جز احساس وظیفه و درک مسئولیت.

۳. خانواده‌ای سه نفره که عشق حسینی به سر داشتند، وارد کربلا شدند. پدر، «جناده انصاری» نام داشت.

نام فرزند «عمر بن جناده» بود؛ نوجوانی که خداوند، عشق حسین را در قلب کوچکش جا داده بود. پدر به خون افتاد و به عرشیان پیوست.

عمر که بیش از سیزده بهار از عمرش نگذشته بود، قدم به پیش نهاد. از امام اجازه نبرد طلبید. حسین بن علی علیه السلام که با دیدن او خاطره پدر شهیدش را به یاد آورد، روی دلش را پرده‌ای از غم گرفت. رو به باقی مانده عاشوراییان فرمود:

«هذا غلامٌ قُتِلَ أبوهُ فی الحَمَلَةِ الاُولی و لَعَلَّ أُمَّهُ تَكْرَهُ ذلک»؛ این نوجوان که پدرش در حمله اول کشته شد، شاید بدون اطلاع مادرش تصمیم به نبرد گرفته است و مادرش به کشته شدن وی راضی نباشد.

با شنیدن کلام امام، اشک، مژگان مضطرب عمر را پر کرد. در حالی که نوعی یأس، در قلب کوچکش راه یافته بود، به عدم موفقیتش اندیشید. گویا زبان حالش این بود:

– نکند جنگ تمام شود و من از کاروان رو سفیدان عاشورایی عقب بمانم!

این جا بود که بی صبرانه خطاب به امام، عرضه داشت:

۱. همان به نقل از تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

«إِنَّ أُمَّيْ أَمَّرْتَنِي»؛ نه، نه به خدا مادرم به من دستور داده تا جانم را فدای شما و خونم را نثار راهت کنم.

امام چون پاسخ مردانه‌اش را شنید؛ اجازه داد تا او نیز صحنه جاویدانه دیگری در عرصه این کارزار سرنوشت ساز، بیافریند.

عمر در مقابل صفوف دشمن قرار گرفت؛ خطاب به گمراه شدگان کوفه و شام چنین رجز حماسی بر لب آورد:

امیرِ حسین و نِعَمَ الأمیرِ
سُرُورُ فُؤادِ البشیرِ النَّذیرِ
عَلِيٌّ و فاطمةُ وَاِلداءُ
فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظیرِ

امیر من حسین است و چه نیکو امیری! سرور قلب پیامبر، بشیر و نذیر است؛ پدر و مادرش علی و فاطمه هستند. آیا برای او همانندی می‌دانید؟

آن‌گاه شجاعانه قلب سپاه کفر را شکافت و مردانه شمشیر زد. پس از مدتی، تیغ‌های ستم نابخردان، تن کوچکش را با قساوت تمام پاره پاره کردند و چه زود روح بزرگ او به شهیدان کربلا پیوست.

آن‌گاه دشمن نابکار، سر از پیکرش جدا کرده به سوی خیمه‌های امام انداختند. مادرش که از دور شاهد دلیری و جانبازی فرزندش بود، شتابان از خیمه‌اش بیرون شد. لحظه‌ای؛ سر خونین پسرش را به سینه چسباند. آن‌گاه خاک و خون‌ها را از سر او پاک کرد. نگاهی عاشقانه به سیمای خون رنگ فرزند شهیدش انداخت. همان دم چشمانش به ستونی از سپاه دشمن افتاد که در آن نزدیکی جولان می‌دادند.

مادر دل سوخته، سر پسرش را چون نیزه سهمگین به سوی آنان پرتاب کرد. سر به تن یکی از دشمنان خدا اصابت کرد و به خاک افتاد. مادر که از کشتن یک نفر از دشمنان،

آرام نمی‌شد، در جستجوی سلاح مرگ‌بارتری بود. با هدف یافتن چنین سلاحی، به سوی خیمه‌ها برگشت. طولی نکشید، با چوبی که در دستش بود، به سوی دشمن شتافت و در حال نبرد بود که چنین رجز می‌خواند:

إِنِّي عَجُوزٌ فِي النَّسَاءِ ضَعِيفَةٌ
خَاوِيَةٌ بِالْأَيْدِي نَحِيفَةٌ
أَضْرَبُكُمْ بِضَرْبِي عَنِيْفَةٍ
دُونَ بَنِي فَاطِمَةَ الشَّرِيفَةِ

من در میان زن‌ها، زنی ضعیف هستم، زنی پیر و فرتوت و لاغر، که در دفاع و حمایت از فرزندان فاطمه عزیز، بر شما ضربه محکمی وارد خواهم ساخت. بعد از مجروح کردن دو نفر از سپاهیان دشمن، با اشاره امام به سوی خیمه‌ها برگشت.^۱

راستی! آیا سراسر این حوادث گریه و اشک نیست؟
آیا این گریه‌ها، اشک حسرت، ندامت، تکدی‌گری و سلطه‌پذیری است؟ هرگز!
بلکه اشک شوق، عشق، آگاهی‌آفرین، و ماندگار است.
به این خاطر است که سه امام معصوم به آن جوان شیفته «آل الله» سلام دادند.
معنای سلام امامان باقر، صادق و مهدی علیهم‌السلام به آن جوان سیزده ساله چه می‌تواند باشد؟

ب) اشک بر مظلومیت

نوع دیگر گریه که ارزشمند و پویاست، گریه بر مظلومیت است. یاران عاشورایی امام، وقتی به حضرت چشم می‌دوختند؛ اشک می‌ریختند. زبان حال آنان خطاب به امام چنین بود:

«شما تنها شدید، کسی نیست تا شما را یاری کند.»

راستی! مگر تنهایی رهبر گریه دارد؟

بله، گریستن به جای خود که خون باید ریخت و جان باید داد. تنهایی و مظلومیت رهبر اشک ریختن‌ها، غصه خوردن‌ها و رنج بردن‌ها دارد. نباید کاری کرد که ولی فقیه احساس تنهایی کند؛ دلش از اعمال و رفتارمان به تنگ آید؛ احساس غربت کند. عمار بن یاسر یکی از گریه‌کنندگانی است که برای مظلومیت رهبرش اشک می‌ریزد.

وقتی دست‌های علی (ع) را بستند و به سوی مسجد بردند؛ خیلی برای عمار سخت آمد. شروع کرد به گریه کردن؛ به حدی اشک ریخت که صدایش از دور شنیده می‌شد. می‌گفت:

- چرا علی (ع) به من اجازه نمی‌دهد تا یک تنه در مقابل این‌ها بایستم؟

چه زیبا است در این‌جا، یادآوری فرازهای از حماسه سازان عاشورا:

- مسلم بن عوسجه از صحابه پیامبر (ص) بود. او مرد شجاعی بود که در کوفه به حسین بن علی (ع) نامه نوشت و حضرت را به آن شهر دعوت کرد. او پس از ورود این‌ها به شهرش، و شهادت مسلم بن عقیل، با اهل و عیالش برای دفاع و حمایت از پیشوایش، به خیل سپاهیان امام حسین (ع) پیوست. تا آخرین قطره خونش نسبت به پیمان خود وفادار ماند.

گفت و گوی او با امام در شب عاشورا عبرت‌انگیز و تحول‌آفرین است. در آن شب، امام خطاب به یارانش خطبه‌ای به این مضمون، ایراد نمود: «دشمن فقط به من کُز دارد. من بی‌عتم را از شما برداشتم. از تاریکی شب استفاده کنید؛ جانتان را از مرگ نجات دهید.»

آن‌گاه چند تن از یارانش اظهار وفاداری کردند. یکی از آن‌ها مسلم بن عوسجه بود. او چنین لب به سخن گشود: «یابن رسول الله! ما چگونه دست از یاری تو برداریم؟ در

این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به خدا سوگند! من از تو جدا نمی‌شوم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است، با آنان می‌جنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتیم با سنگ و کلوخ به جنگشان می‌روم تا جان، به جان آفرین تسلیم کنم.»

و سرانجام، در روز عاشورا با تن خون آلود به روی خاک افتاد. حسین بن علی علیه السلام به همراه حبیب بن مظاهر بالینش رسیدند. امام با دیدن تن مجروح او فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمَ».

آن‌گاه با تداعی وفاداری مسلم و عدم تزلزلش در این راه، آیه زیر را تلاوت کرد: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛^۱ بعضی از آن‌ها به پیمان خود عمل نمودند و بعضی دیگر به انتظار نشستند و تغییر و تبدیلی در پیمانشان ندادند.

در آن لحظات خونبار حبیب رو به مسلم گفت:

مسلم! کشته شدن تو برای من سخت است ولی به تو مزده می‌دهم که تا چند لحظه دیگر وارد بهشت می‌شوی. مسلم در آن حال که رمقی بیش نداشت، به حق حبیب چنین دعا کرد: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا».

حبیب در حالی که آه عمیقی از سینه پر اسرارش بیرون می‌داد، گفت: اگر می‌دانستم که پس از تو بلافاصله به میدان نمی‌روم، دوست داشتم، اگر وصیتی داشته باشی انجام دهم.

مسلم در حالی که به امام اشاره می‌کرد با صدای ضعیف و لرزان گفت:

أَوْصِيكَ بِهَذَا أَنْ تَمُوتَ دُونَهُ؛ وصیت من این است که تا آخرین قطره خون دست از او (امام حسین علیه السلام) برنداری.

حبیب در حالی که جان دادن دوستش را می‌دید، گفت:

- به خدا سوگند! این وصیت تو را عمل خواهم کرد.

و در همان لحظات حزن‌انگیز بود که روح بزرگ مسلم به ملکوت اعلیٰ پیوست.^۱ راستی! این عاشق سال‌خورده کوی حسینی، به چه می‌اندیشید که در لحظات پایانی حیاتش، زن و فرزند و اموالش را به یاد نیارد و به جای وصیت‌های معمول، با چنین وصیتی حماسی، حبیب بن مظاهر را در تداوم راه مقدسش تشویق و ترغیب کرد؟! مگر نه این بود که او تنهایی امامش را حس می‌کرد و غربت پیشوایش به تصورش می‌آمد و رنج می‌برد. تنهایی و بی‌کسی رهبرش عذابش می‌داد. همین مظلومیت بود که در گلویش بغضی ایجاد کرد. اگر کسی در چنین شرایطی بغضش بترکد و اشکش جاری شود، گریه او چه معنایی دارد؟ آیا نه این است که او بر مظلوم می‌گرید و گریه بر مظلوم شفاعت‌بخش و ارزنده و سازنده است؟!

۴- استغاثه

استغاثه در لغت به معنای فریادرسى خواستن، دادرسی خواستن و دادخواهی کردن است.^۲

وقتی همه درها بسته می‌شود، خطرات جانی و مالی انسان را تهدید می‌کند، آن وقت، ناخودآگاه استغاثه می‌آید و انسان با فریاد زدن و ناله کردن، دیگران را به کمک می‌طلبد؛ به این امید که شاید در بین شنوندگان، فردی پیدا شود تا او را از این مهلکه نجات دهد.

استغاثه مراتبی دارد. مرتبه اول آن، کمک طلبیدن از دیگران و نوعی مظلوم

نمایی است.

۱. شرح ارشاد مفید، بخش مقتل، ص ۴۴۳ و ۴۵۶؛ فرهنگ عاشورا، ص ۴۲۲.

۲. فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۱۴۵.

اما مرتبه بالاتر آن که شیوه مردان هدفمند و ستارگان آسمان هدایتند، با نوع اول تفاوت دارد. هدف از مرتبه بالاتری آن، نه طلب کمک و مظلوم نمایی که نوعی اتمام حجت و بیدارسازی چشمان خفته، جلا بخشیدن دل‌های مرده، زنگارزدایی و شفای وجدان‌های بیمار است.

در عصر عاشورا فقط یک نفر استغاثه داشت. آن هم با نیت بیداری و هدایت گمراه شدگان لشکر کوفه و شام.

آن فرد، جز حسین بن علی علیه السلام کسی نبود. اینک در پایان این نوشتار، به گوشه‌هایی از استغاثه آن کشته راه عشق توجه نموده و همزمان، دیدگانمان را بوسه گاه قطره‌های اشک می‌نماییم.

۱. قبل از شهادت طفل شش ماهه‌اش، وقتی سنگدلی آن نابکاران یزیدی را تماشا کرد، دلش به سوزش آمد. رو به گروه دشمنان نمود و چنین استغاثه کرد:

«هَلْ مِنْ مُعِيْبٍ يَرْجُوا اللهُ فِي إِغَاثِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُوا مَا عِنْدَ اللهِ فِي إِغَاثِنَا؟»^۱

آیا کسی هست از حرم رسول خدا، دشمن را دفع کند؟ آیا خداپرستی هست تا از خدا بترسد؟ آیا فریاد رسی هست که امید به خدا داشته باشد و به فریاد ما برسد؟ با این جملات آتشین و دردآلود، احتمال آن می‌رفت که دل‌های چون سنگ دشمنان نرم شود و به ندای مظلومانه امام زمان خویش پاسخ مثبت دهند. آیا چنین شد؟ این را باید از برخوردهای بعدی آنان فهمید. امام بعد از بیان این جملات، طفل شیرخوارش را که از سوز عطش بی تاب بود، در آغوش گرفت و به آن‌ها نزدیک شد. آن‌ها نیز لبان کبودتر تشنه حرم رسول الله را سیراب کردند، اما با تیر سه شعبه!!^۲

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۲۳۲، به نقل از مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲؛ لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۱۲۷ و ۱۴۵.

۲. الوقایع والحوادث، ج ۳، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ لهوف، ص ۱۴۵ و ۱۴۷.

۲. امام بعد از پندها و اندرزهای زیاد، مشغول مبارزه شد. تیراندازان دشمن حضرت را تیر باران کردند. جمعی دیگر طبق دستور فرمانده شان به سوی خیمه‌های امام حرکت کردند و حرم نشینیان اهل بیت را مورد حمله قرار دادند. گریه و ناله زنان و کودکان به گوش امام رسید. کوهی از درد بر دل محزونش سنگینی کرد. همان دم رو به آنها چنین استغاثه نمود:

«وَيْلَكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفِيَانَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ دِينَ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمِعَادَ، فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَارْجِعُوا إِلَيَّ أَعْقَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عُرِيًّا كَمَا تَزْعُمُونَ؛ وای بر شما ای پیروان ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌هراسید، پس در دنیای خود آزاد باشید. به پدران و گذشتگان خود نگاه کنید؛ اگر غیرت دارید، برگردید.»

شمر صدا زد:

«مَا تَقُولُ يَا حَسِينَ؟!» پسر فاطمه چه می‌گویی؟

امام فرمود:

أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَتَقَاتِلُونِي وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ، فَأَمْتَعُوا عُنَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا؛ من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید، زنان که از قوانین جنگی برکنارند و باید در امان باشند؛ چرا آنان را مورد حمله قرار داده‌اید؟ تعرض نادانان و طغیان‌گراتنان را به حرم و خاندان من بازگیرید؛ تا من زنده‌ام نمی‌توانم منظره حمله به آنها را تحمل کنم.

طاقتم نیست که در گرد خیام حرمم

بنگرم مردم دون، این همه فریاد کنند

چون که بینید یتیمان مرا سرگردان

یاد از قهر خدا در صف میعاد کنید

بروی خار مغیلان چه پراکنده شوند

یاد مرغان چمن در کف صیاد کنید

شمر گفت: «لَکَ ذَلِکَ یا ابنِ فاطمَةَ!» فرزند فاطمه! این حق را به تو می‌دهیم.

سپس سپاهیان‌ش را صدا کرد:

«إِلَیکُم عَن حَرَمِ الرَّجُلِ وَ أَقْصَدُ وَهُ بِنَفْسِهِ...»؛ دست از حرم وی بردارید و به خود

وی حمله ور شوید...

به این ترتیب، متجاوزان، از محاصره خیام حرم دست برداشتند و دیگر باره به

حضرت حمله ور شدند.

۳. امام هنگامی که به اجساد اصحاب و یارانش، که چون سروهای بی سر، روی

زمین افتاده بودند؛ نگاه کرد. و به جوانان بنی هاشم، که با پیکرهای خونین، چون شاخه‌ای

جدا شده از نخل، روی خاک گرم کربلا آرمیده بودند، چشم دوخت؛ دلش به درد آمد و

خطاب به آن‌ها فرمود:

«این اخی، این مساعدی، این العباس، یا اخی الآن قَلَّتْ حِیلَتی... یا اخی ترکنتی

وحیداً غریباً بین الاعداء؛ فنادی یا مسلم بن عقیل! و یا هانی بن عروة، یا حبیب بن مظاهر

و یا زهیر بن قین... مالی انادیکم فلا تجیبونی، و ادعوکم فلا تسمعونی، انتم نیام ارجوکم

تنتبهون، ام حالت مودتکم عن امامکم فلا تنصرونه، فهذه نساء الرسول لفقده کم قد

علاهن النحول فقوموا عن نومتکم ایها الکرام البررة و ادفعوا عن حرم الرسول...»^۱

برادر و یاورم عباس کجاست؟ برادرم! من در میان جمع لشکر، غریب و تنها مانده‌ام و

برایم سخت است که تو را در خون غوطه ور بینم.

ای مسلم بن عقیل! ای هانی ابن عروة، ای حبیب! ای زهیر...! چرا جواب مرا

نمی‌دهید؟ چرا صدای مرا نمی‌شنوید؟ آیا به خواب رفته‌اید و یا از پیشوای خود، رشته

محبت بریده‌اید که به یاری اش بر نمی‌خیزید. این زنان رسول خدایند که آوای غریبی شان بالا گرفته است. پس از خواب برخیزید، ای نیک مردان کریم! از حرم رسول خدا، دشمن را دور سازید...

۴. کاروان سالار عشق، در گودی قتلگاه افتاده بود. پشانی اش بر اثر سنگ جفا شکسته بود. تیر ستم، به قلب نازنینش فرو رفته بود. تنها بود و بی کس! جز کودکان و زنان، یار و مددکاری نداشت. لحظه به لحظه بر درنده خویی دشمن، افزوده می‌شد. نه مهر مکتبی داشتند و نه نشان آدمی. حیوانان‌های درنده خویی که لباس آدمی بر تن کرده بودند.

از بدن مبارک امام، خون بسیار رفته بود. کم‌کم قوای بدنی اش به تحلیل رفت. از دیدگانش اشک پیروزی سرازیر شد. صدای گریه اش در گودی قتل‌گاه پیچید. در آن واپسین لحظات زندگی، چنین استغاثه نمود:

«واجده، و امحمداه، و البتاء، و اعلیاه، و الاخاه، و احسناه، و اعباساه، و اغربتا، و اغوثاه، و اقله ناصراه، اقتل مظلوماً و جدی محمد المصطفی، اذیح عطشاناً و ابی علی المرتضی، اترک مهتوکا و امی فاطمة الزهراء»^۱

آه جدم! آه پدرم! آه برادرم! امان از بی کسی و بی یابوری. من مظلومانه کشته می‌شوم، در حالی که جدم محمد مصطفی است؛ آیا مرا تشنه لب می‌کشید، در حالی که می‌دانید پدرم علی مرتضی است؟!

آیا احترام مرا از میان می‌برید، در حالی که مادرم فاطمه زهرا است؟

۵. قتل‌گاه شاهد بود که در آخرین لحظات زندگی اش، نگاه طولانی و ممتدی به آسمان انداخت. دلش را به مهر خدای بزرگ گره داد. چون بنده فرمان‌بردار که بار مسئولیتش را به سامان رسانده باشد، چنین به درگاه فریاد رس عالمیان استغاثه کرد:

«صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لِأَلَا سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ،
وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَىٰ حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا تَفَادُ لَهُ، يَا
مُخَيِّمَ الْمَوْتَى، يَا قَائِمًا عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، أُحْكِمُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَأَنْتَ خَيْرُ
الْحَاكِمِينَ»^۱

...ای پروردگاری که به جز تو خدایی نیست، در مقابل قضا و قدرت، شکیبایم. مرا
جز تو پروردگار و معبودی نیست، ای فریادرس دادخواهان! برحکم و تقدیرت صابر و
شکیبایم. ای فریاد رس آنکه فریادرسی ندارد! ای همیشه زنده‌ای که پایان ندارد! ای
زنده کننده مردگان! ای خدایی که هر کسی را با اعمالش می‌سنجی، در میان من و این
مردم حکم کن که تو بهترین حکم‌کنندگانی.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

و در حالی که عبارت «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^۲ را زیر
لب زمزمه می‌کرد، روحش به آسمان‌ها پرگشود و بعد از تحمل آن همه زخم شمشیر،
خنجر، سنگ و ستان، به میهمانی خدای کریم و رسول عظیم و امامان مبین شتافت.
سلام حق جویان و حق پژوهان بر تو ای قربانی راه حق و ای درخت سرسبز
باغستان نبوت و امامت!

لعن و نفرین باد بر قاتلان سنگدلت که حقت را نشناختند و با نهایت شقاوت، با
لبان تشنه شهیدت کردند؛ و با خاموش ساختن نور و بی توجهی به فضیلت، جهانی را

۱. سوگنامه آل محمد علیهم‌السلام، ص ۴۶۴. به نقل از مقتل الحسین مفرم، ص ۲۴۵.

۲. سخنان حسین بن علی علیه‌السلام، ص ۲۶۵.

ظلمانی کردند. غافل از این که نور خدا هرگز خاموش نمی‌شود!

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن نور که فانی نشود، نور خداست

نوع مدیریت و رهبری امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا حسینعلی سرباز حسینی

مقدمه

قیام امام حسین علیه السلام در طول تاریخ، از دیدگاه‌های متفاوت و محورهای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. عده‌ای جریان‌های حادثه کربلا و یا زندگی امام حسین علیه السلام را بدون هیچ تصرف و تجزیه و تحلیل، ثبت و نقل نموده‌اند. و کسانی هم آثار قیام را تجزیه و تحلیل کرده‌اند؛ مانند چهره آزادی خواهی امام، مبارزه با نظام‌های ستمگر، مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دادن. و افرادی نیز فلسفه عقیدتی قیام را تبیین نموده‌اند یعنی قیام برای اجرا و برقراری قوانین اسلام واقعی و امر به معروف و نهی از منکر.

در این مقاله سعی بر آن شده که نوع مدیریت و رهبری امام حسین علیه السلام در رابطه با قیام آن حضرت، مورد بررسی قرار گیرد.

نوع مدیریت و رهبری:

در نهضت عاشورا باید دو نوع «مدیریت و رهبری» را به‌طور متمایز، مورد بررسی

قرار داد:

۱- مدیریت و رهبری امام حسین علیه السلام از شروع تا مرحله شهادت.

۲- تداوم مدیریت و رهبری پس از شهادت امام علیه السلام که توسط حضرت زینب علیها السلام انجام گرفته است.

بخش اول: مدیریت و رهبری امام حسین علیه السلام از آغاز تا مرحله شهادت

در این مرحله، مدیریت و رهبری بر مبنای هدف و نتیجه است.^۱ مدیریت، بر مبنای هدف و نتیجه، یک روش منطقی و سیستماتیک برای انجام امور بوده و بر اساس اصول و تکنیک‌هایی استوار می‌باشد که از آنها استفاده می‌نمایند، در این مدیریت، مدیر باید توجه خود را قبل از فعالیت‌ها به نتایج معطوف دارد^۲، در ضمن، قبل از آنکه یک جریان مکانیکی باشد، یک فرآیند انسانی است.^۳ پس این نوع مدیریت، دو رکن اساسی دارد:

(الف) با توجه به اهداف، نتایج مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(ب) فرآیند انسانی آن، که اثر بخشی آن را افزایش می‌دهد.

الف - بررسی نتایج با توجه به اهداف

بررسی نتایج، قبل از شروع فعالیت‌ها می‌باشد تا این اطمینان حاصل شود که، آیا هدف‌ها با نتایج، منطبق هستند؟ و آیا در تصمیم‌ها نفع حاصله بر ضررها فزونی دارد؟ در

۱. شاید اصطلاح «مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه» را برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ در غرب، پیترو در کر به کار برده است، اما با توجه به فرهنگ غنی اسلامی و دوران متفاوتی که در طول تاریخ از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اداری گذرانده، نه تنها با این نوع مدیریت و رهبری، بیگانه نبوده، بلکه با استفاده از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام زمینه‌های بهترین نوع سبک‌های رهبری و روش‌ها و اصول مدیریتی را می‌توان یافت و به صورت کاربردی، از آن بهره برد. نمونه آن، دوره امامت امام علی علیه السلام است که بسیاری از صاحب نظران آن دوره، فرمانها، خطبه‌ها و نامه‌های امام علی علیه السلام را از نظر رهبری و مدیریتی جامعه اسلامی، مورد بررسی قرار داده‌اند.

۲. مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه در بخش دولتی (فن رایزنی در غرب)، ص ۲۰۰

۳. همان، ص ۱۷۴.

حقیقت باید برای شخص، نتایج فعالیت‌ها روشن و نسبت به آنها آگاه باشد، تا اقدام خود را شروع کند.

در واقعه کربلا، ابتدا باید هدف قیام را در نظر بگیریم و سپس این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم که آیا امام علیه السلام با توجه به هدف، نتایج را با آن منطبق دانسته و نسبت به آنها آگاهی داشته است یا نه؟

۱- هدف قیام. در ارزیابی از هدف قیام، اکثر اندیشمندان و صاحب‌نظران با تحلیل‌هایی که نموده‌اند، اتفاق نظر دارند که هدف از قیام امام حسین علیه السلام یک قیام ملی و یا قیامی مانند عبدالله بن زبیر نبوده، بلکه به منظور اصلاح، و احیا در زشت‌ترین صورت‌ها و حفظ دین اسلام می‌باشد که انجام آن یک تکلیف بود زیرا رهبریت جامعه اسلامی از مسیری که در سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن آمده بود، منحرف گشته و بدعت‌ها پدیدار شده بود. بنابر این، مدیریت جامعه اسلامی، این مهم‌ترین عنصری که تأثیر بسزایی در شکل‌گیری و طرز تفکر مردم را داشته، خود عامل فراموشی ارزش‌های اسلامی شده بود. قسمت اعظم سرزمین اسلامی، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اثر فتوحاتی بود که مسلمانان در زمان عمر به دست آورده بودند. جوانان آن یعنی قشر فعال جامعه، در زمانی رشد کرده بودند که حکومت کسانی چون مغیره بن شعبه، و ولید و یا حاکمانی که عدم پرهیزگاری آنان بر برخی از مردم آن زمان مشخص شده بود؛ به عنوان مثال: ولید (حاکم کوفه) بر اثر نوشیدن شراب، نماز صبح را سه رکعت خواند.^۱

در حقیقت، تداوم این نوع مدیریت و رهبری برای جامعه اسلامی، نابودی اسلام و به بازی گرفتن امامت و رهبری امت اسلامی را در پی داشت، اگر بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کسی شراب می‌خورد یا زنا می‌کرد، خلیفه مسلمین حکم می‌کرد که به وی حد بزنند، ولی اکنون همان کسی که می‌گساری و زنا می‌کرده، خلیفه شرعی مسلمانان

۱. مدیریت و رهبری در قیام امام حسین علیه السلام، ص ۱۴.

شده است^۱ بنا بر این، هدف از قیام، اصلاح مفسد امت احیا و زنده کردن سنت و قانون رسول خدا ﷺ و راه و رسم علی بن ابیطالب (ع) بوده است.^۲ پس این قیام برای نگه داری دین و یک تکلیف بوده است؛ چرا که امام (ع) به خودش تعلق ندارد، بلکه بیش از هر چیز به اصول و ارزشهای دین اسلام تعلق دارد.

۲- آگاهی نسبت به نتایج امام حسین (ع) نسبت به نتیجه قیام، اطمینان داشتند و آگاه بودند که نتیجه آن، شهادت می باشد. صرف نظر از علم امامت و خبرهای با واسطه یا بدون واسطه از پیامبر اکرم (ص) و اینکه اساساً مسأله شهادت حضرت سید الشهداء در خانواده بنی هاشم بخصوص خانواده امیر المؤمنین (ع) مشهور بوده، امام نسبت به شهادت خویش و مشکلات مبارزه، آگاهی کامل داشته است.

تیزبینی امام (ع) در نگرش پایان کار، تجزیه و تحلیل حوادث از برادرش محمد حنفیه، و پسر عباس، فرزدق شاعر و عبدالله مطیع که در مدینه و مکه و راه حجاز به عراق، او را از مردم کوفه بیم دادند، کمتر نبود، او کاملاً می دانست که پایان کار چه خواهد بود.^۳ امام حسین (ع) پیمان شکنی کوفیان را دیده بود و این که پدرش علی (ع) چه خون دلی از کوفیان خورده و چندین بار از آنها در بالای منبر گله نموده و فرموده بود: «شامیان در باطل خود یک سخن هستند و شما در حق خود، پراکنده اید». و در ضمن با برادرش حسن (ع) چگونه رفتار کردند. ابتدا گرد او جمع شدند و در نهان، به معاویه نوشتند: اگر می خواهی، حسن (ع) را دست بسته نزد تو می فرستیم.^۴

همچنین گفتار امام (ع) در موارد بسیار، همه دلالت دارند که امام (ع) یقین داشت اگر به کوفه هم نرود، به یمن یا بنا به پیشنهاد طرماح بن عدی، به قبیله طی برود، باز در

۱. مدیریت و رهبری در قیام امام حسین (ع)، ص ۲۴.

۲. در وصیتنامه ای که امام (ع) به محمد حنفیه می نویسد، هدف از قیام را این گونه بیان فرمودند. سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، ص ۳۱.

۳. پس از پنجاه سال - بزوهش تازه پیرامون قیام امام حسین (ع)، ص ۱۱۸.

۴. مدیریت و رهبری در قیام امام حسین (ع)، ص ۵۲.

هر صورت، وی را شهید خواهند کرد.

امام حسین علیه السلام پیوسته می فرمودند: «این دون صفتان خودکامه، دست از من برنخواهند داشت و اگر در لانه جانوران زهرآگین نیز بسر برم، بر من دست یافته، به قلم خواهند رسانید»^۱.

با توجه به اینکه از شهادت خود و یارانش آگاهی داشت، اما انجام قیام نسبت به اهداف آن برای امام حسین علیه السلام یک وظیفه و تکلیف الهی بود؛ زیرا اساس دین مطرح بود. دین، آنقدر ارزش دارد که نه تنها ارزش های پایدار (مطلق) در جهت آن قرار می گیرند، بلکه انسان معتقد، ارزش های موقت را در مواقعی، فدای دین خود می کند و خوشحال و خرسند است که دینش به سلامت می باشد و کشته شدن در راهش را ارزش می داند.^۲

امام علی علیه السلام می فرماید: «گرامی ترین مرگ، کشته شدن است، سوگند به آن که جان پسر ابوطالب به دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر است از جان دادن بر بستری که در غیر اطاعت خدا باشد»^۳.

باز می فرماید: «و مرا به رنج بیفکنند مگر شناختن مردم به فلان (ابوبکر) که با او بیعت کنند، پس دست خود نگاه داشتم، تا اینکه دیدم گروهی از مردم مرتد شدند و از اسلام برگشته می خواستند دین محمد صلی الله علیه و آله را از بین ببرند، ترسیدم اگر به یاری اسلام مسلمانان نپردازم، رخنه یا ویرانی در آن بینم که مصیبت و اندوه آن بر من بزرگتر از فوت شدن ولایت و حکومت بر شما باشد»^۴.

بنابر این، نتیجه ظاهری قیام (شهادت امام و یارانش) برای امام مسلم بوده و نتیجه ای که امام برای آن نیز برنامه ریزی نموده و آموزش لازم را داده بود، پس از شهادت

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۱۷۷

۲. در قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۴۵

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.

۴. همان، نامه ۶۲.

می‌باشد. که ما در جای خود آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پس امام علیه السلام در قیام عاشورا، هم هدف و هم نتیجه را مورد بررسی و مقایسه قرار داده بودند.

ب- فرآیند انسانی

فرآیند انسانی در این نوع مدیریت که در تمام مراحل * آن وجود دارد، درک و تعهد را افزایش می‌دهد و همین افزایش تعهد است که اثر بخشی بیشتری حاصل می‌شود. در نظر گرفتن بعد انسانی در تمام مراحل، باعث می‌گردد که انجام امور، توأم با آگاهی افراد باشد و دیگر اطاعت کورکورانه نخواهد بود. در این قسمت، مراحل مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه را با توجه به قیام عاشورا مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) تعیین نقش‌ها و مأموریت‌ها: نقش رهبری امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا را می‌توان بصورت یک الگوی رفتاری و هدایت افراد در جهت رسیدن به هدفهای نهایی در نظر گرفت. شروع مبارزه امام علیه السلام قبل از مرگ معاویه بود و بعد از مرگ معاویه، مبارزه امام حسین علیه السلام شکل بارزتری به خود می‌گیرد در اینجا چند نمونه از نقش‌ها و مأموریت‌هایی که امام علیه السلام به افراد داده است را می‌آوریم:

۱- مسلم بن عقیل، وقتی مبارزه علنی امام علیه السلام شروع می‌شود، قبل از حرکت امام از مکه با توجه به نامه‌های مردم کوفه، مسلم بن عقیل را مأمور می‌کند تا به همراه قیس بن مسهر صیداوی (یکی از آورندگان نامه مردم کوفه خدمت ابا عبدالله علیه السلام) جهت اطلاع از افکار و اوضاع کوفه به عنوان نماینده امام، به کوفه بروند.

۲- قیس بن مسهر صیداوی، ابتدا همراه مسلم بن عقیل به کوفه می‌آید، سپس خبر بیعت مردم کوفه را از طرف مسلم بن عقیل برای امام علیه السلام می‌برد و امام قیس را به

* مراحل مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه عبارتند از: ۱- تعیین نقشها و مأموریتها، ۲- اقدامات و نتایج مورد انتظار.

۳- تعیین شاخص‌ها، ۴- تعیین هدفها، ۵- طرحهای عملیاتی، ۶- کنترل، (مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه، ص

عنوان سفیر با نامه‌ای به سوی کوفه روانه می‌کند تا خبر حرکت امام علیه السلام را از مکه به اطلاع مردم و سران کوفه برساند.

۳- هانی بن هانی سبعی.

۴- سعید بن عبدالله حنفی، سفیران دیگر امام بودند تا نامه امام را به کوفه برسانند.

۵- محمد حنفیه، در مدینه ماند تا خبر و اطلاعات لازم و عکس العمل‌های دستگاه بنی امیه را به اطلاع امام برساند.

۶- عبدالله بن عباس، زمانی که می‌خواهد از مکه به مدینه برود، مأمور رساندن خبر از طرف امام می‌شود.

۷- ابوالفضل العباس علیه السلام، به عنوان پرچمدار لشکر و فرمانده قلب سپاه امام علیه السلام منصوب می‌گردد.

۸- حبیب بن مظاهر، فرمانده سمت چپ لشکر امام.

۹- زهیر بن قیس، فرمانده سمت راست لشکر امام.

۱۰- مهمترین مأموریتی که امام، در رابطه با بعد از شهادت خویش ابراز داشت، مأموریتی بود به حضرت زینب علیها السلام مرحمت نمود و آن این بود که وی مرجع تصمیم‌گیری و سرپرست اسرا و هدایت‌کننده پیام‌های امام حسین علیه السلام باشد.

زینب علیها السلام از جانب امام حسین علیه السلام نیابت خاصی داشت و مردم در احکام حلال و حرام به او مراجعه می‌کردند، تا اینکه امام زین العابدین علیه السلام از بیماری خود شفا یافت^۱.

ب) اقدامات و نتایج مورد انتظار: در اقدامات و نتایج مورد انتظار، اولویت‌ها مشخص می‌شود که بر اساس آنها چه اقداماتی بانوآوری و آینده‌نگری باید انجام پذیرد. در نهضت عاشورا امام حسین علیه السلام اقداماتی را به موقع انجام می‌دهد که حاکی از آینده‌نگری امام می‌باشد و در آن موارد، ما ضمن بررسی متوجه می‌شویم که وقاعدار آن

۱. زینب علیها السلام قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۰۷.

شرایط، بهترین تدبیر و عملکرد را امام داشته تا به نتایج مورد انتظار دسترسی یابد، برای نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم:

۱- وقتی ولید والی مدینه بعد از مرگ معاویه برای امام پیغام می‌فرستد، امام به سی تن از یاران و نزدیکان خویش می‌فرماید تا خود را مسلح کرده و در بیرون مجلس آماده باشند تا در صورت لزوم از آن حضرت دفاع کنند. (واگر لازم شد، و داخل شوند).

۲- امام (ع) در مکه پی می‌برد که عمرو بن سعید بن عاص از طرف یزید مأمور قتل وی شده است، لذا از احرام حج به عمره عدول نموده و طواف خانه و سعی ما بین صفا و مرو را بجا آورده و محل شد و در همان روز متوجه عراق می‌گردد.

۳- در منزل زباله امام فرمود تا آب بردارند و به سوی کوفه حرکت کنند در منزل قصر بنی مقاتل یا شراف با سپاه حر روبه رو شد و جهت ایجاد رابطه انسانی، دستور سیراب کردن آنها را داد.

۴- وجود زن و فرزندان امام در کاروان که اگر در مکه یا مدینه می‌ماندند، همان خطری که آنها را در رفتن به عراق تهدید می‌کرد، آن جا هم وجود داشت، با این تفاوت که هیچ عکس‌العملی نداشت، ولی وجود آنها در کاروان بعد از شهادت امام (ع)، پیامبران نهضت بودند.

ج) تعیین شاخص‌ها: با کمک شاخص‌ها می‌توانیم از منابع در دسترس؛ بهترین نتیجه را به دست آوریم.^۱ و بسیاری از شاخص‌ها می‌توانند استاندارد برای کنترل نیز به کار روند.^۲

چون هدفها بر اساس شاخص‌ها تعیین می‌گردند در نتیجه اگر احیاناً در طول مدیریت و رهبری، با یک مشکل در جهت رسیدن به هدف روبه رو شوند با انطباق شاخص‌ها می‌توان آن را بر طرف کرد بدون آنکه از هدف نهایی دور شویم.

۱. مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه در بخش دولتی (فن را یزنی در غرب)، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۶۶.

در نهضت امام حسین علیه السلام شاخص‌ها همان چیزهایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من دو چیز گران‌بها در میان شما می‌گذارم و مادام که به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن دو کتاب خدا و عترت من است».

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً»
بنابراین، شخص امام، خود یکی از شاخص‌ها می‌باشد.
د) تعیین هدفها: هدف از نهضت امام حسین علیه السلام.

همانطور که قبلاً در رابطه با بررسی نتایج آمد - اصلاح امت محمد صلی الله علیه و آله و برقراری قانون اسلام واقعی و امر به معروف و نهی از منکر، یعنی در حقیقت زنده کردن سنت و قانون رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه و رسم علی بن ابیطالب علیه السلام بود، با توجه به این اهداف، اگر مسأله بیعت خواستن با یزید هم نبود، امام به تکلیف عمل نموده و قیام کرده است.

ها) طرح‌های عملیاتی: یک سلسله مراحل عملیاتی که باید به منظور نیل به هدف‌ها انجام گیرد، در واقع برای اجرای طرح‌های عملیاتی باید یک برنامه ریزی دقیق سیاسی، تبلیغاتی، فرهنگی و تربیتی همراه با انتخاب بهترین و مطلوب‌ترین راه برای رسیدن به هدف‌ها انجام گیرد.

بهترین راهی که امام انتخاب نمودند، اول، نوع مبارزه - برنامه ریزی سیاسی، تبلیغاتی - مبارزه بدون سلاح و مبارزه علنی و سپس مسلحانه می‌باشد و دوم، برنامه‌هایی که امام در قیام علنی و مسلحانه طرح ریزی نموده بودند، یک برنامه کوتاه مدت در برخورد با حوادث احتمالی و اعلام اهداف قیام و حرکت امام بود، دوم برنامه بلند مدت در جهت تدوم انقلاب می‌باشد.^۱

۱. مدیریت و رهبری در قیام امام حسین علیه السلام، ص ۱۶.

برنامه بلند مدت، در حقیقت همان برنامه ریزی فرهنگی و تربیتی است که هدایت آن - بعد از آنکه انقلاب با یک بحران بزرگ روبه‌رو شد و آن تبلیغات وسیع علیه امام، شهادت امام و یاران وی و اسارت خاندان امام بود - با رهبری حضرت زینب (ع) رهبر این بحران، به پیروزی می‌رسد.

اما برنامه کوتاه مدت مبارزه؛ مبارزه بدون سلاح بود. این نوع مبارزه که امام بعد از شهادت برادر بزرگوارشان امام حسن (ع) با توجه به شرایط و اوضاع آن زمان شروع کرد و تا هلاکت معاویه بن ابوسفیان - سال پنجاه تا شصت هجری - ادامه دادند، بیشتر با برنامه‌ها و خطابه‌ها و یا سیره آن حضرت جهت آگاه نمودن مردم نسبت به وضعیت اسفبار اسلام، بی عدالتی‌ها، ظلم‌ها و تحریف اصول اسلام که با جعل احادیث توسط حکومت معاویه بود، می‌باشد، به همین دلیل است که از نظر امام، فرمانروایی معاویه، بزرگترین فتنه برای جامعه اسلامی بوده است.^۱

در سالهای آخر عمر معاویه، امام (ع) حدود هزار نفر از صحابه و تابعین را جمع و شروع کرد مناقب و فضایل امیرالمؤمنین (ع) را یکی یکی به آنان گوشزد نمودن و آنان در امر به معروف و نهی از منکر، ترغیب و تحریص کرد، این خطبه در «تحف العقول» آمده است. آن طور که از فقرات و خطابات آن پیداست، در مجمع صما به و تابعین خوانده شده و زمینه انقلاب امام در همان جا پی ریزی شده است.

مبارزه و قیام علنی امام (ع) با حرکت امام از مدینه شروع می‌شود؛ یعنی زمانی که امام برای وداع به زیارت رسول خدا (ص) آمد آمادگی خویش را برای شهادت اعلام کرد و فرمود: «این شکایت - من است به پیشگاه تو تا به حضورت بشتابم، سپس برنامه حرکت امام از مدینه به مکه با توجه به پیشنهادی که به امام شده بود تا از بیراهه به مکه برود، اما امام راه اصلی را انتخاب کردند تا خبر حرکت امام منتشر شود و حرکت ناگهانی و ناپهنگام امام در ایام حج از مکه به طرف عراق نیز باعث شگفتی و سؤال برانگیز شده بود، حتی

برادر عمر بن سعید بن عاص، جهت دستگیری امام می‌آید ولی امام با او به مقاله بر می‌خیزد.

امام در طول حرکت خویش، روش‌های متفاوتی را با بصیرت اتخاذ فرمودند، تا اثرات منفی تبلیغات بنی امیه را از بین ببرد و خبر قیام در سر تا سر جامعه اسلامی منتشر شود و هیچگونه تحریفی هم در رابطه با قیام امام صورت نگیرد، در نتیجه راهی برای آینده و پشتوانه‌ای قوی برای مکتب باشد. در رابطه با برنامه بلند مدت که تداوم قیام امام است، در بخش دوم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ی) کنترل: کنترل در حقیقت ارتباط بین تمام مراحل است تا افراد احساس تعهد جدی تری بنمایند و شاخص‌ها کنترل‌کننده‌ای برای کنترل هستند.

کنترل، به منظور آگاهی از انحراف احتمالی می‌باشد و همین اطمینان از اینکه تلاش‌ها در جهت رسیدن به هدف‌ها به کار گرفته شده است.^۱

امام دائماً افرادی را که همراه کاروان بودند، آزمایش می‌نمودند، تا افرادی باقی بمانند که نسبت به اهداف قیام و نتیجه آن آگاه بوده و ایمان کامل دارند و برای نمونه، در منزل زباله، امام اوضاع کوفه، بی وفایی کوفیان را برای همراهان خود تشریح نموده و فرمود: «شیعیان ما در کوفه دست از یاری ما برداشته‌اند، اکنون هر کس که می‌خواهد، باز گردد...» که عده‌ای از اطراف امام پراکنده شدند، در شب عاشورا وقتی با صراحت فرمودند: «وقت شهادت است و با استفاده از تاریکی شب به سوی شهر خویش حرکت کنید»، نتیجه آن اظهار وفاداری یاران امام شد که وقتی زینب علیها السلام از امام پرسید: «ایا یاران خود را آزموده‌ای؟» امام فرمود: «به خدا سوگند آنها را آزموده‌ام و محکم و دلاور و غرنده دیدم و با صلابت و استوار، به کشته شدن در رکاب من چنان مشتاقند که مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش».^۲

۱. مدیریت منابع انسانی و روابط کار، ص ۴۸.

۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۰۳.

بخش دوم: تداوم مدیریت و رهبری امام پس از شهادت امام حسین (ع)

تداوم و مدیریت و رهبری پس از شهادت امام و یارانش (رهبری در بحران) در رابطه با قیام امام حسین (ع)؛ توسط حضرت زینب (ع) انجام گرفته است. یزید از تمام ابزارهای قدرت مانند قانون (ظالمانه)، تبلیغات، نیروهای نظامی و زر (مال) جهت پیروزی خویش استفاده می‌کند.

قانون، اعلام کردند که حسین، علیه خلیفه عصبیان کرده است و جنگ با حسین بن علی حمایت از خلیفه شرعی می‌باشد برای نمونه عمر بن حجاج که فرمانده چهار هزار نفر بود، برای تشویق افراد خود می‌گفت: «بجنگید با کسی که از دین خدا برگشته و از صف مسلمانان بیرون رفته است».

اما از نظر وقتی که خاندان پیامبر (ص) را در مزیقه بی‌آبی قرار دادند، عبیدالله به عمر سعد نوشته بود، میان حسین و یاران او و آب جدایی بینداز، آنان نباید دسترسی به قطره‌آبی داشته باشند، بلکه باید در تشنگی قرار داده شوند همانطور که با عثمان این گونه رفتار شد.^۱

شمر بن ذی الجوشن گاهی در منزلهای بین راه در مقابل تماشاچیان می‌گفت: «این سر یک مرد خارجی و عصبانگر علیه یزید بن معاویه است» و یا مردم شام در اثر تبلیغات، آنها را اسیران کفار و از مشرکان می‌دانستند.^۲

استفاده از ابزار مالی، (نیز چنین بود که) سران و بزرگان قبایل کوفه را با رشوه‌های سنگین یا طمع حکومت، علیه امام (ع) برانگیختند.

با ابزار نظامی، هزاران نفر را برای شهادت امام (ع) بسیج نمودند.

سرانجام امام و یارانش شهید شدند، و بقیه که شامل حضرت زینب (ع) و امام سجاد (ع) و زنان و کودکان داغدار بودند بصورت اسیر به طرف کوفه و از آنجا به طرف شام

۱. رهبری در بحران با نگاهی به رهبری حضرت زینب (ع)، ص ۱۷.

۲. رهبری در بحران با نگاهی به رهبری حضرت زینب (ع)، ص ۴۹.

حرکت دادند، اما قیام امام دارای دو مرحله بوده که برنامه بلند مدت بعد از شهادت امام می‌باشد. و در این جهت، امام برنامه ریزی نموده و آموزش لازم را در جهت بالا بردن روحیه و آگاهی بازماندگان و ارائه طریق و رهبری نسبت به برخورد بعد از عاشورا کرده است.

در تأیید وجود نوعی برنامه ریزی در حرکت امام حسین علیه السلام لازم است بدین نکته اشاره کنیم که اولاً وی در آستانه عزیمت از مدینه طیبه به عراق، صراحتاً به دو فصل از مبارزه خود اشاره می‌کند؛ یکی فصل شهادت و دیگری فصل اسارت رفتن خاندان اوست که این فصل اخیر همان برنامه ریزی فرهنگی و تربیتی است و خاص نهضت امام حسین علیه السلام می‌باشد... ثانیاً وی نیروی لازم را برای رهبری و هدایت این فصل از مبارزه پیش بینی کرده بود و حتی آموزش‌های لازم رانیز به آنان داده بود و با آنکه بر میزان کفایت و کارایی این نیرو و قوف کامل داشت، اما به دلیل اهمیت موضوع بیشترین توجه او در آخرین لحظات حیات بدین فصل از مبارزه بوده است.^۱

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، مرجع تصمیم‌گیری، حضرت زینب بوده است که از طرف امام به وی تفویض شده و نسبت به آن آگاهی لازم را داشته است.^۲ و در ضمن، شرایط یک رهبر که به مقابله با بحران می‌رود تا بحران را کنترل و اثرات منفی آن را به حداقل برساند نیز دارد.^۳ حضرت زینب علیها السلام در همین مدت کوتاهی که بعد از شهادت برادرش زندگی کرد، با رهبری خود (که ریشه در تربیت علی علیه السلام داشت) توانست ابتدا،

۱. سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۸۹.

۲. در مرحله‌ای که حضرت زینب علیها السلام به امام زین العابدین علیه السلام می‌گوید: «بی تابی مکن و تاراجت مباش به خدا سوگند این میثاقی است که خداوند با جد و پدر و عموی تو برقرار کرده است و باید اجرا شود چنانکه از جمعیتی هم خدا پیمان گرفته...»، زینب علیها السلام قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۲۱۲.

۳. شرایط رهبر در بحران عبارتند از: ۱- علم و تخصص، ۲- صبر و استقامت، ۳- تسلط بر اوضاع (در بحران ممکن است بحران‌های جدید به وجود آید) ۴- موقعیت‌شناسی (که باید چهار اصل را در نظر گرفت. ۱- زمان، ۲- برخورد با دشمن، ۳- خنثی کردن اثرات منفی بحران، ۴- استفاده بموقع از تبلیغات (رهبری در بحران با نگاهی به رهبری حضرت زینب علیها السلام، ص ۴۳).

احساسات اهل کوفه را برانگیزد و زمانی که اهل کوفه اشک می ریختند، فرمود: «آیا گریه می کنید؟ هرگز اشک چشمانتان خشک نشود.» و گناهانشان را به یادشان می آورد.^۱

و سپس علی بن حسین امام سجاد علیه السلام در شامی که ابدأسمی از حسین به افتخار نشنیده و شاید یکی از هزار افتخارات بنی هاشم را نمی داند، از همان منبری که همه اش تبلیغ بر علیه علی علیه السلام و بنی هاشم بود، یزید و معاویه را رسوا کند تا جایی که یزید، پیروزی در کامش تلخ شد و پشیمان گشته، از روی ناچاری می گوید: «خدا پسر مرجانه را لعنت کند به خدا قسم اگر من در نزد پدرت حاضر بودم، آنچه از من طلب می نمود، عطا می نمودم و به هر وسیله ممکن، از مرگ او جلوگیری می نمودم نمی گذاشتم او کشته شود».

مردم شام که زمان ورود اهل بیت علیهم السلام جشن گرفته و همه جا را تزیین کرده بودند، با آگاهی که زینب علیها السلام داد، بنی امیه را رسوا کرد، وضع شام عوض شد و عموم مردم در مراسم تودیع خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرده بودند و ضجه و ناله عزاداری و سوگواری، فضای شهر شام را پر کرده بود.^۲

در سال ۶۵ هجری، توابین با شعار و انتقام خون حسین علیه السلام قیام نمودند، شورش عبدالله بن زبیر در حجاز، برادرش مصعب در عراق، قیام مختار، روی کار آمدن دولت فاطمیه و... در نهایت رسیدن به هدف اصلی که جاویدان شدن مکتب اهل بیت علیهم السلام است، همه از تداوم رهبری حضرت زینب علیها السلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا می باشد.

اللهم اجعل محیای محیا محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام و مماتی ممات محمد صلی الله علیه و آله آل محمد علیهم السلام

۱. مدیریت و رهبری در قیام امام حسین علیه السلام، ص ۵۹.

۲. زینب علیها السلام قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۳۸۴.

منابع

- ۱- امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام (اعیان الشیعه)، علامه سید محسن امین ترجمه اداره پژوهشی و نگارش - وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۲- پس از پنجاه سال، پژوهش تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام، دکتر سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهمن ۵۹.
- ۳- در قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام، حسینعلی سرباز حسینی، ظهور قم، ۱۳۸۰.
- ۴- رهبری در بحران با نگاهی به رهبری حضرت زینب علیها السلام، حسینعلی سرباز حسینی، تهران ایران نگین، بهار ۷۹.
- ۵- زینب علیها السلام قهرمان، دختر علی علیه السلام، احمد صادقی اردستانی، نشر مطهر، چاپ اول ۱۳۷۲.
- ۶- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، قم دفتر نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هفتم.
- ۷- سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، دکتر سید علی اکبر حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸- مدیریت بر مبنای هدف و نتیجه در بخش دولتی (فن رایزنی در غرب)، جورج مورسی، ترجمه: سید مهدی الوانی و فریده معتمد، مرکز آموزشی مدیریت دولتی تهران، چاپ سوم ۱۳۷۲.
- ۹- مدیریت منابع انسانی و روابط کار، دکتر ناصر میر سیاسی، مرکز آموزشی مدیریت دولتی، چاپ دوازدهم ۱۳۷۲.
- ۱۰- مدیریت و رهبری در قیام امام حسین علیه السلام، حسینعلی سرباز حسینی، حقوق اسلامی قم، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۱۱- نهج البلاغه فیض السلام.

مدیریت در قیام عاشورا

رضا فضلی

﴿يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الي ربك راضية مرضية﴾
فاذخلى في عبادى و ادخلى جنتى ﴿١﴾

علم مدیریت سابقه‌ای کمتر از صد سال دارد، لکن قدرت مدیریت و رهبری از ابتدای تمدن بشری تعیین کننده جای‌گاه ملوک و سلاطین و وزیران و زبردستان بوده است.

هنوز درباره علم بودن و یا هنر بودن مدیریت و یا رهبری حرف‌ها و حدیث‌های بسیاری رواج دارد، گرچه مابین واژه مدیریت و رهبری اندک تفاوت‌هایی وجود دارد؛ ناگزیر جهت عدم تکرار که تنافر آمیز است، مدیریت را معادل رهبری فرض می‌کنیم و به تعریف آن می‌پردازیم.

همانند سایر تعاریف در حوزه علوم انسانی از واژه مدیریت، تعاریف کثیری صورت گرفته است.

ما در این جا به عمومی ترین و مشهورترین تعریف مدیریت می پردازیم که آن را هماهنگ کردن و یا اختصاص منابع انسانی و مادی می داند، برای آن که هدفی تحقق یابد و مطلوبی حاصل شود؛ لذا وظایفی را برای مدیران بر شمرده اند که عبارت است از:

۱- برنامه ریزی؛ ۲- سازمان دهی؛ ۳- استخدام؛ ۴- رهبری؛ ۵- نظارت.

از این مقدمه کوتاه می توان دریافت که اطلاق واژه مدیریت برای قیام جاوید حضرت سید الشهداء علیه السلام چندان مناسب به نظر نمی رسد و تنها می توان از بعد رهبری دینی و برخی از ویژگی های علوم رفتاری، طرح موضوع کرد که در این مقاله سعی نگارنده معطوف شده است تا رهبری دینی و خصوصیات آن طبق مکتب انسان ساز اسلام نقد و بررسی شود. سپس از منظر سلسله مراتب نیازهای «مازلو» علل تغییر رفتار مردم کوفه بررسی خواهد شد و در نهایت از دیدگاه سیستمی به واقعه کربلا نگرینسته خواهد شد.

رهبری دینی

رهبری

مرور آثار مؤلفان مدیریت آشکار می سازد که رهبری را فرآیندی می دانند که طی آن فعالیت های یک فرد و یا یک گروه تحت تأثیر رهبر و رهنمودهای او به سمت تحقق هدفی بزرگ سازمان می یابد. در این فرآیند، سه متغیر دیده می شود: ابتدا وجود «رهبر»، سپس وجود «پیرو» و در نهایت «متغیرهای محیطی و یا وضعیتی».

ما حضرت حسین بن علی علیه السلام را یک رهبر دینی می دانیم که به مانند سایر انبیای الهی و ائمه معصومین دارای ویژگی هایی بودند که معظم له را از سایر رهبران دنی متمایز می سازد، اینک به طور اجمال به تفاوت های رهبری الهی و مادی می پردازیم.

مشروعیت و منشأ رهبری

در مکتب مادی برخی از رهبران به طور نسل به نسل به رهبری جامعه و یا گروه و یا قبیله خود رسیده‌اند؛ یعنی پدرانشان رهبری را برای آنها به ارث گذارده‌اند و در برخی از جوامع، مردم با انتخاب آزاد رهبران را برگزیده‌اند و در موارد نادری نیز مشاهده شده است که فردی با مجاهده و خیرخواهی و با پی‌گیری امور مردم و تحمل زحمات بسیار در میان مردم مقبولیت عام یافته و در نهایت به عنوان پیشوای اجتماعی در رأس امور قرار گرفته است، از جمله گاندی، رهبر فقید هندوستان.

لکن، در خصوص منشأ رهبری در مکتب الهی اسلام، رهبری و ولایت از آن خداوند است^۱ که از طریق وحی به رسول برگزیده خداوند تفویض گردیده است^۲ و بعد از رسول پیشوایان از میان افرادی که حائز شرایط رهبری باشند و با نصب پیشوای قبلی تعیین می‌شود و خواست و اراده مردم در انتخاب رهبر تأثیری مستقیم ندارد، بلکه رهبر، منتخب خداوند بر مردم است بر همین اساس، شیعیان راستین پیامبر، تنها آن دسته از رهبرانی را که به استناد آیات قرآن مجید و احادیث متواتر در خصوص جانشینی علی بن ابی‌طالب به عنوان جانشین پیامبر انتخاب شدند، می‌پذیرند و سایر رهبران تحمیلی و خلفایی را که به ناحق بر مسند خلافت جلوس کردند، نمی‌پذیرند و امام حسین علیه السلام نیز از آن جا که رهبر مشروع و منتخب و منتصب خدا و رسول و امام قبل از خود بودند، وظیفه رهبری و رسیدگی به امور دین را متوجه خود می‌دانستند و هرگز راضی نبودند یا بیعت، این حق مسلم را به دست یک فرد فاسد و فاسق بسپارند، با آن که ظاهراً عوامل قدرت و حکومت را با نیرنگ و ریا و ارباب مردم غصب کرده بود.

۱. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ (سوره بقره، آیه ۲۵۷)

۲. ﴿أَمَّا وَلِيُّكَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (سوره مائده، آیه ۵۵)

تنبیه و پاداش

در مکاتب مادی از آن جا که هدف مادی و محدود به این دنیاست، زمانی که تحقق نیابد شکست است و پایان همه چیز در ورشکستگی و یا اخراج از کار و یا فقر مادی است، لذا رهبران مکاتب مادی تا زمانی محبوب اند که برای پیروان خود رفاه، سود بیشتر و مقدمات لهو و لعب و آزادی همه جانبه را فراهم آورند، لکن در مکتب الهی اسلام، شکست وجود ندارد.

در هر لحظه پیروزی است، هر قدمی که در راه رضای حق برداشته می شود دارای اجر و صواب و پاداش است و در سخت ترین شرایط پاداش های غیر قابل تصور مادی داده می شود. واقعه عاشورا به این دلیل بزرگ، گرامی و مقدس است که در آخرین حد ایثار و فداکاری و مشقت رخ داد، ۷۲ یار وفادار با تمام وجود در رکاب امام و رهبر خود مجاهده کردند و به فیض عظیم شهادت نائل گشتند و به دسته اولیاء الله و مقربان درگاه حق پیوستند مقامی که به جز شهادت نیل به آن برای ایشان محال بود، لذا در مکاتب مادی این حادثه شکست تلقی می شود و هیچ کس راضی به فنای خود نیست، چرا که می داند در ازای تیغ و سنان درد و رنج و مرگ عاید او خواهد شد، لیکن از آن می گریزد.

مهارت

در مکاتب مادی اصل تأثیر و هدایت توده ها به سوی هدفی مادی است، با هر شیوه و ابزاری که اقتضا کند، بلامانع است، شعار معروف هدف وسیله را توجیه می کند، از همین اصل ناشی می شود و اندرزهای «ماکیاولی» به شهریار از همین اصل نشأت می گیرد و بستن آب بر کاروان خاندان پیامبر در واقعه عاشورا نیز اشاره بر همین اصل مادی دارد و رهبران مادی و الحادی امروزه نیز برای خرسندی سرمایه داران و برای برآوردن سود بیشتر جهت صاحبان سرمایه و یافتن بازارهای مصرف انبوه و برای یافتن

منابع رایگان انرژی به هر بهانه‌ای دست یازیده و به کشورهای فقیر لشکر کشی می‌کنند و با ظلم‌های بی‌شمار به قطب سرمایه‌داری دنیا خدمات برجسته‌ای ارائه می‌دهند، لکن در مکتب الهی، هرگز هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و برای نیل به مقصود رعایت آداب و سنن الهی الزامی است و حتی اگر هدفی با وسیله نامشروع حاصل شود در نزد خداوند باطل است و اجر و قربی ندارد و به واسطه ترک سنت الهی مشمول عذاب و عقاب نیز می‌شود. از همین روست که مسلم بن عقیل که در خانه «هانی بن عروه» فرصتی می‌یابد تا وجود منحوس عبیدالله بن زیاد را به هلاکت برساند، از آن‌جا که پروده دستان مبارک امامت است و آداب و سنن الهی را می‌داند و با آن‌که می‌داند هلاکت این عنصر فاسد و فتنه‌انگیز خدمت بزرگی به دین است - چون‌که به عنوان میهمان و به قصد عیادت از بیمار در منزل هانی حاضر شده و از نقشه‌ای که برای قتلش طراحی شده بی‌اطلاع است - اجازه می‌دهد تا ابن زیاد با تنی سالم خانه هانی را ترک کند، گرچه به قیمت بازداشت و شکنجه و استخفاف هانی و به قیمت شهادت مسلم ابن عقیل پایان می‌پذیرد. بسیار جالب است که به چند نمونه از سفارش‌های ماکیاولی به شهریار اشاره شود تا تفاوت دیدگاه‌های مکاتب مادی و الهی بیشتر آشکار شود: «همیشه در پی سود خویش باش، جز خویشتن هیچ‌کس را محترم مدار، بدی کن، اما چنان وانمود کن که نیکی می‌کنی، حریص باش و هرچه را می‌توانی تصاحب کن، خشن و درنده خوی باش، به قول و وعده خود عمل نکن، چون فرصت به دست آوری دیگران را بفریب، در رفتار با مردم به زور و حيله توسل جوی و نه مهربانی، همه مساعی خود را بر جنگ متمرکز ساز»^۱.

سلسله مراتب نیازها

بخشی از مدیریت رفتار سازمانی (Organizational behaviour management) به تحلیل و بررسی علل رفتار انسانی اختصاص می‌یابد در همین

۱. چنگیز پهلوان، اندیشه‌های سیاسی (تهران، پایروس ۱۳۶۶) ص ۱.

خصوصاً، یکی از دانشمندان علوم رفتاری به نام «آبراهام مازلو» برای بررسی نیازها و سطوح آن در رفتار انسان‌ها الگویی طراحی کرده است که به «سلسله مراتب نیازهای مازلو» و یا «هرم نیازهای مازلو» مشهور شده است.

خلاصه نظریه

رفتار آدمی در اصل تابعی است از پنج نوع نیاز که به ترتیب اولویت ظهور و بروز می‌یابد و با تأمین نیاز پائین‌تر، یک نیاز بالاتر بروز می‌کند تا آن‌که با آخرین نیاز مواجه شود این پنج نیاز عبارتند از:

۱- زیستی یا فیزیولوژیکی؛

۲- امنیت؛

۳- اجتماعی؛

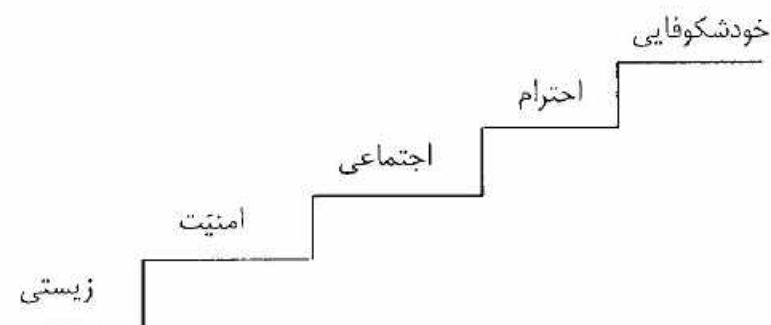
۴- احترام؛

۵- خود شکوفایی.

به عبارتی، عموم انسان‌ها در وهله نخست زندگی محتاج غذا و پوشاک و مسکن‌اند و تا زمانی که از لحاظ این سه نیاز ابتدایی در تنگنا باشند و یا آسوده خاطر نشوند، پای به نیاز بعدی که امنیت است، نخواهند گذارد. در مرحله امنیت، فرد به دنبال حفاظت از بقای خود و اموال و غذاها و مایملک خود است و زمان زیادی صرف محافظت از خود و داشته‌هایش می‌نماید و آن هنگامی که امنیتش برقرار گردید، در خود نیاز به گرایش جمعی و تشکیل گروه را احساس می‌کند، چرا که انسان ذاتاً جمعی آفریده شده است، در مرحله بعدی نیازها احترام بروز می‌کند؛ یعنی فرد در میان گروه جلوه کرده و برای اثبات برتری و تفوق خود به دیگران خود را نیازمند اعتبار و قدرت می‌بیند و هنگامی که به دو عنصر قدرت و اعتبار دست یافت؛ آن‌گاه به دنبال آخرین حد شکوفایی استعدادهايش می‌چرخد.

گاهی مانند آغامحمدخان، خودشکوفایی خود را در حداکثر قساوت می بیند و در چشم درآوردن مردم «شیراز» و «تفلیس» فاجعه می آفریند و گاه همچون علی بن ابی طالب علیه السلام خودشکوفایی خود را با آن همه جلال و حشمت در عبادت کثیر دعاها و استغاثه های جان سوز به درگاه الهی و ناله های شبانه و اطعام یتیمان کوفه می بیند.

نمودار زیر سلسله مراتب نیازهای انسانی را در حالت معمولی نمایش می دهد:



مردم کوفه

رفتار مردم کوفه در قبال واقعه عاشورا به دو بخش تقسیم می شود:

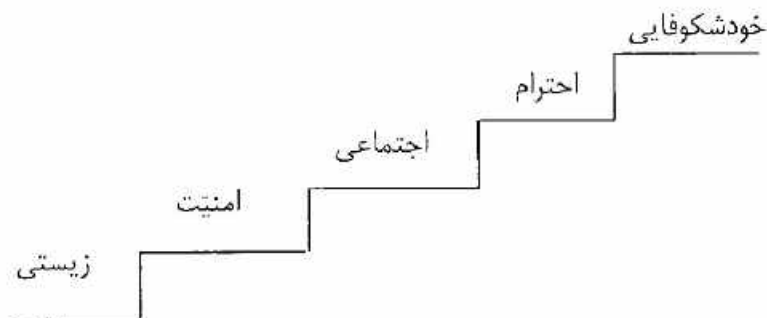
بخش نخست، از زمان شهادت حضرت امام حسن علیه السلام آغاز می شود تا ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه؛ یعنی مدت زمانی که به نوشته مورخان تعداد هجده هزار نامه به منظور دعوت از حسین بن علی علیه السلام به محضر آن بزرگوار ارسال گردید و تعریفها و تمجیدها از شخصیت ایشان به عمل آمد و وعده های وفاداری و جهاد در رکاب آن بزرگوار داده شد و این دعوتها به عنوان یکی از انگیزه های حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در انتخاب کوفه مؤثر واقع گردید و مسلم بن عقیل برای بررسی اوضاع و درجه وفاداری مردم به آن شهر اعزام شد.

بخش دوم رفتار مردم کوفه هنگامی است که ابن زیاد با حکم رسمی یزید بن معاویه و با لباس مبدل و به تنهایی و با اضطراب و در پوشش ریاکارانه به کوفه وارد شد و در ابتدا مردم به ظن آن که این تازه وارد، حسین بن علی است در ورودی کوفه به گرد او اجتماع کردند و زمانی که آن نیرنگ باز نقاب از چهره برداشت و گفت که عبیدالله بن زیاد است و با حکم عزل حاکم شهر و حکومت خود به آن شهر آمده است؛ ورق در نزد مردم کوفه برگشت، چرا که ابن زیاد در تهدید و ازعاب مردم سست عنصر افراط کرد تا آن جا که گفت شیوه‌اش این است که حاضران را به جای غایبان دستگیر خواهد کرد و پدر به جای پسر کشته خواهد شد.

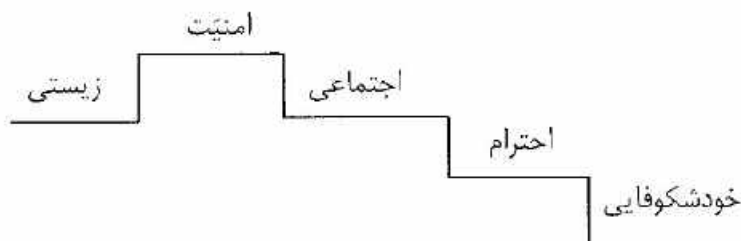
زنان کوفه دست پسران و شوهران خود را گرفتند و کشان کشان به خانه بردند و پرچم‌های سفید از بالای خانه‌ها آویزان کردند.

در تحلیل سلسله مراتب نیازهای بخش نخست از رفتار مردم کوفه نتیجه گرفته می‌شود که این مردم در اثر تجربهٔ گران قدری که از چهار سال حکومت عدل علی بن ابی طالب (ع) در اذهان داشتند و حالات آن سال‌های سراسر عدالت و مساوات را در سینه‌ها احساس می‌کردند، برای تجربهٔ دوبارهٔ حکومت امامان به حق که می‌توان این حالت را در مرتبهٔ پنجم سلسلهٔ مراتب نیازها جست، می‌کوشیدند. آنان در پی شکوفایی اجتماع خود بودند و این مهم را در سپردن زمام حکومت به دستان مبارک امام معصوم، که تنها فرد شایسته و لایق این مقام بودند، می‌دیدند. و زمانی که پسر زیاد نیاز مرتبه دوم آنها را (امنیت) به خطر انداخت. به یک‌باره سه پله سقوط کردند و برای تأمین امنیت جان و مال خود نیاز پنجم را فراموش کردند و مسلم بن عقیل را در مسجد رها کرده، به کنج امن خانه‌ها پناه بردند و ناخواسته سبب فاجعه‌ای گشتند که لکهٔ آن تا قیام «یوم الدین» بر پیشانی این شهر و آن قوم باقی خواهد ماند.

نمودار مرتبه‌نیازهای مردم کوفه قبل از ورود عبیدالله ابن زیاد به کوفه



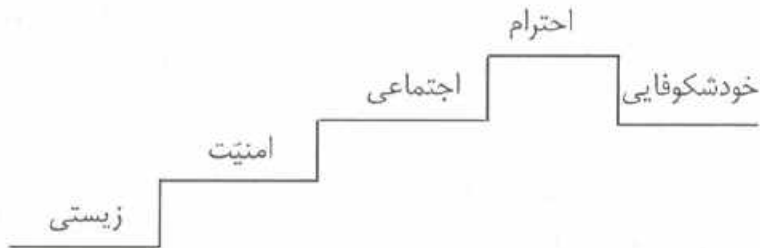
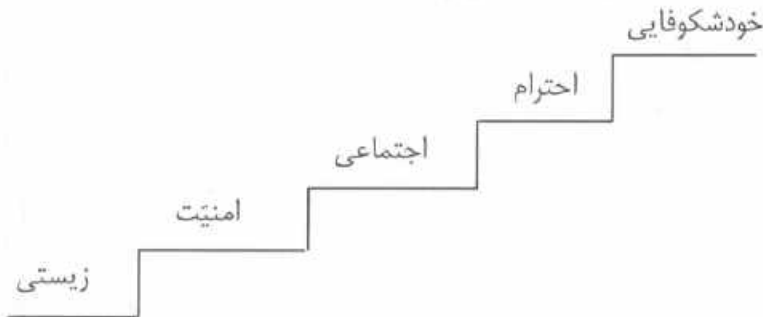
نمودار مرتبه‌نیازهای مردم کوفه بعد از ورود عبیدالله ابن زیاد به کوفه



خالی از لطف نیست که از همین منظر به رفتار حربین یزید ریاحی نگاهی اجمالی افکنده شود. حربین ریاحی قبل از آن که به لشکر حضرت ابا عبدالله بیوندد و در محضر آن حجت خداوند بر خلق استغفار نماید، در مرحله چهارم نیازها؛ یعنی احترام (اعتبار و قدرت) قرار دارد و با خود در کشمکش سخت گرفتار آمده است. او می‌اندیشد احترام و خودشکوفایی اصیل کدام است.

آیا خدمت به فرد فاسد و فاسق که آشکارا مرتکب امور خلاف شرع می‌گردد یا آن‌که تبعیت از فرزند رسول الله ﷺ که برگزیده خداوند است و کلامش، کلام حق و راهش، راه سعادت است؟ لذا در نهایت وزنه‌های حق پرستی در کفه انتخابش سنگینی کرده و او راه خود را از لشکر گمراه و فریب خورده یزید جدا می‌کند و به دنبال خود-شکوفایی قدم در یک پله بالاتر می‌گذارد و به خودشکوفایی واقعی و اصیل نائل می‌شود.

حر قبل از استغفار و در صف یزیدیان

حر بعد از استغفار و در صف امام حسین علیه السلام

نگرش سیستمی بر واقعه عاشورا

از جمله مباحث مدیریت نظریه سیستم‌ها است. طبق این نظریه، به کلیه پدیده‌های طبیعی و اقتصادی و تولیدی و حتی فرهنگی به عنوان کلیتی نگریسته می‌شود که از اجزای گوناگونی تشکیل یافته است. اجزایی که طبق یک برنامه منظم در تعامل و هماهنگی با هم برای تحقق یک هدف و نتیجه فعالیت می‌کنند، طبق این نظریه هر پدیده از چهار عنصر تشکیل شده است: ۱- درون داد (inPut)؛ ۲- فرآیند عملیات؛ ۳- برون داد (Out Put)؛ ۴- بازخورد (feedback).



۱- درون داد

کلیه آموزه‌های دینی و اوامر الهی که طی وحی و از طریق رسول مکرم اسلام ابلاغ گردیده است و روایاتی بیش از چند سال از سابقه آنها نمی‌گذرد و از همه مهم‌تر امامی که سکان هدایت خلق را بر عهده دارد و از همه این خلق عظیم تنها ۷۲ تن به همراه خاندان گرامی‌اش به دعوت او لبیک گفته و توفیق همراهی او را دارند، به عبارتی تمام ارزش‌های اسلامی برای بقا وارد مرحله کنش و تعامل می‌شود.

۲- فرآیند عملیات

۱- دوری از ذلت؛ بیعت با فردی فاسد و فاسق که به ناحق بر مسند خلافت تکیه

زده است؛

۲- نجات دین از مرگ؛

۳- احیای امر به معروف و نهی از منکر؛

۴- دمیدن روح حماسه در مردم ذلیل گشته و مرعوب شده؛

۵- ایجاد فضایی مناسب برای رشد و فعالیت پیروان راستین رسول الله ﷺ

(شیعیان)؛

۶- ارائه الگویی تجربه شده در قبال خفقان و سرکوب حکام ظالم برای امت

اسلامی؛ یعنی جهاد و شهادت.

۳- برون داد (Out Put):

- ۱- ایجاد فضایی تنفر آمیز از دستگاه حکومت یزید در سرزمین‌های اسلامی؛
- ۲- به لرزه درآوردن و تضعیف پایه‌های حکومت یزید، در اثر تبلیغ پیام عاشورا (توسط حضرت زینت کبری سلام الله و حضرت امام سجاد (ع))؛
- ۳- آشکار شدن حق در نزد امت اسلامی و بطلان دستگاه حکومت یزید؛
- ۴- جسارت یافتن برخی از نامداران عرب و تشکیل گروه‌های انتقام جو، به نام یالثارات الحسین که به «توابین» مشهور شدند؛
- ۵- ماندگاری عزت و شهامت از حضرت ابا عبدالله (ع) و تجمع دوستداران اهل بیت (ع) در کنار مرقد حضرت امام حسین (ع) و نشر و تبلیغ تشیع علوی؛
- ۶- مجازات عاملان فاجعه کربلا به رهبری مختار و سقوط خاندان بنی امیه در اثر مرگ فجیع یزید.

باز خورد (Feed back) کنترل

رسالت حضرت زینب کبری (ع) برای ابلاغ پیام عاشورا و اثبات حقانیت حسین بن علی (ع) و نظارت بر بهره برداری هرچه بهتر از این حرکت عظیم که به خوبی از عهده این قسمت از فرآیند سیستمی واقعه عاشورا برآمدند.

همپایانی (Equifinality):

همپایانی یکی از ویژگی‌های سیستم‌های هوشمند است و منظور آن است که یک سیستم با تغییر شرایط اولیه و از راه‌های گوناگون به هدف نهایی و وضعیت نهایی برسد. لذا با فرض این که مردم کوفه مرعوب تهدیدات ابن زیاد نگشته بودند و او را به هلاکت می‌رساندند و کاروان امام حسین (ع) را با عزت و افتخار می‌پذیرفتند آن‌گاه آن بزرگوار در پایگاه نظامی کوفه و قدرت نظامی که به دست می‌آورد باز برای حفظ و صیانت از حریم

ارزش‌های اسلامی با سپاه یزید که قطعاً برای بازپس‌گیری کوفه به آن و دیار وارد می‌شد وارد جهاد می‌گشت، لذا در همه حال هدف قیام ابا عبدالله علیه السلام احیای دین رسول الله بود و این اصل را در نگرش سیستمی «همپایانی» می‌نامند.

در پایان این مقاله از خداوند متعال تمنا دارم که در «یوم الورد» ما را از شفاعت آن امام عزیز محروم نگرداند.

عزاداری از نگاهی دیگر

سبحان عصمتی

مقدمه

از سنت‌های رایج در میان ما شیعیان، برگزاری مراسم عزاداری در ایام محرم و صفر برای شهدای کربلا - به ویژه امام حسین علیه السلام - است. بر اساس داده‌های تاریخی، عزاداری برای آن بزرگواران از روز بعد واقعه کربلا آغاز و در طول زمان با وجود فراز و نشیب‌هایی ادامه یافته تا این‌که به شکل سنت سالیانه در فرم و شکل خاص همراه با مراسم و آداب در آمده است.

از طرفی، بر اثر پیشرفت رسانه‌های گروهی و گسترده شدن روابط اجتماعی، جامعه‌های بشری به صورت جامعه‌ای کوچک در آمده و آداب و رسوم هر قوم و ملتی، خواه ناخواه در معرض دید و داوری دیگر اقوام و ملل قرار گرفته است. لذا رفتار و کردار گروهی هر جامعه و ملتی که در قالب سنت‌ها نمود می‌یابد، برای دیگر جامعه‌ها و ملل پرسش برانگیز می‌نماید، چنان‌که نه تنها برای اقوام دیگر بلکه برای نسل جدید جامعه شیعی که با گسترش دانش بشری روبه‌رو شده، بی‌دغدغه خاطر و پرسش نخواهد بود. نسل جدید

می‌خواهد به فلسفه و پیشینه پیدایی سنت‌ها و هنجارهای ثابت مذهبی، آگاهی یابد تا در پای‌بندی به آن‌ها دچار دغدغه خاطر نشود و سرافرازانه از آن دفاع کند.

بر این اساس، بر دانشمندان متعهد جامعه ماست که برای دفاع از سنت دیرینه عزاداری در سالگرد شهدای کربلا، آن را به صورتی بر جامعه جهانی و نسل جدید خود عرضه نمایند که مورد پذیرش فطرت و خرد آنان قرار گیرد.

نوشتار حاضر تلاشی است بسیار اندک در این باره، امید آن که دانشمندان متعهد گام‌های بزرگ‌تری در جهت تجزیه و تحلیل انسانی و عقلانی این سنت مهم بردارند، تا جامعه جهانی و نسل جدید ما هر چه بهتر و بیشتر با فرهنگ عاشورا آشنا شود. مطالب خود را در چند بخش به طور خلاصه عرضه می‌نماییم: ۱- ریشه‌های عزاداری؛ ۲- فلسفه عزاداری؛ ۳- ارزش‌های عاشورا؛ ۴- پرسش‌ها و پاسخ‌ها.

ریشه‌های عزاداری

الف) تاریخی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد عزاداری برای شهدای کربلا از روز بعد واقعه کربلا آغاز شده است؛ به چند نمونه از عزاداری برای شهدای کربلا اشاره می‌شود تا نشان داده شود که عزاداری برای آن بزرگواران ریشه در فطرت انسانی و وجدان دینی مسلمانان داشته و به طور خودجوش و طبیعی انجام گرفته است:

۱- وقتی که اهل بیت امام حسین علیه السلام را در حال اسارت به کوفه بردند، هنگامی که مردم متوجه شدند آنان از خاندان پیامبرند، ناله شان به گریه و زاری بلند شد، امام سجاده علیه السلام به آنان فرمود: «أَتَتَوْحُونَ وَ تَبْكُونَ مِنْ أَجْلِنَا؟! فَمَنْ ذَا الَّذِي قَتَلَنَا؟ آیا برای ما می‌گریید و بر ما نوحه می‌کنید، پس کشنده ما کیست و چه کسی که ما را کشت؟»^۱

۱. سید محمد صفحی، زندگانی اباعبدالله الحسین علیه السلام (ترجمه لهوف سید بن طاووس) ص ۹۹.

هنگامی که حضرت زینب علیها السلام با سخنان بیدارگر خود که از عمق جاننش بر می‌خاست مردم کوفه را سرزنش کرد و آنان متوجه شدند که چه کار ناشایسته‌ای انجام داده‌اند و چه فاجعه عظیمی را در تاریخ به وجود آورده‌اند از کرده خود سخت پشیمان شدند و به شیون و زاری پرداختند؛ راوی گوید، به خدا قسم مردم را دیدم که هنگام شنیدن این خطبه، حیران بودند و می‌گریستند و دست‌ها به دندان می‌گزیدند.^۱

وقتی که ام‌کلثوم رضی الله عنها دختر امام علی رضی الله عنه در میان مردم کوفه سخن‌رانی کرد، صدای گریه و ناله از مردم برخاست، زنان گیسو پیریشان کردند، خاک بر سر پاشیدند، چهره‌ها خراشیدند، سیلی به صورت زدند و فریاد واویلا و ایتورا بلند نمودند و مردها گریستند و موهای محاسن خود را کنندند، هیچ موقع دیده نشد که مردم بیش از آن روز گریه کنند.^۲

۲- وقتی که اهل بیت امام حسین رضی الله عنه را اسیرانه همراه با سرهای شهدای کربلا به دمشق بردند و با سخن‌رانی‌هایی که بازماندگان شهدا (به خصوص امام سجاد رضی الله عنه) کردند، چهره مزورانه یزید از هم دریده شد و مردم پایتخت تازه پی بردند که چه جنایت عظیمی انجام گرفته است. برای جبران این جنایت و در واکنش به این مصیبت بزرگ به عزاداری برای شهدای کربلا پرداختند؛ اهل شام که در خواب غفلت بودند، بیدار شدند و بازارها را تعطیل، و سوگواری به پا کردند، گفتند: به خدا قسم ما نمی‌دانستیم که آن سر، سر حسین رضی الله عنه است، چون گفته بودند، آن سر یک نفر خارجی است که در خاک عراق خروج کرده است.^۳

یزید که با احساسات مخالف مردم مواجه شده بود، برای فریب افکار عمومی و تبرئه خود، حرم امام حسین رضی الله عنه را طلبید و از آنان عذر خواهی کرد و گفت، شما دوست دارید نزد من بمائید یا به سوی مدینه بروید؟ گفتند: دوست داریم چند روز برای

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. همان، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۳. اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسین رضی الله عنه ابو مخنف) ترجمه محمد باقر انصاری، ص ۱۹۸.

امام حسین علیه السلام نوحه سرایی کنیم، بعد به مدینه برویم. یزید دستور داد خانه‌ای در اختیار آنان بگذارند و همه وسایل مورد احتیاج را برای آنان آماده کردند و آنان مشغول نوحه سرایی بر حسین علیه السلام شدند. در دمشق هیچ زن قریشی نماند، مگر این که لباس سیاه پوشید و هفت روز بر حسین علیه السلام گریست. همین که روز هشتم رسید، یزید آنان را بین ماندن نزد او و رفتن به مدینه مخیر کرد و آنان رفتن را اختیار کردند.^۱

ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: وقتی که اسرای کربلا را به شام نزد یزید آوردند، یزید رو به مجلسیان کرد و از آنان پرسید، نظرشان درباره این اسرا چیست؟ نعمان بن بشیر (فرماندار سابق کوفه) که در مجلس حاضر بود، گفت: ای امیر مؤمنان! با اینان آن طور رفتار کن که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و اینان را در این حال می‌دید، رفتار می‌کرد. یکی از دختران امام حسین علیه السلام گفت: ای یزید! این زنان دختران پیامبرند. با این کلام مردم اهل شام که در مجلس بودند، صدایشان به گریه بلند شد.^۲

طبری و بلاذری نیز مطالبی چنین نقل کرده‌اند.^۳

۳- وقتی که اهل بیت امام حسین علیه السلام و بازماندگان شهدای کربلا به مدینه وارد شدند، مردم مدینه در فقدان امام حسین علیه السلام و برادران و فرزندان، صدا به گریه و شیون بلند کردند؛ همانند روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرده بود. بشیر بن جذلم گفت: چون نزدیک مدینه رسیدیم، علی بن حسین علیه السلام پیاده شد و خیمه‌ها بر پا کرد و زنان را پیاده نمود و فرمود: ای بشیر، خدا پدرت را بیمارزد که مردی شاعر بود، آیا تو می‌توانی شعر بگویی؟ بشیر گفت، آری، ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله، من هم شاعر هستم، فرمود: برو مدینه و خبر شهادت ابا عبد الله را به اطلاع مردم برسان. بشیر گفت: من بر اسبم سوار شدم و باشتاب آمدم تا وارد مدینه شدم، چون به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، صدا به گریه بلند

۱. همان، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۲. ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۱۳.

۳. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۵؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۲۱۷.

نمودم و این اشعار را انشا کردم (که ترجمه آن چنین است): ای مردم مدینه! دیگر در مدینه نمانید، زیرا حسین علیه السلام کشته شد و از شهادت اوست که اشک چشم من چون باران فرو می‌ریزد، بدن حسین علیه السلام در زمین کربلا به خون آغشته و سر مقدس او را بالای نیزه در شهرها می‌گردانند. پس از آن گفتم: ای اهل مدینه، اکنون علی بن حسین علیه السلام با عمه‌ها و خواهرانش نزدیک شما و پشت دیوار شهر شماست و من فرستاده او هستم که جایگاه او را به شما نشان دهم. از این سخن تمام زنان مدینه که در حجاب مستور بودند، از چادرها بیرون آمدند و فریاد واویلا و اثبورا بلند نمودند، ندیدم روزی را که گریه کنندگان بیش از آن روز باشند.^۱

۴. سال ۶۵ هجری قمری گروهی از مردم کوفه - و جاهای دیگر - که از کوتاهی‌های خود درباره امام حسین علیه السلام به شدت پشیمان شده بودند و احساس گناه می‌کردند، به رهبری سلیمان بن صد خزاعی علیه دستگاه بنی امیه قیام کردند. آنان قبل از آغاز نبرد، کنار قبر امام حسین علیه السلام آمدند، صدا به گریه و شیون بلند کردند؛ هیچ روزی چنین گریه کنندگان برای امام حسین علیه السلام دیده نشد. کنار قبر آن حضرت توبه کردند و برای او از درگاه خداوند طلب رحمت نمودند، یک شب و روز در کنار قبرش ماندند و در این مدت کارشان گریه و زاری بود. در کنار قبر امام علیه السلام می‌گفتند: خدایا بر حسین شهید فرزند شهید، هدایت یافته فرزند هدایت یافته، راست‌گو فرزند راست‌گو، رحمت بفرست. خدایا تو را شاهد می‌گیرم، بر این که بر دین و راه آنان هستیم و دشمن کشندگان او و دوست دار دوستان اویم. خدایا ما فرزند پیامبرت را یاری نکردیم، اعمال گذشته ما را ببخش و توبه ما را بپذیر.^۲

این‌ها نمونه‌هایی از عزاداری خود جوش مردم برای امام حسین علیه السلام و اهل بیتش و واکنشی طبیعی در برابر فاجعه عظیم کربلا بوده است. این گریه‌ها ریشه انسانی داشته و

۱. زندگانی اباعبدالله الحسین علیه السلام (ترجمه لهوف سید بن طاووس) ص ۱۳۹-۱۴۰. اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسین علیه السلام، ابومخنف) ص ۲۰۲، انساب الاشراف بلاذری، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ص ۳۴۰-۳۴۱.

دست هیچ قدرت و سیاستی، در آن مداخله نداشته و غیر از گریه‌ها و عزاداری‌های فردی بوده که از وجدان پاک انسانی و دین سرچشمه می‌گیرد و همچنین غیر از گریه‌ها و عزاداری‌های اهل بیت عصمت و طهارت است که همیشه خود را در این مصیبت بزرگ عزادار می‌دانستند.

(ب) روایی

به جهت اهمیتی که حادثه کربلا در تاریخ اسلام داشته، ائمه اطهار (ع) همیشه در پی احیای آن بودند و تلاش می‌کردند که یاد و نام این واقعه را در تاریخ نگاه دارند، تا مجاهدان و ستم‌ستیزان را الهام بخشد و مظلومیت اهل بیت (ع) را در تاریخ بنماید. این تلاش در مقابل کوشش دستگاه‌های ستم‌گر حاکم، برای محو نام و یاد این حادثه عظیم بوده است. به چند روایت از ائمه (ع) برای نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- دعبل خزاعی می‌گوید: در یکی از روزهای (دهه اول محرم) نزد امام رضا (ع) رفتم که آن حضرت محزون و غمگین در میان اصحابش نشسته بود، وقتی که دید من رو به سوی او می‌روم، فرمود: آفرین بر تو ای دعبل، آفرین بر کسی که با دست و زبانش ما را یاری می‌کند. پس از آن جایی از برایم در کنارش باز کرد و فرمود: دوست دارم که شعری - درباره مصائب اهل بیت - بخوانی چون این روزها روز حزن و اندوه ما اهل بیت و ایام شادی دشمنان ما به خصوص بنی‌امیه است. ای دعبل، هر کس بگیرد یا بگریاند، اگرچه یک نفر را، اجرش با خدا خواهد بود. ای دعبل، هر کس برای مصیبت‌هایی که دشمنان بر ما وارد ساخته‌اند، اشک بریزد، خداوند او را در قیامت با ما محشور خواهد کرد و در گروه ما خواهد بود. ای دعبل، هر کس بر مصیبت‌های جد ما حسین بگیرد، بی‌شک خداوند گناهانش را خواهد بخشید.^۱

از روایت استفاده می‌شود، شیعیانی که طبع شعری داشتند، در رثای امام حسین علیه السلام شعر می‌سرودند و این کارشان مورد تأیید و تشویق امام رضا علیه السلام قرار گرفت.

۲- ریّان بن شیبب (دایی معتصم عباسی) نقل می‌کند که روز اول محرم بر ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای پسر شیبب آیا روزه داری؟ گفتم: نه. فرمود: این همان روزی است که حضرت زکریا علیه السلام پروردگار خود را خواند و از او درخواست ذریه‌ای پاک کرد، خداوند دعای او را مستجاب نمود و فرشتگان را امر فرمود، موقعی که او در محراب نماز ایستاد، به او ندا کنند که: «إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ»^۱ خدا تو را به فرزندی که نام او یحیی است بشارت می‌دهد. پس هر که امروز را روزه بگیرد و خدا را بخواند خدا دعای او را مستجاب می‌کند، چنان که دعای ایوب علیه السلام را مستجاب کرد. سپس فرمود: ای پسر شیبب، محرم آن ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته، به احترام آن جنگ کردن و خون‌ریزی را حرام می‌شمردند و این امت نه حرمت ماه حرام را شناختند و نه احترام پیامبر خود را نگه داشتند، در این ماه فرزندان او را کشتند و زنان او را اسیر کردند و زندگی او را به غارت بردند، خدا هرگز آنان را نیامرزد. ای پسر شیبب، اگر برای چیزی گریه می‌کنی، برای حسین بن علی علیه السلام اشک بریز، چه این که او را مانند گوسفند سر بریدند و نیز هیچ‌ده نفر از مردان اهل بیتش را که در روی زمین همانندی برایشان نبود، همراه او به شهادت رساندند و آسمان‌های هفت گانه و زمین‌ها بر او گریستند ... ای پسر شیبب پدرم از پدرش و او از جدش روایت کرد که چون جد من حسین علیه السلام به شهادت رسید، آسمان خون و خاک سرخ بارید. ای پسر شیبب، اگر برای امام حسین علیه السلام گریه کنی، به اندازه‌ای که اشک بر گونه ات روان گردد، خداوند همه گناهان تو را می‌بخشد؛ کوچک باشد و یا بزرگ، کم باشد یا زیاد. ای پسر شیبب، اگر بخواهی بی‌گناه بر خداوند وارد شوی، پس

حسین علیه السلام را زیارت کن و اگر بخواهی در کاخ‌های بلند بهشت با محمد صلی الله علیه و آله و آلش جای‌گیری، پس بر کشندگان حسین علیه السلام لعنت فرست. ای پسر شیب، اگر خوشحال می‌شوی که در درجات بلند بهشت با ما باشی، پس برای اندوه ما اندوه‌ناک و برای شادی ما شادباش و دوستی ما را از دست مده...^۱

امام رضا علیه السلام بعد از بیان اهمیت ماه محرم و حرمت آن در دوران جاهلیت به شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در این ماه اشاره می‌کند که بر رغم این که مشرکان در دوران جاهلیت برای این ماه حرمت می‌دانستند، افرادی که خود را مسلمان می‌شمردند، حرمت این ماه را رعایت نکردند و دست ناپاک خود را به خون امام حسین علیه السلام و یارانش آغشته کردند. گاه امام علیه السلام به مقام و منزلت کسانی که برای امام حسین علیه السلام محزون شوند و اشک بریزند، اشاره می‌کند و با بیان ارزش‌های معنوی، شیعیان را به این کار تشویق می‌کند.

۳- امام صادق علیه السلام به عبدالله بن حماد بصری فرمود: به من خبر رسیده که گروهی از مردان و زنان از اطراف کوفه و غیر آن در نیمه شعبان کنار قبر امام حسین علیه السلام می‌آیند و برای آن حضرت نوحه سرایی می‌کنند و بعضی هم در کنار قبرش قرآن می‌خوانند و بعضی کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را شرح می‌دهند و عده‌ای نوحه‌گری می‌کنند. گفتم: بله فدایت شوم، چنین است. من در بعضی از این مجالس که فرمودید، حضور یافته‌ام. امام فرمود: ستایش خدایی را که قرار داد در میان مردم کسانی را که به نزد ما می‌آیند و ثنای ما را می‌گویند و برای ما نوحه می‌خوانند.^۲

از روایت استفاده می‌شود که شیعیان اطراف کوفه، به انگیزه ایمان دینی و برای عشق و محبت به امام حسین علیه السلام و نفرت از کشندگانش، سالیانه برای آن حضرت در نیمه شعبان مراسم عزاداری و مرثیه خوانی به راه می‌انداختند و به شرح ماجرای کربلا

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۵.

می برداختند. این خبر به گوش امام صادق علیه السلام رسید و امام علیه السلام آنان را تشویق کرد و از این که داری چنین شیعانی است، خداوند را مورد حمد و ستایش قرار داد. در روایات دیگر، ائمه علیهم السلام شاعران اهل بیت علیهم السلام را که در رثای امام حسین علیه السلام مرثیه می سرودند، تشویق می کردند.^۱ روایات در این باره فراوان است و به جهت رعایت اختصار، به همین اندازه بسنده می کنیم.

در کنار عزاداری های خود جوش مردم و تشویق ائمه علیهم السلام بعضی از امامان علیهم السلام، مانند امام سجاده علیه السلام که خود شاهد صحنه ناگوار و خون بار واقعه کربلا و ماجراهای بعد از آن بود، برای زنده نگه داشتن یاد و نام شهیدان و برای جلوگیری از فراموش شدن آن واقعه سالیان دراز عزادار بود و به اندک مناسبتی اشک از دیدگانش جاری می شد؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که: امام زین العابدین علیه السلام چهل سال در مصیبت پدرش گریه کرد، در حالی که روزها روزه دار و شبها به عبادت بیدار بود و چون افطار می شد و غلام آن حضرت آب و غذا برابر او می نهاد و می گفت میل بفرمایید، آن حضرت می گفت، پسر پیغمبر گرسنه و تشنه کشته شد و پیوسته این سخن را می گفت و می گریست، تا آب و غذا با اشک چشمش مخلوط می شد، همواره به این حال بود تا از دنیا رفت. غلام آن حضرت نقل می کند که روزی امام سجاده علیه السلام به صحرا رفت و من از پی او رفتم، دیدم پیشانی خود را روی سنگ ناصاف و خش گذاشته، من ایستادم و گریه و ناله او را می شنیدم و شماره کردم که هزار مرتبه گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدُ أَوْ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا وَ صِدْقًا». سپس سر از سجده برداشت، دیدم صورت و محاسنش از اشک چشمش تر شده. گفتم: ای مولای من، آیا اندوه شما پایان ندارد و گریه شما خاتمه پذیر نیست؟ فرمود: وای بر تو، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پیامبر و پیامبرزاده بود و دوازده پسر داشت، خداوند یکی از پسران او را از نظر او دور کرد، از فشار اندوه، موهای او سفید و از

غم کمرش خمید و از گریه دیدگانش نابینا گردید، در صورتی که پسرش زنده بود، ولی من به چشم خود دیدم که پدر و برادر و هفده نفر از اهل بیتم کشته شده و بر روی خاک افتاده‌اند، پس چگونه غم و اندوه من تمام شود و گریه من کم گردد.^۱

امام سجاد (ع) که از نسل اول واقعه کربلا بود، آن چنان متأثر از این واقعه بود که نمی‌توانست آن را فراموش کند و همواره مسئولیت حفظ نام و یاد آن واقعه را بر دوش خود احساس می‌کرد و همیشه با رفتار و اعمالش سعی در احیای نام و یاد شهیدان کربلا داشت، تا به مرور زمان گرد و غبار فراموشی، بر روی آن ننشیند.

فلسفه، آثار و فواید عزاداری

عزاداری برای امام حسین (ع) و دیگر شهیدان کربلا، دارای حکمت‌ها و آثار و فوایدی است که به آن معنا و اهمیت می‌بخشد. بدون در نظر گرفتن آن‌ها عزاداری چون جسم بی روح و قالبی میان تهی و بی معنا خواهد بود. همه تأکید ائمه (ع) بر عزاداری و مخالفت دشمنان با آن برای همین حکمت‌ها و آثار و فواید است که بعضی از آن‌ها را بر می‌شمریم:

۱- اعلام طرف‌داری از ستم‌دیده

یکی از آثار عزاداری، اعلام حمایت و طرف‌داری از ستم‌دیده است. کسی که در عزای مظلومی شرکت می‌کند و بر مظلومیت او اشک می‌ریزد، با این کارش می‌خواهد بگوید، من به هدف و خط مشی مظلوم ایمان دارم و راه و کار او را تأیید می‌کنم. این چیزی است که در همه مکتب‌ها وجود دارد، یعنی، طرف داران هر مکتب برای کسی که در جهت حفظ و احیای آن مکتب جان فشانی کردند، احترام می‌گذارند و کارش را

۱. زندگانی اباعبدالله الحسین (ع) {ترجمه لهوف سید بن طاووس} ص ۱۴۷، ۱۴۸؛ خوارزمی، مقتل الحسین (ع)، ج ۲، ص ۱۲۵.

تحسین می‌کنند و مراسمی به یاد بود او برقرار می‌کنند و اگر بتوانند تندیس او را در مراکز مهم شهرها بر پا می‌دارند. این همان تولّاً یا دوست داشتن صاحبان مکتب و فداکاران در راه آن است که در اسلام نیز بر آن تأکید شده و عزاداری برای شهیدان کربلا این نکته را بر می‌تاباند. بر اساس اصل تولّاً، بین طرف داران یک مکتب پیوند ایمانی برقرار می‌گردد، به طوری که اگر یک نفر از آنان دچار مشکل شود، دیگران واکنش کرده و به حمایت از او بر می‌خیزند - و این نشان دهنده جهت مثبت عزاداری است.

۲- اعلام بیزاری از ستم‌گر

عزاداری علاوه بر این که دارای بُعد مثبت؛ یعنی، اعلام طرف‌داری از ستم دیده است، دارای بُعد نفی و طرد؛ یعنی، نفی ستم‌گر و بیزاری از کارهایش نیز هست. کسی که در عزای شهیدی شرکت می‌کند، با این عملش می‌خواهد اعلام کند که من از ستم‌گر و کشنده شهید بیزارم و در خط ستم‌گر نیستم. مکتب و اهداف او مورد قبول من نیست. این دو اصل (تولّاً و تبرئاً) نشان دهنده جاذبه و دافعه یک جامعه و حاکی از سرزنده بودن و حیات آن است. بنابراین، عزاداری برای شهیدان کربلا نشان از حیات انسانی و معنوی جامعه با ایمان دارد.

۳- یاد حادثه در قالب سنت

آثار تأکید بر عزاداری در روایات و برقراری سالیانه آن، یاد حادثه در قالب سنت است، زیرا به صورت مراسم و سنت سالیانه در آمدن روح آن واقعه را هم‌چنان باقی و الهام بخش نگاه می‌دارد. این مسئله چیزی است که در تمام ملت‌ها به انواع گوناگونی وجود دارد. برقراری مراسم سالیانه اعیاد، جشن پیروزی، جنگ‌ها، ولادت شخصیت‌های مهم، برقراری یاد بو‌دها به مناسبت فاجعه‌های دردناک و... همه درباره عمل به این اصل است.

اگر یاد بود حادثه‌ای به صورت سنت درآید و در خلق و خوی مردم نفوذ نماید و به صورت یک عادت اجتماعی بشود، ضرورتاً خود به خود جامعه به سمت آن می‌رود و هنجارها و رفتارهای اجتماعی بر اساس آن شکل می‌گیرد.

روایاتی که دربارهٔ عزاداری برای امام حسین (ع) وارد شده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته روایاتی که در پی سنت سازی هستند، یعنی یاد حادثه در آغاز کار قرار دارد و هنوز به صورت سنت در نیامده، در این صورت، ائمه (ع) می‌کوشیدند تا آن را به صورت یک سنت اجتماعی درآورند تا در طول قرون و اعصار تداوم یابد؛ دسته‌ای دیگر در تأکید بر این سنت است، یعنی عمل کم و بیش به صورت سنت درآمد و ائمه (ع) در تقویت آن می‌کوشیده‌اند و آن را با رفتار و گفتار خود تأیید می‌نموده‌اند.

۴- انتقال فرهنگی

از آثار برقراری مراسم عزاداری، انتقال فرهنگی از نسلی به نسلی و از عصری به عصر دیگر است؛ یعنی، برقراری سنت عزاداری، علاوه بر این که باعث حفظ اصل حادثه تا زمان حاضر می‌شود، همین طور باعث انتقال پیام‌ها و ارزش‌های آن به نسل‌های آینده می‌شود. کودکان در مراسم عزاداری شرکت می‌کنند و آن را از پدران خود دریافت می‌کنند و بار انتقال آن را به دوش می‌کشند، و سپس آنان نیز به فرزندانشان، منتقل می‌کنند و همین طور ادامه می‌یابد تا به صورت یک ضرورت اجتماعی در آید و نسل‌ها از لحاظ فرهنگی به هم پیوند بخورند و از انقطاع فرهنگی جلوگیری شود.

۵- تقویت روحیه دینی

برقراری مراسم عزاداری و شرکت در آن باعث تقویت روحیهٔ دینی در جامعه و سبب پیوند و ارتباط دینی افراد با مراکز مذهبی و عالمان دینی می‌شود. به این وسیله، گرد

و غبار و ضعف و سستی‌هایی که به جهت اشتغال به کارهای روزمره بر آینه جان می‌نشیند و ارتباطات معنوی را سست می‌نماید، زدوده می‌شود. شرکت در این گونه مراسم، به تزکیه معنوی و رشد بُعد الهی و انسانی افراد می‌انجامد و چه بسا، افراد فاسد و گنه کار که با شرکت در این مراسم، دچار تحول معنوی می‌شوند و از کارهای ناپسند خود دست بر دارند و در مجموع، از جرایم و جنایات در جامعه کاسته شود.

۶- الگودهی

از آثار مهم و مثبت برقراری سنت عزاداری، الگو دادن به جامعه است. هر جامعه‌ای نیازمند به الگوست، همان طور که هر فردی این نیاز را در خود احساس می‌کند؛ چه، این که هم جامعه و هم فرد به کمال میل دارند و خود را در حال دگرگونی شدن می‌یابند و هر دگرگونی و ساخته شدن، نیاز به الگو دارد تا بر اساس آن جهت‌گیری شود و خود را بسازد. از آثار برقراری مراسم عزاداری، ارائه الگوی صحیح به جامعه و فرد است، زیرا در این گونه مراسم‌ها از فداکاری، جانبازی و خصلت‌های نیکوی قهرمانان کربلاگفته می‌شود و شرکت کنندگان هم آگاهانه یا نا آگاهانه از رفتار و خلق و خوی آنان متأثر می‌شوند و تلاش می‌کنند تا همانند آنان ساخته شوند. البته هر کس به اندازه سعی و تلاش خود در این جهت موفق می‌شود.

۷- آموزش معارف دینی

از آثار مهم و مثبت مراسم عزاداری، آموزش معارف دینی به مردم توسط واعظان و عالمان دینی است. سخن‌رانی در این مراسم به بیان احکام و معارف دینی می‌پردازند؛ از نماز، روزه، حج، خمس، زکات، مسائل خانوادگی و اخلاق، صله رحم، ترحم به همدیگر و رسیدگی نسبت به بی‌نویان و معارف اسلام می‌گویند و مردم را با گفتار خویش به سوی

آشنایی و عمل به معارف دینی سوق می‌دهند. راستی، اگر این‌گونه مراسم‌ها، نبود، چگونه ممکن بود که این جمعیت را به مراکز دینی بیاورند و آنان را به معارف دینی آشنا سازند؟

۸- مانور معنوی - سیاسی

از آثار مهم مراسم عزاداری برای شهیدان کربلا، نمایش قدرت معنوی و سیاسی جامعه پیرو اهل بیت (ع) است. پیروان امام حسین (ع) با اجتماع خود طرف داری و همبستگی‌شان را با امام (ع) به همگان نشان می‌دهند و به همه می‌فهمانند که ما ادامه دهندگان راه آن حضرتیم و با هم بر محور دوستی و طرف‌داری از امام حسین (ع) متعهد و منسجم هستیم.

۹- استفاده از اهرم و قدرت مظلومیت

یکی از اهرم‌های قدرت، مظلومیت است. مظلوم و طرف‌دارانش، می‌توانند با استفاده از این قدرت، افکار عمومی را به نفع خود جلب نمایند و علیه ظالم بشورانند و اهداف خود را با تکیه بر آن، به پیش ببرند. برای قدرت نهفته در اهرم مظلومیت، چه بسا افراد ناباب با صحنه‌سازی سعی می‌کنند که خود را مظلوم نشان بدهند، تا افکار را به سمت خود متمایل سازند.

می‌دانیم که امام حسین (ع) و یارانش، مظلومانه در کربلا به شهادت رسیدند، بی آن‌که هیچ گناهی جز دفاع از دین، سنت پیامبر (ص)، عزت و شرف مسلمانان داشته باشند. عزاداری برای آن بزرگواران رساندن پیام مظلومیت آنان، به همه کسانی است که از حقیقت ماجرا بی‌خبرند، تا به این وسیله افکار عمومی جامعه علیه دستگاه ظالم جهت‌گیری شود.

۱۰- تلطیف روح انسانی

از آثار مثبت عزاداری، تلطیف روح انسانی است، زیرا کسی که در این مراسم شرکت می‌کند و بر مظلومیت شهیدان کربلا اشک می‌ریزد در پایان از کار خود احساس رضایت قلبی می‌کند و حس لطافت و پاکی و زدوده شدن بار غم و اندوه به او دست می‌دهد و نسبت به هم نوعان خود حالت صمیمی پیدا می‌کند، حتی از بار عقده‌ها و مشکلات درونی خودش نیز کاسته می‌شود و سختی‌های زندگی که واقعیتی انکار ناپذیرند، برای او بهتر تحمل‌کردنی می‌شود.

۱۱- هم‌بستگی دینی و اجتماعی

از آثار مثبت مراسم عزاداری برای شهیدان کربلا این است که افراد معتقد و مؤمن، بر محور امامت، شهادت و دین، دور هم جمع می‌شوند، دسته‌ها و گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند و به این وسیله هم‌بستگی دینی بین مردم تقویت می‌شود. تشکیل هیئت‌های مختلف و دسته‌ها در ایام عزاداری موجب مؤدت و نزدیکی بین افراد جامعه می‌گردد، شور و شوق مذهبی بسیاری به خصوص در میان جوانان، نوجوانان و کودکان به وجود می‌آورد. این هیئت‌ها و دسته‌ها، نقشی همانند احزاب در جامعه‌های مدنی ایفا می‌کند و جانشین شایسته‌ای برای احزاب و بلکه بهتر و بالاتر از آنهاست، زیرا اتحاد در احزاب عمدتاً بر اساس منافع سیاسی و مادی پدید می‌آید، ولی در هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری بر محور دین و معارف دینی شکل می‌گیرد.

۱۲- منافع مادی

از آثار مثبت مراسم عزاداری، فواید مادی آن است، چنان که در این‌گونه مراسم‌ها، معمولاً افراد نیکوکار به اطعام عزاداران می‌پردازند که قهراً چیزی هم نصیب نیازمندان واقعی می‌شود؛ مشکلات نیازمندان مطرح و در رفع آن اقدام می‌گردد و پول‌هایی برای

ساختن یا تعمیر مسجد و خرید وسایل لازم مراکز دینی و یا برای رفع نیازمندی‌های مستمندان جمع آوری می‌شود. در حقیقت این‌گونه مراسم‌ها نمودی از مشارکت اجتماعی مردم برای رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی برای اطلاع آنان از اوضاع و شناخت بهتر هم‌دیگر و تألیف و تقریب دل‌ها نسبت به یکدیگر است.

۱۳- احیای ارزش‌ها و پیام‌های عاشورا

از آثار مهم عزاداری احیا و ترویج ارزش‌ها و پیام‌هایی است که در نهضت کربلا نهفته است. عزاداران سعی می‌کنند، به اندازه همت خود، آن ارزش‌ها را دارا شوند و از پیام‌ها درس بگیرند و جامعه را نیز به سمت آن ارزش‌ها سوق دهند. تبیین و تحلیل همه ارزش‌ها و پیام‌ها، بحثی مستقل است که نوشتاری جداگانه را می‌طلبد، ولی برای نمونه، به بعضی از آن‌ها تحت عنوان ارزش‌ها و پیام‌های عاشورا اشاره می‌شود.

ارزش‌ها و پیام‌های عاشورا

۱- عزت نفس

یکی از ارزش‌های قیام عاشورا، عزت نفس و ذلت ناپذیری است؛ وقتی که امام بین دو پیشنهاد بیعت با دستگاه حاکم و یا جنگ و کشته با عزت قرار می‌گیرد، جنگ را بر می‌گزیند و زیر بار ذلت که همان بیعت با دستگاه حاکم است، نمی‌رود. امام با صدای بلند در روز عاشورا اعلام می‌کند: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلْةِ وَالدَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ؛ آگاه باشید که زنازاده پسر زنا زاده (ابن زیاد) مرا بین دو چیز مخیر کرده، یا با شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت بیوشم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما بسیار به دور است.»^۱

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۷، زندگانی ابا عبدالله الحسین علیه السلام، ص ۶۳

۲- غیرت دینی

از ارزش‌ها و پیام‌های عاشورا غیرت دینی است. اگر کسی غیرت ملی داشته باشد، در برابر توهین به ملت خود آرام نمی‌گیرد و از آن دفاع می‌کند، و اگر غیرت نژادی داشته باشد اهانت به نژاد خود را تاب نمی‌آورد و اگر غیرت ناموسی داشته باشد، نمی‌گذارد بیگانه نظر بدی به حریمش بکند، و همین‌طور اگر کسی غیرت دینی داشته باشد، به هیچ وجه نمی‌تواند شاهد هتک حرمت دین و زیر پا گذاشتن مقررات آن و به خطر افتادن هستی آن باشد. او حاضر است که از جان خود برای حفظ دین مایه بگذارد. این غیرت دینی امام حسین علیه السلام بود که اجازه نمی‌داده تا شاهد به خطر افتادن دین اسلام باشد و این چنین او را ناآرام کرده بود و هیچ توجیهی را که صاحب نظران عصر بر او عرضه می‌کردند، برای خود قانع کننده نمی‌دانست.

۳- موج شکنی

از ارزش‌ها و پیام‌های عاشورا، موج شکنی و حرکت بر خلاف موج دنیا‌گرایی در جامعه است؛ به این معنا که جامعه آن روز، دست خوش موج دنیا‌گرایی و دور شدن از ارزش‌های اسلامی بر پی خاندان بنی امیه به راه افتاده بود. بزرگان و شخصیت‌های بسیاری بودند که یا از روی ترس و یا به طمع دنیا و یا مصلحت‌گرایی و یا از روی جهالت به توجیه وضع موجود می‌پرداختند و همانند گاهی روی موج آب، هماهنگ با جریانش حرکت می‌کردند، ولی امام علیه السلام و یارانش خود را تسلیم جریان دنیا‌گرایی نکردند و در برابر آن ایستادند و از این دفاع کردند. این درسی برای همه آزادمردان است تا خود را اسیر امواج انحرافی جامعه نکنند و در برابر آن بایستند و از ارزش‌های معنوی دفاع کنند.

۴- ترجیح مکتب بر خود

آن جا که هستی مکتب به خطر می افتد، باید جان را سپر بلای آن کرد، و از دین حمایت کرد، این درس را قیام عاشورا به مسلمانان می دهد. هنگامی که تعارض بین حفظ دین و جان پیش آید، باید دین را ترجیح داد و جان را فدا کرد.

بر خلاف آنچه بعضی ها می گویند که بنابر هیچ اصلی شایسته نیست، انسان جان خود را به خطر اندازد، زیرا انسان بر هر اصلی مقدم است، قیام امام حسین (ع) این پیام را دارد که اصل دین همه ارزش های انسانی و الهی را در بر می گیرد و بر انسان مقدم است.

۵- آزاد مردی

از پیام های نهضت عاشورا که جنبه فرا ملیتی هم دارد، آزاد مردی است. وقتی که لشکریان عمر بن سعد، بین امام (ع) و خیمه گاهش که محل استقرار زنان و کودکان بود، حایل شدند اهل حرم را مورد تهدید قرار دارند، امام (ع) با همان حال دشواری که داشت، خطاب به لشکریان فرمود «وَيَلِكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَحَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فَيَ دُنْيَاكُمْ»؛ و ای بر شما ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی ترسید دست کم در دنیای خود آزاد مرد باشید.^۱ در همان وضع در برابر دشمن بی این که بیمی از دشمن به خود راه بدهد، به نماز می ایستد.

در این سخت امام (ع) می خواهد بفرماید که جنگ هم برای خود قانونی دارد. بی گناهان و آنانی که در جنگ شرکت ندارند، به خصوص زنان و کودکان، نباید آزار و اذیت بشوند.

حمله به آنان خلاف جوان مردی و انسانیت است. حتی اگر کسی دین هم ندارد و آخرت را باور نمی کنید، این نکته را دریابید و به این اصل انسانی و آزاد مردی پای بند باشید.

۱. زندگانی اباعبدالله الحسین (ع) (ترجمه لهوف سید بن طاووس) ص ۸۱، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

۶- اهمیت دادن به نماز

از ارزش‌ها و پیام‌های عاشورا، اهمیت دادن به نماز، آن هم در اوّل وقت است. هنگامی که یکی یاران امام علیه السلام به نام ابو ثمامه صیداوی - روز عاشورا در بحبوحه جنگ - امام علیه السلام را به یاد نماز می‌اندازد، امام علیه السلام برای او دعا می‌کند و می‌فرماید: «خدا تو را رحمت کند»^۱ در همان وضع در برابر دشمن بی این که بیمی از دشمن به خود راه بدهد، به نماز می‌ایستد.

۷- شجاعت

شجاعت در نبرد با دشمن و در میدان جنگ، از پیام‌های عاشورا است. علاوه بر این که خود امام علیه السلام فردی شجاع بود و با همه زخم‌هایی که بر او وارد شده بود، چون شیر غران به صفوف دشمن حمله می‌کرد و افراد دشمن چون ملخ از جلوی او فرار می‌کردند،^۲ یاران او نیز افرادی شجاع بودند؛ درباره عابس نقل می‌کنند که وقتی به میدان نبرد آمد و مبارزه می‌طلبید، کسی جرئت مبارزه با او را نکرده و او که دشمنان را این قدر زیبون و ترسو یافته بود، از روی شجاعت زره و کلاه خود، را از تن در آورد و بی لباس جنگی، به صف دشمن حمله کرد.^۳

۸- وفاداری به امام علیه السلام

از ارزش‌ها و پیام‌های عاشورا، وفاداری به امام و رهبر و حمایت از او تا آخرین نفس و آخرین قطره خون است: شب عاشورا امام حسین علیه السلام طی خطبه‌ای از همراهان خواست او را تنها بگذارند، چون دشمن فقط با او کار دارد، ولی هیچ یک از همراهان آن

۱. اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسين ابو مخنف)، ص ۱۰۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

۳. خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳.

شب امام را ترک نکردند، بلکه هر کدام در برابر امام، اظهار وفاداری و آمادگی برای کشته شدن در رکاب آن حضرت را کردند؛ یکی از یاران آن حضرت به نام زهیر بن قین اظهار داشت: به خدا قسم پسر پیغمبر، دوست داشتم هزار بار کشته و باز زنده شوم تا خداوند تو و برادران و فرزندان و اهل بیت تو را زنده بدارد.^۱

۹- نظم و انضباط

از پیام‌های عاشورا، رعایت نظم و انضباط است حتی در آن جایی که امیدی به مؤثر بودن آن نیست. روز عاشورا امام حسین علیه السلام یاران اندک خود را مرتب و منظم کرد و به آنان آرایش جنگی داد. زهیر بن قین را در میمنه سپاه قرار داد و حبیب بن مظاهر را در میسره سپاه گماشت و پرچم جنگ را به دست برادرش عباس علیه السلام داد و خود در قلب لشکر قرار گرفت. خندقی پشت خیمه‌ها حفر کرد و آتش در آن برافروخت، تا دشمن از آن سمت به خیمه حمله نکند.^۲

۱۰- رعایت اصول انسانی حتی نسبت به دشمن

از ارزش‌های عاشورا، رعایت اصول انسانی درباره دشمن است. هنگامی که امام حسین علیه السلام به سمت کوفه در حرکت بود در نزدیکی‌های کوفه - در منزل اشرف - با لشکر هزار نفری دشمن، به سرکردگی حرّ مواجه شد. برای رفع تشنگی آنان، امام حسین علیه السلام به همراهانش دستور داد تا آبی که به همراه دارند، به سپاهیان حرّ بدهند تا تشنگی‌شان برطرف شود.^۳

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۳۹-۲۳۸. زندگانی ابا عبدالله الحسین علیه السلام [ترجمه لیهوف سیدین طاوس]، ص ۶۰.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۳۳.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۹.

۱۱- توبه پذیری و گذشت

از پیام‌های عاشورا توبه‌پذیری و قبول عذر از توبه‌کننده است. وقتی که دشمن به اشتباه خود پی برد و در صدد جبران خطاهای خود برآمد، امام حسین علیه السلام راه بازگشت را به سوی او باز گذاشت و توبه‌اش را پذیرفت. روز عاشورا حُرّ به اشتباه خود پی برد، لذا از لشکریان عمر سعد جدا شد و به امام حسین علیه السلام پیوست. در تاریخ آمده است، وقتی که حُرّ نزد امام علیه السلام رسید: «از اسب پیاده شد. سرش را پایین انداخت و پای امام حسین علیه السلام را بوسیده گریه سختی کرد. امام حسین علیه السلام فرمود سرت را بالا بیاور ای شیخ! حُرّ سرش را بالا آورد، عرض کرد: ای مولای من، من بودم که تو را از بازگشت منع کردم. ای مولای من، من نمی‌دانستم که این قوم با تو چنین خواهند کرد و حال نزد تو آمده و از آنچه کرده‌ام، توبه می‌کنم و جانم را فدایت می‌کنم. آیا توبه‌ام نزد پروردگار قبول است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: اگر توبه کنی، خداوند توبه ات را می‌پذیرد و تو را می‌بخشد. او ارحم الراحمین است.»^۱

۱۲- عشق به دعا و مناجات

از پیام‌های عاشورا عشق و علاقه وافر به مناجات و راز و نیاز با خداوند است. عصر روز نهم محرم بر اساس دستوری که از ابن زیاد به عمر سعد رسید، وی مأمور شد که در همان عصر کار را یک سره کند، لذا سپاه عمر سعد، به فرمان وی به سوی قرارگاه امام حسین علیه السلام به حرکت درآمدند. امام حسین علیه السلام از برادرش عباس علیه السلام خواست تا به سوی سپاه دشمن برود و از آنان بپرسد، برای چه به حرکت درآمدند؟ چه مسئله‌ای پیش آمده است؟ عباس علیه السلام نزد سپاه دشمن رفت و از آنان پرسید، چه مسئله‌ای پیش آمده است. آنان گفتند که فرمان از ابن زیاد رسیده که الان امام حسین علیه السلام یا باید بیعت کند و

۱. اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل الحسین ابومخنف) ص ۱۲۱، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۹، تاریخ طبری، ج ۳ ص ۲۴۴-۲۴۵.

یا بجنگد. عباس علیه السلام پیام را به امام علیه السلام رساند. امام حسین علیه السلام فرمود، از آنان بخواه یک امشبى را به ما مهلت بدهند تا در این شب نماز بخوانیم و دعا کنیم و به درگاه خداوند استغفار نماییم. او می‌داند که من نماز خواندن و تلاوت قرآن و کثرت دعا و استغفار را دوست دارم.^۱

ارزش‌ها و پیام‌های دیگری در نهضت امام حسین علیه السلام نهفته است، مانند وفا، کرامت، شرافت، ایثار، محبت، استقامت، عشق به شهادت، و... که به شرح آن‌ها نپرداخته و به آنچه به برای نمونه ذکر شد، بسنده می‌کنیم. عزاداری برای امام حسین علیه السلام یعنی احیا و ترویج این ارزش‌های متعالی در جامعه. مجالس عزاداری به انسان‌ها درس شهامت، شهادت، کرامت، محبت، انسانیت، عزت، ایثار، وفا، آزادی و ستیز با ظلم و ظالم می‌دهد و همین مسائل است که بر پیروان اهل بیت علیهم السلام الزام می‌کند که هر ساله بر رونق و شکوه این مراسم که حقیقتاً دانشگاه انسان‌سازی است، بیفزایند تا جان و روحشان را از ارزش‌های عاشورا سیراب نمایند.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

سؤال: آیا عزاداری ساخته سیاست دیپلمات و صفویان است؟

۱ - بعضی‌ها می‌گویند: «بنای تعزیه را روزگاری دیپلمات و صفویان به اقتضای بولیتیکای خودشان رواج دادند. آن سبب حال رزمیان رفته، اما به هر کجا که می‌روی، تعزیه بر پاست، مگر مصیبت و درد خود آدم کم است که با نقل گزارش هزار ساله، اوقات خود را دائماً تلخ بکند و به جهت عمل بی‌فایده، از کسب و کار باز بماند. از این تعزیه‌داری اصلاً نه برای تو فایده‌ای است و نه به جهت امام علیه السلام». ^۲

۱. الارشاد، ص ۲۳۰.

۲. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، فریدون آدمیت، ص ۲۶۰.

پاسخ

۱- اگر منظور نویسنده از تعزیه، شبیه خوانی باشد که این خود نوعی از هنر جذاب است، و اگر آمیخته با دروغ و خرافات نباشد، کاری مفید خواهد بود، زیرا که صحنه کربلا و ماجرای آن را تماشاگران مجسم می‌کند و تأثیر فراوانی بر آنان می‌گذارد. چنان که گویا خود را در صحنه عاشورا حاضر می‌بیند. چنان که گویا خود را در صحنه عاشورا حاضر می‌بیند و روشن است که بسیار از آثار مثبت عزاداری که بر شمردیم، بر این گونه از مراسم نیز بار خواهد بود، اما اگر منظور از تعزیه، عزاداری به معنای ذکر مصیبت و گریه باشد، تاریخش به شهادت امام حسین علیه السلام بر می‌گردد و از فردای شهادت امام حسین علیه السلام پایه گذاری شده که به چند نمونه از شواهد تاریخی و تأکید روایات بر آن اشاره شده است. البته ممکن است در زمان دیلمیان و یا صفویان این مسئله رواج بیشتری یافته و در نتیجه از نظم و ترتیب و شکوه و جلال خاصی برخوردار شده است. این بدان جهت بوده که تا قبل از آن زمان بر مبنای تشیع حکومتی تأسیس نشده، ولی با به روی کار آمدن حکومت شیعه، انجام این مراسم - که قبل از آن به طور مخفی و غیررسمی برگزار می‌شد - به صورت علنی رسمیت یافت و چون حکومت از آن پشتیبانی می‌کرد دارای نظم و آداب خاصی گردید. این هرگز به این معنا نیست که اصل این مراسم ساخته و پرداخته دست سیاست و حکومت هاست.

۲- با توجه به آنچه در مورد آثار عزاداری و حکمت‌های آن گفته شده و آثار مثبت فراوانی اعم از مادی، معنوی، اجتماعی، فردی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی برای آن شمرده‌اند، روشن می‌شود که این سخن چقدر بی اساس است، زیرا کسی نمی‌گوید که این مراسم، فایده‌ای برای شخص امام حسین علیه السلام دارد، بلکه تمام آثار مفید آن، در مجموع به خود جامعه بر می‌گردد که اگر به درستی از آن بهره برداری شود، بی شک مدینه فاضله‌ای خواهیم داشت.

۳- برقراری مراسم عزاداری با توجه به آثار بیان شده، اوقات تلخ کردن نیست، بلکه درس گرفتن از مکتب عاشورا و ترویج ارزش‌های آن در جامعه و تجدید روحیه دینی و معنوی و حرکت سیاسی و هم بستگی اجتماعی و آگاهی به معارف دین و... خواهد بود. گرچه به یک معنا اوقات تلخ کردن هم باشد، چه اینکه اوقات ستم‌گران، دیکتاتوران، استعمارگران، وابستگان به استعمار و روشنفکر نمایان از مشاهده این مراسم انسان‌ساز تلخ می‌شود.

سؤال: آیا عزاداری ارضای حس خون‌خواری نیست؟

بعضی‌ها می‌گویند: «در کشور مسیحی، در هر کوی و برزن، در هر گوشه و کنار، پیکره‌های از مسیح علیه السلام را بر صلیب می‌بینید که از بدن او خون روان است. چه تعمدی است که این حادثه را که دو هزار سال پیش روی داده، هر روز و هر لحظه و در هر گذر از نو زنده سازند و در انظار همگان بگذارند. آیا این ارضای حس خون‌آشامی انسان‌ها نیست؟ بسیاری از مراسم مذهبی دیگران نیز از این قبیل است، مانند کاهنان بودایی که خود را در آتش می‌سوزانند و تیغ‌زنی و سینه‌زنی و نظایر آن.»^۱

پاسخ

۱- دفاع از عمل مسیحیان و مراسم بوداییان را - اگر دفاعی داشته باشند - به خودشان واگذار می‌کنیم و اما مسئله سینه‌زنی ارتباطی به ارضای حس خون‌آشامی ندارد، بلکه از عواطف و احساسات انسانی سرچشمه می‌گیرد. توضیح این‌که وقتی مصیبتی سنگین بر انسان وارد می‌شود، به طور طبیعی گریه می‌کند، ناله و شیون سر می‌دهد و به سر و صورت خود می‌زند. این یک واکنش طبیعی و پیش‌بینی شده برای

۱- ح. بانک، اندیشه‌های بزرگ فلسفی، ص ۲۳۰؛ انور خامه‌ای، مقاله از خود بیگانگی در مذهب.

انسان در برابر حوادث ناگوار است که البته برای تخلیه فشارهای روحی و کاسته شدن بار غم و اندوه مفید است. جامعه ما که برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کند و در عزای آن حضرت سینه می‌زند، می‌خواهد خود را شبیه به مصیبت دیدگان اصلی درآورد و در غم آنان خود را شریک نماید. روشن است که اظهار هم‌دردی از سوی دیگران، یکی از نیازهای طبیعی و روحی انسان‌های مصیبت دیده است. انسان مصیبت دیده وقتی می‌بیند که دیگران در غم او شریکند و همانند او اشک می‌ریزند و به سر و سینه می‌زنند و یا چهره‌ای حزن‌آلود گرفته و لباس سیاه برای هم دردی به تن کرده‌اند، دلش تسلی می‌یابد و از بار غم او کاسته می‌شود، زیرا دیگران هم با اظهار هم‌دردی، سهمی از بار غم او را به دوش می‌کشند. سرچشمه سینه زنی چنین است نه آن که ارضای حس خون آشامی باشد.

۲- بر فرض که چنین حسی در انسان وجود داشته باشد و سینه زنی هم هیچ مبنایی جز ارضای این حس نداشته باشد، خواهیم گفت که بعضی از کارهاست که موجب تخلیه این حس می‌شود. هم چنان که روان‌شناسان و علمای علوم تربیتی معتقدند که از جمله فواید ورزش، تخلیه حس جنگ‌طلبی و ستیزه‌جویی است. آنان می‌گویند که بشر ذاتاً ستیزه‌جو و جنگ‌طلب است و از آن جا که ارضای این حس نمی‌تواند، بی‌مانع باشد (زیرا موجب اختلال نظام جامعه و جنگ ویرانی می‌شود) لازم است که از راه‌های دیگر که ضرری به جامعه نمی‌رساند، این حس ارضا شود بهترین راه و سالم‌ترین آن، رقابت‌های ورزشی است که سبب تخلیه حس ستیزه‌جویی و تلطیف روانی جامعه می‌شود. اگر این سخن، صحیح باشد چه اشکالی دارد که یکی از راه‌های تلطیف روح انسان مراسم عزاداری و سینه زنی باشد.

آنچه در این جا می‌توان اضافه کرد، این است که اگر سینه زنی را گونه‌ای خود زنی بدانیم، باید پرسید، مگر همه خود زنی‌ها بد است؟ مثلاً در مراسم جشن و شادی، افراد کف می‌زنند و معلوم است که کف زدن نوعی خود زنی است. اگر ایراد کننده بگوید که

خندیدن و کف زدن، تخلیه هیجان‌های پدید آمده از شادی است می‌گوییم که سیه زنی و گریه کردن هم تخلیه هیجان‌های ناشی از احساس غم و اندوه است. هر توجیه و تفسیری که در مورد شادی‌ها گفته شود، در مورد غم و اندوه‌ها هم به گونه‌ای می‌توان گفت.

سؤال: آیا گریه کردن و اشک ریختن نشانه ضعف نیست؟

جواب: این طور نیست که گریه کردن و اشک ریختن به طور کلی، نشان ضعف و زبونی باشد؛ چه این که گریه را به لحاظ سرچشمه‌هایش انواع و اقسامی است.

۱- گریه مصیبت

آن‌گاه که مصیبتی بر انسان وارد شود و عزیزی را از دست بدهد، در این صورت، قلبش می‌شکند، حالتش منقلب و اشک از چشمانش جاری می‌شود. این یک واکنش طبیعی است که انسان در مصیبت‌ها از خود بروز می‌دهد.

۲- گریه ندامت

گاهی گریه انسان برای ندامت و پشیمانی است، زیرا شاید انسان مرتکب اعمالی شود که با کمال و جای گاه انسانی او در تضاد باشد. بعد از ارتکاب عمل بر اثر فشار وجدان دینی و انسانی از کار خود پشیمان می‌شود و به درگاه خداوند و یا کسی که در حق او ظلم کرده می‌آید و ابراز ندامت می‌کند و گاه اشک می‌ریزد و تقاضای عفو و بخشش می‌کند.

۳- گریه شوق

گاهی هم گریه و اشک برای این است که نعمتی بیش بینی نشده، به نسان رسیده و یا با عزیزی که مدت بسیاری او را ندیده، دیدار کرده و یا به موفقیتی مهم نایل

شده، در چنین مواردی و مانند آن از شدت شوق و خوش حالی، اشک از چشمانش جاری می‌شود.

۴- گریه نوع دوستانه

مثل آن که شخصی با خبر می‌شود که انسان‌هایی دست خوش بلاهای طبیعی؛ چون زلزله، سیل، آتش‌فشان، قحطی و... شده‌اند. وی با مشاهده صحنه‌های دل‌خراش و دیدن چهره مصیبت زده‌ها، به خصوص کودکان، از نزدیک یا از رسانه‌های گروهی، ناخودآگاه اشک از چشمانش جاری می‌شود و عواطف او به جوش می‌آید.

۵- گریه کمک خواهانه

گاهی انسان، به جهت نداشتن ابراز لازم، برای اعلام خواسته خود و دست یابی به آن می‌گوید، تا وضعیت خود را اعلام کند و نظر حمایت‌گرایه دیگران را به خود جلب نماید؛ مانند طفل که برای اعلام وضعیت و نیاز به پدر و مادر خود گریه می‌کند، زیرا او وسیله‌ای غیر از گریه برای ابراز وضعیت خود و رسیدن به خواسته‌اش ندارد. بعضی از بزرگسالان نیز، برای جلب توجه و محبت دیگران به خود، گریه می‌کنند. گاهی هم به جهت کاربرد نداشتن ابراز، می‌گویند؛ مثلاً، در رابطه انسان با خدا هیچ وسیله‌ای جز اشک و اه کاربرد ندارد، همان‌طور که امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل به خدا عرض می‌کند:

«إِرْحَمَنَّ مَنْ رَأَسَ مَالِهِ الرَّجَا وَ سِلَاحُهُ الْبِكَاءُ؛ خدایا! به کسی که سرمایه‌اش امید و سلاحش گریه است، رحم نما.»

با توجه به انواع گریه و علت‌های آن روشن می‌شود که اشک ریختن، همیشه نشان از ضعف و ناتوانی نیست، بلکه غالباً واکنش طبیعی انسان در اوضاع خاص است و این اوضاع گاهی شادی بخشند و زمانی حزن آور.

گریه‌ای که عزاداران برای امام حسین علیه السلام می‌کنند، هم از حس نوع دوستانه سرچشمه می‌گیرد که جنبه حمایت عاطفی از مظلوم دارد و هم از مصیبتی است که بر شخص گریه‌کننده وارد شده است، زیرا انسان عزادار مصیبت‌هایی را که بر امام حسین علیه السلام وارد شده، مصیبت خود می‌داند و همین انسان عزادار که اشک می‌ریزد، چه بسا حاضر است که جان خود را برای امام حسین علیه السلام فدا کند و در برابر دشمنان آرمان آن حضرت بایستد. بنابراین، گریه او نشان از ضعف و زبونی نیست. گریه‌ای که توابین در سال ۶۵ هجری برای امام حسین علیه السلام کردند، هم از حس نوع دوستانه برخوردار بود و هم از حس ندامت، و در عین حال، تا آخرین قطره خون در برابر دستگاه بنی امیه مقاومت کردند.^۱

سؤال: آیا هیچ آفتی عزاداری را تهدید می‌کند؟

جواب:

مع الأسف، جواب این پرسش مثبت است و این سنت مهم و سازنده را، آفاتی تهدید می‌کند که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱- موضوعیت یافتن

از آفت‌هایی که سنت عزاداری را تهدید می‌کند، این است که از محتوا خالی شود و جنبه موضوعیت پیدا نکند، به این معنا که برگزارکنندگان، برای نشان دادن چهره مذهبی از خود و یا برای رقابت یا مسجد یا هیئت دیگر، اقدام به برقراری مراسم کنند. در این صورت، جنبه آدابی مراسم، بر جنبه واقعی و لازم آن پیشی می‌گیرد و چندان اثر تربیتی، سیاسی و فرهنگی و... بر آن بار نخواهد شد، جز این که باعث سرگرمی و گذران عمر

۱. رک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۴۱.

شود. بنابراین، برای جلوگیری از این آفت، توجه بیشتر به جنبهٔ ابزاری و کاربردی مراسم که روح آن را تشکیل می‌دهد، لازم می‌نماید تا جنبهٔ سازندهٔ آن حفظ شود و آثار مثبتی بر آن بار گردد و به عنوان یک عادت صرف اجتماعی با آن برخورد نشود، زیرا عملی که به صورت عادت در آید، خالی شدن از محتوا آن را تهدید می‌کند.

۲ - برداشت منفی از عزاداری

از آفت‌هایی که مراسم عزاداری را تهدید می‌کند، برداشت منفی از مراسم عزاداری است؛ یعنی از مظلومیت و گرفتاری‌هایی که برای امام حسین علیه السلام و اهل بیتش آمده، چنین نتیجه بگیریم که پس ما که رهرو او هستیم، باید کاری بکنیم که مظلوم واقع شویم. به دنبال گرفتاری بگردیم و از آن خوشمان بیاید و یا اگر ستم‌گری آن را بر ما تحمیل کرد، با چهرهٔ باز آن استقبال کنیم بی آن که با ستم‌گر مبارزه نماییم. در صورتی که گرفتاری‌ها و مصیبت‌هایی که برای امام حسین علیه السلام پیش آمده، تحمیلی از سوی دشمن بر آن حضرت بوده است، آن هم به جهت قیام امام علیه السلام در برابر دستگاه ستم‌گر، نه از روی ضعف و زبویی. از علت‌های عزاداری، این است که از مبارزه‌های امام علیه السلام درس بگیریم و با ستم و ستم‌گر مبارزه نماییم، ولی اگر بخواهیم از این مراسم‌ها نتیجهٔ تیره و تاری از زندگی بگیریم و تن به تاریکی‌ها و تیرگی‌ها بدهیم، خود انحرافی از این واقعهٔ مهم است. باید بدانیم که مظلومیت امام حسین علیه السلام شجاعانه بوده است، نه زبوانه. به عبارت دیگر، معنای راستین مراسم عزاداری، این است که اگر مانند امام حسین علیه السلام در برابر ظلم و ظالم ایستادی - که باید بایستی - و تن به ذلت ندادی - که نباید بدهی - و در این راه متحمل مشکلاتی شدی، چون امام حسین علیه السلام صبور و بردباری باشی و برای گریز از مشکلات، هدف‌ت را از دست ندهی، نه این که سختی‌ها را تحمل کنی و هر چه ستم‌گر گفت، بی آنکه مبارزه‌ای کنی، پذیرا شوی و عزاداری برای امام حسین علیه السلام را توجیهی

برای زبونی‌های خود قرار بدهی. این آفت در واقع مراسم عزاداری را که عاملی بسیارگر و ضد ستم است، به عامل تخدیر کننده تبدیل می‌کند.

۳- افراط و تفریط

نهضت امام حسین (ع) دارای ابعاد مختلف عاطفی، سیاسی، اجتماعی و حماسی و... است. برای استفاده شایسته از این نهضت، باید به همه ابعاد آن توجه یکسان شود تا جامعه پیرو امام حسین (ع)، از تعادل و توازن برخوردار باشد. از آفت‌هایی که مراسم عزاداری را تهدید می‌کند، این است که در بعدی از نهضت زیاده روی و در بعد دیگر آن کوتاهی گردد؛ مثلاً به بعد عاطفی آن بیش از حد توجه شود که در این صورت ما ملتی عاطفی، هیجانی و اهل اشک و آه خواهیم بود، امام از داشتن جامعه‌ای با بینش سیاسی و انقلابی و آگاه به زمان و تحلیل‌کننده اوضاع محروم خواهیم شد، و یا فقط به بعد انقلابی و سیاسی آن بیش از اندازه توجه شود و به بعد عاطفی آن کوتاهی گردد که در این صورت ما ملتی داری بینش سیاسی و تحلیل‌کننده اوضاع و اهل مبارزه، اما بی روح لطیف، عاطفی و ایثارگر خواهیم بود. مع الأسف، در طول تاریخ مراسم عزاداری، بین ابعاد گوناگونش در نوسان بوده است در اوضاعی بیش از اندازه به بعد عاطفی آن و در اوضاعی هم بیش از اندازه به بعد انقلابی و سیاسی آن پرداخته شده و درباره بعد عاطفی آن کم توجهی شده است. در صورتی که باید بین همه ابعاد نهضت، توازن و تعادل برقرار کرد. هم اشک ریخت و گریه کرد و مرثیه خواند و هم از سیاست، مبارزه و حماسه گفت.

۴- خرافات

از آفت‌هایی که مراسم عزاداری را تهدید می‌کند و اگر در برابر آن هوشیار نباشند، ممکن است کل هدف را از این مراسم مخدوش کند، ورود خرافات در این مراسم است و

این خرافات، گاه با نقل خبرهایی که هیچ سند و مدرک درستی ندارد، انجام می‌گیرد.^۱ و گاه با زبان حال‌هایی که نقل می‌شود، خود را نشان می‌دهند. بخشی از مصیبت‌ها و مرثیه‌ها، زبان حال سراینده اشعار و یا ذاکر مصیبت، و برداشت و تفسیر آنان از وقایع تاریخی است که نقل می‌شود. آنچه انکار نکردنی نیست، تأثیر بینش و خصوصیات روحی و مشکلات شخصی و اجتماعی سراینده و یا ذاکر مصیبت، در چگونگی تفسیر ترسیم صحنه‌های تاریخ است، در صورتی که آن، بیش از زبان حال یک تصویر و تفسیر فردی نیست و به مرور زمان به صورت واقعیات پیش آمده و یک حادثه تاریخی در نزد توده مردم تلقی می‌شود. به عنوان مثال، وقتی علی اکبر علیه السلام به میدان می‌رود، سراینده یا ذاکر چنین تصویر می‌کند که اگر مادرش در آن لحظه حاضر بود چه می‌گفت و چگونه با جوانش برخورد می‌کرد و چه حرف‌هایی به او می‌زد. مسلماً درباره این که اگر مادرش حاضر می‌بود، چه می‌گفت، به فرهنگ و آداب و رسوم محیط اجتماعی و خانوادگی سراینده، مربوط است؛ یعنی، بنابر فرهنگ فردی و اجتماعی سراینده و ذاکر مرثیه، هنگامی که مادری جوانش به میدان جنگ می‌فرستد و یا می‌بیند که جوانش به میدان جنگ و یا به سفر دور و دراز می‌رود، این که با او چه حرف‌هایی را در میان می‌گذارد، او همین برخورد را برای زبان حال به تصویر می‌کشد و به مادر علی اکبر علیه السلام نسبت می‌دهد. در صورتی که ممکن است، این تصویر به کلی نادرست باشد؛ چه این که هم فرهنگ و روحیات هر قومی با فرهنگ و روحیات قوم دیگر متفاوت است و هم شخصیت و خصوصیات روحی هر فرد با فرد دیگر. این اختلاف، موجب اختلاف در برخورد با حوادث ناگوار و مشکلات می‌گردد. بعضی از این خرافات، هم عملی است که به رفتار و اعمال مربوط می‌شود و پایه صحیحی برای آن منصور نیست؛ مثل حمل علم عریض و طویل که به شکل صلیب مسیحی هاست. در روی بازوهای این علم کذایی، اشکالی از خورشید،

۱. ر.ک: محدث نوری، لؤلؤ و مرجان و شهید مطهری، حماسه حسینی.

کشکول، تبرزین، کبوتر و آردها و... نصب شده و بر سر علم هم چند زنگوله آویزان که مفهوم درستی از این اشکال و اشیاء فهمیده نمی‌شود. در صورتی که علم به معنای علامت و نشانه (پرچم) و حمل آن در میدان جنگ، مرسوم بوده است. در آن زمان به هنگام جنگ، پارچه‌ای را به رنگ دل‌خواه یا طبق قرارداد، بر چوب بلندی می‌بستند و آن را در دست پرچم‌دار که از شجاع‌ترین نیروهای رزمی بود، می‌دادند و جنگ جویان با دیدن آن موقعیت دوست و دشمن را تشخیص می‌دادند. اگر بنا بود که علم‌های آن زمان، مثل علم‌هایی باشد که امروزه در بعضی از مراسم عزاداری حمل می‌شود، چندین نفر از نیروی رزمنده را از انجام وظیفه باز می‌دارد.

امروزه ما شیعیان، در برابر چشم میلیون‌ها بیننده در سراسر جهان قرار داریم، چه بسا این مراسم به وسیله ماهواره‌ها به سراسر جهان نشان داده می‌شود. انجام این گونه برنامه‌ها برای ناظران جهانی پرشش برانگیز است. ما باید جواب قانع‌کننده و معقولی برای کارهای خود داشته باشیم، تا باعث جذب آنان به فرهنگ خود بشویم، نه آن که کارهایی انجام بگیرد که موجب توهین به ملت و مکتب ما در انظار جهانی بشود. استدلال‌های ما باید از محدوده درون مکتبی، فراتر برود و برای هر ناظر مصصف و بی‌طرف جهانی قانع‌کننده جذاب باشد.

نتیجه‌گیری

عزاداری برای شهیدان کریلا ریشه در عواطف و احساسات انسانی دارد و دارای پایه‌های تاریخی و روایی است. عزاداری دارای فلسفه‌ها و حکمت‌هایی است که ز جمله آنها احیا ارزش‌ها و پیام‌های عاشورا می‌باشد. با توجه به ریشه‌های تاریخی و روایی عزاداری روشن می‌شود که حکومت‌های شیعی در تاریخ، نقشی در پیدایش اصل آن نداشتند اگر چه ممکن است در شکل و فرم آن تأثیر داشته و یا ترویج آن کوشیده، هم

چنین از مطالب گذشته معلوم شد که همراه با اهمیتی که سنت عزاداری دارد آفاتی نیز آن را تهدید می‌کند. آفاتی چون موضوعیت یافتن و جنبه تشریفاتی پیدا کردن، افراط و تفریط در ابعاد نهضت، برداشت منفی از نهضت ورود خرافات در سنت عزاداری از جمله آفت‌هایی است که به آنها اشاره شد باید به گونه‌ای شایسته با سنت عزاداری برخورد کرد که از گزند آفات مصون بماند تا روشنایی بخش جامعه پیرو راه امام حسین علیه السلام باشد.

منابع:

- ۱- الارشاد، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۹ ه.ق.
- ۲- الامامة و السياسة، ابن فقیه الدینوری، منشورات شریف الرضی ۱۳۷۱.
- ۳- انساب الاشراف، بلاذری، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۴- اندیشه‌های بزرگ فلسفی، گرد آورنده: ح بابک، انتشارات ۱۳۵۶ ه.ق.
- ۵- اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده، فریدون آدمیت، انتشارات خوارزمی ۱۳۴۹.
- ۶- تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۷- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المکتبه الاسلامیه.
- ۸- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه بحرانی مکتبه بصیرتی ۱۳۹۴ ه.ق.
- ۹- زندگانی اباعبدالله علیه السلام ترجمه لهوف سید بن طاووس، مترجم: سید محمد صفی، انتشارات اهل بیت علیهم السلام ۱۳۶۱.
- ۱۰- عیون اخبار الرضا علیه السلام، الصدوق، منشورات الاعلمی.
- ۱۱- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، مطبعه مرتضوی، نجف ۱۳۶۵ ه.ش.
- ۱۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار الکتب العربی بیروت ۱۳۷۸ ه.ق.
- ۱۳- مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی، مکتبه المفید، قم.

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا

فاطمه امینی

مفهوم تبلیغ

«تبلیغ»، واژه‌ای عربی است که معادل انگلیسی آن «پروپاگاندا»^۱ است. اما باید توجه داشت که مفهوم تبلیغ، در فرهنگ اسلامی، با مفهوم تبلیغ در فرهنگ امروز غرب، کاملاً متفاوت است. تبلیغ در عرف امروز غرب، دروغ پردازی به انگیزه فریب دهی و همراه سازی افکار عمومی است.

شهید مطهری (ره) تفاوت معنای تبلیغ از نظر قرآن و در عرف امروز را چنین بیان می‌کند: «بدبختانه این کلمه در عرف امروز، سرنوشت شومی یعنی منحوس پیدا کرده به طوری که امروز در عرف ما فارسی زبانها تبلیغ یعنی راست و دروغ جور کردن و در واقع فریبکاری و اغفال. برای به خورد مردم دادن یک کالا، مفهوم اغفال به خودش گرفته است و لذا گاهی که کسی درباره موضوعی صحبت می‌کند، وقتی می‌خواهد بگوید اینها اساسی ندارد، می‌گوید: آقا اینها همه تبلیغات است».^۲

۱. Propaganda.

۲. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۲۰.

دهخدا می‌گوید: «رساندن عقاید دینی یا غیر اینها با وسایل ممکنه»^۱ در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» پس از نقل آرای اهل لغت درباره مفهوم تبلیغ و ابلاغ، می‌نویسد: «رأی تحقیقی درباره معنای ماده تبلیغ این است که: تبلیغ همان ایصال و رساندن است، لکن نه هر ایصال و رساندنی، بلکه حد اعلای آن را ابلاغ گویند. در تمامی کاربردهای واژه ابلاغ، این خصوصیت لحاظ شده است».^۲

شهید مطهری درباره تفاوت دو واژه «ابلاغ» و «ایصال» می‌فرماید: «تبلیغ با وصل و ایصال معنای نزدیک دارد. ما در زبان عربی، کلمه ایصال داریم، کلمه ابلاغ هم داریم. در فارسی در معنای این هر دو، رسیدن و رساندن به کار برده می‌شود ولی در عربی ایصال را به جای ابلاغ نمی‌شود به کاربرد. ایصال، معمولاً در مورد رساندن چیزی به فکر و روح و قلب کسی به کار می‌رود و لذا محتوای ابلاغ نمی‌تواند یک امر مادی و جسمانی باشد، حتماً یک امر معنوی و روحی است؛ یک فکر و یک احساس است».^۳

تبلیغ از واژه‌هایی است که در قرآن کریم کاربرد فراوان دارد، قرآن این واژه را در مواردی به کار می‌برد که هدف آن رسانیدن یک پیام مقدس می‌باشد.

﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾^۴

بنابراین، این واژه در قرآن از قداست خاصی برخوردار است؛ از طرفی، اساسی‌ترین وظیفه انبیا در قرآن کریم، ابلاغ و رساندن پیام الهی ذکر شده است.

﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلُغُ﴾^۵

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «آنگاه که در عصر جاهلیت، بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و در برابر او به خدایان

۱. لغتنامه دهخدا، ماده ابلاغ.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «بلغ».

۳. مرتضی مطهری، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۶۸.

۵. سوره مائده، آیه ۹۹.

دروغین روی آوردند و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند، پیامبران خود را مبعوث فرمود و هر چند گاه، متناسب با خواسته‌های انسانها، رسولان خود را پیاپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جوید و نعمتهای فراموش شده را به یاد آورند.^۱

عناصر تبلیغ

تبلیغ، از چهار عنصر تشکیل شده است:

۱. پیام.

۲. پیام رسان.

۳. ابزارهای پیام رسانی.

۴. روش پیام رساندن به مردم.

هر یک از این عناصر باید دارای خصوصیتی باشد تا تبلیغ، موثر افتد و پیام، به نحو احسن به مردم برسد و مردم را جذب نماید.

در نهضت عاشورا - که نهضتی جاودان است - این عناصر نیز دارای خصوصیتی جاودانه می‌باشد، خصوصیتی که از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد؛ چرا که عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام متصل به وحی است. عاشورا حادثه‌ای نبود که منحصر به روز دهم محرم سال ۶۱ قمری باشد، بلکه نهضتی است جاوید.

آری، صحرای کربلا به وسعت تاریخ است و قافله کربلائیان در مسیر تاریخ در حرکت است تا زمانی که درگیری حق و باطل ادامه دارد و جمله: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم»^۲ نشانه‌ای از تداوم این نبرد است و این تفسیری است بر شعار: «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا»، و این شعاری است

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دستانی، ج ۱، قسمت ۳۶، ص ۲۸.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

که نشان‌دهنده تداوم عاشورا است تا در همه جا و همیشه تاریخ، هر آرزومندی آرزو کند که‌ای کاش! در کربلا همراه یاران امام شهید می‌شد. در زیارتنامه می‌خوانیم: «ی لیتنی کنت معکم فافوز معکم»؛ یعنی هر جا که برای اقامه حق و عدل و علیه ظلم و فساد، قیام کنی آنجا عاشورا است و هر جا بیکر تو در راه اسلام نقش زمین شود، آنجا کربلاست و این یعنی اگر چه قبله در کعبه است، اما ﴿فَأَيْنَمَا تُولُو فَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾^۱.

حضرت امام (ع) می‌فرماید: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است. همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است. و ما باید مقابل ظلم بایستیم. و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم. انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به افراد نمی‌شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبود. همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند»^۲.
در حماسه هشت سال دفاع مقدس ایران، اتصال به نهضت عاشورا منبع الهام، شور و حرکت آفرینی بود. امام این پیوند را چنین بیان فرمود: «امروز، روز عسورای حسینی است، امروز، ایران کربلاست»^۳.

شرایط موفقیت یک پیام عبارت است از:

۱. حق بودن.

۲. منطقی بودن.

۳. انگیزانندگی پیام.

۴. هماهنگی با نیازهای زمان.

قرآن، پیامی جاودانه است که از سوی خدای متعال برای رستگاری بشر به پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل نموده است. قرآن یکی از صفات خود را که روی آن تأکید نموده

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۸۹۵.

است و آن را رمز جاودانگی خود دانسته، حق بودن پیام قرآن است: ﴿ذَلِكِ بَانَ اللَّهُ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾^۱.

و اسلام را برترین دینها دانسته؛ چون دین حق است: ﴿وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ﴾^۲.

در واقعه عاشورا که - هدف از آن عزت بخشیدن به اسلام و ارزشهای اسلامی است - حضرت ابا عبدالله علیه السلام از همان ابتدای حرکت از مدینه به سوی مکه، در سخنان خویش، هدف از حرکت خود را احیای دین، اجرای حدود الهی، احیای سنت جدش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، مبارزه با بدعتها، فساد و احیای امر به معروف و نهی از منکر اعلام نمودند. عاشورای حسینی یک نهضت احیاگرانه نسبت به دین و ارزشهای دینی بود که در سایه بذل جان و نثار خون، عزت دین الهی به جامعه مسلمین بازگشت.

امام حسین علیه السلام در مدینه در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه نوشت، هدف اصلی از قیام خویش را چنین بیان نمودند: «أَتَى لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلِبُ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۳.

و نیز در نامه‌هایی خطاب به مردم بصره نوشتند: «وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيَّتْ وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ وَ إِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ».

امام علیه السلام در سخنانش حرکت خویش را حرکتی خدا جویانه و اصلاح طلبانه خواند، نه شورشی و تفرقه‌انگیز تا بهانه‌ای برای کشتن او از سوی بنی امیه حساب شود.

پیام عاشورا جاودانه است و هر پیامی برای اینکه جاودانگی لازم را داشته باشد، باید متناسب با عقل و فطرت پاک بشری باشد. اسلام شناس بزرگ، استاد مطهری رحمته الله علیه

۱. سوره حجر، آیه ۸۵.

۲. سوره توبه، آیه ۲۳.

۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۳.

می‌گوید:

«یک پیام باید در درجه اول، منطقی باشد، یعنی با عقل و فکر بشر سازگار باشد به گونه‌ای باشد که جاذبه عقل انسان، آن را به سوی خودش بکشد. یک پیام اگر ضد منطقی و عقل باشد ولو مثلاً احساسی باشد برای مدت کمی ممکن است دوام پیدا کند، ولی برای همیشه قابل دوام نیست. این است که قرآن دائماً دم از تعقل می‌زند»^۱.

از خصوصیات دیگر پیام انگیزانندگی آن است که متناسب با احساسات و عواطف مردم باشد. هماهنگی با نیازهای زندگی آنان باشد. استاد مطهری می‌گوید:

«همچنین برای اینکه محتوای یک پیام، غنی و نیرومند باشد، باید با احساسات بشر انطباق داشته باشد. انسان کانونی دارد غیر از کانون عقلی و فکری به نام کانون احساسات که آن را نمی‌توان نادیده گرفت»^۲.

شهید مطهری (ره) یکی از علل پیشرفت اسلام را در جهان چنین بیان می‌کند:

«کمونیسم و مسیحیت هر چه فعالیت می‌کند پیشروی قابل توجهی ندارد، در حالی که دستگاه‌های تبلیغاتی آنان قوی و وسیع و دستگاه تبلیغاتی، اسلام ضعیف است. علتش این است که محتواها فرق می‌کند».

اینک به بعضی از اوصافی که در قرآن کریم برای مبلغان ذکر شده است. اشاره می‌گردد:

الف - اعتقاد مبلغ

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ...»^۳

در این آیه شریفه ایمان داشتن حضرت محمد ﷺ به قرآن، بیانگر این اصل است که هر پیام رسان دینی، نخست باید خود به گفته‌ها و محتوای رسالت خویش، مؤمن

۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. همان.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۵.

باشد. نافذترین گفتار آن است که از روی ایمان، ابلاغ شود؛ چرا که گفته‌اند: سخن کز دل بر آید لاجرم بر دل نشیند. استاد مطهری بی‌اعتقادی مبلغان را بزرگترین درد می‌داند: «دردی از این بالاتر نیست که آدم خودش به چیزی اعتقاد نداشته باشد، بعد بخواهد آن اعتقاد را در دل مردم وارد کند».^۱

آیت الله طالقانی، راز تأثیر پیامها و سخنان امام علیه السلام در دل میلیونها انسان را ثمره اعتقاد کامل او می‌داند: «از عجایب امام امت این است که به تک تک جملاتی که بر زبان می‌آورد، اعتقاد کامل داشت. به همین دلیل در دلها می‌نشست».^۲

اعتقاد به اصول دین و همچنین احیای فروع دین، تمام شوون و زوایای زندگی امام حسین علیه السلام را در بر می‌گیرد. جهادی که با هجرت در راه خدا و برای احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر آغاز گردید؛ چنانکه در زیارت می‌خوانیم:

«اشهد انک قد اقمت الصلاة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اطعت الله و رسوله حتی اتیک الیقین».

امام حسین از شهادت خویش پیشاپیش با خبر بود. پیامبر مکرر آن را بیان فرموده بود. این علم و اطلاع قبلی، نه تنها اراده امام را سست نکرد، بلکه روحیه شهادت‌طلبی او را افزون ساخت. در تاریخ می‌خوانیم که در موارد متعددی که اصحاب و اقوام نزدیک حضرت از روی دلسوزی و خیرخواهی، امام را از رفتن به عراق بر حذر می‌داشتند و بی‌وفایی مردم کوفه نسبت به پدر بزرگوار و برادر گرامی‌شان را یادآور می‌شدند، اما باور و یقین به خدایی بودن این راه، سبب شد در برابر عوامل تردید آفرین و یأس آور، بایستد و مشیت الهی را بر هر چیزی مقدم بدارد.

هنگامی که تصمیم امام بر حرکت به سوی کوفه منتشر شد، گروهی در صدد برآمدند تا حضرتش را از این سفر باز دارند. یکی از این افراد، ابن عباس پسر عموی

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. اصول و مبادی سخنوری، ص ۳۲۷.

ایشان بود. امام در پاسخ به ابن عباس فرمودند: «انا لله و انا اليه راجعون». استرجاع گفتن «انا لله و انا اليه راجعون»، در منطق امام حسین یادآور فلسفه حیات و سرنوشت «از اویی» و «به سوی اویی» است که بارها امام آن را در طول مسیر، بر زبان جاری می فرمودند.

همچنین پیوند حرکت عاشورا به احیای سنت پیامبر و مبارزه با بدعتهایی که در دین به وجود آورده شده بود، تأکیدی بر مسأله نبوت است. فلسفه سیاسی اسلام، برای اداره جامعه در قالب امامت، تجلی می کند. امامت، مسند خلیفه الهی انسان کامل است نه اریکه قدرت طلبان زورگو. امام پس از دریافت نامه های گروههایی از کوفیان که او را به آمدن به کوفه دعوت می کردند، تا در سایه امامت او علیه یزید قیام کنند، در نامه ای خطاب به آنان چنین نوشت:

«به جانم سوگند! امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق، گردن نهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست».^۱

امام با این بیانات، خصوصیات امام راستین را بیان می فرماید، از طرفی انطباق این ویژگیها بر شخص خاص را در موقعیتهای مختلف، با بیان جایگاه اهل بیت پیامبر و بر شمردن فضایل شخصی خویش و ملاکهای امامت، ذهنیت جامعه مسلمین را به سوی امام صالح، سوق می دهد. برای اختصار به یک نمونه اشاره می کنیم:

امام حسین (ع) در مسیر کوفه پس از برخورد با سپاه حر در خطبه ای فرمودند: «ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر (خلافت) و ولایت بر شما، از دیگران که به ناحق و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند، سزاوار تریم».

یادآوری مبادی اعتقادی در نهضت عاشورا از زبان امام حسین (ع) و یاران او بیانگر زیر سؤال بردن دشمن بود. از طرفی، این یادکرد اصول اعتقادی، دفع شبهه

آفرینی‌های بعدی امویان بر ضد ائمه علیهم‌السلام بود. سیدالشهدا علیه‌السلام در وصیتنامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه هنگام خروج از مدینه نگاشته است، علاوه بر اینکه مظلومیت امام را در آن روز نشان می‌دهد، مروری بر مفاهیم اعتقادی از سوی امام است که به صورت مکتوب باقی مانده است.

ب - بصیرت علمی

یکی از اساسی‌ترین شرط برای پیام‌آوران مذهبی، از نظر قرآن کریم، توانایی علمی و آگاهی مبلغان است. خداوند به پیامبر می‌گوید تا به مردم بگوید او در مسیری که دیگران را به آن دعوت می‌کند، آگاهی کامل دارد:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ﴾^۱

استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: «اولین شرط برای یک نفر مبلغ، شناسایی خود مکتب است، ماهیت پیام است؛ یعنی کسی که می‌خواهد پیامی را به جامعه برساند، باید خودش با ماهیت آن پیام آشنا باشد. باید فهمیده باشد که هدف این مکتب چیست؟... آخر مگر می‌تواند پیامی را به مردم برساند، بدون اینکه خودش آن پیام را شناخته و درک کرده باشد».^۲

حضرت علی علیه‌السلام از رزمندگان راستین چنین یاد می‌کند: «حملوا بصائرهم علی اسفياهم».

یعنی اگر در میدان جهاد شمشیر می‌زنند، از روی بصیرت است.

حماسه آفرینان عاشورا بی‌هدف و کورکورانه به میدان جهاد نیامده بود. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و هم به اینکه وظیفه‌شان جهاد در راه خداست و هم به اینکه دشمن را شناخته بودند. حتی امام علیه‌السلام در شب عاشورا در جمع آنان

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۲. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۷۵.

فرمودند:

«اینان مرا و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می‌کنند خواهند کشت بیم آن دارم که شما از اینها خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی از رفتن، شرم کنید. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر کس دوست ندارد با ما خاندان باشد، باز گردد».

ج - اخلاص

قرآن کریم در آیات مختلفی، گفتار پیامبران در مقام دعوت و تبلیغ قومشان را بازگو کرده است؛ مثلاً در آیاتی از سوره شعرا^۱ از زبان حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (ع) که گفته‌اند:

﴿و ما استلکم علیه اجرا انّ اجری الّا علی ربّ العالمین﴾ .

«من در برابر انجام رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم».

مسأله اخلاص، مسأله کوچکی نیست. به همین دلیل، قرآن از زبان همه انبیا این سخن را می‌گوید: ﴿ما استلکم علیه من اجر﴾ .

دسته‌ای دیگر از آیات قرآن کریم، پیامبران الهی را به عنوان «ناصح» یاد کرده است. آیات ۶۲، ۶۸، ۷۹ و ۹۳ از سوره اعراف از زبان پیامبران بزرگ الهی بیان می‌کند که خود را به عنوان «ناصح» به قوم خویش معرفی می‌کردند.

استاد مطهری در تعبیر این آیات می‌گوید: «مسأله دوم که قرآن مجید در مسأله تبلیغ روی آن تکیه می‌کند، چیزی است که از آن به «نصح» تعبیر می‌نماید. ما معمولاً نصح را به خیر خواهی ترجمه می‌کنیم، البته این معنا درست است ولی ظاهراً خیر خواهی، عین معنای نصح نیست، لازمه معنای نصح است. نصح در مقابل غش است. ناصح واقعی آن کسی است که خلوص کامل داشته باشد. توبه نصح یعنی توبه خالص. مبلغ

باید ناصح و خالص و مخلص باشد»^۱.

آنچه مهمترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون است، جوهرهٔ اخلاص در نهضت عاشورا است. نه تنها این نهضت، کهنه نگشته است بلکه روز به روز بر جلوه و جاذبهٔ آن افزوده می‌گردد. حرکت عاشورا از ابتدا تا انتها خالصانه بود، در این حرکت خالصانه، ناخالصان، عده‌ای در مسیر و عده‌ای در کربلا تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا همه یکدست و خالص باشند.

از همان ابتدا امام حسین علیه السلام در وصیتنامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت تا انگیزه‌های غیر خالصانه و دنیا طلبانه را از حرکت انقلابی خویش نفی کند. خالصان، خلوص خویش را در شب عاشورا و روز نبرد نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان خویش بیان می‌کردند. در کربلا خون بود، شمشیر و شهادت، نه پول و امتیازات اجتماعی، اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، عامل نیرومندی است در مقابله با هوای نفس، انگیزه‌های مادی و جاه طلبانه. آنکه برای خدا قیام کند، نه کمی نفرات او را مایوس می‌کند و نه ترس از شکست ظاهری، بلکه همهٔ همتش عمل به تکلیف است؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿أَمَا اعظکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فردی﴾^۲.

آنچه برای خدا باشد ماندگار و پایدار می‌شود، قیام عاشورا چون خدایی بود، ابدی و بی‌شکست شد. به تعبیر امام راحل علیه السلام: «شکست نبود کشته شدن سیدالشهداء، چون قیام لله بود. قیام لله شکست ندارد»^۳.

«آگاه بودند که ما آمدیم وظیفه خدایی بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ کنیم»^۴.

۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲. سوره سبأ، آیه ۴۶.

۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۷.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۵۵.

د - صبر

یکی از ویژگی‌های مهم مبلغ از نظر قرآن کریم، صبر و استقامت است. انبیا و پیامبران در طول تاریخ، اسوه صبر بودند. قرآن مجید، خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾^۱

در آیه ۲۴ از سوره سجده، رابطه صبر و یقین بیان شده است. بردباری، زایدۀ یقین به پروردگار جهان است.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾.

در واقعه عاشورا عاشوراییان، قله‌های صبر و یقین را فتح کردند، آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیر گذاری رساند، روحیه مقاومت امام حسین و یاران با وفایش و همچنین صبر و مقاومت اهل بیت (ع) و اسرای کربلا بود.

امام حسین (ع) هنگام خروج از مکه در خطبه‌ای فرمودند: «نصبر علی بلائه و

یوقینا اجور الصابرين»^۲.

امام (ع) از همان آغاز، یارانی را به همراهی طلبید که طاقت و تحمل صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی را داشته باشد. امام شرط همراهی را «صبر» دانست و در یکی از منزلگاهها خطاب به یاران فرمودند:

«ایها الناس فمن كان منكم یصبر علی حد السیف و طعن الاستة فلیقم معنا و الا

فلینصرف عتاً»^۳.

حادثه کربلا و قهرمانان عاشورا الهام دهندگان صبوری و آموزگاران مقاومت بودند. انقلاب اسلامی ایران که محصول پایداری مردم و خون پاک شهدا می‌باشد؛ خانواده‌های

۱. سوره احقاف، آیه ۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۳. منابع المودة، ص ۴۰۶.

شهدا نیز از حضرت زینب علیها السلام صبوری آموختند. امام علیه السلام صبر مردم ایران را چنین بیان می‌کند:

«مبارک باد بر خانواده‌های عزیز شهدا، مقفودین، اسراء و جانبازان و بر ملت ایران که با استقامت و پایداری و پایمردی خویش به بنیانی مرصوص مبدل گشته‌اند، که نه تهدید ابرقدرتها آنان را به هراس می‌افکند و نه از محاصره‌ها و کمبودها به فغان می‌آید... زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخهای ذلت و نوکری ابرقدرتها و سازش و صلح تحمیلی، ترجیح می‌دهند»^۱.

ه. صفای باطن

تزکیه درون، مقدمه ثمردهی تبلیغ مبلغان دینی است. جلای باطن و تزکیه نفس برای مبلغان دینی، شرط لازم است؛ زیرا تنها پیامی که از دهن پاک و پیراسته تراود، بر جانهای پاک، جای می‌گیرد. قرآن کریم، پیامبران الهی را به خاطر اخلاق پسندیده‌ای؛ چون، راستی، اخلاص، وفای به عهد و... ستوده است.^۲

علامه طباطبایی در تفسیر عبارت «الموعظة الحسنه»^۳ می‌فرماید: «حسن موعظه به اعتبار حسن آثار موعظه‌گر است. واعظ باید آراسته به محتوای وعظ خود باشد. حسن خلق واعظ، راه یافتن وعظ به اندرون دل انسانها را قوت می‌بخشد. واعظ باید از چنان حسن خلقی برخوردار باشد که راه نفوذ کلامش در اندرون دلها را بگشاید، قلبها را نازک کند، پوستها را به لرزه در آورد، ظرف دلها را مهیای پذیرش و چشمها را البریز اشک کند».^۴

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۹.

۲. سوره مریم، آیات ۴۲، ۵۱، ۵۴، ۵۶.

۳. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۲.

حادثه کربلا و سخنان امام حسین و روحیات و خلق و خوی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی جهت الگوگیری در زمینه آموزش اخلاق و خودسازی است. خصوصیتی چون: ایثار، آزادگی، وفا، عزت، شجاعت، وارسنگی از تعلقات، توکل، خداجویی، همدردی، نمونه‌هایی از پیامهای اخلاقی عاشورا است.

و - دلسوز بودن نسبت به مردم

خداوند در این آیه، پیامبر را به چند صفت ستایش می‌کند:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^۱

۱. ناراحت شدن از گرفتاری مردم.

۲. تمایل شدید به هدایت مردم.

۳. دلسوزی نسبت به مومنان.

۴. رحمت به مؤمنان.

در واقعه عاشورا تمام صفاتی که به نحوی به دلسوزی نسبت به مردم اشاره دارد، به

بالاترین وجه بروز می‌کند؛ صفاتی چون: ایثار، مواسات، تکریم انسان و...

ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است. و والاترین درجه ایثار، ایثار جان است.

قرآن از مؤمنانی یاد می‌کند که علی‌رغم نیازمندی، دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند:

﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^۲

در صحنه عاشورا، نخستین ایثارگر، سید الشهداء علیه السلام است. اصحاب آن حضرت

نیز هر کدام ایثارگرانه، جان خویش را در راه اسلام، فدای امام خویش کردند. در صحنه

عاشورا جلوه‌های متعددی از ایثار به چشم می‌خورد. برای اختصار به یک نمونه از این

جلوه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. سوره توبه، آیه ۲۸.

۲. سوره حشر، آیه ۱۰.

حضرت ابوالفضل العباس رضی الله عنه علاوه بر آنکه امان نامه ابن زیاد را که شمر آورده بود، رد کرد؛ در شب عاشورا نیز خطاب به حضرت اباعبدالله رضی الله عنه اظهار کرد: هرگز از تو دست نخواهم کشید، خدا نیامد زندگی پس از تو را و نیز هنگامی که روز عاشورا با لب تشنه به کنار رود فرات رسید تا برای امام و کودکان تشنه آب آورد، پس از پر کردن مشک، خواست آب بنوشد، اما با یاد آوردن تشنگی امام و کودکان تشنه، گام از فرات بیرون نهاد و با لب تشنه شهید شد.

ح - شجاعت و خدا ترسی

«الذین یبلیغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احد الا الله و کفی بالله

حسیبا»^۱.

در این آیه شریفه، دو ویژگی بارز برای مبلغان دینی بیان شده است:

۱. ترس از خدا

۲. نترسیدن از غیر خدا.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «خشیت، ترس آمیخته با تعظیم است و

بیشتر در مواردی به کار می‌رود که ترسنده، آگاهی به چیزی که از او می‌ترسد، داشته

باشد»^۲.

شجاعت یعنی نترسیدن از غیر خدا و ترس از خدا، عین شجاعت است، چون در یک زمان، دو ترس چیره بر وجود انسان متصور نیست. انسانی که سراپا خوف خداست، بی‌گمان هراس از غیر خدا در او معنا ندارد! و به این دلیل است که ذکر توأم این دو ویژگی؛ یعنی خشیت از خدا و خشیت نداشتن از غیر خدا برای مبلغان الهی، ذکر شده است.

یکی از مظاهر آشکار شجاعت، نترسیدن از مرگ است. همین عامل، امام حسین رضی الله عنه و یارانش را به نبرد عاشورا کشاند تا حماسه ماندگار بیافرینند. شجاعت امام

۱. سوره احزاب، آیه ۳۹.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ماده خشیت.

حسین (ع) و بارانش وفادارش در صحنه‌های مختلف عاشورا، خود کنایه بزرگ است. این شجاعت، ریشه در اعتقادات شان داشت. آنان که به عشق شهادت می‌جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند، از این رو بود که لشکریان دشمن از برابرشان می‌گریختند و هیچیک یارای جنگ تن به تن با شجاعان عاشورا را نداشتند، از این رو، به یک فرد حمله عمومی می‌کردند.

عاشورا، الهام بخش مقاومت و آموزگار شجاعت است و عنصر شجاعت در متن عاشورا در گفتار و رفتار شهدا و اسرای کربلا موج می‌زند. شجاعت، در مقابل مستبدان و مستکبران عالم و محرم همواره روحیه شهادت و ظلم ستیزی به مسلمانان می‌دهد. امام حسین مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌داند. در سخنانی هنگام برخورد با سپاه حر آمده است:

«من از مرگ باکی ندارم، مرگ راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار مرگ بی‌حیات است.»

حضرت امام (ع) می‌فرماید: «ماه محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قداست حق، باطل را تا ابد منهدم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت»^۱.

ط - معرفی الگو

«إِنَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ لَكُمْ آسُوهَ حَسَنَةً»^۲

تاثیرگذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه‌ها و عمل‌های مردم، بیش از گفتار است. از این رو در قرآن کریم از پیامبر اکرم (ص) به عنوان اسوه و الگو یاد می‌کند تا

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند. در تاریخ اسلام نمونه‌های زیادی از اشخاص وجود دارد که می‌تواند برای مسلمانان الگو باشد. اما واقعه عاشورا و شهادت کربلا در تاریخ اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و برای همیشه تاریخ، الگوی انسانهای حق طلب خواهد بود؛ چنانکه امام حسین علیه السلام خودش نیز حرکت و مبارزه انقلابی خویش را علیه یزیدیان برای مردم دیگر سرمشق می‌داند و می‌فرماید: «فلکم فی اسوة»^۱، همچنانکه خود امام نیز از راه انبیا الگو گرفته است. امام هنگام خروج از مدینه این آیه را تلاوت فرمودند: «فخرج منها خائفا يترقب رب نجني من القوم الظالمين»^۲. که گواه است بر الگوگیری امام حسین علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام.

امام علیه السلام قبل از خروج از مدینه در وصیتنامه‌ای به برادرش محمد حنفیه، انگیزه خروج و قیامش را عمل به سیره جد و پدرش حضرت علی علیه السلام معرفی می‌کند: «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب»^۳ این بیان آشکار است که حرکت حضرت مبنایی جز پیروی از رهبر بزرگ اسلام و عمل به دستور شرعی، چیز دیگری نبوده است و چنین شد که عاشورا به صورت یک الگو و یک سمبل در طول تاریخ به ثبت رسید؛ چنانکه در تاریخ، قیامها و نهضت‌های آزادی بخش زیادی وجود دارد که با الهام از حرکت عاشورا شکل گرفته است. مهم‌ترین و آشکارترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران و همچنین هشت سال دفاع مقدس علیه رژیم بعث عراق بود؛ چنانکه امام راحل علیه السلام در این باره فرمودند:

«حضرت سید الشهداء از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان، وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند، چه جور مبارزه کنند، و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند، چطور تبلیغ کنند. کیفیت

۱. موسوعة کلمات، الامام الحسین.

۲. سوره قصص، آیه ۲۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

مبارزه را، کیفیت اینکه مبارزین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سید الشهداء به ملت ما آموخته است.^۱ ما نیز هنگام زیارت از خدا می‌خواهیم که حیات و ممات ما را چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد قرار دهد: «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتى مماتى محمد و آل محمد»^۲.

مهاثما گاندی رهبر مبارزات استقلال طلبانه هند می‌گوید: «من زندگی امام حسین علیه السلام آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند».^۳

ابزار پیام رسان

یک پیام اگر بخواهد به مردم برسد، احتیاج به ابزار دارد. استاد شهید مطهری در رابطه با شرایط ابزار پیام رسانی می‌گوید:

«اولین شرط رساندن یک پیام الهی این است که از هر گونه وسیله‌ای نمی‌توان استفاده کرد؛ یعنی برای اینکه یک پیام الهی، رسانده شود و برای اینکه هدف مقدس است، نباید انسان این جور خیال کند که از هر وسیله که شد برای رسیدن به این هدف باید استفاده کنیم؛ می‌خواهد این وسیله مشروع باشد و یا نامشروع. می‌گویند: «الغایات تبرر المبادی؛ یعنی نتیجه‌ها مقدمات را تجویز می‌کنند».^۴

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۰.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۳. فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹.

۴. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۳۴.

از ابزارهای پیام رسانی، «بیان و قلم» به عنوان مهمترین ابزار در قرآن آورده شده است: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^۱. ﴿الرَّحْمَنِ﴾ علم القرآن ﴿خلق الانسان﴾ علمه البيان^۲.

چنانکه مشاهده شد، خداوند در سوره «الرحمان»، آموزش بیان را برای انسان پس از آموزش قرآن و آفرینش انسان، از مظاهر رحمت خود در حق انسان ذکر می‌کند. همچنین، یک سوره از قرآن را به نام «قلم» نامید و به قلم و آنچه می‌نویسد، قسم یاد کرده است.

علامه محمد جواد مغنیه، در این رابطه می‌گوید: «مراد از بیان، هر چیزی است که مقصود آدمی را برساند، از لفظ، خط، نقاشی، اشاره و هر وسیله دیگر و مراد از قلم، نیز قلم مخصوص نیست و در قلم، کنایه از ابزار نوشتن است چه آن ابزاری که تاکنون شناخته شده است و چه آن ابزار که در آینده دور یا نزدیک در دسترس بشر قرار خواهد گرفت»^۳.
با پیشرفت تمدن بشری، وسایل تبلیغاتی نیز همیای تکنولوژیهای دیگر در حال پیشروی است. روزنامه، انواع نشریات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... از وسایل مدرنی است که دنیای استکبار از آنها برای تبلیغات بر ضد اسلام استفاده می‌کند. بر ملت مسلمان لازم است که از وسایل پیشرفته که جوابگوی دنیای امروز باشد، استفاده نماید؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۴.

بیان، مهمترین وسیله تبلیغی اسلام

شهید مطهری می‌گوید: «یکی از چیزهایی که قرآن مجید راجع به سبک و روش تبلیغ روی آن تکیه کرده است، کلمه «البلاغ المبین» است؛ یعنی ابلاغ و تبلیغ واضح،

۱. سوره قلم، آیه ۱.

۲. سوره الرحمان، آیات ۱، ۲، ۳، ۴.

۳. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، ص ۳۸۶.

۴. سوره انفال، آیه ۶۳.

روشن و آشکارا. مقصود از این واژه روشن و آشکارا چیست؟ مقصود مطلوب بودن، سادگی، بی‌پیرایگی پیام است، به طوری که طرف در کمال سهولت و سادگی آن را فهم و درک نماید... البته احتمالات دیگری هم هست. یکی از این احتمالات در معنی کلمه «مبین»، بی‌پرده سخن گفتن است، یعنی پیامبران نه فقط مغلق و پیچیده سخن نمی‌گفتند، اگر احساس می‌کردند مطلبی را باید گفت، در نهایت صراحت و روشنی به مردم می‌گفتند: «تعبدون ما تنحتون؛ آیا تراشیده‌های خودتان را دارید عبادت می‌کنید؟»^۱

استاد مطهری می‌گویند: «حال برای اینکه بدانید از همان وسایلی که در آن زمان بوده است چه استفاده‌هایی شده است و همان وسایل چه نقش فوق‌العاده موثری در رساندن پیام اسلام داشته‌اند... قرآن دارای دو خصوصیت است: یکی خصوصیت محتوای مطالب که از آن تعبیر به حقانیت می‌کند و دیگری زیبایی قرآن، نیمی از موفقیت خودش را از این راه دارد که از مقوله زیبایی و هنر است قرآن، فصاحتی دارد فوق حد بشر... اصلاً راجع به تأثیر آیات قرآن در خود قرآن، چقدر بحث شده است»^۲.

«اللَّهُ انزل احسن الحديث»

«موفقیت امیرالمؤمنین میان مردم، مرهون فصاحت اوست... مردی است به نام همام، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درخواست می‌کند که سیمای پرهیزگاران را برای من توضیح بده، رسم کن. اول حضرت امتناع کردند، در سه جمله گفتند، گفت: کافی نیست، من می‌خواهم شما سیمای پرهیزگاران را کامل برای من بیان کنید. علی (علیه السلام) فی المجلس شروع کردند سیمای متقیان را بیان کردن... این مرد همینطور که می‌شنید، التهابش بیشتر می‌شد، یک مرتبه فریاد کشید و مُرد. اصلاً قالب تهی کرد. امیرالمؤمنین فرمود:

۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲. همان، ص ۳۳۷.

«هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها»؛ سخن اگر رسا، و دل اگر قابل باشد، چنین می‌کند.^۱

«خود اباعبدالله علیه السلام در همان گرما گرم کارها از هر وسیله‌ای که ممکن بود برای ابلاغ پیام خودش و برای رساندن پیام اسلام استفاده می‌کردند. خطابه‌های اباعبدالله از مکه تا کربلا و از ابتدای ورود به کربلا تا شهادت، خطبه‌های فوق‌العاده پر موج و مهیج و احساسی و فوق‌العاده زیبا و فصیح و بلیغ بوده است. تنها کسی که خطبه‌های او توانسته است با خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام رقابت کند، امام حسین علیه السلام است.»^۲

تاکتیک‌های ویژه تبلیغی در نهضت عاشورا

الف - آغاز جهاد با مهاجرت

چون یزید از ولید خواست که از امام علیه السلام بیعت بگیرد، امام حسین علیه السلام پس از سه روز از شنیدن این درخواست، مدینه را به مقصد مکه ترک نمودند. اگر امام در مدینه می‌ماند و با بیعت، مخالفت می‌کرد، همانجا شهید می‌شد و صدایش هم به عالم اسلام نمی‌رسید. بنابراین، این مهاجرت به سوی مکه علاوه بر اینکه اعلام مخالفت با یزید بود، یک نوع تاکتیک تبلیغی بود. برای اینکه صدایش به مردم برسد که امام حسین علیه السلام بیعت نکرده است.

از طرفی حرکت امام حسین از مکه به سوی کوفه در روز هشتم ذیحجه (روز ترویج)، روزی که همه می‌خواهند به منی و عرفات بروند و اعمال حج را انجام دهند، این حرکت امام، یک تاکتیک تبلیغی دیگری بود.

۱. همان، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۳۴۵.

ب - همراه بردن اهل بیت

به همراه بردن اهل بیت امام، تاکتیک تبلیغی دیگری داشت. علاوه بر اینکه مصلحت الهی در نظر امام بود، نقش تبلیغی داشت. در حقیقت، اهل بیت امام (ع) مبلغانی بودند که بعد از واقعه عاشورا پیام شهدای کربلا را تا قلب حکومت دشمن یعنی شام به همراه بردند. سخنان آتشین زینب (ع) در مجلس ابن زیاد آنچنان کوبنده و افشاگرانه بود که مردم را به گریه آورد و کاخهای خفاشان را در معرض سقوط قرار داد. مقام شامخ زینب (ع) در تبلیغ او تجلی یافت، اما زینب چه گفت؟

شیخ مفید و شیخ طوسی روایت کرده‌اند که شخصی گفت من در ماه محرم سال ۶۱ وارد کوفه گشتم و آن هنگامی بود که حضرت علی بن الحسین (ع) را با زنان اهل بیت به کوفه وارد می‌کردند و لشکر ابن زیاد بر ایشان احاطه کرده و مردم کوفه از منازل خود جهت تماشا بیرون آمده بودند...

در آن وقت که زینب (ع) آغاز خطبه کرد، به خدا قسم من زنی با حیا و باشرم، فصیح تر و ناطق تر از جناب زینب دختر علی (ع) ندیدم. گویا از زبان یدر سخن می‌گوید و کلمات امیرالمومنین (ع) از زبان او فرو می‌ریزد، در میان آن ازدحام و اجتماع که از هر سو صدایی بلند بود، به جانب مردم اشارتی کرد که خاموش باشید. در زمان نفسها به سینه برگشت و صدای جرسها ساکت شد. آنگاه شروع به خطبه کرد و بعد از سپاس یزدان پاک و درود بر خواجه لولاک فرمود:

«ای اهل کوفه! ای اهل خدیعه و خذلان! آیا بر ما می‌گریید و ناله سر می‌دهید؟! هرگز باز نایستد اشک چشم شما و ساکن نگردد ناله شما... سوگند به خدا که شما به گریستن سزاوارید. پس بسیار بگریید و کم بخندید! چه آنکه ساحت خود را به غیب و عار ابدی آرایش دادید که لوث آن به هیچ آبی هرگز شسته نگردد و چگونه توانید نشت و با چه تلافی خواهید کرد کشتن جگر گوشه خاتم پیغمبران و سید جوانان اهل بهشت... وای

بر شما! آیا می‌دانید که چه جگری از رسول خدا ﷺ شکافتید و چه خونی از او ریختید و چه پردگیان عصمت او را از پرده بیرون افکندید، امری فزاینده و دانه عجیب بجا آوردید که نزدیک است آسمانها از آن بشکافتد و زمین پاره شود و کوهها پاره گردد و این کار قبیح و ناستوده شما زمین و آسمان را فرا گرفت. آیا تعجب کردید که از آثار این کارها از آسمان خون بارید؟ آنچه در آخرت بر شما ظاهر خواهد گردید از آثار آن عظیم‌تر و رسواتر خواهد بود، پس بدین مهلت که یافتید خوشدل و مغرور نباشید، چه خداوند به مکافات عجله نکند...»

راوی گفت: پس از آن، مخدره ساکت گردید و من نگریستم که مردم کوفه از استماع این کلمات در حیرت شده بودند و می‌گریستند و دستها به دندان می‌گزیدند... سید بن طاووس بعد از نقل آن خطبه فرموده که مردم صداها به صیحه و نوحه بلند کردند و زنان گیسوها پریشان نمودند و خاک بر سر می‌ریختند و چهره‌ها بخراشیدند و تیآنچه‌ها بر صورت زدند و ندبه بویل و ثبور آغاز کردند و مردان، ریشهای خود را همی‌کنندند و چندان بگریستند که هیچگاه دیده نشد که زنان و مردان چنین گریه کرده باشند. پس حضرت سید سجاد علیه السلام اشاره فرمود مردم را که خاموش شوید و شروع فرمود به خطبه خواندن. پس ستایش کرد خداوند یکتا را و درود فرستاد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را. پس از آن فرمود:

«ایها الناس! هر که مرا می‌شناسد، می‌شناسد و هر که نشناسد، بداند که منم علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام. منم پسر آن کس که او را در کنار فرات ذبح کردند بی‌آنکه از او خونی طلب داشته باشند. منم پسر آن کس که هتک حرمت او نمودند و مالش را به غارت بردند و عیالش را اسیر کردند... ای مردم! سوگند می‌دهم شما را به خدا، آیا فراموش کردید شما که نامه‌ها به پدر من نوشتید (اما) چون مسئلت شما را اجابت کرد، از در خدیعت بیرون شدید. آیا یاد نمی‌آورید که با پدرم عهد و پیمان بستید و دست بیعت

فرا دادید، آنگاه او را کشتید...چه زشت رأیی که برای خود پستیدیدید. با کدام چشم به سوی رسول خدا ﷺ نظر خواهید کرد گاهی که بفرماید شماها را که کشتید عترت مرا و هتک کردید حرمت مرا و نیستید شما از امت من»^۱.

نهضت حسینی که برای احیای دین در تمام مظاهر و جلوه‌های آن بود، امامان شیعه علیهم‌السلام یکایک رسالت احیای دین را بر عهده داشتند. هر یک از مظاهر اسلام را که در دوره‌ای از زمان از بین می‌رفت و یا تحریف می‌شد، در چهره واقعی آن احیا می‌کردند؛ چنانکه امام زمان (عج) نیز روزی خواهد آمد و شریعت جدش را زنده خواهد کرد؛ همان طور که در دعاها می‌خوانیم: «واحي به ما امته الظالمون من معالم دينك»^۲. تلاش معصومین علیهم‌السلام و پیروان‌شان نسبت به برنامه‌های احیاگرایانه نسبت به اصل جریان عاشورا و ارزشهای آن، وظیفه‌ای است بر ما که اکنون ما تداوم دهندگان راه آنهایم.

از محورهای احیاگری نسبت به عاشورا، مراسم روضه، زیارت، دعا و گریه برای سیدالشهداء و عاشورا بیان است. تأکید فراوان بر زیارت عاشورا و مراسمی از آن قبیل، هر یک سهم عمده داشته است تا حادثه عاشورا برای همیشه زنده بماند. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«ما من احد قال في الحسين شعرا فبكي و أبكى به إلا رجب الله له الجنة و غفر

له»^۳.

«هیچ کس نیست که برای حسین بن علی علیه‌السلام شعری بگوید و بگرید و بگریاند، مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد».

این همه ستایش برای گریه، نوحه، مراسم عزاداری، برای آثار احیاگرانه آن است.

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۷۵۵-۷۵۸.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۶۴.

امام خمینی علیه السلام می فرماید: «با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعر خوانی، ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده است».

خلاصه مقاله

مفهوم تبلیغ: تبلیغ، واژه عربی است که معادل انگلیسی آن «پروپاگاندا» می باشد. اما باید توجه داشت که مفهوم این واژه در فرهنگ امروز غرب و در فرهنگ اسلامی کاملاً متفاوت است. تبلیغ در عرف امروز غرب عبارت است از راست و دروغ جور کردن برای رسیدن به هدفهای شیطانی، برای اغفال مردم. اما در فرهنگ اسلامی، این واژه از قداست خاصی برخوردار است و در مواردی به کار می رود که هدف رساندن یک پیام مقدس است.

عناصر تبلیغ:

تبلیغ دارای چهار عنصر است که عبارتند از:

۱. پیام.
 ۲. پیام رسان.
 ۳. ابزارهای پیام رسانی.
 ۴. شیوه های پیام رسانی.
- هر یک از این عناصر، باید دارای خصوصیتی باشد تا پیام به نحو احسن به مردم منتقل شود و مردم را جذب کند.

شرایط موفقیت یک پیام:

۱. حق بودن.
۲. منطقی بودن پیام.
۳. انگیزانندگی پیام.
۴. هماهنگی با نیازهای زندگی.

بایسته‌های پیام رسان:

۱. اعتقاد مبلغ
۲. بصیرت
۳. اخلاص
۴. صفای باطن
۵. دلسوز بودن نسبت به مردم
۶. شجاعت
۷. صبر،...

ابزارهای پیام رسانی: یک پیام برای اینکه به مردم برسد، نیاز به وسیله و ابزار دارد. اما برای رساندن پیامهای دینی از هر وسیله و ابزاری نمی‌توان استفاده کرد. اگر پیام و هدف مقدس است، ابزار نیز باید متناسب با آن باشد. از مهمترین ابزار پیام رسانی که در قرآن به آن اشاره شده «قلم و بیان» است.

فصاحت و زیبایی محتوای قرآن، یکی از مهمترین عوامل پیشرفت آن می‌باشد. یکی از عوامل موفقیت امیرالمؤمنین علیه السلام فصاحت و زیبایی سخنان آن حضرت می‌باشد. سخنان ابا عبدالله الحسین از ابتدای حرکت از مدینه به سوی مکه، از مکه به سوی کوفه، علاوه بر آنکه بیانگر مظلومیت آن حضرت است، منشوری از مکتب اسلام را ارائه می‌دهد، آنچنان بلیغ و فصیح است که تنها کسی است که توانسته سخنان او با سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام برابری نماید.

بعد از واقعه عاشورا نقش اهل بیت امام حسین علیه السلام به عنوان مبلغین نهضت کربلا نمایان می‌شود. خطبه‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام، آن چنان بلیغ و رسا بود که موجب رسوایی و افشای جنایات بنی‌امیه گردید.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک،

علیک منی سلام الله ابدًا ما بقییت و بقی الیل و النهار،
السلام علی الحسین
و علی علی بن الحسین
و علی اولاد الحسین
و علی اصحاب الحسین.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام.
- ۳- صحیفه سجادیه.
- ۴- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۵- بحار الانوار، علامه مجلسی.
- ۶- وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی.
- ۷- منتهی الآمال، ج ۱، حاج شیخ عباس قمی.
- ۸- حماسه حسینی، مرتضی مطهری.
- ۹- موسوعه کلمات الامام الحسین.
- ۱۰- فتح خون، مرتضی آوینی.
- ۱۱- پیامهای عاشورا، جواد محدثی.
- ۱۲- لغت نامه، علی اکبر دهخدا.
- ۱۳- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی.
- ۱۴- التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی.
- ۱۵- صحیفه نور، جمع آوری سخنان امام خمینی (ره).
- ۱۶- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.
- ۱۷- التفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه.

فلسفه عزاداری یا اهمیت سوگواری

حکیمه قاسمی

مقدمه:

در مقطعی از تاریخ زندگانی بشر، حادثه‌ای بزرگ و حماسه‌ای شورانگیز اتفاق افتاد، که سبب تأثیرهای فراوانی در زمان خود، همین طور تا عصر حاضر گردید. امام حسین علیه السلام با هدف اصلاح، دگرگونی و نوسازی در تمام ابعاد شخصی و اجتماعی گام برداشت؛ راه و روش و منش آن حضرت نیز تفسیر کننده‌ی اهتمام و تلاش ایشان برای ماندگاری دین ناب، در طول تاریخ است، حماسه‌ی بزرگ کربلا تبلور یک حرکت اصلاحی است که امام آن را برای یک دگرگونی عظیم آفرید، حرکتی که سبب تداوم آیین پیامبر صلی الله علیه و آله در طول تاریخ بشر گشت.

اما قبل از تحقق حماسه‌ی عاشورا، پیامبران، به ویژه خاتم آنان صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و سپس وقوع آن، همه امامان علیهم السلام و تمامی بازماندگان حادثه‌ی عاشورا، بر آن امام همام گریه کردند و پیوسته به یادش مجالس عزا و سوگواری برپا نمودند. اکنون این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که فلسفه‌ی عزاداری و اشک ریختن چیست؟ چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم در سوگ شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش

می‌گیرستند؟ و چرا مسلمانان، به ویژه شیعیان در ماه‌های محرم و صفر بلکه در ایام سال مراسم عزاداری برپا می‌کنند؟

نکته دیگری که در این پژوهش مورد تحقیق و بررسی قرار خواهد گرفت این است که چگونه محرم و صفر سبب احیای توحید و دین خدا می‌گردد؟ و این مراسم عزاداری برای سالار شهیدان، در سایه چه اندیشه‌ای سبب استحکام دینداران در عمل به موازین شرعی و ره یافتی به حکمت و اهداف قیام عاشورایی حسین بن علی و همه یارانش می‌شود؟

پس از بیان شواهد تاریخی و روایی و بررسی تأثیرات اجتماعی عزاداری به این نکته خواهیم رسید که همان‌گونه که حادثه عاشورا نقش تعیین‌کننده‌ای در روشن شدن راه هدایت مردم داشته است، بزرگداشت و یادآوری آن خاطره جاوید موجب می‌گردد که جامعه بشری به ویژه اسلامی در الگوپذیری از آن راهیان نور بکوشند و جامعه از برکات و ثمرات فردی و اجتماعی آن بهره‌مند گردند.

چرا باید حادثه عاشورا را گرامی بداریم؟

چرا باید بعد از گذشت نزدیک به چهارده قرن، یاد آن حماسه غم‌انگیز را زنده نگه داریم و مراسمی برای آن برپا کنیم؟

هر انسانی به سادگی در می‌یابد که حوادث گذشته هر جامعه و آیینی می‌تواند در سرنوشت و آینده آن آثار عظیمی داشته باشد. بسیاری از حوادث که در جای خود دارای آثار و برکاتی غیر قابل انکار بوده‌اند، می‌توانند با بازنگری و بازسازی مراتب و اهداف آن را دوباره در جامعه بیابند.

در همه جوامع بشری مرسوم است که از حوادث گذشته خود یاد می‌کنند؛ و به آن‌ها احترام می‌گذارند، بلکه عقلای عالم برای بزرگداشت دانشمندان و مخترعان و قهرمانان

ملی و دینی خود آیین‌های بزرگداشتی منظور می‌نمایند، این کار بر اساس یکی از مقدس‌ترین خواسته‌های فطری که از آن به حس حق‌شناسی تعبیر می‌شود، رخ می‌دهد. افزون بر این، گاهی یاد آن خاطره‌ها، همانند تجدید واقعی آن‌ها سبب تأثیری همانند وقوع آن، می‌شود، بنابراین هدف از عزاداری‌ها و مراسم حماسه عاشورا، احیای فلسفه عاشورا و استمرار بخشیدن به قیام خونین امام حسین علیه السلام است. در نتیجه گرامی داشتن عاشورا و عزاداری در طول تاریخ دارای اثرهای مفید و ارزشمندی بوده است از جمله:

۱- احیا و زنده داشتن نهضت عاشورا موجب زنده نگه داشتن و ترویج دائمی مکتب قیام و انقلاب در برابر طاغوت‌هاست و تربیت‌کننده و پرورش دهنده روح حماسه و ایثار است.

۲- عزاداری نوعی پیوند محکم عاطفی با مظلوم انقلاب‌گر و اعتراض به ستمگر است و به تعبیر استاد شهید مطهری: «گریه بر شهید شرکت در حماسه اوست.»

۳- زنده نگه داشتن عاشورا سبب می‌شود گذشت قرون نتواند میان پیوند روحی جامعه و مکتب، جدایی ایجاد نماید، و سبب می‌شود، امت اسلام از تأثیرات و انحرافات دشمنان در امان باشند و مکتب را در بیخ و خم روزگار از تصرف‌ها و بدعت‌ها محافظت نماید و از همین رو است که استعمارگران برای نابودی ملت‌های اسلامی می‌کوشند تا رابطه آنان را با تاریخ پر افتخار صدر اسلام قطع نمایند تا با ایجاد خلأ، زمینه القای فرهنگ خود را فراهم آورند.

آنچه تاکنون به قلم آمد، گوشه‌ای از آثار اجتماعی عزاداری بر امامان علیهم السلام به ویژه سیدالشهدا است، فلسفه‌های سازنده و تربیتی بسیاری دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- الهام روح انقلاب، آزادگی، شهادت‌طلبی، ایثار و حقیقت‌جویی؛

۲- پیوند عمیق عاطفی بین امت و الگوهای راستین؛

۳- آشنایی توده‌های مردم با معارف دینی؛

۴- پالایش روح و تزکیه نفس.

ضرورت برگزاری مجالس حسینی

در سخنان نورانی امامان معصوم علیهم‌السلام تأکید زیادی برای تشکیل مجالس دینی شده است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «علیکم بمجالس الذکر.^۱» بر شما لازم است که مجالس دینی را تشکیل دهید و در آن‌ها شرکت کنید و در جای دیگر می‌فرماید: «ارتعوا ریاض الجنة قالوا: یا رسول الله ما ریاض الجنة قال: مجالس الذکر.^۲» هرگاه به باغ‌های بهشت برخورد کردید، در آن حاضر شوید. سؤال کردند که باغ‌های بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر و اجتماعاتی که در آن‌ها یاد خدا و اهل بیت و امام حسین زنده شود.

امام رضا علیه‌السلام نیز فرمودند: «من جلس مجلسا یحیی فیهِ امرنا لم یمت قلبه یوم یموت القلوب.^۳» هر کسی که در مجلسی شرکت کند که امر ما در آن زنده می‌شود، دلش در آن روزی که دل‌ها مرده است، نمی‌میرد.

حضرت امام خمینی ره در این باره می‌فرماید:

«الآن هزار و چهارصد سال است که این منبرها، با این روضه‌ها و با این

مصیبت‌ها و با این سینه زنی‌ها ما را حفظ کرده‌اند.^۴»

با توجه به آنچه بیان شد، ضرورت برگزاری مجالس سوگواری روشن است. دلالت

آمیزتر از آنچه بیان شد، فواید این مجالس است:

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۵ و میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۶

۲- همان، ج ۹۳، ص ۱۶۳

۳- وسائل الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۴- صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹

الف) هدایت مردم

رسالت تمامی پیامبران الهی هدایت مردم است. هدایت با حرکت دادن انسان از ظلمات به سوی نور و از جهل به علم انجام می‌پذیرد. از سوی دیگر عقل انسان به تنهایی نمی‌تواند هدایتگر او باشد. عقل می‌تواند نگرش انسان را قوی سازد، اما جهت و سوی نگرش و بسیاری از مسائل دینی و حقیقی جهان اگر چه مخالف عقل نیست، در حیطة و حوزه ادراک عقلی نیز نیست. این سوی و جهت نگرش و همچنین تأکید بر ادراکات عقلی توسط پیامبران الهی صورت می‌پذیرد.

قیام امام حسین علیه السلام به منظور جهت دادن به مردم صورت گرفت، زیرا وقتی مشاهده کرد که مردم در هیاهوی تبلیغاتی دشمنان و حاکمان فاسق دچار سرگردانی شده‌اند، حاضر شد خون خود را در راه خدا بدهد تا مردم از حیرت ضلالت و گمراهی به سوی حقیقت نور هدایت شوند.

مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام نیز همین رسالت را، دارا هستند که در جهانی که نظام‌های سرمایه داری، با ترویج فرهنگ خویش دست و پای انسان‌ها را با غل و زنجیر شهوت و هواهای نفسانی بسته است، و سبب خلأ معنویت در زندگی امروز انسان شده مجالس حسینی باعث بیداری و رهایی انسان از قید شهوت‌ها گردد. آنچه در این مجالس رخ می‌دهد، چیزی جز معنویت و جلا دادن به روح‌های خسته نیست.

ب) شناساندن انسان کامل

آنچه بیشتر در مجالس حسینی یاد می‌شود اوصاف و صفات و اهداف قیام آن حضرت است. از این رو مخاطب این مجالس در می‌یابد که حسین انسان کامل و وارسته‌ای است که نه به سبب هوای نفس و یا از روی لهو و لعب، بلکه برای اصلاح امت و انسانیت جان خود را در طبق اخلاص گذاشت. بدین سان یادآوری آن حضرت و یارانش سبب الگوسازی برای انسان‌هایی می‌شود که سرگذشت او را می‌شنوند.

اگر مجالس عزاداری به صورت صحیح برگزار شود، سبب می‌گردد که الگوهای ناب از الگوهای بی‌ارزش شناخته شود و به گونه‌ای موجب استحکام ارزش‌های الهی در جامعه گردد، بنابراین خاطره‌آماج و یاوران باوفایش تکرار تاریخ را مستذکر می‌شود و وفاداری و شناخت و الگو قرار دادن انسان کامل، پیامد این مجالس است.

ج) ایجاد معنویت در جامعه

مهمترین اثری که بر برگزاری مجالس عزاداری مترتب است، این است که جامعه انسانی که در پی مشکلات خویش از معنویت و صفای باطن دور گشته است، لاقلاً برای مدتی حال و هوای دیگری بیابد و شیعیان در مدتی از زمان در جوی از معنویت و صفا قرار می‌گیرند و سبب زنده سازی و آحیای دل و تقویت ترس و امید به رحمت الهی می‌گردد تا در پی آن جامعه به سوی اصلاح و سازندگی معنوی و مادی ناب به پیش رود. بنابراین آنان که به درستی و با خلوص نیت به عزاداری می‌پردازند، پس از گذشت و تکرار این معنویات، شخصیتی خدایی پیدا می‌کنند و بینش و معنویت آنان رشدی غیر قابل انکار، پیدا خواهد کرد.

کنجکاوی جوانان و نوجوانان درباره برگزاری این مراسم، و دریافتن آنان، دلیل برگزاری مراسم سوگواری و در نتیجه رسیدن به اهداف امام حسین علیه السلام و شناخت شخصیت آن حضرت، بدون اراده، تأثیری عمیق در دل خواهد گذاشت.

اگر نظر روان شناختی به انسان بیفکنیم، خواهیم دید دو عامل عمده در رفتار آگاهانه ما مؤثرند:

۱- عامل شناخت و معرفت: وقتی انسان مطلبی را بفهمد و بپذیرد، قطعاً شناخت در رفتار او تأثیر بسزایی خواهد گذاشت و عملی ماندگار خواهد بود که مبتنی بر شناخت حقیقی باشد.

۲ - عامل احساسات و تمایلات: شاید عامل دیگری که در رفتار ما بیشتر از شناخت تأثیر دارد، عامل انگیزه و به تعبیر دیگر احساسات، تمایلات، گرایش‌ها و میل‌ها باشد.

هرگاه رفتار انسان‌ها را تحلیل می‌کنیم در می‌یابیم که عامل اصلی در برانگیختن انسان نقش اساسی داشته است که عامل انگیزه و تمایل و احساسات است. بعد از شناخت حرکت سید الشهداء علیه السلام و نقش مهم آن در سعادت انسان‌ها، متوجه می‌شویم که تنها شناخت، حرکت آفرین نیست، اما به یاد آوردن آن خاطره در مراسم سوگواری ما را به پیمودن راه آنان و الگو قرار دادن آنان وا می‌دارد.

برای روشن شدن اثر تجسم در عمل به این نکته دقت کنیم: وقتی خداوند به موسی فرمان داد: ﴿وواعدنا موسی ثلاثین لیلة﴾ اراده و وعده خدا این بود که موسی سی شب در کوه طور با خدا مناجات کند ولی دوباره با جمله ﴿واتمناها بعشر﴾^۱، ده روز دیگر به آن افزوده شد. مردم از این ده روز خبر نداشتند و سامری از این فرصت استفاده کرد و آن گوساله را ساخت و مردم را به پرستش آن دعوت کرد و گفت: ﴿هذا الهکم و اله موسی﴾^۲ این خدای شما و موسی است، بسیاری از بنی اسرائیل به حرف‌های هارون گوش نکرده و در مقابل گوساله سجده نمودند. خداوند به موسی وحی کرد که در میان قومت چنین واقعه‌ای رخ داده است. بعد از گذشت ده روز موسی برگشت و تا دید مردم گوساله می‌پرستند، عصبانی شد. به گونه‌ای که الواح را به کناری پرتاب کرد:

﴿والتی الالواح و اخذ برأس اخیه یجره الیه﴾^۳ الواح را به کناری انداخت و سر برادرش - هارون - را گرفت و با عصبانیت به سوی خود کشید و او را بازخواست کرد: چرا اجازه دادی مردم گمراه شوند؟

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۴۲

۲ - سوره طه، آیه ۸۸

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۵

منظور توجه به این نکته است، وقتی وحی آمد که ای موسی قومت گوساله پرست شده‌اند، آثار غصب در او ظاهر نشد، اما زمانی که بازگشت و دید که آنان گوساله می‌پرستند، بر آشفت و نتوانست تحمل نماید.

مراسم سوگواری سبب گریستن و باعث تحریک احساسات می‌شود، به گونه‌ای که دانستن و خواندن چنان اثری ندارد. بنابراین تنها بحث و بررسی عالمانهٔ واقعهٔ عاشورا نمی‌تواند، نقش عزاداری را ایفا کند، بلکه باید در اجتماع صحنه‌هایی به وجود آید که احساسات مردم را تحریک نماید.

د) ایجاد وحدت

اگر مراسم پر شکوه حج، گردآورنده مسلمانان از فرقه‌ها و ملل مختلف جهان است، مراسم عزاداری سبب می‌شود که پیروان امام که از نژادهای مختلف و با بینش‌های متفاوت هستند، یک دل شوند.

ه) عبرت‌گیری

وقتی در یادآوری واقعهٔ کربلا، ظلم‌ها، انحرافات و منکرات آن روزگار تبیین می‌شود، ذهن شنوندگان به جامعهٔ خویش معطوف می‌گردد و آن را مورد توجه قرار می‌دهد، و با مقایسهٔ عصر خود با آن روزگار در صدد برمی‌آید که اگر حکومتی حسینی دارد، در حفظ آن بکوشد و اگر حاکمی ظالم بر مسند نشسته، در برابر آن بایستد.

مردم عزادار عبرت می‌گیرند که اگر یار پیشوای خویش و تابع امر ولایت نباشند، چه بر سر جامعه و مبانی دینی خواهد آمد و درس آموزندهٔ دیگر این که چگونه در مقابل باطل و فساد بایستند و از مبارزه با طاغوت نهراسند و بدانند آنچه باقی می‌ماند، حماسه‌ای در پرتو رنگ الهی است.

جایگاه عزاداری در فطرت و دین

۱ - هماهنگی با فطرت

اگر چه ریشه‌های شادی و گریه در انسان روشن نباشد، اما به طور طبیعی، غمگین شدن و افسردگی در درجه‌ای متفاوت به نسبت انسان‌ها سبب روان شدن اشک می‌شود، بنابراین آنچه تجربه نشان می‌دهد این است که ابراز تأثر به وسیله گریه یا ابراز شادی به وسیله خنده، از نشانه‌های تعادل روحی انسان است. به گونه‌ای که اگر فردی نگرید و نخندد، می‌توان روان او را نامتعادل توصیف کرد. انسان‌هایی که با گریه و خنده، غم‌ها و شادی‌های خود را بروز می‌دهند، از سلامت جسمی و روحی بیشتری و از نشاط و تحرک بهتری، در صحنه زندگی برخوردارند.

در منابع دینی به این نکته فطری انسان توجه شده است: «بكاء العیون، و خشية القلوب من رحمة الله تعالی^۱؛ گریه چشم‌ها و ترس قلب‌ها از نشانه‌های رحمت خداوندی است و در مقابل گریه نکردن و قلبی بی‌رحم داشتن، نشانه بدبختی انسان معرفی شده است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من علامات الشقاء: جمود العین قسوة القلب^۲؛ از نشانه‌های بدبختی و شقاوت، جمود چشم و قساوت دل است.»

بنابراین تجسم مظلومیت کسانی که مورد علاقه انسان هستند، بلکه به یاد آوردن خاطره حماسه عاشورا، عواطف انسان‌هایی را که فطرتی پاک داشته باشند، تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا دریافت بدی ظلم و خوبی عدالت امر عقلی و فطری است. در نتیجه تشکیل مجالس عزاداری ریشه در فطرت انسان دارد.

۱ - بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۰ - ۳۳۶.

۲ - همان.

۲ - دین و عزاداری

به طور کلی گریه‌ها دارای سرچشمه‌های گوناگونی هستند که ما برای رسیدن به بحث گریه و عزاداری برای سیدالشهداء به عنوان مقدمه این تقسیم بندی را یاد آور می‌شویم:

۱ - گریه بر خطا و اشتباه

وقتی انسان در مقابل خداوند قرار می‌گیرد و اشتباهات خویش را به یاد می‌آورد، برای بخشش و آمرزش آن‌ها به بالاترین مرحله توبه، یعنی گریه و انابه می‌پردازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«من بکی من ذنب غفرله؛ هرکس به خاطر گناهی که انجام داده، گریه کند، مشمول آمرزش قرار می‌گیرد.^۱»

و امام صادق علیه السلام با سندی از پدران خود از حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌فرماید:
«طوبی لمن... بکی علی خطیئته؛ خوشا به حال کسی که برای گناهی که مرتکب شده گریه نماید.^۲»

۲ - گریه تزویر و دروغ

وقتی برادران یوسف علیه السلام او را به بهانه گردش به صحرا بردند و به سبب حسادت او را به چاه انداختند، سوی پدر که برگشتند، پیراهن خونین او را به پدر نشان داده و در مقابل او گریستند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وجاؤا اباهم عشاءً یبکون» و در برگشت نزد پدر به گریه پرداختند.^۳ اما گریه آنان حقیقی و دلسوزانه نبود، بلکه گریه‌ای دروغین بود تا متهم نشوند..

۱ - دیلمی، ارشادالقلوب، ص ۱۲۹.

۲ - بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۳ - سوره یوسف، آیه ۱۶.

۳ - گریه شوق

شادی و شوق گاه در قالب خنده و تبسم و گاه در قالب اشک جلوه گر می شود. گریه شوق یکی از جلوه های زیبایی احساس و دلدادگی روحی انسان است. مادری که پس از سال ها فراق، فرزند خویش را به آغوش می کشد و عاشقی که پس از فراق به وصال معشوق دست می یابد، شادی و شوق خویش را بدون اراده با گریه ظاهر می سازند.

وقتی جعفر بن ابی طالب از «حبشه» به مدینه برگشت، پیامبر ﷺ به استقبال او رفت، «و بکی فرحاً برؤیته؛ و از شوق دیدارش گریست.»^۱

قرآن درباره برخورد روحی مؤمنان هنگامی که وحی را می شنوند، می فرماید:

﴿وَاِذَا سَمِعُوا مَا اَنْزَلَ اِلَى الرَّسُولِ تَرَى اَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ

الْحَقِّ﴾^۲؛ چون آنچه به پیامبر ﷺ نازل شده بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، اشک از چشم هایشان سرازیر می شود.

و امام علی علیه السلام درباره شوق به بهشت می فرماید:

«من بکی شوقاً الى الجنة اسكنه الله فيها و كتب له اماناً من الفزع الاكبر»^۳؛ کسی

که برای اشتیاق بهشت گریه کند، خداوند متعال او را در آن جا اسکان می دهد و سند امان و مصونیت او از وحشت و اضطراب بزرگ قیامت، مقدر می کند.

سپس امام به اشک شوق مؤمنانی که درباره آن ها و حقانیت آنان آیه نازل شده

است، توجه می دهد و آن را می ستاید.^۴

۴ - گریه رحم، دلسوزی و غم و اندوه

در سال هشتم هجرت، ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ از دنیا رفت. پیامبر ﷺ

گریست. به حضرت گفتند: یا رسول الله ﷺ آیا شما هم برای فرزند خود گریه می کنید؟

۱ - بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۴.

۲ - سوره مائده، آیه ۸۳.

۳ - ارشاد القلوب، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۴ - همان.

حضرت در جواب فرمودند:

«لیس هذا بکاء، انما هذا رحمة، ومن لا یرحم لا یرحم، این گریه نیست بلکه رحمت است و هر کس رحم نکند، مورد رحم نیز واقع نمی‌شود.»^۱

و نیز در همین باره آمده است که آن کودک در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله بود که جان می‌داد، حضرت خطاب به او فرمود:

«انا بک لمحزونون، تبکی العین، و یدمع القلب، ولانتول ما یسخط الرب»؛^۲ فرزندم! ما برای تو غمگین هستیم، دل می‌سوزد و چشم اشک می‌ریزد، ولی ما چیزی را که سبب نارضایتی خدا شود به زبان نمی‌آوریم.» این سخنان شاهدهی محکم بر این نکته است که هنگام غم، به طور طبیعی قلب می‌سوزد و اشک از دیدگان جاری می‌شود. بنابراین سوختن در فراغ دوستان و یا خویشان امری فطری است که درجات آن متفاوت است. قرآن وقتی داستان مؤمنان مجاهدی را بازگو می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب عدم توانایی مالی از اعزام آنان به جبهه جنگ خودداری کرده بود، می‌فرماید:

«تولوا و اعینهم تفیض من الدمع حزنا الا یجدوا ما ینفقون»^۳؛ آنان در حالی که برمی‌گشتند، اشک از چشمانشان جاری بود که چرا چیزی برای انفاق در راه خدا نیافته‌اند. بنابراین گریه امری فطری و طبیعی است که نمی‌توان کسی را به سبب آن سرزنش نمود، مگر اینکه گریه در جایگاه خودشان نباشد. افزون بر این‌ها کسی نمی‌تواند شیعیان را به دلیل سوگواری بر امامان خویش سرزنش نماید، زیرا گریه سابقه‌ای دیرینه دارد.

۱ - شیخ صدوق، عبون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱ و بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۹۰.

۳ - سوره توبه، آیه ۹۲.

سابقه گریه

می‌توان گفت پیشینه گریه، به سابقه وجود بشر است. زیرا هنگامی که آدم، به زمین آورده شد، به دلیل دوری از بهشت و ترک فرمان (اولی) چندین سال گریست تا اینکه با راهنمایی خداوند توبه‌اش پذیرفته شد: «فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم.^۱» آدم پس از دریافت کلماتی از سوی خداوند توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت. زیرا او توبه پذیر و بخشنده است. حضرت ابراهیم هنگامی که همسر و فرزندش اسماعیل را در سرزمینی چون مکه بی آب و علف تنها گذاشت، وقت خداحافظی بسیار گریست.^۲

و قرآن می‌فرماید که حضرت یعقوب در فراق فرزندش شب و روز آرام نداشت، آنقدر به یاد یوسف گریست تا نایبناگشت و چشمانش سفید شد:

«و تولى عنهم وقال يا اسنى على يوسف و ابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم»؛
و از آنها رو برگرداند و گفت: «افسوس بر یوسف» و چشمان او از اندازه سفید شد، اما خشم خود را فرو می‌برد.^۳

«قالوا تالله تفتوا تذكر يوسف حتى تكون حرصاً او تكون من الهالكين»؛ گفتند: به خدا قسم تو آن قدر از یوسف یاد می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار می‌گیری و هلاک می‌شوی.^۴

در مقابل یوسف پیامبر نیز وقتی با توطئه همسر عزیز مصر بر سر دو راهی آلوده دامنی و به زندان افتادن، اسارت را پذیرفت، در زندان به سبب دوری از پدر، به قدری گریه کرد که به فرموده امام صادق علیه السلام سایر زندانیان ناراحت شدند و از او خواستند که یا شب

۱- سوره بقره، آیه ۳۷.

۲- بحار الانوار، همان، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

۳- سوره یوسف، آیه ۸۴.

۴- سوره یوسف، آیه ۸۵.

گریه کند یا روز، تا آنان در یکی از این دو زمان به آسایش و استراحت بپردازند. این شواهد نشانگر این نکته است که گریه و عزاداری به دلیل دوری و از دست دادن عزیزی محبوب، سابقه‌ای دیرین دارد و مورد نهی و نکوهش نیست، بلکه پیامبران الهی نیز به گونه‌ای آن را ابراز کرده‌اند.

لیاقت گریه و سوگواری

این مطلب روشن است که مردم برای هر کسی گریه نمی‌کنند. در حقیقت مردمان بر اساس صفات انسان‌ها برای آنان ارزش‌گذاری می‌نمایند. از این رو امروز کسی برای تباهکاران نمی‌گرید و از آنان به نیکی یاد نمی‌کند.

قرآن کریم این نکته را به روشنی تبیین می‌کند و درباره قومی از بنی اسرائیل می‌گوید: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾؛ نه آسمان بر آن‌ها گریست و نه زمین و نه به آنان مهلت و فرصت داده شد.^۱

این جمعیت ارزش و پایگاه اجتماعی خویش را از دست داده بودند، و ممکن است بر اساس تفاسیر، منظور اهل آسمان و زمین هستند و این آیه نشان می‌دهد که مردم برای کسی اشک می‌ریزند که خویش را ساخته و بر پایه مبنای انسانی زندگی کرده باشند. این دستاورد در سخنان و وصییت‌های حضرت علی (ع) یافت می‌شود: «یا بنی عاشر و الناس عشرة ان غبتم حنوا الیکم و ان فقدتم بکوا علیکم...» حضرت می‌فرماید: «ای فرزندانم با مردم به گونه‌ای رفتار کنید که اگر از میان آنان غایب شدید، خواهان و مشتاق ملاقات شما باشند و اگر از میانشان رفتی برای شما گریه کنند.»^۲

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۳۶.

۲- سوره دخان، آیه ۲۹.

۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۹، ص ۱۰۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۷، و ج ۷۱، ص ۱۶۷.

این سخن به خوبی روشن می‌کند که زندگی انسان‌ها دو گونه است، برخی طوری زندگی می‌کنند که مردم به طور طبیعی از آنان می‌گویند و حسرت ملاقاتشان را به دوش می‌کشند. ولی برخی با عصیان‌گری و تباهی سبب می‌شوند که مردم یادی به نیکی از آن‌ها ننمایند.

اکنون کسی چون امام حسین علیه السلام که دارای بزرگ‌ترین و با فضیلت‌ترین صفات انسانی و الهی است، در مقطعی از زمان به گونه‌ای متحصر به فرد به شهادت می‌رسند و این جان نثاری نیز برای خویشان نبوده، بلکه برای رساندن رسالت خویش و محفوظ ماندن دین خدا بوده است. آیا کسی که فطرتی پاک دارد، می‌تواند در مقابل این حماسه بزرگ ساکت بنشیند و این خواسته درونی خویش را ظاهر نسازد؟

گریه بر امام حسین علیه السلام و عاشوراییان

افزون بر موارد گذشته، با تحقیق در سیر سوگواری بر امام حسین علیه السلام در خواهیم یافت که با صرف نظر از تأثیرات فردی و اجتماعی عزاداری، ریشه آن را در خلقت انسان و معنویت و رسالت الهی است. از این رو سوگواری و گریه بر سید الشهداء را در سه مرحله بررسی می‌کنیم:

الف) گریه بر امام حسین علیه السلام قبل از تولد.

ب) گریه بر امام بعد از تولد و قبل از قیام.

ج) گریه بر امام بعد از رویداد عاشورا.

گریه بر امام حسین قبل از تولد

خداوند متعال آنچه را که در کربلا رخ داده است، قبل از رویداد آن به برخی از پیامبران علیهم السلام وحی نموده است و آنان بر آن امام همام علیه السلام گریه کرده‌اند.

گریه آدم

روایت شده است حضرت آدم بر ساق عمرش، نام مقدس خاندان رسالت را نوشته دید، جبرئیل به او تلقین کرد که در هنگام مناجات بگوید:

«یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمه، یا محسن بحق الحسن و الحسين و منک الاحسان.»

هنگامی که آدم علیه السلام نام حسین را شنید، دلش شکست. از جبرئیل پرسید: چرا با ذکر نام حسین دلم شکست؟ جبرئیل از مصیبت امام حسین گفت. سپس هر دو برای مصائب سید الشهداء و فرزندان او به مانند مادری که فرزندش مرده باشد، گریه کردند.^۱ در کتاب تاریخی ناسخ التواریخ آمده است که در کتب روایی چنین نقل شده است: روزی موسی بن عمران به مناجات می‌رفت، در بین راه مردی از بنی اسرائیل موسی را ملاقات کرد و عرض کرد: ای نبی خدا از خدا بخواه مرا ببخشد زیرا گناه بسیار کرده‌ام. موسی پذیرفت و چون در کوه مشغول مناجات گردید، عرض کرد: پروردگارا از تو سوال می‌کنم و تو می‌دانی که این مرد چه گفت، اکنون او را ببخش. خطاب رسید: یا موسی از گناه این بنده گذشتم و هر کس از ما طلب مغفرت نماید، او را می‌پذیرم مگر کشنده حسین بن علی علیه السلام. موسی عرض کرد: پروردگارا من! حسین بن علی و قاتل او کیست؟ خطاب آمد: قاتل او از امت جد اوست و از گمراهان و طاغوتیان. او را در کربلا می‌کشند و جسد حسین را بی کفن و عریان روی زمین می‌اندازند و اموال او را به غارت می‌برند و زنان و فرزندان او را اسیر می‌کنند و در شهرها می‌گردانند. سرهای آنان را روی نیزه‌ها نصب می‌نمایند و بر سر بازارها طواف می‌دهند. کودکان ایشان را تشنگی هلاک می‌کند و بزرگان ایشان را پوست بدن ایشان در هم می‌خشکد. اگر استغاثه بنماید کسی به داد ایشان نرسد و هیچ کس آن‌ها را پناه نمی‌دهد. چون این سخنان را شنید، حضرت موسی به شدت گریست.

بنابراین گریه برای امام حسین علیه السلام از ابتدای عالم وجود داشته و انبیاء الهی نیز برای آن حضرت گریسته‌اند.

گریه و سوگواری قبل از شهادت

بر اساس روایت‌های بسیاری، هنگام ولادت امام حسین علیه السلام جبرئیل به رسول خدا نازل شد و خبر شهادت آن امام را به او و پدر و مادر نوزاد داد و آنان از همان روزهای اول برای سیدالشهداء گریستند.

گریه پیامبر

عایشه روایت می‌کند: وقتی رسول خدا در خانه‌ای بود که وحی بر ایشان نازل می‌شد، به من سفارش کردند کسی وارد نشود. در همین حال حسین علیه السلام که کودک بود، وارد شد و نزد حضرت رفت. جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: زمانی نمی‌گذرد که این کودک را افرادی از امت تو در سرزمین طف از خاک عراق به قتل می‌رسانند. پیامبر صلی الله علیه و آله گریست. جبرئیل گفت:

«لا تبک، فسوف ینتقم الله منهم، بقائمکم اهل البیت علیهم السلام!؛ گریه نکن، دیری نمی‌پاید که خداوند بوسیله قائم اهل البیت تو از آنان انتقام می‌گیرد.»
و امام باقر علیه السلام «ع» نقل می‌فرماید:

«کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا دخل الحسین علیه السلام جذب به الیه... فیقبله و یمسک... فیقول یا بنی اقبل موضع السیوف منک...^۱ پیامبر پیوسته اینگونه بود. هرگاه حسین نزد او می‌آمد، او را در بغل می‌گرفت و می‌بوسید و گریه می‌کرد و می‌فرمود: ای فرزندم من جای شمشیرها را می‌بوسم.

۱ - بخار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۹.

۲ - همان، ج ۴۴، ص ۲۵۱.

گریه امام علی علیه السلام

ابن عباس می‌گوید: هنگام رفتن به صفین، همراه علی علیه السلام بودم. وقتی از نینوا عبور می‌کردیم، حضرت گریه بسیاری کردند. به گونه‌ای که اشک‌های ایشان بر چهره‌شان ظاهر و جاری شد. ما هم هم‌صدا با امام گریه کردیم. حضرت فرمود: «وای، وای مگر من با آل ابی سفیان چه کرده‌ام؟ در این سرزمین هفده نفر از فرزندان من و فاطمه علیها السلام به شهادت می‌رسند و به آغوش خاک می‌روند.»^۱

گریه و سوگواری بعد از شهادت

اولین سوگواری

پس از شهادت آن حضرت و یاران و فرزندان خاندان رسالت، مراسم عزاداری آغاز شد. می‌توان گفت اولین مراسم سوگواری زمانی بود که اهل بیت امام حسین با شنیدن صدای اسب آن حضرت از خیمه‌ها بیرون آمدند و اسب بدون صاحب بابا را دیدند. آنان اطراف اسب را گرفته و شروع به گریه و زاری نمودند و اولین مراسم سوگواری بعد از شهادت شکل گرفت.^۲

گریه امام سجاد علیه السلام

شاهدان باقی مانده از خاندان رسالت، پس از واقعه عاشورا، در بقیه عمر خویش، هیچگاه خاطره آن حماسه بزرگ و غم‌انگیز را از یاد نبردند و پیوسته مجالس عزای گریه برپا می‌نمودند. یکی از کسانی که شاهد آن واقعه جانسوز بود، حضرت زین العابدین است. ابن شهر آشوب می‌نویسد:

۱- همان، ج ۳۶، ص ۳۴۹.

۲- شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۷۸.

«آن حضرت هر وقت ظرف آب را بر می داشت که بنوشد، به گونه‌ای گریه می کرد که آب اشک آلود می شد و وقتی برخی ایشان را دلداری می دادند، می فرمود: «و کیف لا ابکی؟ و قد منع ابی من الماء الذی کان مطلقاً للرباع و الوحوش؟ و چگونه گریه نکنم؟ ابی که برای درندگان و حیوانات وحشی آزاد بود، برای پدرم ممنوع گشت.»^۱

گریه امام باقر علیه السلام

علقمه بن محمد حضر می، روایت می کند:

«امام باقر علیه السلام برای سیدالشهداء گریه و ناله می کرد و با رعایت تقیه به اهل خانه خود دستور می داد، گریه کنند. در آن خانه مجلس عزا و سوگواری تشکیل می گردید و آنان مصیبت حضرت حسین علیه السلام را به یکدیگر تسلیت می گفتند.»^۲

گریه امام صادق علیه السلام

ابی عماره شاعر می گوید: «قال لی یا ابا عماره انشدنی فی الحسین قال فانشدته فبکی قال انشدته فبکی قال واللّه ما زلت انشده و ابکی حتی سمعت البکاء من الدار، امام صادق به من فرمودند: ای ابا عماره درباره حسین علیه السلام برای ما مرثیه بخوان. حضرت با شنیدن مرثیه گریست و پیوسته گریه می کردند تا آن جا که صدای زنان پشت پرده هم به گریه بلند شد، سپس امام فرمودند:

«من انشد فی الحسین علیه السلام شعرا تبکی و ابکی عشرا کتب له الجنة... کسی که درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و گریه کند و ده نفر را بگریاند، بهشت بر او واجب

۱ - ابن شهر آشوب، المناقب، (قم: علامه، بی تا) ج ۳، ص ۳۰۳ و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۸.

می شود.^۱»

و عبدالله بن سنان می گوید: روز عاشورایی به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت را با رنگی پریده و گریان و بسیار غمناک دیدم. از علت آن سؤال کردم فرمودند: مگر نمی دانی در چنین روزی جد ما حسین بن علی علیه السلام شهید شده است.^۲

گریه موسی بن جعفر علیه السلام

امام رضا علیه السلام می فرماید: هرگاه ماه محرم فرا می رسد، پدرم امام موسی بن جعفر علیه السلام پیوسته اندوهناک بود و نمی خندید، تا دهه عاشورا سپری شود. در روز عاشورا همیشه گریه و سوگواری می کرد و می فرمود: «هو الیوم الذی قتل فیهِ الحسین علیه السلام! این روز، روزی است که حسین علیه السلام در آن کشته شده است.^۳

عزاداری امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام می فرماید: هر کس کار و تلاش برای به دست آوردن خواسته های دنیوی را در روز عاشورا ترک کند، خداوند حاجت های دنیا و آخرت او را برآورده می کند، و هر کس روز عاشورا، روز مصیبت و غم و گریه او باشد؛ خداوند روز قیامت را روز شادی و سرور او قرار می دهند. و چشمش به دیدار ما در بهشت روشن می شود و هر آن که روز عاشورا را روز برکت بداند و چیزی ذخیره کند، هیچ برکتی در آن چه ذخیره کرده است، نمی یابد.^۴

و در بیان دیگر می فرماید: محرم ماهی است که در روزگار جاهلیت احترام داشت و مردم در آن ماه از جنگ و خون ریزی پرهیز داشتند، اما دشمنان در آن ماه خون ما را

۱ - شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۸۴.

۲ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۶ ماده عشر؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۹.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۸.

۴ - شیخ صدوق، امالی، مجلس ۲۷، حدیث ۴؛ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

ریختند، حرمت ما را شکستند، زنان و عزیزان ما را به اسارت گرفتند، آتش به خیمه ما زدند، اموال ما را به غارت بردند و سفارش پیامبر ﷺ را در مورد ما پاس نداشتند:

«ان يوم الحسين ﷺ اقرح جفوننا واسيل دموعنا... فعلى مثل الحسين فليبك الباكون، فان البكاء عليه يحط الذنوب العظام؛ روز عاشورای حسینی پلک‌های ما را مجروح و اشک‌های ما را روان ساخته... بر همانند حسین ﷺ باید گریه کنند. چرا که گریه بر او گناهان بزرگ را از بین می‌برد.»^۱

گریه‌های امام زمان (عج)

در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان (عج) آن حضرت در خطاب به سیدالشهدا ﷺ چنین آمده است:

ای جد بزرگوار، اگر روزگاران مرا به تأخیر انداخت و نتوانستم به یاری تو بشتابم و با دشمنان تو جنگ بنمایم، اما هر صبح و شام برای تو گریه می‌کنم و اگر از شدت گریه چشمم خشک شود، به جای اشک خون گریه می‌کنم.^۲

افزون بر گریه انبیاء الهی و اوصیاء و امامان شیعه در احادیث فراوانی به این نکته تأکید شده است که فرشتگان، خورشید، بلکه همه ذرات عالم و جن و انس بر آن امام بزرگوار ﷺ گریه کرده و می‌کنند.

بنابراین همان گونه که در برخی احادیث یاد شده نیز گذشت، خداوند متعال برای عزاداران عاشورا ثواب بسیاری همانند بخشش گناهان قرار داده است و این خود می‌تواند سبب عزاداری و واسطه قرار دادن آن حضرت برای توبه کردن و پذیرش در نگاه الهی گردد.

۱ - بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲ - شیخ آغا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴؛ میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۸.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، فلسفه و حکمت عزاداری در فطرت و نهاد انسان هاست که به اسطوره‌های خود احترام گذاشته و یاد آن‌ها را گرامی می‌دارند.

افزون بر این، عزاداری بر سیدالشهدا می‌تواند ثمره‌های فراوانی داشته باشد و سبب زنده ماندن همیشگی دین اسلام گردد، زیرا امام تنها دین را در مقطع خاصی زنده نکرد بلکه راهی که او پیمود برای همیشه تاریخ سبب تداوم دین خدا شد.

از سوی دیگر گریه بر امام حسین (ع) ریشه در تاریخ دارد؛ به گونه‌ای که پیامبران الهی و امامان همه برای آن حضرت گریه کرده‌اند که این علاوه بر پاداش، سبب مشروعیت بخشی قیام عاشورا و بیان حقانیت امام حسین می‌گردد تا در طول تاریخ دشمنان حقانیت این قیام را نبوشانند.

از آن جایی که همه اولیای الهی بر آن امام همام اشک ریخته‌اند، دیگر کسی بیروان ایشان را نمی‌تواند برای گریه و ناله بر آن حضرت سرزنش کند و یا عزاداری بر اهل بیت را بدعت و شرک بداند. چرا که آیات الهی نیز گریه بر عزیزان در تصویر تاریخ، نقل نموده است.

رمز جاودانگی حماسه عاشورا

محمد اسحاق فیاض

مقدمه

اکثر حوادث و حوزه‌های فکری و مکتب‌های انسانی از سه ویژگی تولد، اوج و فرود بیرون نیست و این حکایت از ناماندگاری این دیدگاه‌ها می‌کند، به عنوان نمونه، دیدگاه‌های کنفوسیوس، مانی، مزدک، اومانیسم، اگزیستانسیالیسم، کمونیسم و... وقتی ظهور خود را آغاز کرده‌اند، موج تازه‌ای در میان انسان‌ها پدید آورده‌اند و تحول در اندیشه انسان ایجاد کرده‌اند. طرح نو در انداخته و حرفی برای گفتن داشته‌اند، اما این موج و طوفان که سنگرها و قلعه‌های فکری و عقیدتی انسان‌ها را فتح می‌کرد، برای همیشه ماندگار نمانده و به مرور ایام با چالش‌های فکری و انتقادهای شدید مواجه گردیده است. اگر مکتبی و طرز فکری در برابر چالش‌های به وجود آمده زمان خود پاسخ‌گو باشد، دوام می‌یابد و نشان می‌دهد که در این برهه از زمان نیز حرفی برای گفتن دارد. اما اگر از پاسخ به چالش‌های فکری خود عاجز ماند، مرگ چنین مکتب و طرز فکری آغاز شده است، حرف نو برای زمان خود ندارد، تکرار دلایل گذشته جز ملال دستاوردی ندارد و تاریخ مصرف این اندیشه به پایان رسیده و باید در سینه تاریخ مدفون گردد.

ویروس مرگ‌آور این طرز نگرش‌ها در این است که از رسیدن به حقیقت عاجز مانده‌اند، به کمال نرسیده‌اند و طرح نو آنان به حقیقت نپیوسته، زیرا طرز فکری ماندگار است که به حقیقت برسد و به حقیقت جاودانه تبدیل گردد. وقتی چنین شد، در جمود تکرار مکررها گرفتار نمی‌شود، بلکه پنجره سبزی است که مستقیماً به حقیقت گشوده می‌شود، چشمه زلالی می‌شود که عطش کمال جویی انسان را سیراب می‌کند و چنین ویژگی جز در ادیان و مکاتب توحیدی یافت نمی‌شود.

حماسه عاشورا خود یک مکتب فکری است که در سال ۶۱ (ه.ق) امام حسین و یارانش و اهل بیتش در کربلا آفریدند، اینک که تقریباً یک ۱۴۰۰ سال از آن می‌گذرد، هنوز هم جدید است و در هر زمان حرف و طرحی نو دارد. طبع نوگرا و تکثر طلب انسان، هیچ‌گاه تاکنون از درس‌ها، عبرت‌ها، پیام‌ها و طرز نگرش مکتب حماسی عاشورا خسته نشده است. و راستی این مکتب چه حرفی در هر زمان برای گفتن دارد و سر این جاودانگی در چیست؟ و عاشورا چند چهره دارد؟ به قول استاد مطهری:

«حادثه عاشورا دو چهره دارد: یکی سیاه و دیگری سفید. یک نوع پستی و لثامت در صفحه سیاه دارد، اما آیا تاریخچه عاشورا فقط رثا است؟ نه، صفحه‌ای دیگر دارد که هم‌ااش افتخار و حماسه است... حسین یک تن نیست که سرش را جدا کردند، حسین یک مکتب است و بعد از مرگش زنده‌تر می‌شود».

و نیز حادثه عاشورا با آن که نفس حادثه ویژگی‌های یک طرز تفکر را ندارد، جاودانگی خود را حفظ کرده است. ده‌ها میلیارد انسان شیفته و شیدا در طول تاریخ این حادثه هر سال، بر مظلومیت حسین و شهیدان کربلا اشک ریخته‌اند، اگر قطره‌های این اشک‌ها در یک زمان جمع گردد، طوفانی عظیم و سیلاب سهمگین به پا خواهد کرد که جهان را به غرقاب می‌کشاند. حال آن‌که در جهان حوادث بسیار هولناک‌تر و دهشتناک‌تر

از حادثه عاشورا رخ داده است، اما چرا قطره اشکی بر ماتم این حوادث از چشم انسان نمی‌ریزد؟ اسکندر کبیر، در حمله به مشرق زمین و چنگیزخان مغول در حمله به آسیای میانه و ایران چه جنایت‌هایی را که مرتکب نشدند، اما کدام چشمی بر ویرانه‌های تمدن بین‌النهرین در حمله اسکندر و قتل عام‌های شهرهای سمرقند، بامیان، بلخ، کابل، نیشابور و... در فتنه مغول، اشک ریخته‌اند؟

مگر، جنگ‌های صلیبی فراموش شده است که در یک حادثه از این جنگ‌ها قساوت و بی‌رحمی انسان چنان به اوج خود رسید که سیلاب خون از کویچه‌های شهر بیت‌المقدس جاری گردید.^۱ از فجایع جنگ‌های جهانی اول و دوم چندان فاصله نگرفته‌ایم. در جنگ جهانی اول و دوم ده‌ها میلیون نفر کشته شدند، جهان به ویرانه‌ای تبدیل گردید. قساوت انسان بالاتر از آن می‌شود که در بمباران اتمی «ناکازاکی» و «هیروشیما» صدها هزار نفر انسان بی‌گناه در یک لحظه به کام مرگ فرستاده شد.^۲

در حالی که در حادثه عاشورا ۷۲ تن به شهادت رسیدند، از جمله پنج کودک و نوجوان و یک زن.^۳ بر پیکر شهیدان کربلا اسب تاختند، خیمه‌گاه را تاراج کردند و آتش زدند و زنان و کودکان را به اسارت بردند، ولی چرا این حادثه در طول تقریباً ۱۴۰۰ سال قلب جامعه بشری را به رقت آورده و بر شهیدان کربلا و اسارت اهل بیت اشک ریخته‌اند؟ قطعاً جهان و انسان‌ها فجایع هولناک‌تر از حادثه کربلا از نظر کمی دیده‌اند، ولی اگر به جنبه کیفی و معنوی حادثه عاشورا بنگریم؛ یعنی هدف، پاک باختگی، عملکرد و... باید اعتراف کرد که تا کنون در تاریخ بشر فاجعه‌ای هولناک‌تر از حادثه عاشورا رخ نداده است و رمز جاودانگی حماسه عاشورا نیز در بعد معنوی آن نهفته است. به همین جهت شخصیت امام حسین (علیه السلام) نیز غیر از شخصیت‌نمایی است که در تاریخ حادثه آفریده‌اند.

۱. ر.ک: نگاهی به تاریخ جهان، جواهر لعل نهرو، ج ۲، بخش جنگ‌های صلیبی.

۲. ر.ک: کتابهای تاریخی قرن بیستم، بخش جنگ‌های اول و دوم جهانی.

۳. حماسه سازان کربلا (ابصار العین فی انصار الحسین)، ص ۹۰۹.

به قول استاد شهید مطهری:

«حسین (ع) یک شخصیت حماسی است، اما نه آن طوری که جلال الدین خوارزمشاهی یک شخصیت حماسی است و نه آن طور که رستم افسانه‌ای یک شخصیت حماسی است. حسین (ع) شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیست، حماسه بشریت... حادثه حسین، روح حسین، همه چیز حسین هیجان است، تحریک است، درسی است.»^۱

در بسیاری از حوادث و رویدادهایی که در جهان رخ می‌دهد، اتفاق‌هایی است که در اصل برنامه و طرح نیست، بلکه در روند حوادث رخ می‌دهد، اما حوادث عاشورا بر مبنای اتفاق نیست، امام حسین (ع) وقتی با اهل بیتش از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کند، علاوه بر چهارچوبه کلی هدف، برنامه‌های حوادث آینده را نیز در نظر دارد. شبی قبل از حرکت کنار مرقد جدش در مدینه به راز و نیاز مشغول بود، پیامبر گرامی اسلام (ص) را در خواب دید: فرمود:

«یا حسین أخرج الی العراق فان الله قد شاء ان یراک قتیلًا؛ ای حسین بسوی عراق حرکت کن که خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند»^۲.

این خود، نوعی الهام حادثه خونین کربلا برای او بود و اسارت اهل بیت هم تکمیل کننده همین نقش خونین است. آغاز این حرکت از یک «نه» شروع می‌شود و به اسارت و خرابه نشینی اهل بیت امام حسین (ع) پایان می‌پذیرد. مجموع این حوادث، تفکر جاودانه‌ای را به وجود آورده که بشر برای همیشه از آن درس می‌آموزد.

جاودانگی حماسه عاشورا در یک چیز نهفته است و آن «هدف متعالی در حماسه عاشورا» است.

۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۴، الارشاد مفید، ص ۱۸۰.

هدف متعالی در حماسه عاشورا

بعضی وقت‌ها به انگیزه نیز «هدف» اطلاق می‌شود، ولی مراد از «هدف» در این جا «مرام» و «مقصود»ی است که در نهایت، نهضتی و یا مکتبی بدان نائل می‌آید. از این جهت «نفس هدف» و «شیوه هدف» نقش اساسی را در جاودانگی جریان و عملکرد دارد. بسیاری از اهداف سرشت نیک و انسانی دارند، شعارهایی را که برمی‌گزینند نیز انسانی است و رهایی انسان را از یوغ اسارت و استبداد نوید می‌دهد، ولی شیوه‌های عملکردشان خود فاجعه‌های بزرگ را برای انسان آفریده است؛ مثلاً مارکسیسم که به حمایت از قشر مظلوم و زحمتکش دهقان و کارگر برخاست و ایدئولوژی مکتب خود را در حمایت از پرولتاریا قرار داد، اهداف انسانی و شعارهای انسانی داشت.

اما، آیا تصفیه‌های خونین و قتل عام‌های اوایل پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و جنایات هولناک استالین، با چنین اهداف سازگاری و هم‌خوانی داشت؟ ایجاد دیکتاتوری‌های سرخ در کشورهای بلوک شرق با زور نیزه و چکمه و اشغال افغانستان و کشتن نزدیک به یک میلیون نفر، با کدام اهداف انسانی و شعارهای انسانی مطابقت دارد؟^۱

نهضت فمینیسم، که از حقوق زنان و آزادی آنان دفاع می‌کرد، شعارهای نویدبخش را برای به دست آوردن حقوق زنان در محل کارشان و نیز در خانواده و حضور و سهم‌گیری مساوی آنان با مردان در جامعه و مقام‌های اجتماعی را سر می‌داد، امروز چه دستاوردی برای زنان دنیا به ارمغان آورده است؟ نتیجه این همه تلاش در طول این مدت، این شد که زن غربی، زن فمینیستی تبدیل به کالای بازاری شده است که هویت و شرافت و عفت انسانی خود را به دست تندبادهای هوس سیرده. خود تبدیل به کالا و متاع بازار گردیده و فقط وسیله لذت و استفاده جویی مردان در بازار مکاره شده است.^۲

۱. ر.ک: تاریخ سازان ۱ (لین بلون نقاب) و اسرار مرگ استالین.

۲. ر.ک: اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم.

بدین جهت در بسیاری از نهضت‌ها، قیام‌ها و مکتب‌ها ممکن است، شعارها انسانی باشد، اما عملکردها غیر انسانی. نیز ممکن است هدف‌ها انسانی باشد، ما در مسیر مبارزه به مسیری منتهی شود که نتیجه و دستاورد مصیبت بار و غمبار داشته باشد. بنابراین، سلامت هدف در گرو استراتژی صحیح، و استراتژی صحیح، در گرو عملکرد صحیح تا رسیدن به مقصود است و در پیچ و خم همین خط سیر است که هدف‌ها و مکتب‌های انسانی انگشت شمار می‌گردد.

در کنار اینها مکتب‌هایی هستند که به تعالی انسان بالاتر از جهان مادی می‌اندیشد، چنین مکاتبی توحیدی و الهی است که مکتب و هدف حسین علیه السلام جزء مکاتب و اهداف توحیدی و الهی به شمار می‌رود. امام حسین علیه السلام برای رسیدن به هدف، دو شعار و یا دو روش را انتخاب کرد که عبارت بود از: مبارزه با طاغوت و اصلاح امت جدش.

شیوه مبارزه در حماسه حسینی

الف: مبارزه با طاغوت

امام حسین علیه السلام مبارزه با طاغوت را با امتناع از بیعت و «نه» گفتن آغاز کرد، چهره یزید را افشا نمود، دعوت مردم کوفه را با فرستادن مسلم پاسخ داد و با حرکت از مکه به سوی کربلا به میعادگاه عشق رسید.

۱- امتناع از بیعت

نهضت و قیام امام حسین علیه السلام با «نه» آغاز می‌شود، درست مانند جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و دیگر انبیای الهی که رسالت و مبارزه خود را با «نه» آغاز کردند. همه نبیای الهی در برابر بت‌های بی‌جان که مظهر جاهلیت و شرک بود «نه» گفته‌اند و انسان‌هایی را

که سر در برابر بت‌ها می‌ساییدند، آنان را از جمود جاهلیت رهانیده‌اند.

﴿قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا﴾ اولین ندایی که جزیره العرب را از شرک و بت پرستی و جاهلیت نجات بخشید و نور توحید در سراسر دنیا عالم گیر شد. زمان امام حسین علیه السلام دیگر زمان جاهلیت و بت پرستی نیست. انسان‌ها علناً در برابر بت‌ها سر به سجده نمی‌سایند، ولی بت‌های دیگری در جامعه اسلامی قد برافراشته است. این بت‌ها بی جان نیست، بت‌های جان دارند و در رأس این بت‌ها و بت‌چهره‌ها طاغوت است که در بتکده سبز شام لانه دارد.

یزید، بزرگ‌ترین طاغوت عصر امام حسین علیه السلام است، این طاغوت هیچ تفاوتی با فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام ندارد ﴿وَأَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ أَنَّهُ ظَنَّى﴾^۱ یزید هم سر به طغیان نهاده است.

اینک خلیفه اسلام غرق در لهو و لعب است، شراب شربت سکرآور زندگی اوست، از سیاست چیزی نمی‌داند، با بوزینگان و رقاصان و زنان مغنیه دمساز است. معاویه بن ابی سفیان هرچند که بر اریکه قدرت اسلام تکیه زده و از پیروزی ظاهری در صفین در برابر علی علیه السلام سرمست است و از صلح با امام حسن علیه السلام دلشاد، ولی خداوند عذاب خود را در همین دنیا نیز در خانه او نازل کرده است. یزید سوهان روح معاویه شده است، نابخردی‌ها و هرزه‌گردی‌های او، کاخ‌آمال و آرزوهای معاویه را فرو می‌ریزند. حکومت موروثی بنی‌امیه طمع سیرنشدنی معاویه است. او توصیه‌های پدرش ابی سفیان را هر صبح و شام با خود زمزمه می‌کند که در خلوت جمع امویان گفت:

«اکنون که قدرت و حکومت در دست شما افتاده است، آن را همچون گویی به یک دیگر پاس دهید و کوشش کنید که از دودمان بنی‌امیه بیرون نرود، من سوگند یاد می‌کنم به آنچه به آن عقیده دارم که نه عذابی در کار است و نه حسابی و نه بهشتی و نه جهنمی و

نه قیامتی^۱».

اینک که غیر از یزید، کسی دیگری ندارد، با کمال وقاحت و بی‌شرمی با زیر پا گذاشتن صلح نامه امام حسن (ع) زمینه را برای جانشینی یزید بن معاویه فراهم ساخت.^۲ و امام حسین (ع) بزرگ‌ترین مانع تحقق امال و آرزوهای معاویه است. به همین منظور معاویه سفری به مدینه کرد، تا رضایت مخالفان یزید را جلب کند. معاویه با امام حسین (ع) نیز ملاقات کرد و معاویه چه اوصافی را که برای یزید نتراشید، خیال می‌کرد امام حسین (ع) نمی‌داند که در زندگی خانوادگی معاویه چه می‌گذرد، امام حسین (ع) پرخاش کنان در جواب معاویه گفت:

«یزید را آن چنان که هست معرفی کن، یزید جوان سگ‌باز، کبوتر باز و بوالهوس است که عمرش با ساز و آواز و خوش‌گذرانی می‌گذرد، یزید را آن گونه که هست معرفی کن، و این گونه تلاش‌های بی‌ثمر را کنار بگذار»^۳.

سرانجام این گوی قدرت به یزید پاس داده شد و معاویه که در واپسین روزها علیل و اقلیح شده بود، نگران هرزگی یزید بود. اگر معاویه یوستینی از اسلام را در کاخ سبزش برافراشته بود، اینک همین یوستین نیز زیر پای بوزینه و رقاصان یزید تکه‌تکه شده است. و همه چیز را با معیارهای جاهلی قبیله و میراث خونی می‌نگرد. وقتی سر امام حسین (ع) را بعد از حادثه عاشورا نزد او آوردند، از پیروزی قبیله بنی‌امیه بر بنی‌هاشم سرمست شد و سرود:

«لعبت هاشم بالملک فلا
خبر جاء و لا وحی نزل»

۱. سیمای پستوایان در آینه تاریخ، ص ۴۸، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵۳.
۲. البته معاویه به هیچ یک از موارد پنج گانه صلح با امام حسن (ع) عمل نکرد. نه تنها طبق دستور قرآن و روش پیامبر (ص) عمل نکرد که بدعت‌های ناروا را در جامعه اسلامی رواج داد و از ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علی (ع) دست برنداشت و به اذیت و آزار پیروان علی (ع) ادامه داد و چند تن از یاران علی (ع) را چون میثم تمار و حجر بن عدی و... به شهادت رسانید، جانشینی یزید نیز زیر پا گذاشتن آخرین بند قطع‌نامه صلح با امام حسن (ع) بود.
۳. به نقل از «الامامة و السياسة»، ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ص ۱۸۴.

- بنی‌هاشم با حکومت بازی کرد، در حالی که نه وحی نازل شده و نه خبری از وحی است.^۱

اینک چنین شخصی بر خلافت اسلام تکیه زده و می‌خواهد بر دستی که از مستی شراب مرتعش است، امام حسین علیه السلام دست بیعت بگذارد!
یزید بدون کوچک‌ترین تردیدی می‌خواهد «حق» پنجه تسلیم در پنجه «باطل» بگذارد. شعور یزید به اندازه معاویه نیست، تا دریابد که چنین کاری شدنی نیست، امام حسین علیه السلام با بد بیعت کند!

«... اکنون حسین در برابر دو نتوانستن قرار گرفته، نه می‌تواند خاموش بماند و مسئولیت جنگیدن باظلم را دارد، و نه می‌تواند فریاد کند، تنها مانده و با دست خالی بار مسئولیت‌ها بر دوش اوست، باید بجنگد اما نمی‌تواند. شگفتا بایستن و نتوانستن!»
نتوانستن نیز او را از این بایستن معاف نمی‌کند، چه مسئولیت بر دوش آگاهی انسانی اوست. زاده حسین بودن اوست، پس چه کند؟ متولیان عقل و دین می‌گویند: «نه» و حسین می‌گوید: «آری».^۲

امام حسین علیه السلام به والی مدینه که مأمور بیعت گرفتن از امام برای یزید بود، پاسخ «نه» می‌دهد و این آغازی می‌شود برای یک حرکت و حماسه خونین و جاودانه در تاریخ و خود فریاد می‌زند:

«الا و انّ الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین. بین الدّلة و السّلة، هیهات منا الدّله؛ هان! حرام‌زاده، فرزند حرام‌زاده [عمر سعد] مرا بین مرگ و ذلت قرار داده است، اما از ما ذلت و خواری به دور است».^۳

در آخرین لحظه و آخرین اتمام حجت نیز بر پیمان و تصمیم خود استوار است و جواب دندان شکنی به عمر سعد فرمانده سپاه یزید در کربلا می‌دهد:

۱. فضل الله، کمپانی، حسین کیست؟، ص ۱۸۰.

۲. احسان خراسانی، [شریعتی]، امام حسین، سخنرانی، ص ۴۰.

۳. مرتضی، مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۷۴.

«لا والله لا اعطيهم بيدي اعطا الذليل ولا افر فرار العبيد».

نه به خدا سوگند! مانند دست دادن ذلیل دست بیعت به شما نمی‌دهم و چون بندگان فراری، پا به فرار نمی‌گذارم.^۱

۲- هشدار به امت به خواب رفته

امام حسین علیه السلام در دوره‌ای بار امامت را بر دوش کشید که انحراف‌ها، کثری‌ها و بدعت‌ها کمر اسلام را شکسته بود، عصری که اندیشه‌ها فلج شده و سلول‌های سرطانی القنات «مرجنه» و «جبریه» در پیکر اسلام در حال رشد بود. اسلام از درون به تهی شدن پیش می‌رفت. اسلام ظاهری و اسلام حکومتی ملعبه دست معاویه بود.

یاران نخستین پیامبر که حکومت توحیدی ده ساله پیامبر را در مدینه تجربه کرده بودند، به سه گروه تقسیم شده بودند: گروهی انحراف را تحمل نتوانستند، فریاد کشیدند و کشته شدند؛ مثل ابوذر، عمار، عبدالله بن مسعود، میثم و حجر بن عدی.

گروهی که بهشت را به جای آن که در جبهه جهاد به دست آورند، در کنج امن ریاضت و خلوت می‌خواستند به دست آورند و گوشه مسجد خزیدند.

دسته سوم، از جهاد و هجرت و بدر و احد و حنین و مدینه و... که در کنار پیامبر افتخارهایی کسب کرده بودند، همه را در کاخ سبز معاویه به فروش رساندند.^۲

با شهادت حجر بن عدی نیروی انقلابی و مبارزی که علیه حاکمیت اموی مبارزه می‌کردند، به تحلیل رفت. سایه دهشت معاویه در سراسر سرزمین‌های اسلامی حکم فرما گشت. کوفه که روزگاری مرکز قدرت اسلام و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام بود، روحیه، شخصیت، هویت انقلابی و مبارزاتی دوران علی علیه السلام را از دست داده بود.

فرهنگ همکاری و تعاون میان امت اسلامی وجود نداشت، دیگر آن روزگاران گذشته بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه افراد امت را مسئول هم دیگر می‌دانست: «کلکم راع

۱. مفید، الارشاد، ص ۲۴۵؛ مقتل الحسین مرقم، ص ۲۸۰.

۲. احسان (دکتر علی شریعتی)، خراسانی، همان، ص ۱۸.

و کلکم مسئول عن رعیتہ؛ تمام شما مسلمانان به منزلهٔ نگهبان یک دیگرید و همهٔ شما نسبت به خودتان مسئولید^۱».

و دکتر جعفر شهیدی در کتاب تحقیقی قیام حسین علیه السلام می‌نویسد:

«هر اندازه مسلمانان از عصر پیامبر دور می‌شدند، خوی‌ها و خصلت‌های مسلمانی را بیشتر فراموش می‌کردند و سیرت‌های عصر جاهلی به تدریج بین آنان زنده می‌شد، برتری فروشی نژادی، گذشتهٔ خود را فرایاد رقیبان خود آوردن، روی در روی ایستادن تیره‌ها و قبیله‌ها به خاطر تعصب‌های نژادی و کینه‌کشی از دیگری^۲».

در چنین شرایطی، امام حسین زنگ خطر را به صدا درآورد. وقتی آگاه شد که یزید بن معاویه خلیفهٔ مسلمانان شده است، با تأسف اظهار کرد:

«أَنَا لَلَّهِ وَاَنَا لِلَّهِ رَاجِعُونَ وَاَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ، إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةَ بَرَاعَ مِثْلِ يَزِيدَ؛ فاتحه اسلام را باید خواند، زمانی که امت اسلام خلیفه‌ای مثل یزید داشته باشد^۳».

و نیز در مسیر راه در خطابه‌ای دیگر فرمود:

«إِلَّا تَرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَاِنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْتَهِي عَنْهُ^۴».

هدف از هشدارها و بیدارگری‌های امام حسین نه آن بود که مردم را به قیام سراسری فراخواند. زیرا جامعه‌ای که به خواب رفته، گوش‌ها کور و چشم‌ها کور است و تفکر و اندیشه به انجماد رسیده، چگونه می‌تواند به قیام سراسری و عمومی علیه حاکمیت سیاه یزید دست براند.

امام به دلیل تکلیف امامت، به مردم هشدارهای لازم را داد، تا تلنگری باشد بر بیکر چنین جامعهٔ جامد و خموش. او هدف بزرگ‌تر، جاودانه‌تر برای زنده کردن دین جَدِّش دارد و چنین هشدارها، جز تلنگر نسبت به هدف مقدس و الهی او نیست.

۱ - مرتضی، مطهری، همان، ج ۲، ص ۱۵۵، به نقل از جامع‌الصفیر سیوطی، ص ۹۵.

۲ - قیام حسین علیه السلام، ص ۱۰۹.

۳ - فی رحاب اهل البیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۷۴؛ اللهورف، ص ۱۱.

۴ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۳- امام و حرکت به سوی مکه

حرکت امام به سوی مکه، در راستای تبیین هدف و آرمان بزرگی که دارد، تبلور پیدا می‌کند. «امت باید بداند که چرا حسین (ع) قیام می‌کند و هدف آن بزرگوار از نهضت چیست... اطلاع امت از هدف مقدس حسین (ع) از یک طرف، خود به منزله اعلام خطر جدی است به آنان که وضع فوق العاده و غیر عادی اجتماع را بدین وسیله دریابند؛ آن چنان وضعی که فرزند امیرالمؤمنین (ع) هستی اسلام و موجودیت قرآن را در معرض سقوط می‌بیند و برای نجات آن ناچار دست به آن نهضت مقدس و خونین می‌زند»^۱.

آن روز که وسایل ارتباط جمعی نبود، امام (ع) برای تبلیغ و تبیین هدفش، بهترین زمان و مکان را انتخاب کرد، موسمی که حاجیان از سراسر عالم اسلام به مکه می‌آیند و ناگهان در روز عرفه حج را ناتمام می‌گذارد و به سوی کربلا حرکت می‌کند، تا به امت بفهماند که زنده کردن روح اسلام و دمیدن خون در شریان‌های اسلام و زنده کردن عدالت و سیره توحیدی رسول الله (ص) بزرگ‌ترین تکلیف الهی است که از همه تکالیف بزرگ‌تر و مهم‌تر است. تکلیفی که علی (ع) پنج سال به خاطر آن سخت‌ترین شرایط را متحمل شد و خونس در محراب مسجد ریخته گردید. اینک زمان قربانی شدن فرد دیگری است، تا خون در رگ‌های جامعه اسلامی به جریان افتد و پاسخی باشد برای کسانی که می‌خواستند دین‌شان را به دور از نبرد حق و باطل و خطر مبارزه سیاسی و اجتماعی، در حرم امن الهی حفظ کنند.

عبدالله زبیر در ملاقاتی که با امام حسین دارد، می‌خواهد که چون خودش در حرم امن الهی پناهنده شود، امام حسین (ع) در جواب می‌گوید:

«کشته شدنم در کربلا، پیش من از کشته شدنم در حرم محبوب‌تر است»^۲.

۱- هاشمی نژاد، درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت، ص ۲۲۶.

۲- کامل الزبیرة، ابن قولویه از ابن سعید روایت می‌کند، ص ۷۲.

۴- امام علیه السلام و دعوت مردم کوفه

امام می دانست که این مردم با پدرش امام علی علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام چه کرده است و این شهر شهرت بی وفایی را با خود همراه دارد؛ با آن همه بنابر وظیفه‌ای که بر دوش دارد، مسلم بن عقیل را می فرستد، تا پاسخی باشد برای دعوت‌های آن مردم، که با سفیرش چه می‌کنند.

«زمانی کوفه مرکز ارتش اسلام بود و اگر امام حسین به کوفه نمی‌رفت امروز تمام مورخین دنیا او را ملامت می‌کردند، چرا به آن جا نرفتنی؟... از کوفی‌ها و مردم عراق شجاع‌تر و سلحشورتر وجود نداشت، در عین حال همین مردمی که ۱۸ هزار بیعت کننده داشت... چون زیادبن ابیه سال‌ها در کوفه حکومت کرده بود، آن قدر چشم درآورده بود... به کلی احساس شخصیت خود را از دست داده بود».

ب: اصلاح امت جدّ

دومین شعار یا استراتژی اساسی امام حسین علیه السلام «اصلاح امت جدش» بود. در وصیت نامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشته است، انگیزه قیام خود را اصلاح امت جدش معرفی می‌کند:

«أَنْتِ لَمْ أَخْرُجْ إِشْرَاءً وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظُلْمًا وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي؛ مَنْ نَهَاز رُؤْيَ خُودِخَوَاهِي وَ سِرْكُشِي وَ هُوسِرَانِي وَ نَهَ لِإِبْجَادِ فِسَادِ وَ سَتْمُغْرِي بِهِيَ خَاسْتَم، بَلَكِهْ هَدَفْ مِنْ إِزْ إِينِ حَرْكَتِ إِصْلَاحِ أُمَّتِ جَدْمِ بُوْدَهْ اسْت.».

امام حسین علیه السلام اصلاح‌گری را در دو شیوه انجام داد: یکی امر به معروف و نهی از منکر و دیگری عمل و زنده کردن سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود.

۱- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۱- امر به معروف و نهی از منکر

این که امام حسین علیه السلام اساس نهضت خود را امر به معروف و نهی از منکر قرار داد، نشان دهنده این مطلب است که امر به معروف و نهی از منکر تا چه اندازه در اصلاح، بیداری، روشنگری، سلامت و بهداشت روحی و روانی و فیزیکی، جامعه اسلامی نقش و اهمیت دارد.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از نظر قرآن تا آن حد است که مسلمانان را بهترین امت می‌داند، چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ، تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ شما مسلمانان بهترین امت هستید که به نفع بشریت ظهور کرده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.^۱

و قرآن امت‌های پیشین را نکوهش می‌کند که چرا امر به معروف و نهی از منکر نکردند:

«فَلَوْلَا كَانِ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ أَثَلِيلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ وَ مَا كَانِ رِبْكُ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَ بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصَلِحُونَ».

پس چرا در میان امت‌های پیشین از شما مردمی دین دار پیدا نشدند که از فساد در زمین جلوگیری کنند، جز دسته‌ای اندک که ما نجاتشان دادیم و ستمگران نعمت‌ها و رفاهی را که بدیشان داده بودیم در راه فساد به کار گرفتند و گناه کار بودند و خدا هیچ قومی و اهل دیاری را در صورتی که نیکوکار و مصلح باشند، هلاک نمی‌کند.^۲

بنابراین امام حسین علیه السلام در انگیزه قیامش، انگشت روی اساسی‌ترین اصلی گذاشت که تداوم آن ضامن بقای اجتماع اسلامی بود و در راه زنده ماندن همین اصل

۱- آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲- سوره هود، آیات ۱۱۶-۱۱۷.

حماسه خونین کربلا را آفرید.

در کلمات کوتاهی که از امام حسین علیه السلام باقی مانده و در آن هدف و انگیزه‌های قیام و حماسه عاشورا بیان کرده، تأکید روی همین اصل و زنده کردن سیره جدش رسول الله صلی الله علیه و آله دارد و از پاسخ به دعوت مردم کوفه، هیچ سخنی به میان نیاورده و در ادامه همان وصیت نامه آمده است: «أرید أن أمر بالمعروف و انہی عن المنکر».

بدین ترتیب امر به معروف و نهی از منکر، یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌های حماسه حسینی به شمار می‌رود؛ به خصوص در دوره‌ای که سنت و فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر از میان رفته و در جامعه اسلامی، افراد ناشایست تسلط یافته‌اند.

جهان اسلام، حاکمی مانند یزید را تاکنون تجربه نکرده بود، او در حقیقت تاوان بی تفاوتی و تساهل و تسامح امت اسلامی در برابر امر به معروف و نهی از منکر بود و چه زیبا گفته است رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

«لتأمرن بالمعروف و لتنهئن عن المنکر و یسلطن اللہ علیکم شرارکم. فیدعوا خیارکم فلا یتجاب لهم؛ امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه بدان شما، بر شما مسلط می‌شوند و وقتی خوبان شما، شما را می‌خوانند به آنها جوابی داده نمی‌شود»^۱.

اینک که تنها امام حسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر را فریاد می‌کند، بدان (طاغوت) فرصت را از مردم گرفته‌اند، تا خوبان خود را انتخاب کنند. به همین دلیل است که در آن زمان هم فریاد حسین بن علی علیه السلام ناشناخته ماند و هم قیامش. چنان‌که علی علیه السلام نیز در زمان خودش ناشناخته ماند و فقط چاه بود که صدایش را می‌شنید: «غداً ترون ایامی و یکشف لکم عن سرایری؛ [امروز مرا نمی‌شناسید] فردا روزی خواهد آمد که مرا خواهید شناخت»^۲.

۱ - قروع کافی، ج ۴، ص ۵۶.

۲ - نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۴۷.

۲- زنده کردن سیره جدش

در سال ۶۱ هجری قمری، پنجاه سال از حکومت اسلامی و توحیدی پیامبر اسلام (ص) در مدینه گذشته بود. مشکلاتی که از «سقیفه» آغاز شد، بدعت‌های فراوانی را در پی داشت؛ بعد از ۲۵ سال سکوت، علی بن ابی‌طالب (ع) کمتر از پنج سال کوشید تا ناهنجاری‌ها و بدعت‌ها را از چهره اسلام بزداید، اما فتنه‌های جمل و صفین و نهروان، فرصت‌ها را با خود برد.

سر منشأ این بدعت‌ها و کجی‌ها نیز، تشکیلات ضد اسلامی اموی بود که با والی شدن معاویه بن ابی‌سفیان در زمان خلیفه دوم، نفوذ خود را در جامعه اسلامی گسترش داد.

با عمال ستمگری چون زیاد بن ابیه، عمرو بن العاص، سمرة بن جندب و... حکومت سلطنتی تشکیل داد و چهره اسلام را وارونه ساخت. غارت بیت المال، قتل و غارتگری، شکنجه و تبعیض نژادی، رقابت‌های قبیله‌ای، جعل حدیث، تفسیر و تأویل آیات قرآن به نفع خود، تخدیر افکار عمومی، سب و دشنام علی (ع)، ترویج نظرات جبریه و مرجئه در میان مردم و... از جمله روش‌ها و بدعت‌ها و سنت‌های شومی بود که پس از رحلت رسول اکرم (ص) و دوران معاویه، در جامعه اسلامی رواج یافت.

علی (ع) که عمق فتنه را درک کرده بود، در همان زمان فریاد کشید. ولی گوش شنوایی پیدا نشد!

«هان! بیمناک‌ترین فتنه‌ها بر شما از نظر من فتنه بنی‌امیه است، آن فتنه کور و تاریکی است که دامنه آن فراگیر و همگانی است و گرفتاری آن برای خواص [بیروان علی (ع)] است، بلای آن به کسی رسد که بینا و آگاه باشد و به هر کوری که بی تفاوت باشد، راه پیدا نکند.»^۱

۱- ألا وإن أخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی‌امیه، فإنها فتنه عمیاء مظلمة، عمّت خطیها و خضت بانیها و اصاب البلاء من ابصر فیها و اخطأ البلاء من عمی عنها و ایم الله لتجنبن بنی‌امیه لکم ارباب سوء بعدی کالتاب لفرسوس.

به خدا سوگند! پس از من بنی امیه را زمامداران بدی خواهید یافت، مانند شتر پیر و چموشی که با دهانش گاز می‌گیرد^۱».

امام حسین علیه السلام با شعار زنده کردن سیره رسول الله صلی الله علیه و آله خط بطلان بر بدعت‌ها و کجی‌هایی که فتنه بنی امیه در جامعه اسلامی به وجود آورده بود، کشید. برای مردم یادآور شد که اسلام محمد صلی الله علیه و آله آن نیست که معاویه در کاخ سبز شام، ردایش را وارونه به تن کرده و خلافت ملک موروثی نیست، تا به یزید میراث برسد. بلکه سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام همان سیره حکومت ده ساله توحیدی در مدینه است.

استراتژی عملی حماسه عاشورا

گفتیم که جاودانگی حماسه حسینی در هدف متعالی آن است و راهی را که برای رسیدن به هدف برگزید، نقش اساسی در جاودانگی حماسه عاشورا دارد. روش عملی امام عبارت بود از تربیت یاران و پاک باختگی در راه هدف.

۱- تربیت یاران:

هر نهضت و قیامی توسط افراد سازمان یافته به وجود می‌آید، کادر تشکیلاتی یک نهضت، نقش کلیدی در موفقیت‌ها و شکست‌ها دارد. به همین دلیل در نهضت‌های توحیدی پیامبران الهی در ابتدا سراغ کادرسازی و تربیت نیرو رفته‌اند، سپس مردم را به سوی توحید فرا خوانده‌اند. در حماسه عاشورا نیز امام حسین علیه السلام توانست نیروهایی را تربیت کند و افرادی را با خود همراه سازد که از جهت روحی، روانی، عقیدتی و جسمی برای انجام چنین حماسه‌ای آماده بودند.

معمولاً افراد یک نهضت از میان افراد فعال و جوان و از نخبگان جامعه انتخاب می‌گردد، ولی در حماسه عاشورا افراد گوناگون حضور دارند: زن، مرد، پیر، جوان و کودک.

ولی همین نیروها طوری تربیت شده‌اند که به مرحله «یقین» رسیده‌اند، به راهی که برگزیده‌اند، باور دارند و به رهبر حماسه، به تمام معنا ایمان دارند.

به قول ع.ص؛

«هر قدر هدف‌ها عالی‌تر و عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، رهبر باید در تهیه نیرو و ساختن نفرات، رنج‌ها و صدمه‌های زیادتری ببیند و تمام کار را خود به عهده بگیرد... برای هدف‌های بزرگ، رهبر باید، انگیزه‌های بزرگ را به وجود بیاورد و مانع‌هایی را که در روحیهٔ سربازانش خانه گرفته‌اند، بیرون بریزد.^۱»

واقعاً تربیت افرادی که برای هدف، شهادت و مرگ را انتخاب کنند دشوار است، زیرا مانع‌های دنیوی هرکدام سد بزرگی است که انسان‌ها را در خود گرفتار می‌کند، عشق به زندگی، عشق به جلوه‌های دنیا، عشق به فرزند و زن، عشق به اموال و ثروت، ضعف‌ها، ترس‌ها، منفعت‌ها و... هر کدام دام‌هایی‌اند که انسان را در خود اسیر می‌کند، به همین دلیل امام حسین علیه السلام می‌گوید:

«اناس عبید الدنيا و الدین لعق علی السنتهم یحطونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون؛ مردم بندگان دنیا بیند و دین لقی لقی زبانشان در زندگی است، زمانی که با پیشامدی امتحان شوند، دین داران کم اند^۲».

حقا که گذر از این همه موانع نیاز به تربیت سخت و دشوار دارد، تنها حسین بن علی علیه السلام بود که توانست یاران همدل، هم ایمان، هم هدف، آگاه، مؤمن، مطیع و آماده شهادت تربیت کند. می‌گویند در کربلا نوجوانی که پدرش به شهادت رسیده بود، خدمت امام حسین علیه السلام آمد و اجازه میدان خواست، امام اجازه نداد و گفت: همینکه پدرت شهید شده بس است، برو مواظب مادرت باش، جوان عرض می‌کند: یا ابا عبد الله، اصلاً این شمشیر را مادرم به کمرم بسته است^۳».

۱- عاشورا، ص ۲۸.

۲- تحف العقول، ص ۲۵۰.

۳- «مقتل الحسین»، الخطب خوارزمی، تحقیق شیخ محمد سماوی، ج ۲، ص ۲۲.

آیا چنین آمادگی برای شهادت، آن هم برای یک نوجوان جز این است که امام حسین علیه السلام برای شهادت و قربانی شدن در راه هدف، برای یارانش یک بینش و درک قوی و فوق‌العاده داده است که اکثر مردم چنین آگاهی و بینشی ندارند؟

یک محقق آلمانی از پیوستن و شهادت حربن یزید ریاحی شگفت زده شده، می‌نویسد: «فداکاری حربن یزید در راه حسین علیه السلام پاک‌ترین نوع فداکاری به شمار می‌آید، چون از آن نه منظور مادی داشت و نه معنوی. و کامل‌ترین فداکاری است، زیرا حر بازمندگان خود را هم فدا کرد؛ به طور کلی فداکردن بازمندگان دشوارتر از این است که شخص خود را فدا کند... تصور نمی‌کنم که در مغرب زمین بتوان واقعه‌ای نظیر الحاق حربن یزید به حسین علیه السلام یافت... در مغرب زمین فداکاری متعدد هست، اما به نظر می‌رسد کمتر کسانی داوطلبانه بدون این که مجبور باشند، برای ابراز ارادت به دیگری از مرگ استقبال کنند.»^۱

همین محقق معتقد است که تصمیم حر یک تصمیم ناگهانی نبوده، بلکه مثل نهالی بوده که سال‌ها جوانه زده و رشد کرده و درخت تنومندی شده و این در حالی است که خود او هم متوجه نبوده که فکر گسستن از یزید و پیوستن به حسین علیه السلام در خاطرش قوت گیرد.

این که حر ناگهان پیش وجدانش شرمنده می‌شود، حکایت از وجدان و ضمیر پاک و حقیقت طلب حر می‌کند و چنین وجدانی باید در طول زندگی به رشد و شکوفایی برسد. یاران و انصار حسین علیه السلام از کسانی تشکیل شده بودند که وجدان و ضمیر حقیقت طلب خود را به رشد و کمال نهایی رسانده بودند. تا آمادگی کامل را برای شهادت و پاک بازی پیدا کرده بودند. بسیار کسانی بودند که بر حقانیت قیام حسین علیه السلام باور داشتند و کوفیان هزاران نامه برای او نوشتند، ولی چرا با امام شان یک جا قیام نکردند و تنها عده‌ای محدود

۱. امام حسین علیه السلام و ایران، ص ۲۲۲-۲۲۳ (با تلخیص).

خط سرخ شهادت را بيمودند؟ چون وجدان حقيقت طلبشان به کمال لازم نرسيدد بود. امام حسين (ع) حتی تا شب عاشورا هم از امتحان يارانش دست برداشت. در شب عاشورا به ياران خود خطاب می‌کند:

«من اصحابی، از اصحاب خودم بهتر و اهل بيتی، از اهل بيت خودم فاضل تر سراغ ندارم، از همه شما متشکرم، اينها جز با من، با شما کاری ندارند، شما می‌توانيد برويد، اگر آنها بدانند که شما خودتان را از معركة خارج می‌کنيد، احدی به شما کاری ندارد».

در آن شب هيچ يک از ياران، حسين (ع) را تنها نگذاشتند. آنان وجدانشان به کمال نهايي رسيده بود و آن شب غسل شهادت کردند. زيرا:

هرکه پيمان با هو الموجود بست	گردنش از قيد هر معبود رست
ما سوى الله را مسلمان بنده نيست	نزد فرعونی سرش افکنده نيست
عقل گويد شاد شود، آباد شو	عشقی گويد بنده شو، آزاد شو ^۱

۲- پاک باختگی در راه هدف:

به راستی که مرگ از دیدگاه امام حسين (ع) و يارانش با نگرش کسانی که دنیاطلبند، چقدر تفاوت دارد:

«أنتی لا ارئی الموت ألبا السعادة و الحیاة مع الظالمین الا بزما؛ من مرگ را، جز سعادت و زندگی با ستمگران را، جز رنج و آزار و ملال نمی‌بینم»^۲.

شاید امام حسين (ع) مرگ با عزت و شرافت مندانه را برای انسان‌ها تفسیر می‌کند که این گونه می‌گويد:

۱ - حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲ - دیوان اشعار فارسی، علامه اقبال لاهوری.

۳ - تحف العقول، ص ۲۴۵.

«خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة و أولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف؛ مرگ برای فرزند آدم، چون گردن بند در گردن دختر جوان، زینت بخش است و من چون یعقوب که اشتیاق دیدار یوسف را داشت، اشتیاق دیدار گذشتگانم را دارم»^۱.

شعار امام حسین علیه السلام هنگام رزم نیز شعاری است که به بشر درس آزادگی می‌دهد:

الموت اولی من رکوب العار والعار اولی من دخول النار

- مرگ بهتر از زیر بار ذلت رفتن است و ننگ از داخل شدن به آتش بهتر است.^۲

وقتی مرگ برای قاسم علیه السلام از غسل شیرین تر باشد، وقتی عباس بگوید:

«ولله ان قطعتموا یمینی ائی احامی ابدأ عن دینی»

و گلوی یاره علی اصغر در این قربانی سهم گیرد. وقتی تک تک یاران حسین علیه السلام

تا نزدیکی غروب عاشورا در میان خون، رقص شهادت کنند. وقتی زینب و اهل بیت

حسین علیه السلام گویاترین پیام رسانان و سفیران حماسه کربلا باشند، باید این حماسه برای

همیشه تاریخ جاودانه بماند. زیرا به قول شریعتی: «شهادت دعوتی است به همه عصرها

و به همه نسل‌ها که اگر می‌توانی بمیران و اگر نمی‌توانی بمیر.»

اکنون که قریب ۱۴۰۰ سال است که بشر هر سال از مکتب عاشورا درسی می‌آموزد

و همیشه زنده و جاوید است، زیرا «امام حسین علیه السلام با حرکات قهرمانانه خود روح مردم

مسلمان را زنده کرد، احساسات بردگی و اسارتی را که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره

معاویه بر روح جامعه اسلامی حکم فرما بود، تضعیف کرد و ترس را ریخت، احساس

عبودیت را زایل کرد و به اجتماع اسلامی شخصیت داد...

معروف است که آلمان‌ها گفته‌اند: ما در جنگ دوم همه چیز را از دست دادیم، مگر

یک چیز را که همان شخصیت خودمان بود و چون شخصیت خود را از دست نداده بودیم،

۱ - اللهوف فی قتلی الملقوف، ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.

۲ - مفزوم، مقتل الحسین، ص ۳۴۵.

همه چیز را دوباره به دست آوردیم و راست هم گفته‌اند^۱».

و به قول پروفیسور براون مستشرق انگلیسی:

«آیا قلبی پیدا می‌شود که وقتی دربارهٔ کربلا سخنی شنیده می‌شود، آغشته با حزن

و الم نگردد، حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت، انکار کنند^۲».

و گاندی معتقد است:

«من چیز تازه‌ای برای مردم هند نیاورده‌ام، آنچه آورده‌ام محصولی است از

مطالعات و تحقیقاتی که دربارهٔ تاریخ زندگی قهرمانان کربلا انجام داده‌ام، اگر بخواهیم هند را از چنگال استعمار نجات دهیم لازم است همان راهی را بیماییم که ابا عبدالله الحسین علیه السلام پیمود^۳».

و امروز پس از آن که انتفاضهٔ فلسطین به عملیات شهادت طلبانه دست می‌زنند،

پیروز خواهند شد، زیرا این ملت تازه از حماسهٔ خونین عاشورا درس گرفته‌اند. روح و شهادت ملت فلسطین تا آن حد بزرگ شده که به شهادت ایمان آورده‌اند و خود را برای شهادت آماده می‌کنند و این همان درسی است که انتفاضهٔ فلسطین از کربلا آموخته‌است. زیرا:

خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد

تیغ لا چون از میان بیرون کشید از رگ خویش در باب باطل خون کشید^۴

چکیده

اکثر مکاتب فکری از سه ویژگی تولد، اوج و فرود بیرون نبوده‌اند، روزگاری حرفی

برای گفتن داشته‌اند و به مرور روزها با چالش‌های فکری مواجه شده‌اند، دلیل آن این

۱ - حماسهٔ حسینی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲ - حسین یا علت میقیهٔ اسلام، ص ۶۴.

۳ - حماسه سازان کربلا (ابصار العین فی انتصار الحسین)، ص ۲۸.

۴ - علامه اقبال، لاهوری، همان.

است که این گونه مکاتب به کمال نرسیده‌اند و طرح نو آنها به حقیقت نپیوسته است. حماسه عاشورا، یک مکتب فکری است که تقریباً ۱۴۰۰ سال هم چنان زنده و جاوید مانده و در هر زمان حرفی نو و طرحی نو برای جامعه بشری دارد. بر مظلومیت حسین علیه السلام و شهیدان کربلا تاکنون ده‌ها میلیارد انسان در طول ۱۴۰۰ سال اشک ریخته‌اند.

با آن که در جهان حوادث دهشتناک‌تر از حادثه عاشورا رخ داده است، کسی برای آن اشک نمی‌ریزد و در سینه تاریخ دفن است. اگر به حوادث عاشورا با دید کمی نگاه کنیم، حوادث آن اندک است، ولی اگر به آن از نظر کیفی و معنوی بنگریم؛ یعنی هدف پاک باختگی، عملکرد و... تاکنون در جامعه بشری فاجعه هولناک‌تر از حادثه عاشورا رخ نداده است.

جاودانگی حماسه عاشورا در یک چیز نهفته است و آن «هدف متعالی» است.

هدف متعالی در حماسه عاشورا

اهداف بسیاری از مکتب‌های انسانی، سرشت نیک دارند. شعار رهایی انسان را از یوغ اسارت و استبداد نوید می‌دهد، ولی شیوه‌های عملکردشان گاهی فاجعه‌های بزرگ را برای انسان آفریده‌اند. مارکسیسم و فمینیسم، مثلاً دو تفکری است که شعارهای انسانی داده‌اند، ولی عملکرد مارکسیسم به دیکتاتوری و قتل عام انسان‌ها منجر شد و دستاورد فمینیسم سبب شد که زن هویت، شرافت و عفت انسانی خود را از دست بدهد. اما در مکاتب و اندیشه‌های توحیدی، عملکرد و دستاورد و نتیجه، مطابق هدف بوده و در کربلا هماهنگی هدف، عملکرد و دستاورد، حماسه جاودانه عاشورا را آفرید.

شیوه‌های مبارزه در حماسه حسینی

الف) مبارزه با طاغوت

۱- امتناع از بیعت

نهضت امام حسین علیه السلام با «نه» آغاز شده «نه» در برابر طاغوت زمان یزید که بر خلافت اسلام تکیه زده بود. یزیدی که غرق در لهو و لعب است و شراب، شربت سکر آور زندگی اوست، از سیاست چیزی نمی‌داند. با بوزینگان و رقاصان و زنان مغنیه دمساز است. هرزگی یزید، حتی سوهان روح معاویه نیز هست، ولی معاویه با کمال، وقاحت و بی شرمی طبق توصیه ابی سفیان، مفاد صلح با امام حسن علیه السلام را زیرپا گذاشت و یزید را جانشین خود ساخت.

یزید می‌خواهد «حق» پنجه تسلیم در پنجه «باطل» بگذارد و شعور یزید به اندازه معاویه نیست، تا دریابد که چنین کاری شدنی نیست.

۲- هشدار به امت به خواب رفته

امام حسین علیه السلام در عصری به امامت رسید که اندیشه‌ها فلج شده بود و سلول‌های سرطانی مرچئه و جبریه در پیکر اسلام در حال رشد بود. هر قدر مسلمانان از عصر پیامبر دور می‌شدند، خوی و خصلت‌های مسلمانی را فراموش می‌کردند و خصلت‌های جاهلی در میان آنان زنده می‌شد. در چنین شرایطی امام حسین علیه السلام زنگ خطر را به صدا درآورد که: «و علی الاسلام السلام اذا قد بليت الامة براع مثل یزید».

۳- حرکت به سوی مکه

حرکت به سوی مکه در راستای هدف بزرگ امام علیه السلام بود، در موسمی که حاجیان از سراسر عالم اسلام به مکه می‌آیند. ناگهان حج را ناتمام گذاشت. تا به امت بفهماند که زنده کردن روح اسلام و سیره توحیدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ‌ترین تکلیف الهی است.

۴- امام و دعوت مردم کوفه

امام علیه السلام بنا به وظیفه امامت، حضرت مسلم را به کوفه فرستاد. اگر امام دعوت کوفه را اجابت نمی‌کرد، مورخان، امام علیه السلام را ملامت می‌کردند.

ب) اصلاح امت جد

۱- امر به معروف و نهی از منکر

در عصری که فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر از میان رفته، در حالی که قرآن مسلمانان را بهترین امت می‌داند، چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. امام می‌خواهد با خون این سنت را در جامعه زنده کند.

۲- زنده کردن سیره جدش

مشکلاتی که از سقیفه آغاز شد، بدعت‌های زیادی را به دنبال داشت، و تشکیلات ضداسلامی اموی، نقش زیادی را در ترویج این بدعت‌ها داشت و امام علی علیه السلام که بنی‌امیه را می‌شناخت فرمود: بدترین فتنه برای شما، فتنه بنی‌امیه است.

استراتژی عملی حماسه عاشورا

۱- تربیت یاران

معمولاً افراد یک نهضت از میان فعالان و جوانان انتخاب می‌شوند، اما در حماسه عاشورا افراد گوناگون نقش داشتند: زن، مرد، پیر، جوان و کودک، اما همه آنان به مرحله یقین رسیده بودند و راهی را که انتخاب کرده بودند باور داشتند. تربیت تا این مرحله از یقین سخت است، زیرا موانعی چون عشق به زندگی، به خانواده، به دین، و نیز ترس‌ها، ضعف‌ها و... همیشه بر سر راه آدمی است.

۲- پاک باختگی

مرگ از دید امام حسین علیه السلام سعادت و از دید یارانش شیرین تر از غسل است و این دیدگاه با کسانی که دنیا را می‌خواهند، چقدر تفاوت دارد. چنین انسان‌هایی حماسه عاشورا را آفریدند و به همین دلیل است که جاودانه باقی مانده‌اند و امروز ملت فلسطین با درس گرفتن از حماسه عاشورا، به عملیات‌های شهادت طلبانه دست می‌زنند و به شهادت ایمان آورده‌اند. انتخاب چنین خط سرخی آنان را به پیروزی خواهند رساند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغة: فیض الاسلام.
- ۳- الارشاد، شیخ مفید، قم، منشورات مکتبه بصیرتی.
- ۴- امام حسین علیه السلام و ایران، فریشلر کورت، ترجمه ذبیح الله منصور، انتشارات جاویدان، چاپ هشتم.
- ۵- امام حسین علیه السلام، سخنرانی، خراسانی - احسان (شریعتی).
- ۶- اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، دکتر حاتم قادری، سمت ۱۳۷۹.
- ۷- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، تهران المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۹ هـ ق
- ۸- تاریخ سازان (لنین بدون نقاب) واسرار مرگ استالین.
- ۹- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
- ۱۰- حسین علیه السلام کیست؟ فضل الله کمپانی، قم کتابفروشی فروغی.
- ۱۱- حماسه حسینی، استاد مرتضی مطهری، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
- ۱۲- حماسه سازان کربلا (ابصار العین فی انصار الحسین)، استاد محمد سماوی، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۶۹.
- ۱۳- درسی که حسین علیه السلام به انسانها آموخت، عبدالکریم هاشمی نژاد، تهران انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱.
- ۱۴- دیوان اشعار فارسی، علامه اقبال لاهوری.
- ۱۵- سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ، مهدی پیشوائی، قم دار العلم، ۱۳۷۵.
- ۱۶- عاشورا، علی صاد، قم انتشارات هجرت، ۱۳۹۷ هـ ق.
- ۱۷- فروغ کافی، شیخ کلینی.
- ۱۸- فی رحاب اهل البيت علیهم السلام، قم انتشارات مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام.

- ۱۹- قیام امام حسین علیه السلام، سید جعفر شهیدی، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۲۰- کتابهای تاریخی قرن بیستم؛ بخش جنگهای اول و دوم جهانی.
- ۲۱- کامل الزیارة.
- ۲۲- اللهوف في قتلى الطفوف، سید بن طاووس، قم منشورات مكتبة الدواری.
- ۲۳- مقتل الحسين علیه السلام، عبدالرزاق مقوم.
- ۲۴- مقتل الحسين علیه السلام، اخطب خوارزمی، تحقیق شیخ محمد سماوی، قم مكتبة المفید.
- ۲۵- نگاهي به تاريخ جهان، جواهر لعل نهرو، بخش جنگهای صلیبی.

در آفاق حماسه عاشورا

سعید خو محمدی خیرآبادی

وجه تسمیة عاشورا

در کتاب‌های لغت چنین آمده است: عاشورا با (الف مقصوره) و عاشوراء با (الف ممدوده) را روز دهم و بعضی روز نهم دانسته‌اند. زهری گفته است: جز در چند مورد، اسمی که بر وزن فاعولاء باشد شنیده نشد.^۱

از ابن بزرج نقل شده: «ضاروراء» به معنای «ضراً» (سختی) و «ساروراء» به معنای «سراً» (گشایش و شادمانی و «دالولا» به معنای «دلال» به کار رفته است.

صاحب مجمع البحرین در این باره گفته است: «عاشورا یک نام اسلامی است و آن روز دهم محرم است و گاهی «الف» بعد از «عین» حذف می‌گردد و «عشورا» تلفظ می‌شود».^۲

۱. رک: مصاحب دائرة المعارف و لغت‌نامه دهخدا، ماده «فرهنگ».

۲. رک: لسان العرب و مجمع البحرین، ماده «عشر».

نیز گفته‌اند: عاشورا کلمه‌ای است عبری و معرب «عاشور» که دهم تشری یهود باشد که روزه آن روز «گپور» [کفاره] است و چون آن روز را به ماه‌های عربی انتقال دادند، روز دهم اولین ماه تازیان شد.

چنان چه در ماه‌های یهود هم در اولین ماه و روز دهم است.^۱

حماسه عاشورا در آینه تاریخ تشیع

عاشورا با تاریخ تشیع آمیخت و چهره‌ای نو به آن داد. بی‌تردید، پایداری و بقای شیعه، وامدار آن شد. ده‌ها قیام در تپش آن احساس، پدید آمد و میلیون‌ها شیعی با آن واقعه کام گشودند و یا نفس بستند.

این نوشته دکتر ابراهیم حسن را می‌توان به صدق نزدیک یافت:

«تشیع پس از رویداد عاشورا با خون شیعه آمیخت و در

ژرفای جان‌هایشان جوشش زد و اعتقادی راسخ در

درونشان، پدید آورد».^۲

هم‌چنین باید از این سخن فیلیپ حتی یاد کرد که مبدأ ظهور حرکت‌های شیعی

در دهم محرم تکوین یافت.^۳

این تحلیل‌ها، بر تحقیق استوارند. قیام عاشورا، صورت و سیرت شیعه را دگرگون

کرد و به آن بار و پشتوانه حماسی داد و تشیع به نهضت، اعتراض و قیام مبدل گردید.

در پرتو آن قیام، رخنه‌ای در جبهه متحد خصم اموی پدید آمد و اولین

درگیری‌های ساختگی و واقعی را در میان آنان به وجود آورد. اظهارات یزید در نكوهش

این زیاد^۴، برخوردارهای خانوادگی بین زنان و مادران خاندان اموی با شوهران و

۱. الأناز الباقيه عن القرون الخاليه باب «القول على ما يستعمله اهل الاسلام».

۲. دکتر ابراهیم حسن، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. فیلیپ حتی، تاریخ العرب، ج ۲، ص ۲۵۳. به نقل از سمیره المختار اللبثی، جهاد السیعه، ص ۲۷.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۲.

فرزندانشان^۱ و... نمونه‌هایی از این مواردند. در ندامت و تأسف و اعتراض عده‌ای از شرکت جویان در سپاه اموی، نکاتی در منابع تاریخ نقل شده است.^۲

اولین زمزمه‌های اعتراض در روزهای اول حادثه، شنیده شد. از سوی صحابه و تابعین، عمل کرد امویان ناپسند دانسته شد.^۳ مردم کوفه^۴ و شام^۵ و مناطق میان‌راه در سوگ واقعه سهیم شدند، در کوفه با اعتراض عبدالله بن عقیف قیامی نه چندان وسیع، اما هشدار دهنده، رُخ داد.^۶ در مدینه، شیون و ناله شهر را فرا گرفت.^۷

در این میان، اهل بیت حسین سازماندهان اعتراض بودند، خطبه‌های آنان شعله‌های گداخته در خشم نهفته مردم بود. خطابه‌های امام سجاده^۸، زینب کبری^۹ و... تأثیری حساس و بازماندنی در جاودانگی حادثه داشتند. مورخان گفته‌اند:

«بعد از هر خطبه‌ای، مردم با گریه و نوحه، به ضحّه و زاری

می‌پرداختند و زنان، موهایشان را پریشان می‌کردند...»^{۱۰}

۱. موارد متعدد در تواریخ نقل شده است و از آن جمله:

۱. متحجره مادر ابن زیاد با او (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۱).

۲. اعتراض همسر خولی به او (همان).

۳. برخورد همسر کعب بن جابر (قاتل بریر بن خفیر) با او: (همان).

۴. اعتراض زن یزید بن معاویه نسبت به شهادت امام (همان، ج ۶، ص ۲۶۷).

۵. از آن جمله ندامت ایوب بن مشرح، رضی بن منقذ عبیدی و... رک: همان، ج ۴ ص ۲۴۸ و ج ۶ ص ۲۴۸. همچنین کسی که سر امام را به کوفه آورد، در تحلیل از شخصیت امام، اشعاری را بیان کرد: رکاب، را از زر و سیم بیاکن، زیرا سرور یارسایان را کستم...

این زیاد، از گفتار او، خشمناک شد و گفت: با این عقیده، چرا در قتل او شرکت کردی؟ هیچ پاداشی از من نخواهی گرفت. عقد الفرید، ج ۴ ص ۳۸۱؛ مروج الذهب ج ۲ ص ۶۵.

۶. از آن جمله: به نامه ابن عباس به ابن زیاد رجوع کنید (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۶ - ۱۸۷).

۷. مفید الارشاد، ۱۲۳.

۸. شهرستانی، تاریخ التیاحه، ج ۱، ص ۷۳.

۹. قرشی، حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۴۷ - ۳۵۲.

۱۰. شهرستانی، تاریخ التیاحه، ج ۱، ص ۹۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۷.

۱۱. هاشم معروف الحسنی، سیرة الائمة الانبی عشر، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۲۳.

۱۲. قرشی، حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۷۶ - ۳۹۳.

۱۳. مقتل سید الاوصیاء، ص ۱۵۴، به نقل از: تاریخ التیاحه، سید صالح شهرستانی، ج ۱ ص ۱۶۵.

این مجموعه، اولین عقب‌نشینی‌ها را در کاخ رفیع فرعونى اموى همراه داشت. اجازهٔ اقامهٔ عزا به اهل بیت در شام، بازگشت محترمانه کاروان از شام به مدینه و... از آن جمله‌اند. اما حادثهٔ عاشورا در پردهٔ این تزویرها مدفون نماند. واقعهٔ گدازنده‌تر از آن بود که عذر و مدهائنه، آن را به فراموشی سپرد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در سوگواری ماندند و آتش در خانه‌هایشان افروخته نشد و رنگ سیاه ماتم، از آنان رخت برنیست.^۱

مادران و زنان سوگوار واقعه عاشورا اندوه حادثه را نگاه داشتند. رباب، همسر حسین بن علی علیه السلام یک سال در بیابان و بدون خانه و سقف زیست، تا یادآور پیکر بی‌پناه همسرش باشد.^۲ سوگ ام‌البنین، دشمنان قسى القلب خاندان هاشمی را از جا می‌کند^۳ و این رویدادها و تصویرها، ترسیم بدیع از روایت کربلا بود. آنان که این واقعه را ندیده بودند، در این نمودارها آن رخ داد حزن‌انگیز را به اندوه عبرت و دریغ نشستند و در خاطر و باورشان، نشانند.

نهیض‌های توأبیین، قیام مردم مدینه، شورش مختار و... از شعله عاشورا پرتو گرفتند و در ترکیب خون و پیام آن، فرصت حضور یافتند. در نهیض توأبیین، شرارهٔ بلند آن، نمایان بود. قیام کنندگان در کنار مزار حسینی چندان گریستند که گفته شد: بیش از آن روز، در کنار آن مزار گریه‌ای چنین، دیده نشد.^۴ آنان خونابهٔ دل را از دیدگاه بیرون ریخته و غم ماندن و در کنار حسین علیه السلام نبودن را، با توبه‌ای خونین جبران کردند. آنان در خون خویش خضاب کردند و با جان خود وداع نمودند و در صحنهٔ جهاد، شعار «یا لثارات الحسین» را با خروش می‌سرودند.^۵ گرچه آن نهیض در خون تپید، اما بار عاطفی -

۱. هبة الدین شهرستانی، نهیضة الحسین، ص ۱۵۱.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۴ ص ۴۵.

۳. شهرستانی، تاریخ النباة، ج ۱ ص ۱۰۴؛ ریاض الاحزان، ص ۵۹ - ۶۰.

۴. هاشم معروف الحسینی، سیرة الائمة الانبی عشر، ج ۲ ص ۱۴۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴ ص ۷۳؛ محمّد مهدی

شمس الدین، نوره الحسین، ص ۲۶۱ - ۲۶۷؛ قرنی، حیاة الامام الحسین، ج ۳ ص ۲۵۳.

۵. هاشم معروف الحسینی، سیرة الائمة الانبی عشر، ج ۲، ص ۱۴۶.

حماسی قیام عاشورا را یادآور شد و در وجدان امت شیعی، به یادگار نهاد که اثری کم‌بها بود. با این اعتراضات، شاخه سفیانی باند اموی، زمینه دوام نیافت.

فرزند یزید، از کردار نیاکان، تبری جست و واقعه عاشورا را شرمساری خاندان خویش دانست^۱ اما حادثه عاشورا از نهضت علیه یک شاخه و یا یک نظام حکومتی، خارج شده بود. عاشورا از قالب‌ها و ظاهرها گذر کرده و در باطن فرهنگ دینی، ره یافته بود، کربلا و شهادت، دو واژه هم‌آوا شدند. یاد عاشورا تب و تاب شهادت را می‌آفرید. در قیام‌های منتهی به سقوط سلطنت اموی، رگه‌های آثار قیام عاشورا، پدیدار بود. در جنبش زید و فرزند او، تالو خون‌رنگ آفتاب حسینی رخ نمود.

در قیام اعتراض آمیز خراسانیان - که به خلافت عباسیان انجامید - دعوت به اهل بیت، جذب قلوب می‌کرد و یاد مظلومیت حسینی، عواطف و احساسات را بر می‌انگیخت. به نوشته امیر علی:

«واژه «اهل بیت» سحر و افسونی را می‌ماند که دل

گروه‌های گوناگون مردم را گردآورد و آنان را در لوای پرچم

سیاه (رایت قیام) قرار داد»^۲

سلطنت جدید (خلافت عباسی) به آن وفادار نماند. هنوز چندی نگذشته بود که عاشورا و ملوکیت، در دو جبهه مقابل قرار گرفتند. خلفای عباسی به انهدام مزار و منع زوار حسینی کوشیدند^۳ و کار پیشینیان را دنبال کردند. کربلا و عاشورا، جبهه معارض آنان بود، رنگ سیاه و سبز نمی‌شناخت، با باطن و هویت حکومت‌ها کار داشت. بی‌رونتی مزار، از رونق آن نمی‌کاست. خالص‌ترین و زیباترین نمایه‌های عشق و شیفتگی را در این تاریخ، مظلومان شیعی به یادگار نهادند. در این روزگار بود که کربلا، حج اصغر شد و در عرفات آن

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۹۵.

۲. جعفر مرتضی عاملی، الحیة السیاسیة للإمام الرضا.

۳. ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹۷.

صحرای بی نام و نشان، مرد و زن در جوّ بیم و هراس، در احرام خونین بودند.

در روزگار عباسیان نهضت‌های گوناگون از قیام عاشورا مدد گرفتند. در قیام ابو السرایا - در زمان خلافت مأمون - این تأثیرپذیری نمایان بود. گفته‌اند: «او با سپاه به کربلا آمد و در جوار مزار امام‌جای گرفت و از اهل بیت و ظلم‌های رفته بر آنان، سخن گفت».^۱

این نمونه، نشانه‌ای از آن بود که مزار امام، میقات قیام بود.^۲ قدرت مندان، آن را به کینه گرفتند و با عاشورا و سنت آن، ناسازگاری نشان دادند.

در دوره افول قدرت عباسی و حاکمیت آل بویه، احیای عاشورا از ممنوعیت درآمد.^۳ در سلطنت فاطمیین نیز، بزرگ‌داشت آن حادثه، مرسوم شد.^۴ در هر دو نقطه، این رسم پایدار نماند، با سقوط آل بویه و صعود سلجوقیان به قدرت، رسم پیشین زنده شد و در منطقه مصر، سرنگونی فاطمیان به دست ایوبیان، آن رسم و سنت را برچید. اما این دوره‌ها فرصت بسط و شمول سنت عاشورا بود و بایستی آن را دوره‌هایی مبارک برای احیای خاطر عاشورا دانست.

این فرصت‌ها، دوره رسمی شدن سنت عاشورا نیست. آن را نبایستی با این زاویه دید و متهم و محکوم کرد. عناصر عاشورا و کربلا و شهادت، نیازمند آن بودند که در دوره‌های آرام، جذب نیرو کنند و به بسط و شمول در معتقدات و روان نسل جدید جهان اسلام بپردازند. نسلی که در دوره انبساط خودگرایی و اوج تمدن اسلامی می‌زیست و کم و بیش از گذشته تلخ تاریخ سلطنت، بی‌اطلاع و یا کم‌اطلاع بود. دوره آل بویه و فاطمیین،

۱. همان، ص ۵۲۱.

۲. از موارد دیگر، می‌توان به حضور یحیی (از فرزندان زید) بر مزار حسین در دوره عباسیان یاد کرد که در آن مقام، به ارتباط با زائران حسینی پرداخت و قیامی علیه عباسیان شکل داد. رک: «امامان شیعه و جنبشهای مکتبی»، مدرسی، ص ۱۲۶.

۳. علی اصغر فقیهی، آل بویه.

۴. مثنیه، ص ۶۶، دول الشیعه، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۱۲، نقل از تاریخ النیاحه.

فرصت‌هایی بودند که این تبلیغ، میسور شد. آن نسل، کم و بیش دریافتند که در گذشته تاریخ چه انجام شده و آن گذشته، چگونه به حال، پیوند می‌خورد و هویتی مستقل و جدید را می‌طلبد.

این سخن، در دوره‌های اخیر نیز صادق است. صفویان در پرداخت به قالب عاطفی عاشورا تلاش کردند هر چند آن را در بُعد حماسی کم‌بها انگاشتند، اما این دوره فرصت، زمینه‌ای شد که جان‌سکناگزین در این مرز و بوم، با نام و یاد و تربیت و بوی حسینی، هم‌آمیز شود و چنین شد که حسین و عاشورا در میان جمعیتی همواره در تبعید و رنج، محدود نبود، بلکه اکثریتی عظیم را در برگرفت و بسیاری از خیزش‌ها و تلاش‌ها از میان نسل این اکثریت، جوانه زد و رُخ نمود. این سخن به معنای تطهیر صفویان نیست. آنان در سلسله ملوکیت و پادشاهی می‌زیستند و با دیانت، نیامیختند، اما نایستی از بهره‌هایی که از آن دوره گرفته شد، غافل ماند. تشیع، پس از یک دوره جنگ و گریز، در عهد صفویه تمرکز یافت و این مرکزیت، به باروری و گردآوری میراث هزار ساله شیعی انجامید.

قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام و برادر بزرگ‌ترش امام حسن علیه السلام، به مدت پنج سال در دامان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دختر ایشان پرورش یافتند.^۱ پس از مرگ این دو حضرت علی علیه السلام، با توجه و مراقبت از این دو چنان کرد که هر دو الگوی رفتاری اسلامی شدند. امام حسین علیه السلام اندیشمندی والا، اهل عمل و سازنده بود. او شناخت عمیقی از قرآن و سنت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و چانشینان او داشت. هیچ کس نمی‌توانست در شخصیت

۱. امام حسن علیه السلام هفت سال و خورده‌ای جد خود را درک کرد و پس از رحلت پینهمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که با رحلت حضرت فاطمه علیها السلام سه ماه یا شش ماه بیشتر فاصله نداشت تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت. تنیخ مفید، همان کتاب، ص ۱۷۲ این شهر آشوب، همان کتاب، ج ۴، ص ۳۳، ابن صباغ مالکی، همان کتاب، ص ۱۲۴.

والای امام علیه السلام تناقضی ببیند. آن حضرت در زهد هم‌تا نداشت، او شخصیتی بی‌نظیر و تجسم عینی یک مسلمان واقعی و معتقد بود.

امام حسین علیه السلام خالصانه معتقد بود که کتاب خدا و رسالت پیامبر تنها راه نجات، رضایت، صلح و پیشرفت بشری است. برای ایشان قابل تحمل نبود که در حکومت اسلامی مردی منحرف و بی‌تعهد، از بالاترین قدرت برخوردار باشد. امام تأکید می‌فرمود که برخورداری از یک شخصیت اخلاقی نیکو به تنهایی برای یک دولتمرد در مقام خلافت کافی نیست، بلکه خلیفه می‌بایست مروج حق باشد و حکومت را بپذیرد و با مسئولیت کامل انجام وظیفه کند.

امام علیه السلام دریافت که حکمران جدید مردی است که از تربیت صحیح - که از نشانه‌های حکمرانان مردمی است - بهره‌ای نبرده و اعمال او موجب خفت اسلام است. امام با حمایت از اصلاحات و قیامی مؤثر، حکمران جدید را به مبارزه فرا خواند. با این هدف بی‌درنگ به دعوت مردم کوفه و عراق پاسخ مثبت داد.^۱

در این جا می‌بایست تأمل کرد و به تصمیم امام حسین علیه السلام اندیشید. برخی از نویسندگان قیام امام حسین علیه السلام یک «خلیفه مقبول» را نوعی بی‌سیاستی می‌دانند و معتقدند که مقابله با قدرت امویان بدون آمادگی کافی یک اشتباه بوده است. به نظر آنها این عمل بیشتر «جاه‌طلبانه» بوده است تا عاقلانه. آنان معتقدند که امام بسان دولتمردان عمل نکرده و نگرش ایشان نسبت به این قضیه عاقلانه نبوده است. بنا به گفته خود یزید، امام حسین علیه السلام آن آیه قرآن کریم را از یاد برده بود که می‌فرماید: «خداوند که مالک همه

۱. امام حسین علیه السلام در مکه اقامت داشت تا موسم حج فرارسید و مسلمانان به عنوان حج، گروه گروه وارد مکه و مهمتای انجام عمل حج می‌شدند. آن حضرت اطلاع پیدا کرد که جمعی از مزدوران یزید در ذی حجاج وارد مکه شده‌اند و مأموریت دارند با سلاحی که در زیر لباس احرام بسته‌اند، آن حضرت را در آنای عمل حج به قتل برسانند. (ارشاد مفید، ص ۲۰۱) آن حضرت عمل خود را مخفف ساخته تصمیم به حرکت گرفت و در میان گروه انبوه مردم به پا خاست، سخنرانی کوتاهی کرد و حرکت خود را به سوی عراق خبر داد. او در این سخنرانی کوتاه شهادت خود را گوشزد می‌کند و از مسلمانان استمداد می‌جوید که در این هدف یاریش کنند و خون خود را در راه خدا بذل کنند و فردای آن روز با خاندان و گروهی از یاران خود رهسپار عراق شد. این شهر آشوب، همان کتاب، ج ۴، ص ۸۹.

چیز است قدرت را به هر آن کس که بخواهد می‌بخشد و از هر که بخواهد دریغ می‌کند، مقصود یزید آن بود که خداوند اراده کرده بود که او (یزید) رهبر حکومت اسلامی باشد.

پاسخ این است: اسلام و واقع‌گرایی‌ای که اسلام منادی آن است این دستاویزها را نمی‌پذیرد. آنان واقع‌بین نمی‌تواند بفهمد که این مکتب به اصطلاح پیشرفته فکری نوظهور در تاریخ اسلام به چه دلیل امام حسین علیه السلام را مسئول این واقعه شوم قلمداد می‌کند و چگونه عمل یزید را توجیه می‌کند. آیا منظور این افراد آن است که تمامی قیام، تفکر و عمل امام حسین علیه السلام، در آن برهه حساس تاریخی سیاسی اسلام اشتباه محض بوده است؟ آیا قیام علیه حاکمی که جلوسش بر تخت از پیش و به نحو مشکوکی تعیین شده بود بی‌سیاستی بود؟ اگر حبّ قدرت انگیزه قیام امام بود، آن حضرت ابتدا کسانی را گرد خود جمع می‌کرد که از نظر عقیدتی موافق او بودند. امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که بخشی از جامعه مسلمانان در شمال زیر نظر حکومتی اداره می‌شد که آشکارا تعالیم و سنت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را نفی می‌کرد، آیا اعتراض و مبارزه علیه چنین حکومتی، عاقلانه و شایسته یک دولتمرد نبود؟ مردم متقی و صلح‌دوست را با اعمال شریانه و به زور ارباب و ادار به بیعت کرده بودند. آیا امام علیه السلام نباید به مسئولان هشدار می‌داد؟ امام پیش‌بینی کرد که اگر ایمان به قدرت حیاتی و ویژگی اسلام نابود شود، نسل‌های آینده نخواهند توانست تصور کنند که اسلام اولیه چه بوده و چگونه نظامی داشته است. آیا این

۱. برید به شهادت تاریخ هیچ‌گونه شخصیت دینی نداشت، جوانی بود که حتی در زمان حیات در اعتنایی به اصول و قوانین اسلام نمی‌کرد و مدی عیاش، بی‌بند و بار و شهوتران بود. در سه سال حکومت فجایی به راه انداخت که در تاریخ ظهور اسلام با آن همه فتنه‌ها که گذشته بود، سابقه نداشت. سال اول، حضرت حسین بن علی علیه السلام را با فرزندان و خویشان و یارانش به فجیع‌ترین وضع کشت و زنان و کودکان و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را به همراه سرهای بریده شهیدان در شهرها گردانید. (یعقوبی همان کتاب، ترجمه محمد ابراهیم آبی، ج ۲، ص ۱۸۲، ۲۱۶. اسماعیل ابو الفداء، تاریخ المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۹۰، ابو الحسن علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶). سال دوم مدینه را قتل عام کرد و خون و مال و عرض مردم را سه روز به لشکریان خود میاح ساخت. (یعقوبی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۹۰، ۴۴۳. اسماعیل ابو الفداء، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۹۲. مسعودی، همان کتاب، ج ۳، ص ۷۸). سال سوم کعبه مقدسه را خراب کرد و آتش زد، یعقوبی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۴. اسماعیل ابو الفداء، همان کتاب ج ۱، ص ۱۹۲. مسعودی، همان کتاب، ص ۸۱.

پیش‌بینی درست نبود؟ و بالآخره تمسک یزید به قرآن مجید برای توجیه رفتارش نسبت به خاندان بنی فاطمه و حامیان آنها حرکتی سیاست‌مدارانه بود تا کینه و عناد او را پنهان کند.

ظاهراً هنگامی که سر سید الشهداء را به یزید نشان دادند، او آیه: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ﴾ را خوانده است. کنایه از آن که امام حسین (ع) این مسئله را «نادیده» گرفته است که خداوند مالک کاینات است و قدرت را به هر که بخواهد واگذار می‌کند. اما یزید خود از همان آغاز حکومت با مخالفت، اعتقاد به عظمت پروردگار را زیر پا گذاشته بود و تنها معتقد به یک چیز بود و آن این که وی برگزیده پروردگار است. امام حسین (ع) بارها به او و دیگران یادآور شده بود که اصول قرآن باید در تمام شؤون زندگی اعمال شود، نه فقط در بخشی از آن. یزید آشکارا در گمراهی بود. پیوندهای امام حسین (ع) با حضرت محمد (ص) ، وارستگی شخصی او شناخت اصول اسلام و خود وجود او در اوج وقایع هراس‌انگیز دمشق سبب شد که آن حضرت برای نجات کشتی جامعه و حکومت که در حال غرق شدن بود، مسئولانه اقدام کند.

حماسه عاشورا در منظر ادیبان

ادبیات ملل، با مواد تاریخی می‌آمیزند و تاریخ‌های گوناگون، ادبیات و سبک متفاوت را می‌آفرینند. تاریخ سکون و عشرت، تخیلات لهوآلود را پدید می‌آورد. و واژه‌ها در بستر رخوت می‌غلتنند و... اما ادبیات شیعی، از اقیانوس عواطف و حماسه عاشورا بهره می‌گیرد و به آن وامدار می‌شود.

از ابتدای واقعه، شاعران شیعی از آن حادثه مدد گرفتند و عناصر تخیل را به آن رویداد مظلومانه، آمیخته و سرشک دیده را با خون‌های مطهر، عجین کردند و از شعر شیعی، سلاح بُران ساختند.

کمیت اسدی، چکامه‌های زیبایی در احیای آن حماسه سرود و از آن، در قصائد خود یاد کرد. در قصیدهٔ خویش گفته بود:

و قَتیل بِالطَّفِّ غَوَّدرِ عَنهُ

بِیْنِ غَوَّاءِ اُمِّهِ وَطَعَامِ^۱

و شهیدی به طف رها شده بود

میان گروهی فرومایه و احمق و اوباش

او جبهه معارض حسینی را افشا کرد و نشان داد که چگونه سفلگان و بی‌هنران، مرکب اهداف زورمداران شدند. پس از این سروده بود که امام سجاد^{علیه السلام} فرمود: ما از ادای پاداش تو ناتوانیم، خداوند به تو پاداش دهد.

در روزگاران شهادت زید، ابو ثمیله اُبار، در رثای او گفته بود:

وَالنَّاسُ قَدْ اٰمَنُوا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ

مِنْ بَیْنِ مَقْتُولٍ وَبَیْنِ مُشْرِدٍ

مَا حُجَّةُ الْمَسْتَبْشِرِیْنَ بِقَتْلِهِ

بِالْاَمْسِ اَوْ مَا عَذَرَ اَهْلَ الْمَسْجِدِ^۲

مردم در امتیث به سر برند و اهل بیت پیامبر

یا در خون تپیده‌اند و یا آواره

عذر شادمان دیروز شهادت او (زید)

و بهانهٔ مسجدیان (در سکوت) چیست؟

ابو ثمیله، با این سرود اشاره‌ای آشکار به واقعهٔ عاشورا داشت و آن حادثه را در خاطره‌ها به یاد می‌آورد.

۱. هبة الدین شهرستانی، نهضة الحسين، ۱۶۶.

۲. ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۱۵۱.

در روزگار امام صادق علیه السلام بهرموری از حادثه عاشورا در شعر شیعی نمایان تر شد و آن امام همام، به این حضور، عنایت ویژه داشتند. گفته‌اند: جعفر بن عقیق، به محضر امام آمد و حضرت صادق علیه السلام او را نزدیک خواند و فرمود: ابی جعفر به من گفته‌اند که تو در رابطه با حسین علیه السلام شعر می‌گویی و نیک می‌سرایی، لذا برای من برخی از اشعارت را بخوان و او چنین خواند:

لیک علی الاسلام من کان باکياً

فقد ضیعت احکامه واستحلّت

غداة حسین للرماح درینہ

وقد نهلت منه السیوف وعلت

وغودر فی الصحراء لِحماً مبدداً

علیه عتاق الطیر باتت وظلّت^۱

احکام الهی، ضایع و محرمات او حلال شده است.

بامدادان، حسین هدف نیزه‌های نوآموزان بود

شمشیرها از او سیراب شد و بالا رفت

او رها شد در صحرا چون گوشت پراکنده

که بر آن مرغان شکاری صبح و شام سیری کردند

هم‌چنین از آن امام علیه السلام نقل شده است که به عماره فرمودند:

در باره حسین علیه السلام شعری بخوان و او می‌گوید: من شعری را خواندم و حضرت

گریست. شعر دیگری را طلب کرد و دو مرتبه اشک ریخت و هم‌چنان من شعر خواندم و او

گریه کرد تا نوای گریه را از تمام خانه شنیدم.^۲

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. همان.

این وقایع نشان می‌دهد که چگونه ائمه علیهم‌السلام اهتمام داشتند که عاشورا را در صحنه ادبیات شیعی، زنده نگاه دارند و از طریق ذوق و هنر، ذائقه انسانی را با خون و عطر عاشورا آشنا کنند.

از شاعران دیگر آن دوره سید حمیری است که در خدمت صادق علیه‌السلام چنین سرود:

امرر علی جدث الحسین

فقل لا عظمه الزکیة

ما اعظما ما زلت من

وظفاء ساکیة رویة^۱

در پایان قصیده بود که صدای گریه و ناله از بیت امام علیه‌السلام برخاست. این هم‌نوایی حکایتی بود از تأثیر شعر شیعی و تشویق بیت معصومین علیهم‌السلام از شاعرانی که استعداد خویش در خدمت حماسه عاشورا قرار دادند.

منصور نمری - از شاعران دیگر این دوره - سروده بود:

تقتل ذریة النبی ویر

جون جنان الخلود للقاتل

ویلك یا قاتل الحسین لقد

بؤت بحمل ینؤ بالحامل

ما الشک عندی فی کفر قاتله

لکننی قد اشک فی الخاذل^۲

وای بر شما! نواده‌های پیامبر کشته می‌شوند

آن‌گاه برای قاتلان‌شان بهشت جاویدان آرزو می‌کنند

بدا به حال تو ای قاتل حسین!

بار گناهی که به دوش می‌کشی، گران و تحمل‌ناپذیر است

۱. همان، ص ۶۷

۲. ادبیات انقلاب در سینه، صادق آئینه‌بوند، ج ۱ ص ۹۳.

من در کفر قاتل او شک ندارم
 تردیدم در کفر آنان است که او را در صحنه نبرد، تنها
 گذاردند

بدین گونه شاعر شیعی، تفکر ترویج یافته را با تردید و نفی مواجه می نماید. او حکایت از جو فتنه آلودی می کند که قاتلان و کشتارکنندگان، تطهیر شده اند و حاکمیت، اذهان ساده و بسیط را ربوده است. در این مقام، شعر شیعی است که نه تنها جبهه معارض حسینی، که صحنه عریض و طویل قافله سکوت را نیز با سوال مواجه می کند.

دعبل، شاعر شهید شیعه نیز با این برداشتها، حادثه عاشورا را عنصر اصلی شعر حماسی می سازد. در قصیده تائیه سرود:

مدارس آیات خلت من تلاوة
 ومنزل الوحي مقفر العرصات
 فاطم لو خلت الحسين مجدلاً
 وقد مات عطشائناً بشطّ فرات
 اذن للطمث الخدّ فاطم عنده
 واجريت دمع العين في الوجنات
 أفاطم قومي يا بنّة الخير واندبي
 نجوم سماوات بأرض فلاة
 ديار رسول الله اصبحن بلقاعاً
 وآل زياد تسكن الحجرات^۱

مدارس آیات الهی از تلاوت کننده خالی گشته اند
 و جایگاه وحی الهی به دیار خشک و تهی مبدل شده است.

ای فاطمه! اگر با حسین بر زمین افتاده تنها شدی
 در حالی که تشنه در کنار شط فرات به درود گفت
 در آن‌گاه ای فاطمه! بر چهره چنگ می‌زدی و اشک دیده را
 بر گونه‌ها فرو می‌ریختی
 ای فاطمه! ای دختر نیکی! بر خیز و گریه و ناله کن
 ستارگان آسمان بر زمین
 سرزمین رسول خدا کویر گون است
 و آل زیاد در قصرهای سنگی سکونت گزیده‌اند

شاعر شیعی در این بستر سوز و گداز، عاشقانه سرود. جاودانگی جوشش خون حسینی را در بهارستان ادبیات شیعی نمایان ساخت و شعر شیعه را بیان سوز و درد نسل مظلوم قرار داد.

احمد امین، نگاشته است: ادبیات شیعی، ادبیاتی عاطفی و با سوز و گداز است و آن را، از ادبیات خوارج، که شعری حماسی است، جدا می‌داند.^۱

این نظر مورد تصدیق نیست، زیرا شعر شیعی، عاطفه و حماسه را درهم آمیخته است. آن روزگار، سوگ و سرشک در خدمت نهضت قرار داشت. آن‌گاه که شاعران شیعی از تزیین احکام الهی سخن می‌گفتند^۲، آیا جز حماسه و خیزش می‌توان نام دیگر بر آن نهاد. آن زمان که شاعر شیعی سکوت اهل مسجد را در حوادث واقع بر اهل بیت پیامبر ﷺ یاد می‌آورد^۳، جز خروش خشم علیه حکام، نامی دیگر داشت؟ آیا بی‌پرده بود که شاعری چون دعبل، چهل سال دار خویش را بر دوش می‌کشید؟

۱. احمد امین. ضحی الاسلام.

۲. اشاره‌ای به شعر جعفر بن عغان که سابقاً از آن یاد شد.

۳. اشاره به سروده ابو نمیه که سابقاً ذکر شد.

بنابر این، بایستی امتیاز شعر شیعی را از شعر معتزلی، که خردگرایانه بود، و شعر خوارج، که حماسی و برانگیزاننده بود، در ترکیب خرد و عشق و حماسه داشت. در این میان عاشورا به عواطف و انگیزه‌های قیام، میدان حضور داد و شعر شیعی را، سرشار از عناصر آن ساخت.

حماسه عاشورا در آیین انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی رهبن عاشوراست. از آن مایه، مدد گرفت و نصرت یافت. شخصیت‌ها، حادثه‌ها، و کلام و سکوت آن واقعه، درس‌های رهنمای انقلاب بودند. وجدان امت شیعی ایران، آن رویداد را با خون و پوست و گوشت و استخوان لمس کرد. نسل‌ها گذشت و نام کربلا و عاشورا در یاد و خاطرها عبور کرد. انقلاب، مجال تأویل عینی آن خاطرات را داد.

امام خمینی - رهبری کبیر انقلاب - با عاشورا الفتی دیرین داشت، آن حادثه، ایشان را سوگ‌مندانه در تب و تاب می‌افکند. اشک امام را جز در مصیبت حسینی، کس بر چهره آن بزرگوار ندید. در هیچ شرایطی از اقامه عزای حسینی روی گردان نشد؛ حتی در پاریس و در اوج قیام، از ولایت خویش غافل نگشت و حوادث روزمره، او را از اقامه عزای حسینی^۱ و خواندن زیارت عاشورا^۲ باز نداشت.

امام خمینی از آنان بود که اعتقاد وافر داشتند که: هیچ چیز، جایگزین احیای آن شاعر نخواهد شد؛ حتی جهاد و طلب دانش را نبایستی بهانه‌نسیان آن قرار داد. یکی از شاگردان امام، نقل کرده‌اند:

«یکی از علما و مدرسین قم، قصد داشتند برای زیارت به

عبات مشرف شوند. در خدمت امام به دیدن او... در آن

۱. خاطرات سید علی اکبر مختومی، گردآوری م. وجدانی. سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی.

۲. سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴ ص ۴۶.

مجلس، امام فرمودند: شما برای زیارت به عتبات می‌روید و حوزه علمیه نجف، جای مباحثات طلبگی است، کسانی که به دیدن شما می‌آیند، ممکن است بحث‌های علمی را شروع کنند، مواظب باش، بحث‌های طلبگی، شما را از زیارت باز ندارد»^۱.

امام با این تلقی، نهضت معاصر را رهبری و ارزیابی می‌کردند. ایشان جز در پرتو این پیوستگی، توفیق نهضت را غیر ممکن می‌یافتند. در نامه‌ای از نجف به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا مرقوم فرمودند:

پانزده خرداد که مصادف با دوازده محرم بود، سند زنده مخالفت شجاعانه ملت ایران در مقابل استبداد عمال اجانب و در قبال استعمار چپ و راست بود و از شعله‌های فروزان نهضت سید مظلومان، در مقابل دستگاه استبداد بنی امیه - علیهم‌اللعنة - بود. فداکاری ملت شجاع و متدین ایران در سایه فداکاری حضرت سید الشهداء علیه‌السلام بود. باید در پناه قضیه بزرگ عاشورا، محرم و پانزده خرداد زنده و جاوید بماند»^۲.

در مدید ایام نهضت هماوایی، علنی‌تر شد. قیام ۱۵ خرداد در محرم رخ داد. سخنرانی امام در عاشورای ۴۲، برای اولین بار در نهضت روحانیت، شخص شاه را مورد تهاجم قرار داد. در آن سخنرانی پرشکوه، هشدار و تهدید کردند:

«من به تو نصیحت می‌کنم: دست از این اعمال و رویه بردار»^۳

۱. همان، ج ۴ ص ۱۱۰.

۲. حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲ ص ۵۱۶.

۳. همان، ج ۱ ص ۵۱۶.

در همان سخنرانی فرمودند:

«عده‌ای از وعاظ و خطبای تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند: از شاه بدگویی نکنند، به اسرائیل حمله نکنند و نگویند که اسلام در خطر است.

تمام درگیری‌ها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است. اگر از این سه موضوع بگذریم، دیگر اختلافی نداریم»^۱

بدین‌گونه عاشورا، بستر جریان صحیح نهضت بود تا جهت‌گیری اصلی را بنمایاند. هواداران راستین خویش را گردآورد و تپش و خیزش را در آنان بیافریند. واقعه قیام قم در سال ۵۷، در ماه محرم رخ داد و این ادعا را مجدداً مبرهن ساخت. امام با این دریافت، در گرامی‌داشت آن واقعه نوشتند:

«ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد... ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت. ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به اثبات رساند... اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی‌مقام سپیدالشهداء است، باید حدّ اعلای استفاده از آن را بنماید»^۲.

شعارهای انقلاب از نهضت حسینی الهام می‌یافت.

آن گفتارها، کلام بیگانه‌ای نبود تا هاضمه نهضت آن را نپذیرد، صدها سال با آن خوگرفته بود و نسل‌های متمادی آن حوادث را در یاد نسل آینده، به یادگار نهادند و چنین

۱. همان.

۲. صحیفه نور، ج ۳ ص ۲۲۶.

شد که شعارهای انقلاب اسلامی با امواج وجودی عواطف و شعور ملت هماهنگ شد و شتاب نهضت را پدید آورد.

شعار: «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی» و ده‌ها شعار مشابه، از این الگوگیری حکایت داشت.

پس از پیروزی و تهاجم گرایش‌های گروهی، امام از این اصالت دفاع کردند و در لزوم احیا و استمرار سنت عاشورا تأکید ورزیدند. آن بزرگوار، مسجد و حسینیه‌ها را متلازم می‌یافتند. عبادت و عشق و حماسه را در تلقین و تلقیق این دو مرکز می‌توان یافت. اگر در جامعه شیعی، سنت عاشورا به فراموشی سپرده شود، راز بقای تشیع در خطر خواهد افتاد و با این تلقی‌ات واقع بینانه، در اوج وقایع لانه جاسوسی و پیدایش روح حماسی ضد آمریکایی، امام در محرم سال ۵۸، در لزوم گرامی‌داشت شعائر عاشورا، کوبنده‌ترین و مبسوط‌ترین سخنان را ابراز فرمودند. در بخشی از آن سخنان آمده است:

«ائمه، این قدر اصرار کردند به این که مجمع داشته باشید، گریه بکنید... برای این که حفظ می‌کند این، (گریه و عزاداری) کیان مذهب ما را، این دسته‌جاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند، خیال نکنند که ما این را تبدیل می‌کنیم به راهپیمایی.

... همان سینه‌زنی‌ها، همان نوحه خوانی، همان‌ها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور، مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند و همه گریه بکنند. از این هماهنگ‌تر چه؟ شما در کجا سراغ دارید که یک ملت این طور هماهنگ بشود؟ کی اینها را هماهنگ کرده؟ اینها را سید الشهداء، هماهنگ کرده است»^۱.

بدین‌گونه امام، تبیین فرمودند که نیروی انرژی‌زای انقلاب، اتکای به نهضت عاشورا است. مقاومت در یک جبهه نابرابر، جز درس آموزی از قیام کربلا ممکن نیست. در عرصهٔ مقابله با استکبار جهانی، چه امید و مددی جز آن می‌توان داشت. اگر چنان‌آسوه‌ای در یاد نباشد، دیر یا زود رعب و وحشت در دل نسل انقلاب، ره می‌یابد و آینده‌ای تیره و نار در باورها ترسیم می‌گردد. پایداری و استقامت در مقابل ظلمات متراکم فتنه و نیرنگ، کار آسانی نیست. پشتوانه‌ای مطمئن و آینده‌ای روشن می‌طلبد و نهضت عاشورا تضمین‌گر آن اتکا و امید است.

نقش حماسه عاشورا در ادبیات (شعر) دفاع مقدّس

حضور عاشورا در سالیان جنگ تحمیلی، توصیف ناکردنی است. در شب‌های عملیات، یاد شب عاشورا، ذکر و ترنم لب‌ها بود. نوار سر رزمندگان، بازوبند نیروها، رمز عملیات و هزاران سمبل دیگر را در یاد آن واقعه آذین بستند و وقایع کوچک و بزرگ آن رویداد، تجسم عینی یافتند. کودکان، نوجوانان، پیرمردان و زنان یاد آن روز را به نمایش آوردند. در وقایع کوچک و بزرگ جنگ، جز عاشورا تسلی نبود. مادران داغدار، یاد جوانان حسینی را مرهم درد داشتند. زنان، یاد همسران شهیدان کربلا را در خاطر مرور کردند و همگان، مصیبت حسینی را جانمایهٔ هزاران غم و درد نمودند. در تشییع گل‌های خونین، سرود غم‌گداز نینوا را نواختند و سرشک میلیون‌ها هم‌درد، نه در مصیبت امروز، که در عزای تاریخ مظلومیت فرو ریختند.

رزمندگان وصیت‌نامه‌های خویش را با یاد نهضت حسینی متبرک می‌کردند، از آن درس می‌گرفتند، آموزه‌های خویش را باز می‌گفتند و تفسیر آن حادثه را با زبان روشن و بی‌تکلف بیان می‌کردند. کم‌تر پیام و خاطره و وصیت‌نامه‌ای از نام و یاد عاشور، فارغ می‌توان دید. در نگاشته‌های یکی از این عزیزان می‌خوانیم:

«تو ای حسین علیه السلام ای تو که معشوقی در مسلخ عشق،
صدها عاشقت را به قربانگاه کشاندی، ای سید الشهداء علیه السلام
که آخرین شب را از دشمن مهلت خواستی، نه برای وداع با
دنیا، با تمام دنانت، که اسفل السافلین، بلکه برای وصال به
عقبی با تمام عظمتش... امروز جوانان ما تو را رهنمون راه
خویش ساخته‌اند»^۱

و یا در نوشته‌ای دیگر می‌یابیم:

«خدایا! ما مکتب شهادت را از کسی آموختیم که فریاد
«احلی من العسل» این انتخابش بر ما الگو گشت»^۲.

به برکت عاشورا، ادبیات جنگ شکل یافت. در شعر و سرود و نقاشی و فیلم و تئاتر
جنگ، حضور عناصر واقعه کربلا محسوس بود. شاعر جنگ می‌سرود:

دیروزت اگر رو به قتال آوردیم
در پاسخ تو زبان لال آوردیم
امروز به خیمه‌گاه آن دعوت ناب
صد علقمه لبیک زلال آوردیم^۳

بدین‌گونه شعر جنگ از عناصر عاشورا، مدد گرفت. آن حادثه را به روایت آورد و
خون در کالبد امت، تزریق کرد. کربلا، یاد آشنایی بود که نسل نو را به سوی خود خواند و
ذوق و هنر به کمک آن آمد. صحنه‌های خون و پیکار، یاد دشت خونین کربلا را به خاطر
آوردند و شاعران سرودند:

دزفول به نینوای خون می‌ماند

۱. انجمن اسلامی دبیرستان شهید حکمت، سرایش هجران، ص ۳۳.

۲. همان مدرک، ۴۴.

۳. مجموعه شعر حسن حسینی، ص ۱۰۶، سرایش هجران.

هر خانه به نخل سرنگون می ماند^۱

سکوت و قعود مخاطبان حسین علیه السلام، جانگداز بود و اینک انبوه بسیجیان، شوق آور نمود. در بیان شعر، لیبیک نسل نو ترسیم گردید. آنان که در کربلا نزیستند، اما شور آن، زیستن و مردنی دیگر به آنان داد. آنان گفتند:

کربلا را خبر مرگ سواران سکوت
مردم از حنجره امت ما می آید^۲

شور شهادت طلبی را شعر جنگ از کربلا وام گرفت و حادثه عاشورا را در خدمت آن قرار داد. شاعر جنگ، از صدها و هزاران واقعه کمک می گرفت که در آن حادثه زخ داد و از آن جمله:

از کربلا می آیند، بی سر، ولی سرافراز
در مکتب حسینی سرها طلایه دارست
از دیدگاه بر در خون می چکد سراسر
این آستان خاموش پوشیده از غبارست
حلاج و دار معراج خونین ترین حماسه است
ای خیل نابکاران، این قوم سر به دار است^۳

انبوه سر به دار، در پناه آن سر طلایه دار قوت مقاومت یافت. نبرد طولانی و پرافت و خیز، جز در اقتدای به آن قیام، غیر میسور بود و این الگو واتکا، نعمت مبارک برای مقاومت امت شد. نسل جنگ، پیام عاشورا را شنید و در راه آن مایه گذارد. حدیث عشق را از سوال برون دانست و در میدان بلا، رقص خون کرد و خدا را خونی های خویش یافت. او در چهره خمینی، نوای مظلومیت حسین را مکرر دید و در پاسخ آن، اهمال نکرد.

۱. مجموعه شعر جنگ، به گوشش و گردآوری محمود شاهرخی و مشفق کاشانی، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۶۷.

۳. همان.

شاعران، این دریافت را عرضه کردند:

به هوش باش که تاریخ می‌شود تکرار

صدا، صدای حسین است کز جماران است^۱

چاووشان جنگ و جهاد، از: «یک یا حسین دیگر» سخن گفتند و داغداران عاشق، مرهم زخم هزار ساله را در حضور بی‌دریغ، درمان کردند. خون و بوی و یاد و تربت و مزار حسینی، دل بود و جان ستاند و از خاک گلگون، ستاره‌های فلک گردون ساخت تا بدرخشد و بمانند: ﴿کل شیء هالك الا وجهه﴾.

اینک برای امروز و روزهای دیگر، نبایستی از آن پشتوانه، غافل شد و در خود، تنید و از عاشورا برید. امت مظلوم، با مکر و فریب و قدرت و تزویر، درگیر خواهد بود و در اوج ناکامی‌ها، یاد و خاطر حادثه کربلا، بانگ جزس غافلان است و امید بیداران.

اسوه‌های اخلاقی در حماسه عاشورا

«اخلاق جایگزینی عادت‌های شایسته به جای ناشایسته است عادت‌هایی که شرع مقدس اسلام جزئیات آن را مشخص کرده است»^۲ اخلاق بخشی از حکمت عملی است که در حوزه فرهنگ اسلامی عبارت از این است که امور مربوط به خود و خانواده و جامعه و سیاست برنامه‌ریزی شود و چنین اخلاقی را کتاب و سنت می‌سازد و در رفتار بزرگان تبلور پیدا می‌کند»^۳

در زندگی امامان شواهد بسیاری داریم که آنان در عین حال که تعالیم انسان دوستانه را یاد می‌دادند «خود نیز در مقاطع مختلف، در گرمای ظهر و سرمای سخت نیمه شب، دست به عمل زده در هر مقیاس که ممکن بوده است خوراک و وسیله زندگی برای

۱. همان مدرک، ص ۲۶۹.

۲. عبدالکریم عثمان، روانشناسی از دیدگاه غزالی، ترجمه و نگارش محمد باقر حجتی (تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۳۳۰.

۳. محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا) ص ۳۳۲.

بینوایان حمل می‌کرده‌اند.»^۱ پیروان خود نیز عملاً تعلیم می‌داده‌اند. خاندان ولایت و یاران با وفای حسین (ع) در قضیه کربلا نیز همان‌طور که در رعایت آداب و دستورات اخلاقی و انجام امور شایسته مظاهر اخلاق بودند، در تدبیر، سیاست، اجرای احکام عبادی و تربیتی نیز بهترین سرمشق به شمار می‌آمدند. آنان به جهانیان آموختند که فرامین قرآنی تنها برای گفتن و نوشتن و شنیدن نیست بلکه برای اجرا و عمل است.^۲ آنان در صحنه پیکار حضور یافتند و با آفریدن حماسه‌ای عظیم تعهد خود را به انجام رسانیدند.

اینک به اختصار به توضیح ارزش‌های اخلاقی نظیر مروّت، ایثار و فداکاری که برجستگی بیشتری دارند می‌پردازیم:

مروّت

حسین (ع) با دشمنان به شیوه پدرش علی (ع) رفتار می‌کرد. سیراب کردن آنان به هنگام تشنگی و پرهیز از ترور و غافل‌گیری، نمونه‌های روشنی از مروّت است. حسین نیز (ع) با این‌که از فسق و فجور و خبائث شمر بن ذی الجوشن و اهانت وی به حریم ولایت آگاه است پیشنهاد حمله ناگهانی سپاه خود را رد می‌کند و می‌گوید: «ما هرگز شروع به جنگ نمی‌کنیم؛ ولو به نفع ما باشد.»^۳

ایثار

ایثار، عاطفه‌ای است اخلاقی، انسانی و اسلامی که در حادثه کربلا به وج خود رسید. از خودگذشتگی ابو الفضل العباس (ع) در نوشیدن آب تجسمی از ایثار بود. وی

۱. محمد رضا حکیمی، شرف الدین (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰) ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۳.

۳. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۶۲.

پس از دفع مزاحمان به شریعه فرات رسید. هنگامی که مشک را از آب پر کرد با این که خود نیز تشنه بود به یاد تشنگی مولایش از نوشیدن آب منصرف شد. آن را ریخت و آنچه بر دلش گذشت، بر زبان جاری کرد (رجز خواند) و چنین گفت: «عباس! حسین علیه السلام در خیمه تشنه است و تو می خواهی آب گوارا بنوشی! به خدا قسم... رسم برادری، رسم امام داشتن، رسم وفاداری چنین نیست.» ابو الفضل مظهر وفا بود. نمونه دیگر عمر بن قروی انصاری بود که خود را به هنگام نماز در برابر پیکان های کفار سپر ابا عبدالله علیه السلام قرار داد و از پا درآمد... وی در عین حال تردید داشت که وظیفه اش را انجام داده و به عهدش وفا کرده است!

مساوات

اصحاب حسین علیه السلام ترکیبی از آزادگان و بردگان آزاد شده بود و شیوه رفتار امام هم نسبت به نقش آفرینان و ایثارگران یکسان بود. رنگ، قومیت، موقعیت و نژاد آنان در نظر و قضاوت وی تأثیری نداشت و مساوات حاکم بود چنان که دو نفر از عده معدودی که امام خود را به بالین آنان رسانید برده آزاد شده بودند. «چون» یکی از آنها بود که وقتی به شهادت رسید امام خود را به بالین وی رسانید و حشر او را با «ابرار» که مقامی برتر از متقین است از خدا درخواست کرد: «خدایا در آن جهان او را با «ابرار» محشور کن.» دیگر مردی رومی است که وقتی از اسب بر زمین افتاد ابا عبدالله علیه السلام خون را از جلو چشمانش پاک کرد و صورتش را بر صورت وی گذاشت. این صورت بر صورت نهادن منحصر به همین غلام و فرزندش علی اکبر بود: «فَوَضَعَ حَدَّهُ عَلَي حَدِّهِ... مَتَيْسَمُ إِلَى رِيَّةِ...» صحنه خونین کربلا متضمن پیام های اخلاقی، اجتماعی، توحیدی، اعتقادی، عرفانی، اندرزی و پرخاش گری است که با جانبازی های کم سال ترین (طفل شیرخوار ابا عبدالله علیه السلام) تا

کهن‌سال‌ترین مرد (جابر بن عروه غفاری) و زن (زوجه عبدالله بن عمر کلبی) تجسم پیدا کرد و هر یک عهده‌دار نقشی بودند^۱ در آن روز هیچ کدام از اصحاب حسین علیه السلام در برابر دشمن وضعی از خود نشان ندادند، فرار نکردند و به سپاه دشمن نیوستند.

انتخاب انقلابی حرّ

بر عکس نیروی جاذبه، ایمان و شیوه رفتار امام در امر به معروف عملی سبب شد که «حرّ» را که نامزد امارت بود و ادار به توبه کرد و در زمرة ﴿التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و اتناهون عن المنکر﴾ قرار گرفت او در بروز حال توبه و توجه تام به خدا و اولیای او و قطع علاقه دنیوی عاقبت به خیر شد و سرمشق دیگران گردید وی پس از توبه با اجازه امام در مقابل مردم ایستاد و گفت: شما همان کسانی هستید که به وسیله نامه به وی وعده یاری دادید، پیمان شکنی آنان را زشت و ننگین شمرد و پس از اتمام حجّت‌ها جنگید تا به شهادت رسید و این چنین مورد تفقد حضرت ابا عبدالله علیه السلام واقع شد: «ونعم الحرّ حرّ بنی ریاح؛ این حرّ ریاحی چه حرّ خوبی است.»^۲ قدردانی و ارج نهادن به عمل شایسته مؤمنی که برای حاکمیت فرمان اساسی «امر به معروف و نهی از منکر» تا پای جان می‌ایستد خودش امر به معروف است و موجب می‌گردد که دیگران نیز به انجام امور شایسته راغب گردند. از جمله کسانی که حسین علیه السلام خود را به بالین آن رسانید ابو الفضل العباس بود. وی یادگار شجاعت امیر المؤمنین علیه السلام است و مورد علاقه شدید ابی عبدالله علیه السلام که عبارت‌های عباس جانم، بنفسی انت (ای جان من به قربان تو) نشان‌گر دره محبت اوست. عباس علیه السلام در آن هنگام که سرگرم پیکار است، برادر به حال انتظار ایستاده است که ناگهان فریاد مردانه ابا الفضل را شنید. خود را به بالین او رسانید از دیدن بیکر قطعه قطعه شده عباس و کشتار بی‌رحمانه

۱. همان، ص ۲۶۸.

۲. همان، ص ۱۱۲ - ۱۱۶.

یزیدیان به قدری منقلب گردید که «چهره حسین علیه السلام شکسته شد: «بأن الانكسار في وجه الحسين» از میان کسانی که حسین خود را به بالینشان رسانید هیچ کدام وضعی دل خراش تر و جانسوزتر از ابا الفضل العباس علیه السلام نداشت.^۱

هنگامی که فرزندان و اصحاب امام وظیفه خود را انجام دادند و دعوت حق را پاسخ گفتند و به درجه والای شهادت رسیدند، امام در حالی که ارواح پاک آنان را مورد خطاب قرار داد، پیروزی معنوی سپاه اسلام را به آنان نوید داده و نفرت و انزجار دایمی جهانیان را یادآور گردید: «ای ارواح پاک برخیزید، ستم‌گران و ناکسان را بنگرید که چگونه در عین غلبه متلاشی و مغلوب گشته‌اند و برای همیشه شکست خورده‌اند و برای ابد منفور گشته‌اند»^۲ ظاهراً از اصحاب و فرزندان امام به جز حضرت سجاد علیه السلام - که در بیماری به سر می‌برد - کسی باقی نماند. لذا خود حسین علیه السلام آماده رفتن به قربان‌گاه شد. حضرت ابا عبدالله علیه السلام در دقیقه‌های آخر زندگانی خود آنان را از چنین پایانی بیم داد: «به خدا اگر مرا کشتید به جان یک‌دیگر می‌افتید و خون یک‌دیگر را می‌ریزید، اما خدا به این کیفر بر شما بسنده نخواهد کرد، عذابی سخت برای شما آماده خواهد ساخت.»^۳

امام به خاطر یاسداری از حریم مقدس اسلام و ارزش‌های گران‌بهای آن در هیچ شرایطی جزع و بی‌تابی نکرد و تسلیم قدرت‌طلبان و زورگویان جائر نشد و کشته شدن و اسارت خاندان را به جان خرید و به عهد خود وفا کرد و شهادت را عاشقانه پذیرا شد و به سوی محبوب شتافت. حسین علیه السلام با شهادت خود از یک سو راه مبارزه با بیدادگری، فساد و ناجوانمردی... را نشان داد و از سوی دیگر با خصلت‌های عالیّه انسانی راه وصول به کمال و تقرب به حق را آموخت و پرچم حقانیت و عظمت تشیع را به خواهرش زینب کبری علیه السلام سپرد.

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. محمد باقر محقق، قرآن و امام حسین (تهران، انتشارات بعثت، ۶۴) ص ۹۴.

۳. پس از پنجاه سال... ص ۱۸۲.

بانوی کربلا

زینب علیها السلام کاروان سالار است. وی نمونه اعلا و الگوی تمام عیاری از چگونگی حرکت انسان به سوی کمال است و پس از برادر مسئولیت ادامه نهضت پرخروش حسین را بر عهده دارد، پرستاری از حجت خدا، امام زین العابدین علیه السلام نیز با اوست. هنگامی که اهل بیت را در بدترین و نامناسب ترین شرایط به کوفه می آورند در مدخل کوفه زینب علیها السلام دختر با فضیلت علی و فاطمه می درخشد. وی در حالی که شجاعت و عفت و پاکی زنانگی درهم آمیخته بود ضمن القای خطابه ای برای اهل کوفه تلخ کامی و غم و اندوه دایمی را می طلبد (نفرین می کند) و آنان را متوجه این واقعیت می کند که چگونه تحت تأثیر نفس پرفریب قرار گرفتند و بازیه امیال جنایت کاری شدند و ننگ کشتن فرزند پیغمبر را بر دوش کشیدند و برای همیشه به عذاب الهی گرفتار شدند. زینب علیها السلام خطابه خود را بدین گونه آغاز می کند:

«هرگز اشک های شما خشک نشود و شیونتان آرام نگیرد...

ننگ کشتن نواده خاتم پیغمبران و سالار فرستادگان را

چگونه می توانید بشوید؟»^۱

آری اسرای دودمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله با تبلیغات سوء عمال یزید به عنوان خارجی به کوفه وارد شدند اما «آنها هرگز به صورت یک جمعیت شکست خورده درنیامدند و دنبال همان هدف حسینی بودند.»^۲ زینب علیها السلام بانوی خردمند بنی هاشم با تکیه به نیروی معنوی و عظمت روحی اش ترسی به خود راه نداد و با کمال شجاعت کوفیان عهدشکن و ابن زیاد پلید بی رحم سرکش و یزید مقتدر مستبد تبه کار را رسوا کرد.

۱. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲. بنت الشاطی، بانوی کربلا، ترجمه سید رضا صدر (تهران، نشر چاپ جدید، ص ۶۱) ص ۸۶۷.

رسالت امام سجّاد^{علیه السلام}

امام زین العابدین^{علیه السلام} در نایب‌امان‌ترین دوره امامت ائمه اطهار^{علیهم السلام} می‌زیست. پس از واقعه عاشورا و آغاز خلافتش همراه اسرا به اسیری برده شد. در مدخل کوفه زینب^{علیها السلام} خطبه‌ای ایراد فرمود که به بیداری و آگاهی اهل کوفه و کارگزاران یزید انجامید و موجب تأثر، سرافکنندگی و پشیمانی آنان گردید و زمینه درخشش امام چهارم^{علیه السلام} را در مسجد شام فراهم ساخت. وی در حضور یزید بن معاویه با سخنرانی خود در باره تصحیح فرهنگ سیاسی جامعه و تبیین اسلام و رهبر اسلامی و پیشوای قرآنی موضع خود را تشریح کرد. امام در مدت سی و چهار سال امامت خود مسائل مختلفی مربوط به جامعه را در قالب صحیفه سجّادیه نشر داد و خاطرات عاشورا را زنده کرد.

امام از موضع حق حراست نمود و در مراقبت بر جریان‌های داخلی جامعه اسلامی همّت گماشت و به پرورش فرزندی که پس از وی به امر خدا امام خواهد بود توجه داشت و «از تربیت فرزند دیگر خویش زید بن علی بن الحسین^{علیه السلام} که به عنوان پرچمدار انقلاب خونین دیگر زیر نظر امام خود باید به پاخیزند تا تبلور عاشورا کاستن نگیرد غافل نبود.»^۱ حادثه عاشورا و نهضت امام حسین بسان خورشیدی سرچشمه فیض بخشی در عرصه‌ها و سطوح مختلف برای آزادگان - به ویژه شیعیان - گردید. خون «مطهر حسین^{علیه السلام} و یارانش بر زمین ریخت، اما از آن خون درخت آزادی و آزادی رویید... و این نهضت سرچشمه صدها نهضت دیگر شد که در تاریخ اسلام پدید آمد مانند: نهضت توأسین، مختار ثقفی، زید بن حسن، شهدای فح و... و تا هم اکنون نیز هر نهضتی که علیه ستم و تباهی و روش‌های بیدارگرانه در دنیای اسلام و شیعه پامی گیرد.»^۲

۱. ابوالشهداء الامام الحسین، ص ۲۲۲.

۲. بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی، ص ۱۶۲.

عظمت قیام امام حسین علیه السلام

نهضت امام حسین علیه السلام نهضتی مقدّس، متعالی و روحانی بود، پاکی، خلوص، بی‌اعتنایی به دنیا، بری بودن از اغراض شخصی و آز و جاه‌طلبی و خودخواهی از ویژگی‌های این قیام است.^۱ انقلاب آن حضرت درس قسط، عدالت، توحید، شرافت، ایثار و فداکاری به مردم داد.^۲

فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله با خون خویش درخت اسلام را که رو به خشکیدگی گذاشته بود، آبیاری کرد و در تاریکی ظلم و فساد بنی امیه درخششی به وجود آورد که آن محیط ظلمانی را نور و روشنایی بخشید و بزرگ‌راه سعادت را نمایان کرد و ابرهای تیره و تاری از آسمان بر جوامع اسلامی؛ بلکه انسانی پراکنده شد و چهره اسلام را چنان که هست بر جهانیان آشکار ساخت.^۳ به همین جهت است که سوره «الفجر» سوره «الحسین» نام‌گذاری شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که این سوره در باره حسین علیه السلام نازل شده و سوره حسین است^۴ و چون آن جناب با اخلاص کامل در راه خدا خاندان و اموالش را فدا نمود، با اطمینان و اشتیاق فراوان به دیدار معبود خود شتافت و مصداق واقعی «نفس مطمئنه» واقع شد و در نزد پروردگار در جوار رحمتش قرار گرفت. لذا امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «نفس مطمئنه» حسین و یاران اوست که صاحب نفس مطمئنه‌اند که در روز قیامت

۱. وانی لم اخرج اشرأ ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وانما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي... رک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و سمو المعنى لسمو الذات، ص ۱۰۶ - ۱۳۵۹.
 ۲. الا ترون ان الحق لا يعمل به وان الباطل لا يُنتهى عنه... (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۹).
 ۳.

بحسن خلیقه و علو همة
لیال فی الضلالة مدلهمة
ویأبئ الله الا ان یتمه

سبقت العالمین الی المعالی
ولاح بحکمتی نور الهدی فی
یرید الجاحدون لیطفؤوه

رک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، سوره فجر.

رضوان خدا برای ایشان است و خداوند از ایشان راضی است.^۱

او کسی است که با نیل به درجه رفیع شهادت جاودانگی یافت، به میزانی که در راه موضوعی فدا و فانی می شود ارزش آن را به خود می گیرد و کسب می نماید.

حسین بن علی علیه السلام کسی است که تمام هستی و متعلقات خویش را با اخلاص در راه خدا که اصل و منشأ تمام کمالات و تقدس هاست، فدا و فانی نموده است. پس جای شگفتی نیست که بگوییم تمام تقدس ها و کمالات و جاودانگی به وجود فدا شده اش انتقال یافته است^۲ هم چنین بی جهت نیست که محبت و عشق به آن حضرت در دل های مؤمنان جایگزین شده به همان گونه که محبت و علاقه به خداوند در آن دل ها جای دارد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «همانا برای شهادت حسین علیه السلام حرارتی وجود دارد که هیچ گاه سرد نمی شود.»^۳ و نیز فرمود: «برای حسین علیه السلام در دل های مؤمنان محبتی است.»^۴

آری! حضرت سید الشهداء علیه السلام - که از روی خلوص به پیشگاه معبود خویش سر عبودیت فرود آورده و بر آن مداومت ورزیده - به اوج کمال و قرب ذی الجلال رسیده و آن قدر شرافت و قداست پیدا کرده که صحیح است او را به خدا نسبت دهند، مثلاً بگویند: دست او دست خدا، خون او خون خدا و گوش و زبان و چشم او گوش و زبان و چشم خداست و این بدان جهت است که توجه به خدا، فدا شدن در راه او و استمرار بر طاعتش، چنان انقلابی در وی به وجود آورد که عظمت خداوندی به او نسبت داده می شود، زیرا او از معنویت ارتباط با خداوند متأثر گشته است. در این باره حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که همین معنا را می رساند و می فهماند که آدمی با رشته ارتباط و بندگی خالصانه خدا به مقامی می رسد که در فکر ننگند و شرافت و قداست و ابدیت ذات اقدس ربوبی او

۱. همان.

۲. حسین وارث آدم، ص ۲۱۲ به بعد.

۳. لؤلؤ و مرجان، ص ۳۸.

۴. همان.

را متأثر می‌سازد و آن خصوصیات به او انتقال می‌یابد:

«... ان الله جلّ جلاله قال: ما تقرب اليّ عبد من عبادي بشيءٍ أحبّ اليّ ممّا افترضت عليه وانه يتقرب اليّ بالنافلة حتّى أحبّه فاذا أحببته كنتُ سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبطش بها، ان دعائي اجبته وان سألني أعطيته»^۱.

حسین بن علی (ع) که در راه خدا و در راه افکار عالی‌اش شهید شد وجود مادی خود را نفی کرد اما به صورت منبع فضیلت و مرکز شرافت و عظمت وجود جاودانه خود را اثبات نمود عقل و دین حکم می‌کند که بزرگان و افراد برگزیده را در حال حیات و ممات ارج نهمیم و آنان را دوست بداریم و از یاد نبریم و در سالروز وفات و شهادتشان مجالس یاد بود برپا کنیم، به ویژه که آن شخص تمام هستی خودش را در طبق اخلاص نهاده و از هیچ فداکاری در راه خدا دریغ نورزیده باشد.

از این جهت است که در اقطار مختلف اسلامی به نام آن حضرت اقامه مجالس می‌کنند و چنین نیست که تکریم و تعظیم آن حضرت اختصاص به شیعیان داشته باشد؛ مثلاً در کشور مصر در روز ولادت آن حضرت و خواهر بزرگوارش حضرت زینب مجالس جشن و سرور برپا می‌دارند^۲ و در باره فضایل ایشان قلم‌فرسایی می‌کنند و کتاب‌ها و مقاله‌ها می‌نویسند^۳.

حسین بن علی (ع) برای هدفی بس عالی در راه معبود خود با نفس نفیس جهاد نمود^۴. برای احیای فضیلت، رافت و برقراری آزادی و بیداری بشر قیام کرد. پس سزاوار است که تمام جوامع انسانی - خواه مسلمان خواه غیر مسلمان - به پاس احترام و بزرگداشت آن شخصیت عظیم الشان سال‌روز شهادت آن حضرت را بزرگ به شمارند و به سوگ و ماتم بنشینند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳.

۲. مجله رساله الاسلام، سال ۸۱، شماره ۳، ص ۲۶۴.

۳. الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله یا ماوالهم و انفسهم اَعْظِمُ درجه عند الله، سوره توبه، آیه ۲۰.

۴. السیاسة الحسینیة، ص ۸، و ۵۱.

او ابر مرد عالم و شخصیت بسیار بزرگواری است که تمام مکارم و فضایل را دارا بود؛ به گونه‌ای که ابعاد گسترده بسیار وسیع جودش همگان را متحیر ساخته است.^۱ از لحاظ نسب نیز کسی به پایه امام حسین علیه السلام نمی‌رسد: جدش رسول خدای سید المرسلین و خاتم النبیین و پدرش علی مرتضی، سید الوصیین و مادرش فاطمه زهرا، سیده نساء العالمین و برادرش امام حسن مجتبی و عموی جعفر طیار و عموی پدرش حمزه سید الشهداء است.

فکر او بر محور ابدیت و ماورای محسوسات دور می‌زند. او شهادت را برگزید و منتهی را بر دنیه و کرامت قداست را بر ثنات اطاعت بدسگالان و نابکاران ترجیح داد.^۲ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله چندان ثبات و استقامت و شجاعت و بردباری و صبر از خود بروز داده که نظر همه متفکران و بزرگان را به خود جلب نموده و همگان در برابر عظمتش سر تعظیم فرود آورده‌اند. هر کسی که در باره احوال و رفتار آن حضرت مطالعاتی داشته باشد غیر ممکن است مجذوب فضایل و شخصیت او نگردد و از مصایبی که برای نجات اسلام و بشریت متحمل شده متأثر و آنده‌گین نشود.

عاشورا «یوم الله» است

روزهایی که در آن روزها وقایع مهمی انجام می‌شود و مسیر تاریخ در جهت رشد و کمال تغییر می‌نماید و سبب می‌شود که تحوّل در اجتماع به وجود آید و مردم راه فضیلت و سعادت را در پیش گیرند، «ایام الله» نامیده می‌شود. در قرآن مجید در دو مورد (سوره ابراهیم آیه ۵ و سوره الجاثیه آیه ۱۴) ایام الله ذکر شده است.

از ابن عباس روایت شده است که منظور از آن روزهایی است که در آن روزها در اتم پیشین وقایعی مهم رخ داده است و واضح است که منظور وقایعی^۳ است آموزنده که

۱. اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۵۸۱؛ ان الدعوی ابن الدعوی قدر کز بین انتنن...

۲. تفسیر قرطبی، ج ۹ ص ۲۴۲ ذیل آیه و ذکرهم یا یام الله، سوره ابراهیم، آیه ۵۴.

۳. کنز العمال، ج ۸، ص ۵۷۱، و صحیح مسلم، باب صیام عاشورا، فمن شاء صامه ومن شاء ترکه.

بدان وسیله مردم از جهل و غفلت رهایی یافته‌اند و دگرگونی در تمام شؤون زندگی‌شان پدید آمده است. چون شهادت سبط پیامبر علیه السلام و یارانش در روز عاشورا باعث شد که حقایق، آشکار شود و اسلام تجدید حیات نماید، ستم‌گران رسوا شده و تغییر اساسی در جامعه اسلامی به وجود آید، آن روز «یوم الله» به حساب آمد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که عاشورا از «ایام الله» است.^۱ این روز به اندازه‌ای اهمیت داشته که به امم پیشین نیز معرفی شده تا آنان نیز نتایجی را که بر این روز عظیم ترتب می‌یابد درک کنند و آن را پاس دارند.

در حدیث مناجات حضرت موسی علیه السلام آمده است که حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! به چه جهت اَمّت پیامبر خاتم را بر سایر امم برتری داده‌ای؟ خداوند فرمود: ده خصلت است که موجب برتری ایشان شده است. موسی علیه السلام گفت: آنها کدامند تا به بنی اسرائیل دستور دهم که به آنها عمل کنند؟ فرمود: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قراءت علم و عاشورا. حضرت موسی علیه السلام پرسید: عاشورا چیست؟ فرمود: گریه کردن و خود را به گریه واداشتن بر سبط پیامبر خاتم است.^۲ از این حدیث برمی‌آید که اهمیت دادن به عاشورا و بهره‌مند شدن از آثار آن روز عظیم، در ردیف صلاة و صوم و سایر مبانی مهم اسلامی است و این بدان جهت است که اگر واقعه عاشورا و شهادت فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نبود از اسلام واقعی و صلاة و صوم و سایر ارکان اسلام اثری بر جای نمی‌ماند.

نتیجه‌گیری

امام حسین علیه السلام برای نسل‌های پس از خود میراثی گران‌بها به یادگار گذاشت. مسلمانان اندیشمند و مخلص به طور مسلم از ایثار و استواری امام و یارانش بهره‌ها

۱. مجمع البحرین، ماده «عشر» فی حدیث مناجاة موسی وقد قال یارب لم فضلت امة محمد صلی الله علیه و آله علی سایر الامم...
 ۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۶ و ۵۸۷ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

برده‌اند، چرا که از جان گذشتگی این افراد بود که سبب تقویت و تحکیم مبنای اسلام شد به این ترتیب اسلام توانست در برابر هرگونه اتفاق ناگوار - چه در داخل جامعه اسلامی و چه خارج از آن - ایستادگی کند و از آن پس تفرقه، از هم گسیختگی یا اعمال عوام فریبانه نتوانست مانع از پیشرفت اسلام شود. امام حسین علیه السلام با قیامش، منتهای جانبازی و ایثار را به نمایش گذاشت. آیا امکان دارد این جانفشانی، برای نسل آینده عبرت‌آموز نباشد و به یادگار نماند؟ این پرسشی است که باید بدان پاسخ گفت.

نخست: به نظر طرفداران احیای دین، قیام امام حسین علیه السلام الهام‌بخش کاروان گمراه‌شدگان در بازگشت به مسیر حق است. امام حسین علیه السلام سرمشق کسانی است که می‌کوشند مستضعفان را از قید حکومت‌های ستم‌پیشه آزاد کنند و برای انسان‌هایی که در پی رهایی از چنگال مستبدان هستند، کربلا تجلی‌گاه قدرت است.

دوم: واقعه کربلا به انسان می‌آموزد که می‌بایست در مبارزه برای حقیقت و آزادی، جان خویش را نثار کند. امام حسین به بشریت آموخت که حکومتی که بر بی‌عدالتی و استبداد استوار باشد سزاوار تبعیت نیست و بر مؤمنان فرض است که نقض بشر جلوگیری کنند.

سوم: این حقیقت آشکار می‌شود که پیروان اسلام، آن زمان که مبارزه (علیه کفر و نادرستی) را آغاز می‌کنند نباید به نتایج آن بیندیشند، تنها شرط مبارزه آن است که مؤمن، با صداقت و خلوص، قدم به میدان مبارزه گذارد.

چهارم: هنگامی که مجاهدی برای تفوق و برتری اسلام در تمام جوانب زندگی می‌کوشد، نباید اجازه دهد مشکلات یا فقدان وسایل او را از هدفش بازدارد. او با ایمانی راسخ به پروردگار و با گام‌های استوار می‌بایست در راهی که انتخاب کرده است پیش رود. پنجم: هنگامی که مسلمانی به مبارزه با نادرستی و ظلم برمی‌خیزد نباید به آنچه برای خود، خانواده و اموالش پیش خواهد آمد بیندیشد، زیرا ممکن است این مسائل

خللی در کارش ایجاد کند. وی باید به خاطر داشته باشد که در پیمانی که با خدای خویش می‌بندد برای جلب رضای او و نیز راه یافتن به بهشت از همه وابستگی‌های خویش می‌گذرد.

ششم: ایستادگی امام حسین علیه السلام و دستاوردهای ایشان این اصل کلی قرآن را اثبات کرد که وضع هیچ قومی بهتر نمی‌شود، مگر آن که خود برای دگرگونی وضع خویش به پاخیزند. به بیان دیگر: تغییر یک قوم بی‌آن که خطاها را از خود دور کنند و در برابر بی‌عدالتی قیام کنند عملی نیست.

هفتم: پیامدهای شهادت امام حسین علیه السلام به دنیا نشان داد که بنابه نص صریح قرآن مجید دروغ و نادرستی نابود می‌شود و پیروزی از آن حقیقت است. بی‌شک پیامدهای آنی مبارزه امام حسین علیه السلام فجیع و غم‌انگیز بوده است، اما در نهایت امام علیه السلام و پیروان عدالت که ایشان را همراهی می‌کردند، افتخار و پیروزی را از آن خود ساختند و این مبارزه سرانجام با پیروزی حق خاتمه یافت.

هشتم: وفاداری امام حسین علیه السلام به اسلام به عنوان دین و نظامی جهانی، اعلان جنگی بود به آنان که اسلام را به چهار دیواری مساجد محدود می‌کردند. آن حضرت صمیمانه معتقد بود که اسلام آن نور هدایتی است که جاه‌طلبی‌ها و امیال شخصی نمی‌بایست در اعمال قوانین آن و اشاعه آن نقش داشته باشد. لذا بنا به اعتقاد ایشان هدف اسلام، رشد بشر بود، نه استثمار او. لذا وظیفه هر مسلمان پارسا و پرهیزگار، در راه تحقق جهانی شدن اسلام، رها سازی اسلام از قید تنگ نظری‌ها و کوتاه‌فکری‌ها سیاسی بود که افراد خود محور و کوتاه بین برای آن ایجاد کرده بودند.

کلام آخر آن که این ندا در صحرای کربلا طنین انداز شد که: «وفاداری به ستم‌کاران، بزرگ‌ترین جنایت‌ها است».

سوگواری بر امام حسین علیه السلام

سید احمد موسوی

فاجعه خون بار و غم‌انگیز شهادت سرور شهیدان، حضرت امام حسین علیه السلام اثری عمیق و تألمی جبران‌ناپذیر بر دل‌های امت اسلامی و آزاداندیشان جهان نهاد. از روز دهم محرم سال ۶۱ ه. ق که این حادثه دل‌خراش روی داد تاکنون، امت اسلامی و دوست‌داران آن حضرت، در شهادت مظلومانه او و یارانش و اسارت اهل بیت گرامی پیامبر عزادار بوده و اشک ماتم ریخته‌اند.

تشکیل مجالس سوگواری و خواندن مرثیه و نیز سرودن شعرهای جانگدازی که بیان‌کننده مظلومیت و حقانیت آن امام و منعکس‌کننده جنایت‌های بی‌نظیر و قساوت قلب دشمنان آن حضرت باشد، همواره از سوی مسلمانان مورد توجه بوده و اکنون به صورت، یکی از کهن‌ترین «سنت»‌های تغییرناپذیر الهی در آمده است.

بسیاری از حرکت‌های عظیم اجتماعی در تاریخ بشر (پس از شهادت امام حسین) از نهضت بزرگ امام حسین الهام گرفته و از همین مجالس آغاز شده است. سنت سوگواری بر امام حسین و یارانش از آغازین روزهای پس از شهادت آن امام هم‌پای گرفت و روز به روز بر غنای آن افزوده گشت.

مرحوم شیخ مفید در کتاب «مجالس» و شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی در کتاب «امالی» در روایتی که سلسله سند آن به صورت پیوسته به ابراهیم بن راجه می‌رسد، می‌گویند:

«نخستین کسی که در شهادت حسین بن علی (ع) مرثیه خواند، (مردی) از قبیله بنی سهم بن عود بن غالب بن عقبه بن عمرو السهمی بود. از سروده‌های او در «رثای» امام حسین این است:

مررت علی قبر الحسین به کربلا	ففاض علیه من دموعی غزیرها
و مازلت أرثیه و أبکی لشجوه	و یُسعدُ عینی دمعُها و زفیرها
و بکیت من بعد الحسین عصایا	أطافت به من جائتِیها قبورها
سلام علی اهل القبور به کربلا	و قل لها منی سلامٌ یزورها
سلام بأصال العشی و بالضحی	تؤدیه نکباءُ الریاح و مورها... ^۱

در کربلا به آرام‌گاه حسین (ع) گذر کردم. پس از چشمانم آبی بسیار جاری شد. تا زنده‌ام، برای حزن و اندوه حسین مرثیه می‌خوانم و اشک چشم و ناله‌هایم مرا یاری می‌کند. پس از حسین (ع) بر یاران او می‌گرییم، آنانی که قبرهایشان به واسطه حسین از دو سمت طواف می‌شوند. سلام بر شهیدان گورستان سرزمین کربلا و بر اهل آن قبرستان، از من به آنان سلامی بازگو کن که آنان را زیارت کند. سلام به هنگام عصر، شب و روز در هنگامی که بادهایی از شمال شرقی می‌وزد و غباری که از باد برمی‌خیزد، آن را می‌رساند.»

برخی از منابع، اشعار دیگری از شاعر یاد شده، نقل کرده که محتوای آن نشان می‌دهد در روزهای نخستین شهادت امام و پیش از به خاک سپرده شدن اجساد مطهر،

۱. سپهر، میرزا محمد تقی، ناسخ التواریخ (انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ج ۴ ص ۱۳۵ به نقل از شیخ مفید و شیخ طوسی

آن را سروده بوده است.^۱

با گذشت زمان، برپایی مجالس سوگواری و سرودن شعر در رثای امام حسین علیه السلام، روز به روز قوت می‌گرفت.

شاعران نام داری چون فرزندق، کمیت، دعبل خزاعی و... و اندیشه‌ورانی چون سید رضی، سید مرتضی، سید بحر العلوم و دیگر صاحب نظران اسلامی چون اسماعیل بن عباد، خالد بن معدان، ابن حماد، ابومنصور بن علی القطفی معروف به قطان، عبدالسلام بن محمد قزوینی بغدادی، صاحب بن عباد، عطیه کوفی، سفیان صوری، نقیب بغدادی، ابوالحسن علی بن احمد جرجانی و ده‌ها صاحب نظر دیگر که بیشتر آنان از اهل سنت و جماعت هستند، اشعار سودمندی در رثای امام حسین علیه السلام سروده‌اند.^۲

پیشوایان مذهب‌های فقهی چون امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد بن حنبل و شاگردان برجسته آنان، در عزای سرور شهیدان مرثیه خوانده‌اند. امام شافعی در سوگ امام حسین علیه السلام اشعاری سروده است که بخشی از آن را یاد می‌کنیم:

«تَأَوَّهُ قَلْبِي وَ الْفُؤَادَ كَثِيبِ	وَ أَرْقَى نَوْعِي وَ السُّهَادُ عَجِيبِ
وَ مَتَانِي جَسْمِي وَ شَيْبَ لَمْتِي	تَصَارِيفِ أَيَّامٍ نَهْنِ خَطُوبِ
فَمَنْ مُبْلَغِ عَنِّي الْحَسِينِ رِسَالَةَ	وَ انْ كَرِهَتْهَا أَنْفُسُ وَ قُلُوبِ
ذَبِيحِ بِلَا جَرَمٍ كَأَنَّ قَمِيصَهُ	سَبِغَ بِمَاءِ الْأَرْجَوَانِ خَضِيبِ
فَلِلسَيْفِ إِعْوَالٌ وَ لِلرَّمْحِ رَنْهَ	وَ لِلخَيْلِ مِنْ بَعْدِ الصَّهِيلِ نَحِيبِ
تَسَلَزَلَتْ الدُّنْيَا لآلِ مُحَمَّدِ	وَ كَادَتْ لَهُمْ صَمَّ الْجِبَالِ تَذُوبِ
وَ غَارَتْ نَجُومٌ وَ اقْشَعَرَّتْ كَوَاكِبِ	وَ هَتَكَ اسْتَأْرَ وَ شَقَّ جِوْبِ
يَصَلِي عَلَى الْمَبْعُوثِ مِنْ آلِ هَاشِمِ	وَ يَغْزِي نَبْوَهُ إِنَّ ذَا لِعَجْبِي ^۳

۱. همان، ص ۱۳۶ به نقل از منیر الاخزان

۲. همان، ص ۱۳۴ به بعد

۳. همان، به نقل از ابن شهر آشوب

قلبم آه کشید و دلم اندوه‌گین گردید. خوابم به بیداری منجر گردید و بیداری من عجیب بود. آنچه بدنم را لاغر کرد و موی سفیدم را سفیدتر نمود، حوادث روزهایی بود که بسیار دشوار و ترس آور است. پس چه کسی از من به حسین علیه السلام درستی رسالت او را می‌رساند؟ گرچه نفس‌ها و قلب‌ها (ی ناپاک) از آن کراهت دارد. کشته شده بی گناهی که پیراهنش با رنگ قرمز (خون بدنش) رنگین و خضاب گردید. پس برای شمشیر گریه‌ای با صدای بلند است و برای سر نیزه، نوحه و زاری و برای اسب‌ها ناله‌ای است. دنیا برای آل محمد به زلزله آمد، کوه‌ها برای آنان ندبه می‌کنند. ستاره‌های در ماتم و غوغا فرو رفته‌اند و موی بر تن کواکب راست شده و جامه بر تن دریده و گریبان چاک کرده‌اند. بر فرستاده شده‌ای از آل هاشم درودی می‌فرستند و با فرزندان او می‌جنگند. این عجیب است. اگر گناه من دوستی آل محمد است، پس هرگز از این گناه توبه نمی‌کنم. آنان شفیعان من در روز محشر هستند، هنگامی که برای نگاه‌کنندگان، دشواری من آوری باشد.

سوگواری بر امام حسین علیه السلام تنها به آدمی زادگان اختصاص ندارد، بلکه جنیان نیز در ماتم آن شهید بزرگ عزاداری کرده و اشعاری سروده‌اند.

متفکر شهید مرتضی مطهری در این باره گوید:

«در مقام، صفحات ۵۰۹ تا ۵۱۳، قسمت زیادی از مراثی جنی‌ها به صورت شعر

نقل شده است.»^۱

خاندان رسالت و پیشوایان معصوم شیعه نیز، بی تردید از ترویج‌کنندگان اصلی این سنت بوده‌اند. روضه‌های سوزناک حضرت زینب کبری علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در دوران اسارت و پس از آن و نیز برگزاری مراسم سوگواری توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام سند زنده این حقیقت است.

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی (انتشارات صدرا، چاپ چهارم ۱۳۶۶) ج ۳، ص ۳۷۵.

از آنچه که بیان شد به خوبی فهمیده می‌شود، سنت سوگواری بر شهیدای کربلا، از اولین روزهای بعد از حادثه آغاز شده و تا این زمان، لحظه به لحظه بر شور و حال آن اضافه گردیده است.

بسیاری از بزرگان و صاحب نظران اسلامی - از فرق مختلف - در گسترش این سنت تلاش ورزیده و همواره به آن اهتمام داشته‌اند. اما در عین حال، برخی از دشمنان آل پیامبر علیهم السلام که همیشه در تلاش بوده‌اند تا انوار الهی را خاموش نمایند، در کنار بعضی دیگر از عقاید دینی مذهبی مسلمین، سنت سوگواری بر امام حسین علیه السلام را نیز زیر سؤال برده‌اند.

در میان این دسته، احمد تقی الدین ابن تیمیه که پایه گذار مبانی فکری و اعتقادی وهابیت بود، بیشترین لجاجت را به خرج داده است.

ما در این نوشتار، نگاهی گذرا به دیدگاه ابن تیمیه (به عنوان علم‌دار مخالفت با این سنت) و پیروان او می‌پردازیم. آن‌گاه به طرح مسئله سوگواری بر امام حسین می‌پردازیم و در آن از «جایگاه» سوگواری در کتاب و سنت، «سوگواری بر امام حسین در متون معتبر شیعه و سنی» سخن خواهیم گفت.

دیدگاه مخالفان سوگواری

«احمد تقی الدین ابن تیمیه» از جمله کسانی است که بیشترین مخالفت را با برگزاری سوگواری بر امام حسین ابراز کرده است.

او برای این که عزاداری بر امام حسین را بدعت نشان دهد و حکم به حرمت آن کند، اصل قیام امام را زیر سؤال برده است. ابن تیمیه معتقد است نهضت حسین علیه السلام، حرکتی فاسد^۱ و در جهت هوای نفس بوده است.^۲ همچنین ابن تیمیه دفاعیات

۱. ابن تیمیه، احمد تقی الدین، منهاج السنة، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲. همان

سرسختانه و محکمی از یزید بن معاویه در خصوص به شهادت رساندن امام حسین (ع) انجام داده است.^۱

ابن تیمیه و پیروانش، برگزاری هرگونه جشن و سرور در ولادت‌های پیشوایان دینی و شخصیت‌های برجسته و نیز عزاداری برای ارتحال آنان (حتی شخص رسول اکرم (ص)) را حرام و بدعت در دین می‌پندارند. اما درباره برپایی مجالس عزاداری برای امام حسین و اهل بیت آن حضرت حساسیت بیشتری نشان داده‌اند.

ابن تیمیه، عزاداری بر امام حسین (ع) را با دلایل زیر بدعت و حرام دانسته است:
 ۱- از آن جا که مطلق عزاداری‌ها برای شهید یا متوفا به منزله پرستش و عبادت آن شخص است، عزاداری برای امام حسین نیز همان حکم حرام را دارد.

۲- چون عزاداری بر حسین از اعمال شیعه است و از طرفی تمام عقاید و کردار شیعیان باطل و خارج از تعلیمات دینی است، این عمل نیز هم‌چون سایر اعمال آنان بدعت و باطل است.

۳- چون قیام امام حسین در برابر یزید، امر مطلوب و شایسته‌ای نبود، بلکه مفاسدی را به همراه داشت؛ از این رو، عزاداری بر امام حسین جایز نیست.

۴- چون عزاداری بر حسین، همواره با لعن یزید همراه است و از طرفی یزید، خلیفه مسلط به بلاد اسلامی بود و لذا پیشوایان دین با اتفاق نظر، لعن او را حرام می‌دانند، پس عزاداری بر حسین بن علی صحیح نیست.^۲

ابن تیمیه پس از ذکر پاره‌ای از اظهارات الحادی پیرامون قیام، چنین اظهار نظر می‌کند:

«فلیعلم المسلمون ان الكباء على الحسين يعقیده أنه قتل مظلوماً و عدواناً لعو بل كفر و یوجب الخروج عن الاسلام^۳؛ مسلمانان باید بدانند که گریه کردن بر حسین به دلیل

۱. همان ص ۲۲۵، ۲۴۷ و ۱۳۹

۲. همان، ص ۲۲۴ الی ۲۵۲

۳. همان

این که او مظلوم و از راه دشمنی کشته شد، لغو، بلکه کفر است و موجب خروج از دین اسلام می‌شود.»

پس از ابن تیمیه، تعدادی از پیروان او نیز سیره و سلوک او را در پیش گرفتند. «محمد بن عبدالوهاب» مؤسس فرقه وهابیت در یکی از کتاب‌های خود به نام «الرد علی الرافضه» به مسئله سوگواری بر امام حسین پرداخته است. وی می‌گوید:

«عزاداری برای امام حسین علیه السلام کفر و خارج شدن از دین است. عزاداری برای حسین علیه السلام بدعت است و باید از آن جلوگیری شود.»^۱

محمد بن عبدالوهاب در این باره به سخن استاد فکری خود ابن تیمیه استناد می‌کند و می‌گوید:

«شیخ الاسلام ابوالعباس تقی الدین احمد ابن تیمیه می‌گوید: عزاداری برای حسین از بدعت‌ها و منکرات و اعمال قبیح و زشت و خلاف شرع است و برگزار کنندگان این مراسم‌ها باید توبه داده شوند و اگر توبه نکنند، باید کشته شوند.»^۲

«شیخ عبدالرحمن آل شیخ» (نوه محمد بن عبدالوهاب) در کتاب «فتح المجید» که بر ضد شیعه نوشته شده می‌گوید:

«شیعه قائل به عصمت ائمه است. قائل به قاعده حسن و قبح عقلی است، قائل به استغاثه به ائمه است. قائل به جواز زیارت قبور ائمه است. قائل به جواز سوگواری در ایام وفات ائمه و مخصوصاً سوگواری برای امام حسین است.»^۳

با توجه به آنچه ذکر شد، باید دید که آیا عزاداری بر امام حسین علیه السلام از سنت‌های شیعیان است؟ یا دیگر فرقه‌های اسلامی نیز به آن اهتمام دارند؟ هم‌چنین باید روشن شود که سوگواری بر امام حسین بر چه مبنای دینی استوار است؟ و آیا دلایل ابن تیمیه بر

۱. همتی، دکتر همایون، نقد و تحلیلی پیرامون وهابیت ص ۱۳۹ به نقل از «الرد علی الرافضه» نوشته محمد بن عبدالوهاب.

۲. همان

۳. همان به نقل از فتح المجید.

رد سوگواری امام حسین (ع) از مبنای علمی، تحقیقی و غیر مغرضانه برخوردار است یا خیر؟

پیش از وارد شدن به اصل بحث، بی مناسبت نیست که نگاهی گذرا به اصل «عزاداری برای فقید» از منظر کتاب و سنت بیفکنیم.

عزاداری بر فقید از منظر قرآن

آیاتی از قرآن کریم، سوگواری بر فقید را با صراحت تمام تأیید می‌کنند. در این آیات سوگواری بعضی از پیامبران در فقدان دوستان و عزیزانشان بازگو شده است. روشن‌ترین آیاتی که از سوگواری پیامبری در فقدان دیگری سخن می‌گوید، آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره مبارکه یوسف است. این آیات در ضمن توصیف حالت یعقوب پس از فقدان یوسف، تأثر شدید و حزن زاید الوصف و گریه شدید یعقوب را با بیان زیر ترسیم می‌کند:

﴿و تولى عنهم وقال يا أسفى على يوسف وابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم قالوا تا الله تفتوا تذكرو يوسف حتى تكون حرضاً أو تكون من الهلکین قال إنما أشکو بثى و حزنى الى الله و اعلم من الله ما لاتعلمون﴾^۱.

یعقوب از فرزندان خویش روی برگرداند و گفت: بر فراق یوسف متأسفم و چشمانش از اندوه سفید شد. و اندوه خود را فرو می‌خورد. فرزندان یعقوب گفتند: به خدا سوگند تو آن قدر به یاد او هستی تا این که بیمار شوی یا بمیری یعقوب گفت: شرح اندوه و پریشانی خود را تنها با خدای خویش، شکایت می‌برم و من از رحمت خدا می‌دانم، آنچه را شما نمی‌دانید.

عمر عبدالسلام از محققان اهل سنت و جماعت مشروعیت گریه بر فقید را از دیدگاه قرآن کریم، آشکارا و روشن دانسته و برای اثبات آن به دو آیه یاد شده استدلال می‌کند.

۱. سوره یوسف، آیه‌ها ۸۳-۸۶.

«ان في القرآن الكريم والسنة المتواتره شواهد جلیة علی جواز البكاء علی الفقید و اوضح ما ورد في القرآن الکریم وضعه تعالیٰ حالة یعقوب علیه السلام - بعد ضیاع یوسف علیه السلام - منه اخباره اذ یقول تعالیٰ...^۱؛ در قرآن کریم و سنت متواتره بر جواز گریه کردن بر فقید، شواهدی آشکار است و در قرآن کریم، واضح ترین چیزی که (بر جواز گریه بر فقید) وارد شده است، این است که خدای تعالیٰ پس از فقدان یوسف و قطع شدن گزارشی از اوضاع حالت یعقوب را با بیان زیر منعکس می کند...»

آن گاه آیات یاد شده را ذکر کرده است.

آشنایان به کتاب و سنت می دانند که یعقوب در فراق فرزندش یوسف، شب و روز می گریست. سوگواری او در فراق فرزندش به قدری شدید بود که بینایی خود را از دست داد. بیماری و فقدان بینایی یعقوب مایه فراموشی یوسف نگردید، هر چه وعده وصال نزدیکتر می شد، آتش عشق و محبت یعقوب به فرزند دل بندش یوسف، شعله ورتر می گردد و لذا به نص قرآن کریم بوی یوسف را از فرسنگ ها راه، استشمام می کرد.

﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا تَفْتُنُ دُونَ﴾^۲؛ «اگر به من نیرنگ نزنده باشید، من بوی یوسف را استشمام می کنم.»

از این رو، به جای این که یوسف به دنبال پدرش راه بیفتند، خورشید جمال یعقوب به دنبال ستاره گم شده خود: یوسف، به سرزمین مصر حرکت می کند. قرآن کریم در حین بازگو کردن شرح حال یعقوب نه فقط انتقادی به یعقوب نمی کند بلکه تاتر و اندوه او را، برای آگاهی انسان ها در همه نسل ها منعکس می نماید.

بی تردید، اگر این پیامبر بزرگوار در میان وهابی های امروز در سرزمین عربستان می بود، درباره او چگونه داوری می کردند؟ یا اگر در زمان ابن تیمیه می بود، یقیناً در باور و پندار او جزء مشرکان قرار می گرفت.

۱. عمر، عبدالسلام، مخالفة الوهابیة للقرآن و السنة ص ۵۵ به نقل از صحیح مسلم، باب عند دخول القبور.

۲. سوره یوسف، آیه ۹۲.

عزاداری بر فقید از نگاه سنت

اخبار و احادیث متواتر نبوی که از فراسوی «وحی» تراویده و از سرچشمه زلال «ما یُنطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» جوشیده و از گفتار و رفتار آن بنی رحمت سخن می‌گویند و نیز روایت‌هایی که از اهل بیت مطهر پیامبر خدا و صحابه مکرم آن حضرت در زمینه «تشریح سوگواری برای متوفا و شهدای ارجم‌اند اسلام» به ما رسیده، بی‌شمارند. محدثان و راویان اخبار و احادیث، هر یک در «صحاح» و «سنن» و «موسوعات» روایی خویش، در این زمینه به صورت متواتر نقل حدیث کرده‌اند.

عمر عبدالسلام، در کتاب خود به نام «مخالفة الوهابیه للقرآن و السنه» طیف بی‌شماری از این روایت‌ها را از منابع گوناگون، روایی از پیامبر و اهل بیت مطهر و صحابه آن حضرت گرد آورده است که خوانندگان می‌توانند به این منبع مراجعه کنند.

ما نیز در حد گنجایش این نوشتار، دسته‌ای از روایت‌ها را در جهت اثبات «جواز سوگواری در وفات» که از منابع اهل سنت تحقیق کرده‌ایم، در این جا یاد می‌کنیم:

مسلم در صحیح خود روایت می‌کند:

«النبی صلی الله علیه و آله زار قبر امه و بکی و ابکی من حوله^۱؛ پیامبر، مرقد مادر گرامی خود را زیارت کرد، آن‌گاه گریست و کسانی را که در اطراف آن حضرت بودند به گریه آورد.»

در صحیح بخاری باب جناز و سنن بیهقی جزء چهارم چنین آمده است:

«ان رسول الله بکی فی موت ابراهیم فقالوا یا رسول الله تبکی و انت رسول الله؟ قال: انما انا بشر تدمع العین و یخشع القلب و لانقول ما یسخط الرب^۲؛ همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مرگ پسرش ابراهیم گریه کرد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا، آیا شما پیامبر خدا نیستید که گریه می‌کنید؟ حضرت فرمود: من هم مثل شما بشرم، چشم آدمی گریه می‌کند و قلب هر انسانی نرم می‌شود و من چیزی را که موجب غضب پروردگار گردد، نمی‌گویم.»

۱. همان

۲. همان، ص ۵۷ به نقل از صحیح بخاری و سنن بیهقی.

جمعی از محدثان، چون «ابن شیه» در «تاریخ مدینة المنوره»، «سید نورالدین سمهودی» در «وفاء الوفا» و «ابن حجر» در «الاصابه» بیهقی در کتاب «الجنائز» از «سنن» خود و ابن ماجه نیز در کتاب «الجنائز» از «سنن» خود روایت کرده‌اند:

«وورد انه عليه السلام قال مخاطباً رقيه بعد موتها: الحقى بسافنا الخير عثمان بن مظعون قال: و بكى النساء فجعل عمر يضربهن بسوطه فاخذ النبي عليه السلام بيده و قال دعهن يا عمر و قال: و اياكن و نعيق الشيطان فانه مهما يكن من العين و القلب فمن الله و من الرحمة و مهما يكن من اللسان و من اليد فمن الشيطان.

قال: فبكت فاطمة على شفير القبر فجعل النبي عليه السلام يمسح الدموع عن عينيها بطرف ثوبه؛^۱ روایت شده است که پس از فوت رقیه، دختر گرامی پیامبر، در حالی که پیامبر او را مخاطب قرار داده بود، فرمود: به سلف نیک ما پیوستی. عثمان بن مظعون، روایت کرده است که زن‌ها گریه می‌کردند، آن‌گاه عمر بن خطاب با تازیانه خود، آنان را می‌زد (تا از گریه کردن باز دارد) پیامبر خدا با دست مبارک خود او را گرفت و فرمود: ای عمر! آنان را به حال خودشان واگذار. و فرمود: از فریادهای شیطان بپرهیزید، همانا گریه کردن هرگاه از چشم و قلب نشئت بگیرد، پس از سوی خدا و رحمت است و هرگاه از زبان و دست سرچشمه گیرد از سوی شیطان است. عثمان بن مظعون گوید: فاطمه علیها السلام در کنار قبر رقیه گریه کرد و پیامبر اشک‌های چشم فاطمه را با گوشه پیراهن خود پاک می‌کرد.

از روایت‌های یاد شده، چنین استفاده می‌شود که پیامبر خدا در مرگ هر یک از نزدیکان خود، چون مادر گرامی و پسر و دختر خودش، شدیداً می‌گریسته و در مرگ پسرش ابراهیم، تصریح کرده است که هر بشری گریه می‌کند. پس اگر پیامبر خدا در زمان ابن تیمیه و یا وهابیان امروز زندگی می‌کرد قطعاً از سوی آنان به بدعت گذاری و شرک متهم می‌شد.

۱. عمر عبدالسلام، مخالفته الوهابیه القرآن والسنة ص ۵۷ به نقل از ابن شیهه در تاریخ المدینة المنوره و سمهودی شافعی در «وفاء الوفا» و ابن حجر در «الاصابه» و بیهقی در کتاب «سنن جنائز» و ابن ماجه در کتاب سنن باب ۵۲ (جنائز).

«ابن سعد» در «طبقات» و «ابن اثیر» در «کامل» و «احمد بن حنبل» در «مسند»، مسند عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند:

«ان الرسول ﷺ قال بعد استشهاد حمزة: فحمزة لابواکی له، فجاء نساء الانصار الی باب رسول الله فبکین علی حمزة فدعا لهن رسول الله ﷺ؛^۱ پس از شهادت حمزه (سیدالشهدا) پیامبر خدا فرمود: حمزه هیچ گریه کننده‌ای ندارد. پس زنان انصار به در خانه رسول خدا، آمدند و برای حمزه به سوگواری پرداختند و پیامبر خدا در حق آنان دعا کرد».

از این روایت به روشنی استفاده می‌شود که پیامبر خدا، عزاداری برای شخصیتی چون حمزه را مهم و دارای فضیلت می‌شمرد و گرنه هیچ‌گاه از این که حمزه گریه کننده‌ای ندارد، افسوس نمی‌خورد و از سوی دیگر در حق زنان انصار که برای حمزه گریه کرده بودند، دعا نمی‌کرد.

و نیز عبدالله بن عمر گوید:

«ما رأینا رسول الله ﷺ باکیاً اشد من بکائه علی حمزة بن عبد المطلب؛^۲ ما هیچ‌گاه ندیدیم که پیامبر خدا به اندازه‌ای که در شهادت حمزه گریه کرد، گریه کند».

ظاهراً در استحباب و فضیلت سوگواری و عزاداری برای شخص متوفا و شهید تردیدی باقی نمی‌ماند و بیش از این نیازی به ذکر روایت از پیامبر خدا نخواهد بود». روایت دیگری در کتب حدیثی آمده است که پس از ارتحال جان‌گداز پیامبر، فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت گریه می‌کرد و می‌گفت:

«یا ابتاه اجاب ربّاً دعاه
یا ابتاه الی جبرئیل لعناه
یا ابتاه جنّة الفردوس مأواه
یا ابتاه من ربه ما أدناه؛^۳

۱. احمد ابن حنبل، مسند، مسند عبدالله بن عمر، ج ۲، ص ۴۰، و نیز

۲. عمر عبدالسلام، مخالفته الوهابیه القرآن و السنة ص ۵۰۴.

۳. همان به نقل از طبقات ابن سعد و سنن ابن ماجه باب ۱۵.

ای پدر بزرگواری که خداوند دعوت او را اجابت کرد، ای پدری که جنة الفردوس جایگاه او قرار گرفت؛ ای پدر من، تو آن کسی هستی که به جبرئیل دیگر ملاقات نداری، ای پدر من، تو آن کسی هستی که به خدای خویش نزدیک شدی.»
و نیز در صحیح مسلم آمده است:

«ان عائشه ذکر لها ان عبدالله بن عمر يقول ان الميت ليعذب ببكاء الحي فقالت عائشه يغفر الله لابی عبدالرحمن، اما انه لم يكذب ولكنه نسی او اخطأ انما مر رسول الله صلی الله علیه و آله علی یهودیه یبکی علیها فقال: انهم یبكون علیها و انہا لتعذب فی قبرها؛^۱ به عایشه گفتند که عبدالله بن عمر می گوید: با گریه زنده ها، میت در قبر عذاب می شود. عایشه گفت: خداوند ابو عبدالرحمن (عبدالله ابن عمر) را ببخشد، او دروغ نمی گوید ولی او فراموش یا اشتباه کرده است (اشتباهاً از روایت پیامبر خدا سوء برداشت کرده است) روزی پیامبر خدا بر زن یهودیه متوفائی گذشت که دیگر یهودیان بر او گریه می کردند. پیامبر فرمود: این ها (یهودیان) برای او گریه می کنند در حالی که او در قبر خود عذاب می شود. یعنی او به کفر اعمال و اعتقاد خود، عذاب می شود و این ها از دوری او گریه می کنند.»

مطالب فشرده ای که تاکنون عنوان شد، گذری اجمالی بر اصل فضیلت و استحباب «سوگواری» برای فقید بود. و اکنون مناسب است، در خصوص عزاداری برای سرور شهیدان و سید مظلومان حضرت امام حسین علیه السلام مطالبی مستند به کتاب های معتبر شیعه و سنی بیان گردد.

دلالت سنت بر سوگواری بر امام حسین علیه السلام

از روزی که پیشوای آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام با یاران و اهل بیت خود، در سرزمین کربلا و با لب تشنه در کنار آب فرات به صورت مظلومانه و به طرز فجیعی، به

۱. همان ص ۵۸ به نقل از صحیحین

شهادت رسیدند، قاطبه امت اسلامی از سنی و شیعه عزادار بوده و از آن روز تاکنون که در حدود چهارده قرن، سپری می‌شود، نه تنها از تپش قلب امت اسلامی، چیزی کاهش نیافته و آتش این ماتم فرو ننشسته که هر چه از تاریخ آن بیشتر می‌گذرد، داغ عزای حسین بن علی (ع) گسترش بیشتر و آتش مصیبت آن حضرت، در دل‌ها مشتعل می‌شود، چنان‌که شاعر می‌گوید:

زان تشنگان، هنوز به عیوق می‌رسد آواز العطش و بیابان کربلا
 سر این حقیقت بر هیچ مسلمان مومن و متعهد پوشیده نیست. گذشته از این‌که امام حسین (ع) با قیام و شهادت مظلومانه خود، آیین تابناک اسلام را از فنا و نابودی مطلق، نجات داد با تیره شریعت توحیدی محمد (ص) از اعمال یزید و دیگر حکام اموی صف مسلمانان را از یزیدیان جدا کرد.

گریه در عزاداری امام حسین (ع) جزء ایمان و اعتقادات امت اسلامی قرار گرفته است؛ زیرا، این امت در روایت‌های متواتر و پرشماری از پیامبر خدا (ص) چونان که وجوب حج و جهاد و روزه و... شنیده‌اند، گریه بر حسین را نیز از گفتار و رفتار آن گرامی شنیده‌اند، مسلمانان به خوبی می‌دانند که پیامبر خدا با «اخبار جبرئیل» هم خود بر «شهادت» و «مظلومیت» حسین گریه می‌کرد و هم مسلمانان را به گریه بر آن حضرت، فرا می‌خواند، پس گرچه بر امام حسین (ع) اطاعت از دستور «قولی» و «فعلی» رسول خدا است.

این‌که به بعضی روایت‌هایی که از طریق شیعه و سنی در این زمینه، از پیامبر گرامی اسلام و نیز اهل بیت آن حضرت و دیگر پیشوایان اسلامی، رسیده در حد نیاز این نوشتار، به صورت اجمال و گذرا، اشاره خواهیم کرد.

نخست به نقل دسته‌ای از روایت‌ها که از طریق اهل سنت، نقل می‌شود

می‌پردازیم، سپس روایت‌هایی را از طریق شیعه یاد می‌کنیم:

روایت‌های اهل سنت در عزاداری امام حسین علیه السلام

عمر عبدالسلام از محققان معاصر اهل «سنت» و «جماعت»، پس از استدلال به آیاتی از قرآن در زمینه عزاداری برای امام حسین علیه السلام به وجود روایت‌های متواتر در این موضوع اشاره کرده است و گوید:

«و هم چنین سزاوار است که اشاره کنیم به روایت‌های متواتری که بر خیر دادن «جبرئیل» از شهادت حسین علیه السلام از «اهل بیت و ذوی القربی» دلالت می‌کنند. من از این دسته از روایت‌ها در حدود دویست روایت را برشمردم. بعضی از این روایت‌ها در (کتاب «اسد الغابه» ج ۱ ص ۳۴۹، نوشته ابن اثیر و بعضی دیگر در کتاب «الکامل» ج ۴ ص ۹۳ و نیز در کتاب «البدایة و النهایة» و بعضی دیگر در «المعجم الکبیر» ج ۳ ص ۱۱۳ و ج ۴ ص ۱۱۵ نوشته طبرانی و بعضی دیگر از آن روایت‌ها در «فوائد السمطین» نوشته جوینی و نیز در مسند «احمد ابن حنبل» مسند «علی ابن ابی طالب» ج ۱ ص ۸۵ و نیز منابع دیگر، ذکر شده است.»^۱

عمر عبدالسلام از باب نمونه، به بعضی از آن احادیث اشاره می‌کند و می‌گوید:

«از جمله این روایت‌ها، روایت اسماء بنت عمیس است. اسماء گوید: رسول خدا فرمود: ای اسماء، گروه ستم‌گری که خداوند آنان را از شفاعت من بی نصیب می‌داند، فرزندم حسین را می‌کشد.»^۲

حدیث عایشه یکی دیگر از آن روایت‌ها است که گوید:

«بِئْسَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَاقِدٌ إِذْ جَاءَ الْحُسَيْنَ يَحْبُوا إِلَيْهِ فَهَيْهَتَهُ عَنْهُ ثُمَّ قَمَتَ لِبَعْضِ أَمْرٍ فِدَانًا مِنْهُ، فَاسْتَيْقِظَ رَسُولُ اللَّهِ وَهُوَ يَبْكِي! فَقُلْتُ: مَا يَبْكِيكَ؟ قَالَ إِنَّ جِبْرِيْلَ أَرَانِي التُّرْبَةَ الَّتِي يَقْتُلُ عَلَيْهَا الْحُسَيْنَ، فَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ مِنْ سَفْكَ دَمِهِ...»^۳ «روزی پیامبر

۱. همان، ص ۵۸.

۲. همان

۳. همان

خدا تعالی در خواب بود، هنگامی که حسین علیه السلام آمد به سمت آن حضرت رفت و من مانع از نزدیک شدن او به پیامبر گردیدم، سپس از جا بلند شدم تا کارم را انجام دهم، حسین نزد پیامبر رفت، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد، در حالی که گریه می کرد، گفتم: چه چیز شما را به گریه آورده است؟ پیامبر فرمود: جبرئیل، تربتی را به من نشان داد که حسین بر آن کشته می شود پس غضب خداوند بر کسانی نازل خواهد بود که خون حسین را می ریزند.»

و نیز؛ «ابن اثیر در «اسد الغابه» از انس بن حارث بن «ابیہ» واو از پدرش روایت کرده است که گوید من خود شنیدم که پیامبر خدا در حالی که حسین در دامنش بود، می فرمود: این پسر من در سرزمینی که به آن عراق گفته می شود، به قتل می رسد پس هر کس او را درک کند، باید به یاری اش بشتابد.»

آنچه یاد شد، برخی از روایت هایی بود که عمر عبدالسلام در کتاب خود برای نمونه به آن اشاره کرده است و برای توضیح بیشتر باید به همان مدرک مراجعه شود.

ابن اثیر این روایت را در کتاب دیگر خود به نام «البدایة و النهایة» از بغوی با اندکی تفاوت با روایت قبلی نقل کرده و آن این است:

«قال الصحابی انس بن الحارث: سمعت رسول الله يقول: ان ابني هذا... یعنی النحسین - یقتل بارض یقال لها کربلا ضمن شهد منکم ذلک فلینصره؛^۱ انس بن حارث صحابه پیامبر گفت: شنیدم که پیامبر خدا می فرمود: همانا این پسر من (یعنی حسین) به سرزمین که کربلا نام دارد کشته می شود پس هر کس از شما او را درک کند باید به یاری او بشتابد.»

احمد ابن حنبل در مسند خود روایت کرده است که علی علیه السلام در راه خود به «صفین» از کربلا گذشت. پس صدا زد: «یا ابا عبدالله! (ای حسین) در کنار شط فرات، صبر

۱. ابن اثیر، البدایة و النهایة ج ۱، ص ۲۰۱ به نقل از بغوی.

کن! آن‌گاه فرمود: روزی در محضر رسول خدا، بودم، چشم‌های آن حضرت پر از اشک بود. گفتم ای پیامبر خدا چه چیز شما را به گریه آورده است؟ حضرت فرمود: لحظه‌هایی پیش جبرئیل در نزد من بود و به من گفت: حسین علیه السلام در کنار «شط فرات» کشته می‌شود و به من گفت: آیا تربت او را، استشمام می‌کنی؟

پیامبر فرمود: آن‌گاه جبرئیل دست خود را دراز کرد و مشت‌های از خاک را به من داد و من هیچ اختیاری از چشمم ندارم، جز این که اشک می‌بارد.^۱
احمد ابن حنبل در مسند خود روایت می‌کند:

«از ابن عباس روایت شده است که گفته است: روزی در محل شهادت حسین علیه السلام بودیم، پیامبر خدا را نصف روز در خواب دیدم در حالی که سر و صورتش پر از گرد و غبار بود، شیشه‌ای در دست آن حضرت بود که در آن شیشه خون جاسازی شده بود، پس گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای شما این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب حسین است که از امروز تا همیشه می‌جوشد.» ابن عباس گوید: ما آن روز را شمردیم و روز قتل امام را پیدا کردیم.^۲

این قسمت از این فصل را با نقل روایتی از یکی از محدثان اهل سنت توسط مرحوم علامه امینی به پایان می‌بریم، پوشیده نیست که علامه امینی از فرهیختگان و صاحب نظران شیعه است ولی چون روایت مورد نظر را از منابع اهل سنت ذکر کرده، ما هم در این ردیف به نقل آن مبادرت می‌ورزیم. علامه امینی در کتاب خود به نام «راه ما راه و روش پیامبر ما ست» روایت‌های زیادی را از منابع معتبر اهل سنت در زمینه سوگواری بر امام حسین نقل می‌کند.

علامه امینی صاحب الغدير در کتاب خود به نام «راه ما راه و روش پیامبر ماست»، در ضمن انعکاس دیدگاه صاحب نظران اهل سنت در زمینه عزاداری امام حسین علیه السلام

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۸۵، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۸، البدایة والنهائة، ج ۸، ص ۲۰۱، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۸.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۸۳، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۴۲، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۱۵، البدایة والنهائة، ج ۸، ص ۲۰۲.

می‌گوید:

«و شاید بتوان گفت که تجدید یاد بود در «میلاد» و «مرگ و میر» اعیاد بزرگ نهضت‌های دینی و ملی، حوادث اجتماعی جهانی، و وقایع مهمی که در بین ملت‌ها رخ می‌دهد، با عنایت به شماره سال‌هایی که از حدوث آن وقایع مهم تاریخی می‌گذرد و سال‌گرد آن را روز جشن و سرور یا خون و سوگواری قرار دادن، از شعائر و رسوم دیرینه‌ای است که طبع بشری و افکار شایسته آن را در ملل و امم گذشته پی ریزی کرده و قبل از جاهلیت و بعد از آن، هم چنان که تا این زمان، متداول ساخته است.

این «اعیاد» یهود و نصاری و عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام است که تاریخ در صفحاتش ضبط نموده و گویا این سنت، از تمایلات انسانی است، که از عوامل حب و عاطفه، ناشی می‌گردد و از سرچشمه حیاتی، آبیاری می‌شود و شاخ و برگ می‌گیرد، که از اصول احترام و تقدیر و تحسین و بزرگ‌داشت رجال دین و دنیا و قهرمانان بی نظیر و بزرگان امت، منشعب می‌شود و منظور از آن، زنده داشتن خاطره و جاویدان ساختن نام چنین مردانی است که در آن، فوائد تاریخی و اجتماعی بوده و برای نسل‌های آینده و عبرت و دستورالعمل مفید و موثر است و در آن تجارب و آزمایش‌هایی است که موجب بیداری ملت‌هاست (و این سنت)، اختصاص به یک گروه و ملتی ندارد.

آری، روزهای تاریخی از حوادث مهم و پیشامدهای ناگواری که در آن‌ها رخ داده، نورانیت و بهجتی کسب می‌کند که در میان سایر روزها به کرامت و عظمت نشان‌دار شده و از خوبی و بدی آن حوادث، کسب سعد و نحوست کرده و رنگ آن حوادث را به خود می‌گیرد.

و تاریخ تاکنون روز را نشان نداده که حادثه واقع در آن، از حادثه محرم (روز نهضت مبارک حسینی) - که هر مسلمان با غیرت شرافت‌مند آزاده به آن افتخار می‌کند - بزرگ‌تر و مهم‌تر و مصیبت‌بارتر باشد، و در آن درس‌های عالی است که در مدرسه توحید

و عبادت، کلاس نهایی از حکمت عملی به حساب می آید، چنان که ترسیمی که عاشورا از آزادگی و بلندی همت، جان‌بازی در راه خدا کرده، زیباترین ترسیم و کامل‌ترین و روشن‌ترین تصویر است (عاشورا) اقدام مثبتی است در برانداختن و ریشه کن نمودن مشکلات فساد و تباهی از مسیر صحیح انسانیت. (عاشورا) اقدام مثبتی است در فاصله گرفتن و بی‌بازی جستن از ردائل و پستی‌ها. (عاشورا) اصل محکمی است در شکستن شوکت ستم‌گران و وارزون ساختن پرچم‌های شرک و نفاق، و درهم کوبیدن تجاوز ستم‌گران و رهایی بشر از اسارت نفس چیره. (عاشورا) مثبت‌ترین عملی است در برافراشتن کلمه توحید کلمه حقیقت و راستی، کلمه زندگی سعادت‌مند و مقام عالی انسانی ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾.

پس سزاوارترین روزی که تا اید الذهر - در جبین تاریخ - برای امت محمد صلی الله علیه و آله زنده و درخشان باقی می‌ماند، روز حسین - بضعه رسول الله - و پاره‌ای از گوشت و خون پیامبر و جگر گوشه و نور چشم وی، و گل خوش‌بوی او در زندگانی دنیاست که حقاً بایستی آن روز را بزرگ‌ترین روز خدا - روزی که قبل از هر کس به خدا منصوب است - و روز پیامبر خدا و روز عید قربان رسول خدا و «ذبح عظیم» آن حضرت دانست.

«ابوالمؤید موفق خوارزمی حنفی» که در سال ۵۶۸ هـ ق وفات یافته است - در جلد اول کتاب خود «مقتل الامام السبط الشهید» که معروف و متداول است، در صفحه ۱۶۳ آورده است:

«بعد از آن یک سال تمام، از ولادت «حسین» گذشت، دوازده فرشته سرخ رو، بر رسول خدا نازل شدند و در حالی که پر و بال خود را گسترده بودند، چنین گفتند: ای محمد! بر سر فرزندان - حسین - آن خواهد آمد که از ناحیه قابیل بر سر هابیل آمد و خداوند نظیر پاداشی را که به هابیل داد به او خواهد آمد و نظیر کیفری را که به قابیل داد، به قاتل او می‌دهد. پس اضافه کرده است: هیچ فرشته‌ای در آسمان نماند، مگر این که بر رسول

خدا نازل شد و او را سر سلامتی داده و به پاداشی که از طرف خدای تعالی به وی عطا می‌شود، آگاه می‌ساخت و تربت «حسین» را به آن حضرت عرضه می‌داشت و آن جناب می‌گفت: بارالها! دچار خذلان کن، آن کسی را که حسین مرا یاری نمی‌کند و بکش آن کسی را که او را می‌کشد و او را از آرزوهایش بهره‌مساز!

بعد از آن که دو سال تمام از میلاد حسین گذشت، رسول خدا برای سفر بیرون رفت وقتی مقداری راه پیمود، ناگهان ایستاد و با چشم‌گریان گفت: «اَنَا اللهُ و اَنَا الیه راجعون» سبب پرسیدند: فرمود: این جبرئیل است مرا از سرزمینی در کنار فرات خبر می‌دهد که اسمش «کریلا» است. فرزندم - حسین بن فاطمه - در آن جا کشته می‌شود. پرسیدند: چه کسی او را می‌کشد؟ فرمود: مردی به نام یزید - که خداوند وجود وی را بی برکت گرداند و گویا هم اکنون اقامت‌گاه و دفن او را در آن سرزمین می‌بینم، در حالی که سرش را به ارمغان می‌برند. به خدا سوگند! کسی از دیدن سر فرزندم حسین خوشحال نمی‌شود مگر آن که خداوند او را دچار نفاق نموده و میان قلب و زبانش مخالفت می‌افکند؛ یعنی، ایمانی را که به زبانش ادعا می‌کند، در دلش نمی‌ماند»

و نیز ابوالمؤید اضافه می‌کند: «سپس رسول خدا از این سفر برگشت و در حالی که غم‌ناک بود، به متبر رفت و در ضمن این که حسن و حسین در مقابلش قرار داشتند، برای مردم خطبه‌ای ایراد نمود و موعظه کرد، بعد از فراغت از خطبه، دست راست خود را بر سر حسین نهاده و سر را به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: بار الہا من بندۀ تو و پیامبر تو محمّد م و این دو کودک پاکان عترت منند و برگزیدگان ذریۀ من نسل منند که بعد از خود باقی می‌گذارم. بار الہا! جبرئیل به من خبر آورده که این فرزندم - حسین - بی یار و یاور کشته خواهد شد، پروردگارا کشته شدن او را برای من مبارک گردان و او را از سادات شهیدان - قرار ده که تو بر هر چیز توانایی. پروردگارا در قاتل او و کسی که یاری‌اش کند، مبارکی و میمنت قرار مده.»

آن گاه ابوالموید می‌گوید:

«مردم در مسجد - وقتی این کلام را شنیدند - یک پارچه گریه سر دادند، حضرت فرمود: آیا گریه می‌کنید، ولی یاری اش نمی‌کنید؟ پروردگارا! تو خودت ولی و یار او باش.» سپس ابوالموید خطبه‌ای را که آن حضرت بعد از مراجعت از سفرش و چند روز قبل از وفاتش ایراد کرده بود از «ابن عباس» نقل می‌کند و شاید خطبه مزبور بعد از مراجعت از «حجّة الوداع» بوده است و به هر حال عبارات آن خطبه به آن چه ما نقل کردیم، نزدیک است.»

و چه بسا این گمان به ذهن بیاید و گمان مردم تیز هوش، عین یقین است. که همان تکرار سوگواری‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه همسرانش برپا می‌داشت، بر اثر فرار رسیدن سال روز میلاد و یا سال‌گرد شهادت سبط پیامبر - حسین سلام الله علیه - و یا بر اثر هر دو بوده است.

«سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تحويلاً»^۱

روایت‌هایی که ذکر شده و صدها روایت دیگر که در این نوشتار نمی‌گنجد، از منابع معتبر و اعتماددشمنی محدثان و صاحب نظران فرهیخته اهل سنت، نقل شده است. حال جای این پرسش باقی می‌ماند که در تعیین تکلیف مسلمانان در امر عزاداری برای سید آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام، دستورهای پیامبر خدا که با تواتر نقل می‌شود، پذیرفتنی است و یا القای آن گمراه کننده ابن تیمیّه خبیث و ملحد؟ پاسخ بر کسی پوشیده نیست.

دلالت روایت‌های شیعه به «سوگواری برای امام حسین»

روایت‌های شیعه که از پیامبر عظیم الشان اسلام و دیگر پیشوایان معصوم شیعیان و دودمان نبوت در باب «فضیلت سوگواری و عزاداری» برای سید شهیدان،

پیشوای آزادگان حضرت ابا عبدالله الحسین» نقل شده بی شمارند. و در این جا از باب نمونه به ذکر روایت‌های محدود و کوتاه بسنده می‌کنیم: در مناقب از ابن عباس نقل شده که رسول خدا ﷺ را در عالم رؤیا، بعد از کشته شدن سید الشهداء دید، در حالی که گرد آلوده و پا برهنه و گریان بود. دامن پیراهن را بالا کرده و به دل مبارک چسبانیده، مثل کسی که چیزی در دامن گرفته باشد، و این آیه را تلاوت می‌نمود:

﴿و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون﴾

و فرمود: رفتم به سوی کربلا و جمع کردم خون حسینم را از زمین و اکنون آن خون‌ها در دامن من است و من می‌روم برای آن که مخاصمه کنم با کشدگان او نزد پروردگار.^۱

و در روایتی آمده است که «داخل شدم بر ام‌سلمه (رضی الله عنهما) در حالی که می‌گریست، پس پرسیدم از او که برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: برای آن که دیدم رسول خدا ﷺ را در خواب و بر سر و محاسن شریفش اثر خاک بود گفتم: یا رسول الله برای چه شما غبار آلود هستید، فرمود در نزد حسین بودم هنگام کشتن او و از نزد او می‌آیم.»^۲

و در روایت دیگر از مرحوم شیخ عباس قمی (ره) آمده است که: «صبح‌گاهی بود که ام‌سلمه می‌گریست، سبب گریه را پرسیده‌اند، خبر شهادت حسین (ع) را داد و گفت: ندیده بودم پیغمبر ﷺ را در خواب، مگر دیشب که او را با صورت متغیر و با حالت اندوه ملاقات کردم سبب آن حال را از او پرسیدم فرمود امشب حفر قبور می‌کردم برای حسین و اصحابش.»^۳

شیخ عباس قمی می‌نویسد: «و از جامع ترمذی و فضایل سمعانی نقل شده که ام‌سلمه پیغمبر خدا ﷺ را در خواب دید که خاک بر سر مبارک خود می‌ریخت، عرضه

۱. شیخ عباس قمی، منتهی‌الأمال، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲. همان.

۳. همان.

داشتیم که این چه حالت است، فرمود: از کربلا می آیم»^۱.

و در جای دیگر است که آن حضرت گرد آلود بود و فرمود: از دفن حسین فارغ شدم.^۲

شیخ صدوق در کتاب امالی روایت را از ابو عمارة المنشد از امام صادق علیه السلام نقل می کند و می گوید:

«قال قال لي: يا ابا عمارة انشدني في الحسين بن علي قال: فانشدتم فيكي، قال فوالله: ما ذلت انشده و يبكي حتى سمعت البكاء من الدار، قال فقال: يا ابا عمارة! من انشد في الحسين بن علي عليه السلام فابكي خمسين، فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً، فابكي عشرين، فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً فابكي عشرة، فله الجنة و من انشده في الحسين شعراً، فابكي واحداً، فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً، فبكي فله الجنة و من انشد في الحسين شعراً، فبكي فله الجنة، و من انشد في الحسين شعراً فتباكي، فله الجنة؛ اي ابو عمارة شعری در مرثیه حسین علیه السلام اشاره کن، چون آغاز مرثیه نمودم، آن حضرت بگریست، سوگند به خدا چندان بگریست، که جدران خانه با گریه آن حضرت هم آواز گشت و بانگ گریه دار را نیک بشنیدم آنگاه فرمود: ای ابا عمارة کسی که انشا کند از مراثی حسین و پنجاه تن را بگریاند، از برای او است بهشت خدای، و کسی که قرائت کند مرثیه حسین را و سی تن را بگریاند بر وی فرض افتد و کسی که مرثیه بگوید و ده تن را بگریاند بهشت از برای اوست و کسی که انشای شعری کند و یک تن را بگریاند، در بهشت جای کند و کسی که شعری گوید و خویشتن بگیرد جزای خویش بهشت یابد و کسی که در مرثیه حسین انشای شعری کند و خویشتن را چون گریه کنندگان و نماید، هم بدان از سکنه بهشت گردد»^۳.

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. همان.

۳. میرزا محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۳۱.

در رجال کشفی روایتی است که سلسله سند آن به زید شحام می‌رسد، او می‌گوید: ما جماعتی از اهل کوفه در محضر امام صادق بودیم که جعفر بن عقیان بر آن حضرت وارد شد، حضرت او را پیش خود طلبید:

«فقال: یا جعفر! قال لبيك جعلني الله فداك، قال بلغني أنك تقول الشعر في الحسين و تجيد، فقال: نعم جعلني الله فداك، قال قل نانشدتم فيكي و من حوله حتى صارت الدموع عن وجهه و لحيته ثم قال: يا جعفر! و الله لقد شهد ملائكة الله المقربون ههنا يسمعون قولك في الحسين و لقد بكوا كما بكينا و اكثر و لقد اوجب الله تعالى لك يا جعفر في ساعته الجنة بامرها و غفور الله لك، فقال يا جعفر! انا اريدك؟

قال: نعم يا سيدي قال: ما من احد قال في الحسين شعرا فيكي و ابكي به الا اوجب الله له الجنة و غفر له؛ صادق آل محمد فرمود: ای جعفر! عرض کرد جان من فدای تو باد فرمان چیست؟ فرمود به من رسیده است که تو در مرثیه حسین، انشاد شعر نیکو توانی کرد، عرض کرد چنین است. فرمود انشاد کن. لا جرم آغاز قرائت مرثیه کرد، آنحضرت چندان بگریست که آب چشم مبارکش از چهره و لحيه در گذشت. آنگاه فرمود: ای جعفر! فرشتگان خدا کلمات تو را امضا نمودند و سخت بگریستند چنانکه ما می‌گرییم بلکه افزون گریستند و خداوند در این ساعت بهشت را بر تو واجب گردانید. و گناهان تو را معفو داشت آنگاه فرمود: ای جعفر هیچ خواهی این فضیلت بر زیادت از این باز گویم؟ عرض کرد. ای مولای من! اینک روا باشد، فرمود نیست کسی که شعری در مرثیه حسین گوید و بگرید یا بگریاند مگر آن که خداوند بهشت را بر وی واجب گرداند و گناهان او را به جمله در گذراند»^۱.

و نیز در کامل الزیارة از عبدالله بن غالب روایت شده است که گفت:

«روزی در محضر امام صادق شرف یاب شدم و شروع کردم به مرثیه سرایی برای

حسین (ع) چون شعر به این جا رسید:

لبلیّة تسقوا حنینا بمسقاة الثرى غير التراب

از پشت پرده صدای ناله و فریاد بلند شد.^۱

ابو هارون المكفوف گوید:

«خدمت ابو عبدالله امام صادق شرف یاب شدم، به من فرمود: در مرثیه جدم

حسین شعری قرائت کن. من شعری قرائت کردم، امام فرمود: اشعار را در مرثیه حسین به

گونه‌ای قرائت کن که گویی بر سر قبر آن حضرت هستی، آن گاه این شعر را خواندم:

«امور علی جدت الحسین بکربلا فقل لا عظمته الزکیة؛

در کربلا به قبر حسین گذر کن و با استخوان‌های پاکیزه او بگو».

آن حضرت سخت گریست و من خاموش شدم، سپس به من فرمود: «یکبار دیگر

تکرار کن.» پس من تکرار کردم. آن گاه فرمود: «شعری دیگر بخوان» پس من این شعر

را خواندم:

«یا مریم قومی فاندبی مولاک و علی الحسین فاسعدی بیکاک؛

ای مریم برخیز و بر مولای خود گریه کن و با گریه ات بر حسین او را یاری نما.»

امام صادق سخت گریه کرد و گریه زنان از پس پرده بالا گرفت، گاهی صدای گریه و ناله

به شدت بالا رفت و به من فرمود:

«یا ابا هارون! من انشد فی الحسین، فابکی عشرة، ثم جعل ینقص واحدا واحدا

حتى بلغ الواحد، فقال: من انشد فی الحسین فابکی واحدا، فله الجنة، ثم قال: من ذکره

فبکی، فله الجنة؛ «ای ابا هارون، کسی که در مرثیه حسین شعری گوید و ده تن را

بگریاند، آن گاه از این عدد یک یک، کم کرد و فرمود اگر کسی در عزای حسین شعری

بخواند و یک تن را بگریاند، بهشت بر او واجب می‌شود. پس فرمود: کسی که یاد کند

حسین را و خودش گریه کند جای او در بهشت است».^۲

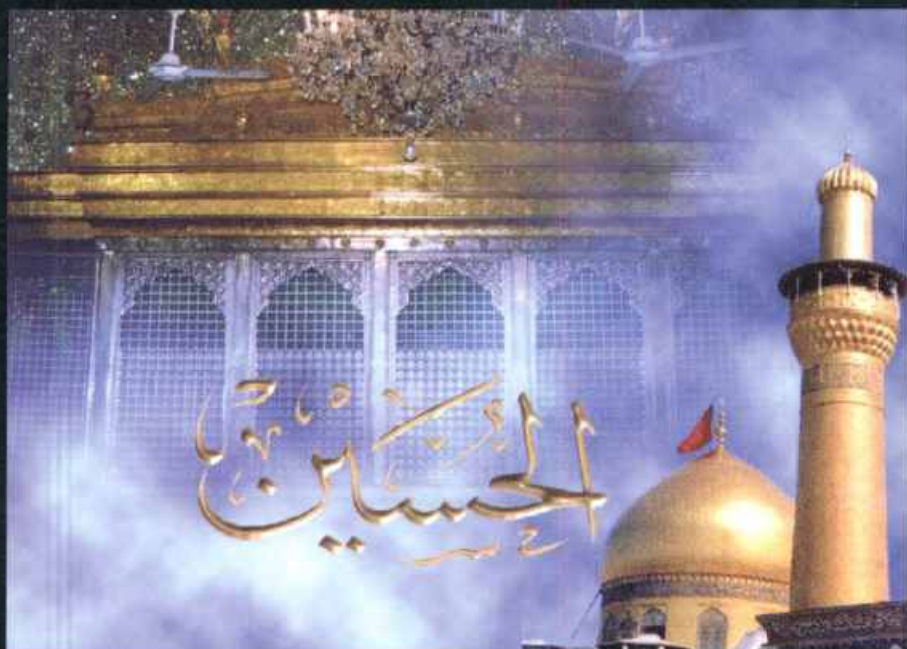
۱. همان، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۳۴.

حال این پرسش مطرح است، آیا در زمینهٔ عزاداری برای سید شهیدان حسین بن علی علیه السلام امام صادق که وارث علم پیامبر بوده، آگاه‌تر است یا ابن تیمیه که خود در دفاع از یزید و آل امیه دامن همت به کمر زده‌است، نظریه پذیرفتنی‌تری دارد؟ آیا در زمینهٔ عزاداری‌ها راه درست آن است که شخص پیامبر و وارثان به حق علم او چون امام باقر و امام صادق پیموده‌اند، یا راه و مشرب فرقهٔ وهابیت که سر در آب‌خور ابن تیمیه و آل امیه فرو برده‌اند؟

پاسخ این پرسش را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

پایان



المجمع العالمي لأهل البيت

تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی - بن بست دوم - پلاک ۱۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ نمابر: ۸۸۹۳۰۶۱

www.ahl-ul-bait.org

ISBN: 964-7756-25-9